



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



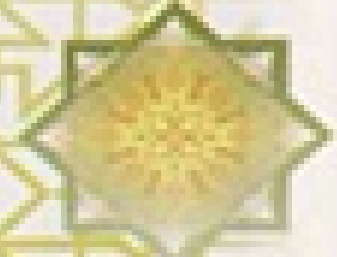
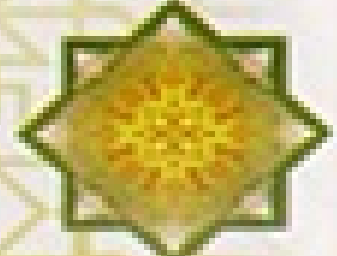
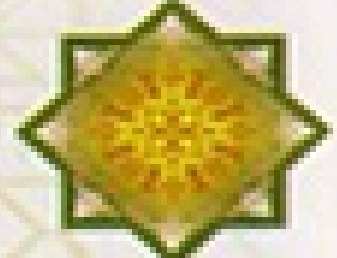
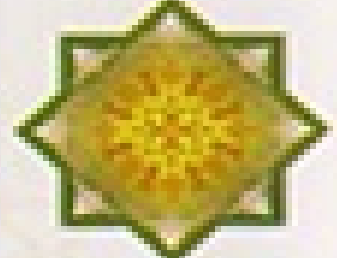
عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بصیرت

حضرت فاطمہ علیہا السلام

جلد پنجم



مصطفیٰ علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بصیرت فاطمه زهرا علیه السلام در ریشه یابی آفات حذف حاکمیت دینی از مدیریت جهان

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	بصیرت فاطمه زهرا علیه السلام در ریشه یابی آفات حذف حاکمیت دینی از مدیریت جهان
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۷	مقدمه
۲۷	اشاره
۲۹	روش ما در ویرایش این کتاب
۳۳	مقدمه نویسنده
۳۹	خطر حاکمیت آدمیان بر یکدیگر
۳۹	اشاره
۴۴	فرازهای کلی خطبه
۵۰	نگاهی به سوی آسمان معنویت
۵۳	ریشه اصلی فاجعه
۵۶	عقل بشر به جای وحی؟!
۵۹	حاکمیت انسان بر انسان به جای حاکمیت خدا بر انسان
۶۳	اعتراضی در حال شعف الهی
۶۷	اهل البیت و علم به فلسفه احکام
۶۷	اشاره
۷۱	وظیفه امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله
۷۳	مقام قرآن و چگونگی دست یابی به آن
۷۴	چگونگی استفاده از قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله
۷۶	تزلزل در تصمیم گیری
۷۷	توجه فاطمه علیها السلام به جایگاه قرآن

۸۵	فلسفه احکام
۸۹	فلسفه امامت اهل البیت در بین جامعه اسلامی
۹۶	علت افراط و تفریط در دین
۱۰۴	نقش حضرت علی علیه السلام در ایجاد اسلام
۱۰۴	اشاره
۱۰۸	اسلام؛ دین آینده جهان
۱۰۹	نالمیدی در اردوگاه شرک
۱۱۳	فاطمه علیها السلام ماوراء تاریخ
۱۱۵	خلوص؛ شرط احیاء دین
۱۱۷	راز عزت و ذلت ملت ها
۱۲۵	روش حضرت علی علیه السلام
۱۳۸	لرزش در ساختمان نو بنیاد اسلام
۱۳۸	اشاره
۱۴۰	پاکبازی علی علیه السلام، عامل پیروزی و شرط بقاء اسلام
۱۴۲	چگونگی حضور نفاق در جامعه
۱۶۰	مبنای انحراف
۱۶۴	به بهانه فرار از فتنه، در فتنه آید
۱۶۶	عامل لرزش رأی عمومی
۱۷۳	جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت معصوم
۱۷۳	اشاره
۱۷۵	شرط بهره بردن از قرآن
۱۷۷	چه کنیم که ائمه علیهم السلام با ما حرف بزنند؟
۱۸۰	تحرک عنصر نفاق پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله
۱۸۲	هشدار برای ورود فرهنگ نفاق در جامعه
۱۸۵	جنگاورانی که تزکیه نکرده اند
۱۸۷	به بهانه دفع فتنه، در فتنه آید

- ۱۹۳ چگونه به قرآن پشت کردند
- ۲۰۱ افشای حيله بزرگ
- ۲۰۳ اين همه طاقت
- ۲۰۵ طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر خلافت
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۷ حساسیت بر انحراف بزرگ
- ۲۰۸ انتهای فاجعه
- ۲۰۹ عجیب و غیرمنتظره بود
- ۲۱۰ نتیجه هماهنگی با حساسیت فاطمه زهرا علیها السلام
- ۲۱۲ انفجار بمب در قلب اسلام
- ۲۱۴ خطری که فاطمه زهرا علیها السلام گوشزد نمود
- ۲۱۵ علت سعه وجودی امام خمینی «رحمه الله علیه»
- ۲۱۶ ریشه ضعف امروزین اسلام؟
- ۲۱۷ راه نجات؟
- ۲۲۲ سقیفه و انتخاب آزاد!
- ۲۲۵ حساب فاطمه زهرا علیها السلام را نکرده بودند
- ۲۲۸ در نهایت صدای فاطمه زهرا علیها السلام جهان اسلام را متأثر می کند
- ۲۲۸ نقشه قبلی برای خاموش کردن نور دین
- ۲۳۰ سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام را نشنیده گرفتند
- ۲۳۴ اين توهين به پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؟
- ۲۳۶ پایداری تاریخی
- ۲۳۷ جایگاه فدک در خطبه فاطمه زهرا علیها السلام
- ۲۴۴ رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بهانه سستی مجاهدان نیمه کاره
- ۲۴۴ اشاره
- ۲۴۶ حکومت دینی؛ حاصل تدبیر در قرآن
- ۲۴۹ وقتی جامعه بی ثمر می شود

- ۲۵۱ مسئله فدک و عدم آگاهی خلیفه از حکم خدا
- ۲۵۳ اثبات انحراف پیش آمده در حاکمیت
- ۲۶۲ متمایز شدن جبهه حق از باطل
- ۲۶۳ ریشه بصیرت فاطمه علیها السلام
- ۲۶۵ ای یاران دیروز اسلام، چرا نشسته اید؟
- ۲۶۷ هان ای انصار! چه جای سکوت؟
- ۲۷۴ دین خدا که رحلت نکرده!
- ۲۸۱ خطر بسته شدن راه های آسمان
- ۲۸۲ فاطمه علیها السلام با همه تاریخ سخن می گوید
- ۲۸۶ خطر بی تفاوت شدن مجاهدان دیروز
- ۲۸۶ اشاره
- ۲۸۹ هان ای گروه انصار
- ۲۹۱ در هر شرایطی باید مسلمان بود
- ۲۹۵ حيله برگشت به ایران باستان
- ۳۰۰ چگونه به حکم خدا پشت شد
- ۳۰۱ آن گاه که اسلام ضعیف می شود
- ۳۰۲ نظر به افق های دور
- ۳۰۴ خطابه ای به همه تاریخ
- ۳۰۵ نامادری ها به جای مادر
- ۳۰۷ چرا فدک را عمده می کنیم تا پیام فاطمه زهرا علیها السلام را نشنویم؟!
- ۳۰۸ چه شد روح حماسی مسلمانان؟!
- ۳۰۹ انقلاب اسلامی تا قیام قیامت ادامه دارد
- ۳۱۱ جبهه ای که فاطمه علیها السلام گشود
- ۳۱۳ چه کسی می تواند عامل وحدت باشد؟
- ۳۱۸ فاطمه علیها السلام، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه دارد
- ۳۱۸ اشاره

- ۳۲۱ مسؤولیت جهانی شیعه
- ۳۲۱ انقلابی ماندن هنر است
- ۳۲۴ پشت پا زدن به زحمات دیروز
- ۳۲۷ ریشه طمع به حذف علی علیه السلام
- ۳۲۹ آینده جهان اسلام
- ۳۳۱ پشت شتر خلافت زخم دارد
- ۳۳۷ راهی که فاطمه علیها السلام گشود
- ۳۴۰ با نام اسلام، ولی غیر اسلام
- ۳۴۲ فاطمه علیها السلام انتهای کار را می نگرد
- ۳۴۴ فاطمه علیها السلام و نجات تاریخ از بن بست
- ۳۴۶ حاکمیت خط فاطمه علیها السلام به کلّ جهان
- ۳۴۸ ظهور حکومت شیعه
- ۳۴۹ ریشه عدم بصیرت روشنفکران ما نسبت به دشمن
- ۳۵۳ ریشه حاکمیت یزید
- ۳۵۵ وقتی حاکمان از باطن قرآن آگاهی ندارند
- ۳۶۰ فاطمه علیها السلام در گذرگاه تاریخ
- ۳۶۳ معنی انتظار فاطمه علیها السلام
- ۳۶۵ سخنی با برادران اهل سنت
- ۳۶۸ شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام با زنان مهاجر و انصار
- ۳۷۰ فاطمه علیها السلام، عامل شکستن جوّ خفقان سقیفه سازان
- ۳۷۰ اشاره
- ۳۷۵ شرایط تاریخی ایراد خطبه
- ۳۷۷ کالبدشکافی حادثه
- ۳۷۹ زشتی کندی شمشیرها
- ۳۸۳ عوامل اضمحلال جامعه
- ۳۹۱ راز خواری مسلمانان

- ۳۹۸ فاطمه علیها السلام مقام شعور و صبر
- ۳۹۸ اشاره
- ۴۰۲ جایگاه تاریخی اشک های فاطمه علیها السلام
- ۴۰۶ فاطمه علیها السلام جو خفقان را می شکند
- ۴۰۸ خطر حذف کارشناسان اسلام
- ۴۱۲ علت اصرار علی علیه السلام بر حاکمیت خود
- ۴۱۶ آینده جهان از آن فاطمه علیها السلام است
- ۴۲۱ آنگاه که نظام ارزشی جامعه فرو می ریزد
- ۴۲۳ ریشه سرگردانی بشر
- ۴۲۶ بازگشت از ایمان به کفر
- ۴۳۲ فاطمه علیها السلام، تجسم شعور و صبر
- ۴۳۲ اشاره
- ۴۳۷ اگر زهرا علیها السلام سکوت کرده بود!
- ۴۳۸ فاطمه علیها السلام حافظ پیام غدیر
- ۴۴۲ اعتراض حکیمانه
- ۴۴۳ اعتراض بلند ولی خاموش
- ۴۴۹ فاطمه علیها السلام راه هدایت آینده جهان اسلام
- ۴۶۴ درباره مرکز

بصیرت فاطمه زهرا علیه السلام در ریشه یابی آفات حذف حاکمیت دینی از مدیریت جهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : بصیرت فاطمه زهرا علیه السلام در ریشه یابی آفات حذف حاکمیت دینی از مدیریت جهان: شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه و شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام با زنان مهاجر و انصار/ اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر : اصفهان : لب المیزان ، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۴۴۲ص.

فروست : سلسله مباحث معرفت دینی فاطمه شناسی؛ ۲.

شابک : ۴۴۰۰۰ ریال ۹۷۸۹۶۴۹۶۳۸۹۲۸ ؛ ۴۴۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ قبلی: لب المیزان، ۱۳۸۶ (بدون فروست).

یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۹۰.

یادداشت : عنوان روی جلد: بصیرت حضرت فاطمه سلام الله علیها.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : بصیرت حضرت فاطمه سلام الله علیها.

عنوان دیگر : شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه.

عنوان دیگر : شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام با زنان مهاجر و انصار.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- خطبه ها -- نقد و تفسیر

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲۲ ط۲ب ۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۶۵۴۳

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

بصیرت فاطمه زهرا علیها السلام

اصغر طاهرزاده

۱۳۸۶

ص: ۳

مقدمه. ۱۱

روش ما در ویرایش این کتاب... ۱۳

مقدمه نویسنده ۱۷

خطر حاکمیت آدمیان بر یکدیگر. ۲۳

فرازهای کلی خطبه. ۲۸

نگاهی به سوی آسمان معنویت... ۳۴

ریشه اصلی فاجعه. ۳۷

عقل بشر به جای وحی؟! ۴۰

حاکمیت انسان بر انسان به جای حاکمیت خدا بر انسان.. ۴۳

اعتراضی در حال شعف الهی.. ۴۶

اهل البیت و علم به فلسفه احکام. ۵۱

وظیفه امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ۵۵

مقام قرآن و چگونگی دست یابی به آن.. ۵۷

ص: ۵

چگونگی استفاده از قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ۵۸

تزلزل در تصمیم گیری.. ۶۰

توجه فاطمه علیها السلام به جایگاه قرآن.. ۶۱

فلسفه احکام. ۶۸

فلسفه امامت اهل البیت در بین جامعه اسلامی.. ۷۲

علت افراط و تفریط در دین.. ۷۹

نقش حضرت علی علیه السلام در ایجاد اسلام. ۸۷

اسلام؛ دین آینده جهان.. ۹۱

ناامیدی در اردوگاه شرک.... ۹۲

فاطمه علیها السلام ماوراء تاریخ.. ۹۶

خلوص؛ شرط احیاء دین.. ۹۸

راز عزّت و ذلّت ملت ها ۱۰۰

روش حضرت علی علیه السلام ۱۰۸

لرزش در ساختمان نو بنیاد اسلام. ۱۲۱

پاکبازی علی علیه السلام، عامل پیروزی و شرط بقاء اسلام. ۱۲۳

چگونگی حضور نفاق در جامعه. ۱۲۵

مبنای انحراف... ۱۴۲

به بهانه فرار از فتنه، در فتنه اید.. ۱۴۶

عامل لرزش رأی عمومی.. ۱۴۸

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت معصوم. ۱۵۵

شرط بهره بردن از قرآن.. ۱۵۷

چه کنیم که ائمه علیهم السلام با ما حرف بزنند؟. ۱۵۹

تحریک عنصر نفاق پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۶۲

ص: ۶

هشدار برای ورود فرهنگ نفاق در جامعه. ۱۶۴

جنگاورانی که تزکیه نکرده اند.. ۱۶۷

به بهانه دفع فتنه، در فتنه اید.. ۱۶۹

چگونه به قرآن پشت کردند.. ۱۷۵

افشای حيله بزرگ.... ۱۸۳

این همه طاقت... ۱۸۵

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر خلافت.. ۱۸۷

حساسیت بر انحراف بزرگ.... ۱۸۹

انتهای فاجعه. ۱۹۰

عجیب و غیرمنتظره بود. ۱۹۱

نتیجه هماهنگی با حساسیت فاطمه زهرا علیها السلام ۱۹۲

انفجار بمب در قلب اسلام. ۱۹۴

خطری که فاطمه زهرا علیها السلام گوشزد نمود. ۱۹۶

علت سعه وجودی امام خمینی «رحمه الله علیه». ۱۹۷

ریشه ضعف امروزین اسلام؟. ۱۹۸

راه نجات؟. ۱۹۹

سقیفه و انتخاب آزاد! ۲۰۳

حساب فاطمه زهرا علیها السلام را نکرده بودند.. ۲۰۶

در نهایت صدای فاطمه زهرا علیها السلام جهان اسلام را متأثر می کند.. ۲۰۹

نقشه قبلی برای خاموش کردن نور دین.. ۲۰۹

سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام را نشنیده گرفتند.. ۲۱۱

این توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؟. ۲۱۵

پایداری تاریخی.. ۲۱۷

ص: ۷

جایگاه فدک در خطبه فاطمه زهرا علیها السلام ۲۱۸

رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بهانه سستی مجاهدان نیمه کاره ۲۲۵

حکومت دینی؛ حاصل تدبیر در قرآن.. ۲۲۷

وقتی جامعه بی ثمر می شود. ۲۳۰

مسئله فدک و عدم آگاهی خلیفه از حکم خدا ۲۳۲

اثبات انحراف پیش آمده در حاکمیت... ۲۳۴

متمایز شدن جبهه حق از باطل.. ۲۴۳

ریشه بصیرت فاطمه علیها السلام ۲۴۴

ای یاران دیروز اسلام، چرا نشسته اید؟. ۲۴۶

هان ای انصار! چه جای سکوت؟. ۲۴۸

دین خدا که رحلت نکرده! ۲۵۵

خطر بسته شدن راه های آسمان.. ۲۶۲

فاطمه علیها السلام با همه تاریخ سخن می گوید.. ۲۶۳

خطر بی تفاوت شدن مجاهدان دیروز. ۲۶۷

هان ای گروه انصار. ۲۷۰

در هر شرایطی باید مسلمان بود. ۲۷۲

حیله برگشت به ایران باستان.. ۲۷۶

چگونه به حکم خدا پشت شد.. ۲۸۱

آن گاه که اسلام ضعیف می شود. ۲۸۲

نظر به افق های دور. ۲۸۳

خطابه ای به همه تاریخ.. ۲۸۵

نامادری ها به جای مادر. ۲۸۶

چرا فدک را عمده می کنیم تا پیام فاطمه زهرا علیها السلام را نشنویم؟! ۲۸۸

ص: ۸

چه شد روح حماسی مسلمانان؟! ۲۸۹

انقلاب اسلامی تا قیام قیامت ادامه دارد. ۲۹۰

جبهه ای که فاطمه علیها السلام گشود. ۲۹۲

چه کسی می تواند عامل وحدت باشد؟! ۲۹۴

فاطمه علیها السلام، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه دارد ۲۹۹

مسئولیت جهانی شیعه. ۳۰۲

انقلابی ماندن هنر است... ۳۰۲

پشت پا زدن به زحمات دیروز. ۳۰۵

ریشه طمع به حذف علی علیه السلام ۳۰۸

آینده جهان اسلام. ۳۱۰

پشت شتر خلافت زخم دارد. ۳۱۲

راهی که فاطمه علیها السلام گشود. ۳۱۸

با نام اسلام، ولی غیر اسلام. ۳۲۱

فاطمه علیها السلام انتهای کار را می نگرد. ۳۲۳

فاطمه علیها السلام و نجات تاریخ از بن بست... ۳۲۵

حاکمیت خط فاطمه علیها السلام به کلّ جهان.. ۳۲۷

ظهور حکومت شیعه. ۳۲۹

ریشه عدم بصیرت روشنفکران ما نسبت به دشمن.. ۳۳۰

ریشه حاکمیت یزید.. ۳۳۴

وقتی حاکمان از باطن قرآن آگاهی ندارند.. ۳۳۶

فاطمه علیها السلام در گذرگاه تاریخ.. ۳۴۱

معنی انتظار فاطمه علیها السلام ۳۴۴

سخنی با برادران اهل سنت... ۳۴۶

ص: ۹

شرح خطبه حضرت فاطمه عليها السلام با زنان مهاجر و انصار. ۳۴۹

فاطمه عليها السلام، عامل شکستن جو خفقان سقیفه سازان. ۳۵۱

شرایط تاریخی ایراد خطبه. ۳۵۶

کالبدشکافی حادثه. ۳۵۸

زشتی کنندی شمشیرها ۳۶۰

عوامل اضمحلال جامعه. ۳۶۴

رازِ خواری مسلمانان.. ۳۷۲

فاطمه عليها السلام مقام شعور و صبر. ۳۷۹

جایگاه تاریخی اشک های فاطمه عليها السلام ۳۸۳

فاطمه عليها السلام جو خفقان را می شکنند... ۳۸۷

خطر حذف کارشناسان اسلام. ۳۸۹

علت اصرار علی علیه السلام بر حاکمیت خود. ۳۹۳

آینده جهان از آن فاطمه عليها السلام است... ۳۹۷

آنگاه که نظام ارزشی جامعه فرو می ریزد. ۴۰۲

ریشه سرگردانی بشر. ۴۰۴

بازگشت از ایمان به کفر. ۴۰۷

فاطمه عليها السلام، تجسم شعور و صبر. ۴۱۳

اگر زهرا عليها السلام سکوت کرده بود! ۴۱۸

فاطمه عليها السلام حافظ پیام غدیر. ۴۱۹

اعتراض حکیمانانه. ۴۲۳

اعتراض بلند ولی خاموش.... ۴۲۴

فاطمه علیها السلام راه هدایت آینده جهان اسلام. ۴۳۰

ص: ۱۰

باسمه تعالی

خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه پس از حاکمیت ابابکر و زیر پاگذاردن پیام غدیر، یک دایره المعارف عقیدتی، کلامی و سیاسی است که حکایت از بینش توحیدی و سیاسی دختر پیامبر علیها السلام دارد. همچنان که سخنران محترم تأکید دارد «فاطمه علیها السلام بنیانگذار نهضتی است که هنوز ادامه دارد». یعنی فاطمه علیها السلام در مقابل جریانی که پیام غدیر را زیر پا گذارد، جبهه ای را گشود که بالاخره اسلام را به مسیر خود برمی گرداند و به همین جهت شعار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه چون ظهور فرماید، عبارت است از «وَ فِي ابْنِهِ رَسُولٍ لِّ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (۱). یعنی؛ الگو و اُسوه من در این راه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

ص: ۱۱

سخنران محترم در تحلیل خطبه حضرت فاطمه علیها السلام نخواستہ است واقعه ای را شرح کند که اتفاق افتاد و از دست رفت، بلکه همان طور که در سایر آثار ایشان مشهود است، شنونده و خواننده و گوینده، همه و همه در آن حادثه حاضر می شوند و با یک نگاه حضوری مسئله تحلیل می گردد و نه یک نگاه غایبانه و صرفاً ناظر بر حادثه. گویا ما هستیم که با روح فاطمی سخن می گوئیم و فاطمه علیها السلام سوز دل ما را بر زبان می آورد.

امید وافر داریم با مطالعه این کتاب، همان طور که ان شاء الله و به نور حضرت فاطمه علیها السلام بینشی دقیق نصیب ما گردد، عزمی جدید و جدی نسبت به فرهنگ دینداری در ما به وجود آید و رمز پایداری در دین برایمان معلوم گردد.

فاطمه علیها السلام با آن تیزنگری خاص که فرهنگ توحیدی اسلام به آن حضرت داده به خوبی آفت عدم حاکمیت معصوم را می فهمد و می فهماند و جایگاه اعتراض خود را روشن می کند، که بحث نه بحث حاکمیت شخص خلیفه اول است و نه شخص دیگر. بحث، بحث حاکمیت فرهنگی است که ارتباط بشر را از آسمان قطع کرده و چنین بشری دیگر نمی تواند زندگی خود را به ثمر برساند و گرفتار دیوارهای تنگ و سیاه زمین می گردد و معنی زندگی زمینی خود را گم خواهد کرد، شاید هنر سخنران محترم در نشان دادن این نکته مهم در عمق خطبه حضرت فاطمه علیها السلام باشد و اگر به واقع این نکته اساسی برای بشر امروز روشن شود، همه چیز برایش روشن شده است.

شاید در ابتدا انتظار عزیزان این باشد که مباحث کتاب به صورت یک مقاله علمی که عموماً هم معمول است، ارائه شود. ولی همچنان که ملاحظه می‌نمایید به دلایل زیر تلاش شده است در ویراستاری متن کتاب فضای گفتاری آن حفظ شود.

۱- فرق متون دینی با مقاله‌های صرفاً علمی این است که متون دینی - از جمله این کتاب - باید علاوه بر آن که جنبه اطلاع‌رسانی داشته باشد، جنبه حضوری و بازی‌گرانه مخاطب خود را نیز حفظ کند، زیرا هدف دین تربیت انسان است و نه آموزش او، و جایگاه باورهای دینی قلب انسان است و نه ذهن او. در این روش است که انسان، متذکر و متأثر می‌گردد و مطالب دینی، او را در تغییر رفتار یاری می‌کند، و لذا باید ارتباط حضوری متون دینی با مخاطب خود حفظ شود و آنچه توسط سخنران در حالت حضور بیان شده است با همان حال و هوا به صورت نوشتار در آید تا همان سیر و سفر حضوری در قلب خواننده محقق گردد.

۲- در دریافت "حصولی" از واقعیات به هیچ وجه پیوندی میان ما و واقعیات برقرار نمی‌شود و آن‌هایی که عادت کرده‌اند در حد آگاهی از واقعیات، متوقف شوند انتظار دارند در موضوعات مورد بحث، یک مقاله شسته و رفته خدمتشان عرضه شود، ولی ما تلاش می‌کنیم عقل و قلب مخاطب، در محضر خود حقیقت قرار گیرد و از پرتو مقدس آن بهره‌مند گردد و این کار با علم حصولی نسبت به حقایق مقدس، ممکن نیست. آری «ز گوهر سخن گفتن آسان بود» ولی آن را یافتن و در حضور آن

قرار گرفتن و از تَلَوُّوْ آن بهره مندگشتن، راه دیگری می خواهد، آن هم راهی که بس طولانی است، راه سیر از مفهوم وجود، به سوی خود وجود، راهی که عارف در وصف آن می گوید:

رهرو

منزل عشقیم و زسر حدّ عدم

تا

به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

۳- خصوصیات متون دینی می طلبد که یک نحوه «از خویش برون آمدن» را در پی داشته باشد، تا عزم عمل در خواننده شعله ور شود که گفت:

شهر خالی است زعشاق، بود کز طرفی

مردی از خویش برون آید و کاری بکند

به تعبیر دیگر در متون دینی رابطه «من - تویی»^(۱) بین خواننده و متن برقرار است یعنی انسان با کل وجود خود با متن مرتبط می شود و درون رابطه قرار می گیرد.

۴- متون بزرگ دینی که منشأ تحول در اقوام و ملل شده و می شود چیزی جز مخاطبه و محاوره متقابل گوینده با خواننده نیست، آن هم با ارائه انبوه مثال ها. مسلّم مولوی بنا ندارد در مثنوی و یا در دیوان شمس تبریزی اطلاعات خود را با خواننده در میان بگذارد، بلکه تلاش او این است که راهی در مقابل مخاطب خود بگشاید و او را نسبت به خود فعال نماید. لذا نمی تواند به نحوه دیگری غیر از نحوه ای که مثنوی یا دیوان شمس را ارائه داده است، سخن بگوید و اگر حسام الدین چلبی سایه به سایه مولوی اشعار او را می نویسد، حالت مخاطبه و محاوره متقابل آن ها را نیز حفظ می کند، و به همان اندازه که انسان دارای ابعاد گوناگون و تو در توست، باید

ص: ۱۴

۱- تعبیر «من و تو» برگرفته از نام کتاب مارتین بوبر نویسنده اتریشی است.

مولوی هم - که انسان را مخاطب خود قرار داده است - تو در تو حرف بزندی، هرچند تصور بعضی در ابتدای امر این باشد که مثنوی نظم ندارد و مولوی پراکنده سخن گفته است؛ مگر انسان سنگ است که یک وجه داشته باشد و عقل و خیال و عاطفه و فطرت او هر کدام بر دیگری تنیده نباشد؟

حتماً مستحضرید که تفسیر قیم المیزان نیز حاصل محاوره و مخاطبه علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» با شاگردان خاص ایشان در شب های جمعه در منزلشان و روزهای چهارشنبه در مدرسه حجت بود و حضرت علامه «رحمه الله علیه» حاصل آن مخاطبه و محاوره بینابینی را با وسعت بیشتر تدوین نمودند و همین موجب می شود که در خواندن آن تفسیر گرانقدر حالت حیات و «از خویش برون آمدن» در خواننده ایجاد شود.

از همه مهم تر خود قرآن است که سراسر محاوره و مخاطبه با خواننده خود است و آن هم محاوره ای با ابعاد گوناگون و با شخصیت تو در توی انسان - انسانی که عقل و خیال و عاطفه و فطرت او تماماً بر هم تنیده شده است - به طوری که هر کس می خواهد با قرآن به عنوان یک کتاب علمی صّرف برخورد کند - و نه کتاب به باور کشیدن روح و قلب انسان - ممکن است سؤال کند که چرا مثلاً داستان حضرت موسی علیه السلام را این همه پراکنده و هر وجه آن را در جایی گفته است؟ از نظر چنین فردی شاید قرآن نظم یک مقاله علمی را نداشته باشد، ولی اگر متوجه شد قرآن کتاب تربیت است و هر لحظه با تمام ابعاد انسان سخن می گوید و در مثال حضرت موسی علیه السلام در هر موقعیتی وجهی را پیش می کشد که مربوط به همان وجه مخاطب

قرآن است و بقیه وجوه در فضای محاوره و مخاطبه ای دیگر باید به میان آید، می فهمد که قرآن به اندازه انسان منظم است.

۵- وقتی مجموعه ای از سخنرانی های استاد طاهرزاده به صورت نوشتار درمی آید ایشان پس از بررسی آن، حذف و اضافاتی را اعمال می نمایند تا خوانندگان محترم بتوانند بیشترین استفاده را ببرند و لذا چون بعضاً مطالب مفصلی به بحث اضافه شده است ممکن است در هنگام مطالعه کتاب احساس شود در بعضی از قسمت ها حالت سخنرانی بودن بحث تغییر کرده است، که از آن گریزی نیست. ولی به طور کلی چون معتقدیم هدف متون دینی تربیت انسان است و نه صرفاً آموزش او و جایگاه تربیت قلب است و نه ذهن، سعی شده است تا حد امکان فضای محاوره ای محفوظ بماند.

گروه فرهنگی المیزان

ص: ۱۶

باسمه تعالی

۱- به طور مسلم انبیاء و اولیاء علیهم السلام محورهای اصلی سیاست های سالم بشری هستند و این امر هیچ استثنایی نخواهد داشت. عمده آن است که سیاست مداری اولیاء خدا را از سیاست بازی اهل دنیا تفکیک کنیم، چرا که اگر سیاست مداری یعنی ایجاد نقش مفید در سرنوشت اجتماعی انسان ها، بیشترین تعیین نقش در تاریخ را باید به انبیاء و اولیاء علیهم السلام داد و هرگز نباید در تحلیل مواضع و سخنان آن بزرگان از این منظر غفلت نمود.

۲- از جمله حرکات نقش آفرین در تاریخ، نقش فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که علاوه بر حرکات و گفتارهای آن حضرت در مواقع مختلف که هر کدام عامل کنترل انحرافی و یا جهت گیری مهمی در صدر اسلام شده است، خطبه آن حضرت در مسجد مدینه یک دایره المعارف از دقت های عقیدتی، سیاسی، تاریخی، جامعه شناختی است، به طوری که انسان نسبت به دقت های آن حضرت حیران می شود و به واقع

ص: ۱۷

حضرت زهرا علیها السلام در این خطبه - در آن شرایط خاص - جبهه ای را در راستای انحراف به وجود آمده پایه گذاری کردند و جهتی را نشان دادند که امام عسکری علیه السلام در این رابطه فرمودند: « نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا»^(۱) یعنی؛ ما (امامان) حجّت های خدا بر مردم هستیم، - تا راه را از بیراهه نشان دهیم - و حَیْدَهُ ما فاطمه، حجّت است بر ما.

و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز در اولین سخن خود پس از ظهور می فرمایند: « وَ فِي إِبْتِهٍ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۲) یعنی؛ اسوه و راهنمای من در این نهضت، دختر رسول خدا است. و این سخن نشان می دهد نظامنامه حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه مبتنی بر سیره فاطمه علیها السلام است.

۳- تمام تلاش این کتاب برای روشن نمودن مسائلی است که فاطمه علیها السلام در جهت گیری اصلی خود مقابل ظهور انحراف در صدر اسلام به کار برده است و راهی را به بشریت عرضه نموده است که به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه منتهی خواهد شد.

دقت ها و تحلیل های فاطمه زهرا علیها السلام در ریشه یابی انحراف و شناخت آن، در نهضت اسلامی، برای امروز ما بسیار کارساز است. امید است خوانندگان عزیز با حوصله زیاد و دقت فراوان نسبت به جزء جزء مطالب عنایت داشته باشند تا این شاء الله بتوانند از دختر خانه توحید علیها السلام بینش سیاسی صحیحی را اخذ کنند که در همه مراحل زندگی به کارشان آید.

ص: ۱۸

۱- «تفسیر اطیب البیان»، ج ۱۳، ص ۲۲۳.

۲- «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۴- مسلم دینانت از سیاست جدا نیست، ولی آن سیاستی که منشأ اعمال حکیمانه شود و در هر مرحله ای از تاریخ بهترین موضع گیری را انجام دهد، مخصوص اهل البیت عصمت و طهارت علیهم السلام است و ما معتقدیم با دقت هرچه بیشتر در جملات حضرت زهرا علیها السلام در دو خطبه مطرح شده در این کتاب معنی سیاست مداري واقعی و اصیل را دریافت خواهیم کرد.

۵- فاطمه علیها السلام به جهت قداستی که در نزد قاطبه جهان اسلام دارد می تواند منشأ وحدت جهان اسلام گردد. چون وقتی جوانان اهل سنت متوجه شوند که فاطمه ای که رضایتش میزان رضایت رسول الله صلی الله علیه و آله و رضایت خدا است (۱)،

چگونه در صدر اسلام، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مخالف جریان موجود، موضع گیری می کند؟ به فکر فرو می روند و مسلم در نگاه و نظر خود به وقایع صدر اسلام تجدید نظر می نمایند، و ما در جای جای کتاب برای چنین هدفی مدارکی را از متون اهل سنت ارائه داده ایم و معتقدیم فاطمه علیها السلام می تواند در ابتدا محور تقریب مذاهب اسلامی قرار گیرد و در نهایت به عنوان تنها قرائت صحیح از اسلام، موجب ظهور اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در سراسر جهان اسلام گردد و در راستای چنین قرائتی از اسلام، عزت اسلامی به جهان اسلام باز گردانده خواهد شد.

۶- یک روز وظیفه شیعیان عبارت از آن بود که مواظب باشند در فضای گسترده اسلام اهل سنت هضم نشوند و لذا سعی می شد با موضع گیری و انتقاد به اسلام اهل سنت خود را نگهدارند، ولی در قرن

ص: ۱۹

۱- «صحیح بخاری»، طبع مطبعه امیریه بولاق، سنه ۱۳۱۲، ج ۷، ص ۳۷.

اخیر قضیه شکل دیگری به خود گرفته و آن این که: اولاً؛ شیعه و سنی هر دو وظیفه دارند اسلام را از خطر هضم شدن در فضای سکولارِ مدرنیته حفظ نمایند و ثانیاً؛ امروز وظیفه شیعیان به جای مقابله با اهل سنت ارتباط فعال با آن هاست تا کمالات و دقایق مکتب تشیع را به گوش جوانان اهل سنت برسانند. امروز دیگر خطر هضم تشیع از بین رفته است ولی وظیفه شیعه برای احیاء فرهنگ اهل البیت علیهم السلام باقی مانده است، و شرط موفقیت در این امر مهم پرهیز جدی از هرگونه حرکتی است که موجب اختلاف شود تا بتوانیم در یک گفتگوی فرهنگی حقانیت اهل البیت علیهم السلام را به گوش برادران خود برسانیم و سخن حضرت زهرا علیها السلام که فرمود: «وَإِطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلِكِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ» امت اسلامی با اطاعت از ما منسجم می شوند و با قبول امامت ما از تفرقه مصون می مانند، محقق شود.

۷- امروز اگر جوانان اهل سنت از خود بپرسند چرا جهان اسلام از آن شایستگی که باید داشته باشد عقب افتاده است، ما آن ها را به خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه راهنمایی می کنیم، آن جایی که حضرت به نحوه ای بسیار روشن از چنین فاجعه ای خبر دادند و روشن نمودند اگر به ابی الحسن برگردید عزت دنیا و آخرت خود را باز خواهید یافت. پس از توجه دادن جوانان به خطبه حضرت زهرا علیها السلام منتظر می مانیم تا جوانان اهل سنت به کمک فاطمه علیها السلام، واقعه صدر اسلام را بازخوانی کنند و لذا است که ما در ارائه مطالب در عین این که به شیعه نظر داشته ایم، گوشه چشمی نیز به غیر شیعه داریم، امید است که این کار شروع خوبی باشد.

۸- چیزی که تأکید بر آن را ضروری می دانم؛ قدرت تحلیل درست مسائل اجتماعی است. متأسفانه جهان روشنفکری و فرهنگ ژورنالیستی آن چنان ملاک های خود را در تحلیل مسائل حاکم کرده است که گویا نگاه دیگری برای تحلیل حادثه ها وجود ندارد و عملاً طلاب و دانشجویان عزیز ما در پیله های تحلیل های مادی گرایانه جهان معاصر گرفتار آمده اند. یکی از اهداف اصلی این کتاب آشنا کردن عزیزان است با تحلیل های سیاسی، دینی که در آن ها ملاک های دیگری نیز مورد توجه است و انتظار داریم عزیزان بر اساس همین موضوع، مطالب کتاب را دنبال نمایند. امید است خوانندگان عزیز پس از اتمام کتاب در فضایی از تجزیه و تحلیل مسائل قرار گرفته باشند که فاصله بین تحلیل های دینی با تحلیل های سیاسی صرف به خوبی برایشان روشن شده باشد.

۹- وقتی نور اسلام - تنها دینی که نورش هنوز با تحریف و انحراف خاموش نشده بود- پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت ضعیف شد، دیگر سراسر تاریخ را ظلمت فرا گرفت و «دین» به جای وسیله تعالی انسان ها، وسیله رام کردن مردم در مقابل نفس اماره حاکمان گشت. و اگر در خطبه حضرت فاطمه علیها السلام دقت بفرمایید، آن حضرت در سخنانش به ما می آموزد چگونه تاریخ را ارزیابی کنیم و مرز بین ظلمات و نور را تشخیص دهیم.

۱۰- با ظهور اسلام زمینه تولد بشر فراهم گشت. بشری که اولاً: با شوق حضور، نظر به آسمان دارد و می خواهد با عالم قدس تماس بگیرد. ثانیاً: با «الله» یعنی با اسم جامع الهی می خواهد آشنا شود، تا بتواند تمام اوصاف متعارض با اوصاف الهی را بشناسد و ظلمات آخرالزمان را که

همه حجاب های ظلمانی را به صحنه می آورد، پاره کند. ولی با حذف اهل البیت علیهم السلام که صورت تامّ چنین حضور و چنین مقصدی بودند، همه چیز واژگون شد و ما بیش از هزارسال است که در واژگونگی اسلام به سر می بریم، و با برگشت جهان اسلام به فاطمه علیها السلام این واژگونگی هرچه سریع تر تغییر خواهد کرد، و ظهور انقلاب اسلامی شروع مبارک آن برگشت است و مایه امیدواری، که گویا تاریخ در حال تغییر مسیر است و امروز بیش از دیروز فاطمه علیها السلام نقش آفرین خواهد بود. و همچنان که مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» فرمودند: در عین تأکید بر حقانیت غدیر هرگز نباید واقعه غدیر را وسیله اختلاف بین شیعه و سنی نمود، سخنان فاطمه زهرا علیها السلام نیز نباید وسیله اختلاف بین جهان اسلام شود، بلکه باید رهنمود و هشیارباشی برای احیاء هرچه بیشتر جهان اسلام باشد. إن شاء الله

طاهرزاده

ص: ۲۲

خطر حاکمیت آدمیان بر یکدیگر

اشاره

ص: ۲۳

{السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ }

{ وَ كُنْتَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرَةً ... } (۱)

سلام بر تو ای فاطمه! ای امتحان شده ای که خالق تو قبل از خلق کردنت، تو را امتحان نمود و تو را بر آن امتحان صابر و شکیا یافت.

خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه که بناست خدمت عزیزان مورد بحث قرار گیرد، از نظر سند علاوه بر متون شیعه، از جمله در قدیمی ترین کتب اهل سنت نیز آمده است. (۲)

پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، مسجد مدینه همواره مرکز اجتماع مسلمین بود و دختر پیامبر «سلام الله علیهما» که می بیند با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک است حکومت در اسلام، باز رنگ قبیله ای و نژادگرایانه به خود بگیرد، این خطبه را در آن جا ایراد می فرماید که ما در صدد تأمل و دقت بر روی فرازهای آن هستیم.

ص: ۲۵

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

۲- «بلاغات النساء»، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر مروزی، متولد ۲۰۴ و متوفی ۲۸۰ هجری قمری و «شرح ابن ابی الحدید»، ج ۴، ص ۹۳ و «اعلام النساء»، ج ۳، ص ۱۲۰۸.

مشهور است که حضرت زهرا علیها السلام با این خطبه می خواهند فدک را مطالبه کنند، ولی با دقت در محتوای خطبه متوجه می شویم، اگر فاطمه علیها السلام حق خود را مطالبه می کند و مسئله فدک را پیش می کشد از آن جهت که فدک را از دست ایشان خارج کرده اند نیست. بلکه حضرت علیها السلام می خواهند از آن طریق، مشکل بزرگی را که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جامعه مسلمین حاکم شد، گوشزد کنند، و آن فکری است که در مقابل سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله از خود اجتهاد می کند. حضرت فاطمه علیها السلام می خواهند مردم را متوجه این امر نمایند که وقتی اجتهاد در مقابل نص شروع شود، فردا اجتهادهای دیگری در مقابل نص (۱)

ظاهر می شود و اگر نسبت به خطر اجتهاد در مقابل نص عنایت بفرمایید؛ ملاحظه خواهید کرد، حضرت فاطمه علیها السلام خطر بزرگی را گوشزد کرد که فوق العاده مهم است.

تاریخ می گوید: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در حالی که جمعی از زنان خویشاوندانش اطراف وی را گرفته بودند، روانه مسجد مدینه شد و این اولین بار است که پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مسجد می آید. نوشته اند: چون به مسجد می رفت راه رفتن او به راه رفتن پدرش پیغمبر صلی الله علیه و آله می ماند. ابوبکر که حالا بر منصب جانشینی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته، با گروهی از مهاجران و انصار در مسجد نشست بود، میان فاطمه علیها السلام و حاضران چادری آویختند. دختر پیغمبر نخست ناله ای کرد که مجلس را لرزاند و حاضران

ص: ۲۶

۱- نص در اصطلاح فقهی بر قول خدا(قرآن) و رسول اطلاق می شود، البته در فقه شیعه قول ائمه نیز به آن منضم می گردد. و اجتهاد در مقابل نص به این معنی است که در مقابل نظر مستقیم قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله کسی نظر دیگری بدهد.

به گریه افتادند. سپس لحظه ای خاموش ماند تا مردم آرام گرفتند و خروش ها خوابید، آنگاه سخنان خود را آغاز کرد.^(۱)

ابتدا یک تصویر کلی از خطبه طرح می کنیم و سپس مختصری روی تک تک جملات حضرت با دقت بیشتری می مانیم. لذا کل خطبه را شماره گذاری کرده ایم تا راحت تر بتوانیم آن را مورد بحث و توجه قرار دهیم.

این خطبه دارای فرازهای متعدّد و ابعاد گوناگونی است که تحلیل و فهم آن نیاز به معارف گسترده و فرصت طولانی دارد، به همین جهت به عزیزان توصیه می کنیم که روی فهم این خطبه وقت بیشتری بگذارند و به عرایض محدود بنده اکتفا نکنند.

شما در نظر بگیرید انسان بزرگی مثل حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به ظاهر رفته است تا به جریانی اعتراض کند که می خواهد تداوم نظام اسلامی را مختل کند، تا مخاطبانش متذکر شوند که با پیدا شدن ماهیت این جریان چه فاجعه بزرگی به وجود آمده است، ولی می بینید فضای خطبه در چنین اعتراضی خلاصه نمی شود، و حضرت نظر خود را فقط به بُعد سیاسی و اجرایی قضیه محدود نکرده، بلکه تمام ابعاد و جهت های فاجعه - به خصوص ابعاد معنوی - را مورد توجه قرار داده است و افق های دور مسئله را می بیند و نشان می دهد، یعنی به ما می آموزد که در موضع اعتراض نیز چگونه باشیم.

ص: ۲۷

۱- «الاحتجاج»، ج ۱، ص ۲۵۳ و «بلاغات النساء»، چاپ بیروت، ص ۲۳.

ابتدا حضرت یک بحث عمیق و نسبتاً طولانی راجع به توحید می کنند، چراکه نباید مسئله غضب خلافت، عمق توحیدی این خطبه را محدود کند. پس از آن، بحث عمیقی درباره نبوت دارند که متذکر نقش نبوت در زندگی بشر می شوند در این جا تأثیر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در بین مردم بیان می کنند.

آنگاه مردم آن زمان را مورد خطاب قرار می دهند و می گویند: «شما برای اسلام خیلی زحمت کشیدید» تا حق زحماتی که مردم جهت برپایی اسلام متحمل شدند، در این زمینه ضایع نشود. سپس آن ها را به جهت سستی ها و غفلت هایشان در رابطه با بی تفاوتی نسبت به نحوه حاکمیت بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شدت مورد انتقاد قرار می دهند. در این فراز جامع نگری و جمعیت خاطر شخصیت اندیشمند فاطمه زهرا علیها السلام را می بینید. از آن جهت که مردم زحمت کشیدند و انقلابی به نام انقلاب اسلام را در جزیره العرب به پا کردند، آن ها را مورد توجه قرار می دهند و از آن جهت که همین مردم نسبت به ادامه انقلاب، غفلت کردند و تداوم اسلام را در مدیریت اجرایی یک انسان معصوم نمی بینند، به آن ها متعرض هستند و خطر آن را گوشزد می کنند.

در فراز بعدی متذکر می شوند که قرآن در میان شماست و خصوصیاتش را بیان می کنند و می فرمایند: چرا به قرآن عمل نمی کنید و روشن می کنند که اگر از قرآن تبعیت کنید به راحتی به سوی علی علیه السلام به عنوان امامی معصوم راهنمایی می شوید.

در قسمت بعد؛ فلسفه احکام را بیان می کنند تا روشن شود این خانواده به باطن دین دسترسی دارند. و سپس؛ خودشان را معرفی می کنند که این هم جای تأمّل دارد که چرا حضرت به معرفی خود می پردازند؟ مگر مردم ایشان را نمی شناختند؟ گویا اشاره به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله دارند که بارها در مورد فاطمه علیها السلام با مردم حرف زدند و حضرت می خواهند بگویند که ای مردم! من همان فاطمه ام. در قسمت بعدی؛ دوباره نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از نظر جامعه مکه و مدینه ارزیابی می کنند. در بخش بعدی دست می گذارند روی صفات کسانی که انقلاب را به وجود آوردند و می گویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با چنین افرادی انقلاب کردند. سپس شرایطی را که در آن شرایط انقلاب محقق شد و موقعیت مردم قبل از انقلاب را ارزیابی می کنند و عجیب آن که در طول تاریخ هر وقت انقلاب دینی به وجود آمده است، مردم همین موقعیت ها را داشته اند. آنگاه نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به خصوص علی علیه السلام در تحقق انقلاب و این که منهای حضرت علی علیه السلام این انقلاب محقق نمی شد و دلایل قوی و نمونه های تاریخی را در این باره ذکر می کنند.

حضرت در فراز بعدی خصوصیات ابابکر و عمر را در دفاع از اسلام و به وجود آمدن اسلام و جایگاه آن ها را در مقایسه با علی علیه السلام، بیان می کنند. به این نکته توجه کنید که فاطمه زهرا علیها السلام نیامده است صرفاً به آن ها حمله کند، بلکه آمده است تا یک فکر نظام مندی را ایجاد کند که بشر بتواند همواره در طول تاریخ حیات خود، از آن تغذیه کند و خود حضرت هم خطاب به حاضران در مسجد می فرماید: من این حرف ها را

برای شما نگفتم، چرا که شما اصلاً متوجه این که بخواهید از طریق سخنان من نهضت را ادامه بدهید، نیستید.

سپس جایگاه نفاق و خصوصیات نفاق و علت سر برآوردن چهره نفاق بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان می کنند. (۱) آنگاه عملکرد و روش غصب خلافت را روشن می کنند. سپس دروغ آن ها و باطن شعارهایشان را آشکار می سازند و یک هوشیاری اجتماعی به ما می دهند که همیشه در ظاهر روند خیانت، شعارهای جذّابی هست که اگر نتوانید جایگاه این شعارهای زیبا و جذّاب و مردم پسند را بشناسید، حيله و مکر نفاق شما را فرا می گیرد.

در فراز بعدی، قصّه پشت کردن به قرآن را مطرح می کنند و خطاب به صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: شما رسماً به قرآن پشت کردید. آن گاه انگیزه اصلی مخالفان حاکمیت علی علیه السلام را، به عنوان مخالفان حاکمیت امامی معصوم مطرح می کنند. سپس نمونه ای از مکر حاکمان را در مسئله فدک مطرح می نمایند، و از طرفی هم مواظب هستند که فدک در سخنانشان اصل نشود- در حالی که دشمن دانا و دوست ساده هر دو، مسئله غصب فدک را در خطبه حضرت زهرا علیها السلام اصل کردند، درست بر عکس سیره اهل البیت علیهم السلام (۲) حضرت می خواهند عمل غصب فدک را به عنوان نمونه ای

ص: ۳۰

۱- برای بررسی بیشتر نفوذ نفاق در پیکر مدیریت اجرایی بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به تفسیر المیزان ج ۲۹ ص ۲۳۳ ذیل بحث روایی در رابطه با آیه ۵۵ سوره نور رجوع فرمایید.

۲- به برخورد امام کاظم علیه السلام با مهدی عباسی که مدعی است می خواهد فدک را به حضرت برگرداند در کتاب بحارالانوار ج ۴۸ ص ۱۵۶ مراجعه فرمایید که حضرت حدود فدک را از کوه اُحد تا عریش مصر و از سیف البحر (دریای خزر) تا دومه الجندب (عراق) می دانند.

از ضعف های خلیفه آشکار کنند تا معلوم شود چه خطر بزرگی جهان اسلام را تهدید می کند. عرض شد که حضرت خوب فهمیدند این اجتهاد مقابل نص، آخرین اجتهاد نیست، فردا اجتهادهای دیگری پیش می آید و همچنین ادامه می یابد و پیش بینی فاطمه علیها السلام درست بود. چهل سال پس از این حادثه، تغییراتی بنیادی در حکومت در جهان اسلام پدید آمد و عملاً اصل اسلام به فراموشی سپرده شد.

پس از آن به ابابکر نظر می کنند و در یک مباحثه علمی منطق او را که منکر ارث بردن فاطمه علیها السلام از پدرشان است، از طریق طرح آیات قرآن نقض می کنند تا روشن شود کسی که قرآن و دین را نمی فهمد، چگونه خلیفه مسلمین شده است؟ و دوباره تأکید می کنند که بحث اصلی، بحث فدک نیست. (۱)

ما فدک را نخواستیم، ولی ای ابابکر! با پشت کردن به قرآن عملاً عذاب قیامت را برای خودت خریدی. حضرت از این طریق قداست دروغین خلیفه مسلمین را که به مبنای عمل به قرآن نیست، زیر سؤال می برند. این سخن از طریق فاطمه ای که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد او فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ، وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» (۲) یعنی خداوند با غضب فاطمه، غضبناک و با رضایت او راضی است، سخنی است که نمی توان به راحتی از آن گذشت. و لذا سخن فاطمه علیها السلام در طول تاریخ برای ابابکر

ص: ۳۱

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه می فرمایند: «وَمَا أَصْبَحَ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ، وَ نَفْسٌ مَطَّأُهَا فِي غَدِ جَدَّتْ» یعنی؛ و مرا با فدک و غیر فدک چه کار، در حالی که فردا جایگاه نفس، گور است (نهج البلاغه نامه ۴۵)

۲- «بحارالانوار»، ج ۴۳، ص ۱۹- «صحیح بخاری»، ج ۷، ص ۳۷، در باب ذب الرجل عن ابنته فی الغیره وَ الإنصاف.

نقطه تاریکی است که قدرت تجزیه و تحلیل درستی را به آیندگان می دهد.

البته امروزه که همه وجوه مدینه فاضله مورد فرضِ سقیفه، نمایان شده قضاوت در آن چه آن ها مطلوب می پنداشتند راحت تر است و می توان حدس زد اگر از همین طریق اسلام ادامه یابد به کجا خواهد رسید و لذا است که سخنان دلسوزانه فاطمه علیها السلام امروز حامل پیامی است که جهان اسلام در امروز تاریخ خود تصمیمی جدید اتخاذ کند و گوهر آن اعتراض را بشناسد، که ما در سیر تحلیل خطبه آن حضرت به آن می پردازیم.

حضرت در بخش بعدی به سران قوم نظر می کنند و می فرمایند: حواستان کجاست؟ بنا بود اسلام را تماماً روی کار بیاورید. اسلام نیمه کاره، اسلام نیست. می فرمایند: مشکلات روحی و اخلاقی شما سبب شده تا عوامل دوام اسلام را درست تحلیل نکنید، زیرا زاویه ایجادشده، در ابتدا چندان چشم گیر نبود تا نتایج آن انحراف مشاهده شود - شاید خود خلیفه هم نمی دانست کار به کجاها کشیده خواهد شد- ولی بصیرت فاطمه علیها السلام انتهای این انحراف را می دید و سایرین را و حتی خلیفه را متذکر شد. سپس ذهن ها را به عمق مصیبت رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه می دهند و در راستای توجه به این خطر که سران مبارزه و ایثار بگویند: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد، دیگر مبارزه تمام شده است، می فرمایند: شما را چه شده است که مبارزه نمی کنید، در حالی که اشخاصی دارند در اسلام انحراف ایجاد می کنند؟ آنگاه به خود انصار توجه می کنند و می فرمایند: شما طبق شرایط و سوابق تان می توانید از اسلام حقیقی دفاع

کنید و توانایی ایجاد هسته مقاومت برای برگرداندن انحراف را دارید، پس چرا اقدام نمی‌کنید؟ پس از آن می‌فرمایند: این را متوجه باشید، اگر اکنون شمشیر و قدرت تان ارزشمند شده به جهت این بود که زیر نظر مدیریت ما اهل البیت عمل کردید و شمشیر زدید. بنابراین حالا که ما را رها کرده اید مطمئن باشید اگر شمشیر هم بکشید جهت صحیحی نخواهد داشت و لذا قدرت و هیبتی برای شما به ارمغان نمی‌آورد. آن گاه به نحوی دقیق و عمیق تحلیل می‌کنند ریشه سستی امروزین شما کجاست که در بحث‌های آینده به آن می‌پردازیم. در قسمت بعد می‌فرمایند: چرا کسی را که حق حاکمیت دارد، یاری نمی‌کنید؟ با این سستی‌ها تمام زحمات گذشته شما بی‌ثمر می‌شود. در این جا می‌خواهند این نکته را متذکر شوند که نظام دینی اگر به آرمان‌های اصیل خود فکر نکند و آن‌ها را دائماً مدّ نظر نداشته باشد، مبارزات قبلی‌اش نیز جهتی بی‌محتوا و پوچ پیدا می‌کند.

در پایان می‌فرمایند: من همه این مطالب را برای اتمام حجت گفتم، تا چراغ هدایت و عامل تغذیه انسان‌های هوشیار تاریخ باشد. من روانکاوای شما را می‌دانم و خود من هم گفتم که شما نمی‌توانید به پا خیزید و از این نهضت دفاع کنید. این دین با نشانه‌های خاصی به نتیجه می‌رسد و یارانی را طلب می‌کند که هوشیاری و تقوا را، همراه با دوری از رفاه زدگی داشته باشند و شما مطمئن باشید با روحیه رفاه زدگی و ثروت اندوزی که پیشه کرده‌اید، نه دیگر می‌توانید از اسلام دفاع کنید و نه در این راهی که پیشه کرده‌اید به نتیجه می‌رسید.

شما اگر برای فهم خطبه حضرت زهرا علیها السلام که در مسجد مدینه ایراد فرمودند، وقت بگذارید، می بینید گویا این خطبه؛ مادرِ نهج البلاغه است. نهج البلاغه ای که بسیار فصیح و بلیغ و عمیق است. این خطبه وقتی بیان شده که صاحب نهج البلاغه هنوز سخنی نگفته است. اکثر خطبه های نهج البلاغه در زمانی ایراد شده است که حضرت علی علیه السلام حاکم بودند، ولی فاطمه زهرا علیها السلام این صحبت ها را در همان ابتدای رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایراد کرده اند. ما در سلسله بحث های خود در شرح این خطبه سعی در توجه به منظر سیاسی و جامعه شناختی و تاریخی آن داشته ایم، در حالی که این خطبه ظرفیت توجه به آن را از مناظر دیگر نیز دارد.

نگاهی به سوی آسمان معنویت

شما باید از خودتان پرسید که چرا حضرت در خطبه شان با این که بنای اعتراض به وضع سیاسی زمانه خود را دارند، چشم ما را به سوی آسمان می اندازند؟ از این کار حضرت باید بفهمیم که اگر شیعه هم باشیم و با تفکر شیعی هم حاکم شویم، ولی چشممان زمینی باشد، کنار فاطمه علیها السلام نخواهیم بود، نهایتاً همان بنی عباس هستیم. بنی عباس علوی اند و طرف حاکمیت علی علیه السلام بودند، ولی زمینی اند؛ پس باید مواظب این خطر بزرگ زمینی شدن باشیم. لذا اولین پیامی که خطبه حضرت دارد، قبل از این که وارد مسائل دیگر شوند، این است که می بینید حضرت چشم خود را به آسمان انداخته اند و سخن خود را با «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْعَمَ» شروع می کنند، یعنی می خواهند بگویند: «ای انسان ها! ساحت حیات شما

باید آسمانی باشد.» غفلت از رجوع به شریعت آسمانی و خطر اداره امور دنیوی بر اساس عقل غیر دینی که امروز به سکولاریسم مشهور است، خطر بزرگی است که فاطمه زهرا علیها السلام دارند متذکر آن می شوند.

ابتدای خطبه مملو از معاشقه با حق است. ما اگر آدم سیاسی و عجولی باشیم و کسی بخواهد برای ما مسئله ای مثل جنگ تحمیلی را تحلیل کند، ولی ابتدا وارد بحث معاشقه و انس با حق بشود و مدتی در این حالت بماند و حق را ثنا کند و متذکر نعمت های حق گردد، صدای اعتراضمان بلند می شود که آقا! مسئله جنگ را چرا نمی گویی؟ چون نمی توانیم زمین را به آسمان وصل کنیم، و تمام حوادث زمین را در پرتو انوار آسمان معنویت بنگریم. حال به یاد بیاورید جمله امام خمینی «رحمه الله علیه» را که فرمودند: «من دست و بازوی رزمندگان را بوسه می زنم که جای بوسه ملائکه است»، امام خمینی «رحمه الله علیه» این حرکات ظاهری رزمندگان را وصل به حقایق باطنی می بینند، به عبارت دیگر در واقع امام «رحمه الله علیه» دارند سنت «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (۱) و نقش ملائکه در حرکات رزمندگان را مشاهده می کنند. در این نوع نگاه به مسائل اجتماعی سیاسی، وجوه غیبی این تحرکات مورد غفلت قرار نمی گیرد و لذاست که در همه امور، اول باید متوجه بود، اگر در کارها و تحلیل هایمان ساحت آسمانی انسان گم شود، بشر به بحران می افتد، حتی اگر آن کارها و تحلیل ها به اسم شریعت باشد.

ص: ۳۵

دقت کنید ببینید نگرانی فاطمه زهرا علیها السلام از چیست؟ مگر ابابکر نگفت: «اسرار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش علی علیه السلام است»^(۱) پس اصل مسئله چیست که علی علیه السلام را از حاکمیت حذف می کنند؟ اصل مطلب این است که در فکر و فرهنگ سقیفه نیازی به علی علیه السلام در اداره امور دنیوی جامعه نیست. ملاحظه کنید که آن ها چگونه وارد قضیه شده اند. معلوم نیست که اگر ما هم در آن شرایط بودیم، هوشیارتر از کسانی بودیم که در آن شرایط فریب خوردند، مگر این که فرهنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در عمق جان و فکرمان داشته باشیم. شما تصور نکنید همه شیعیان امروز از نظر بینش سیاسی، بینش فاطمه علیها السلام را دارند، اکثر اهل سنت هم محبت به فاطمه علیها السلام را دارند. ما باید آن بصیرت فاطمی را پیدا کنیم تا متوجه شویم امور دنیوی باید بر اساس احکام الهی اداره شود. شما ببینید چند درصد از مردم ما از این جهت فاطمی اند؟ و چند درصد از خانواده های ما فرزندانمان را بر اساس حکم معصوم تربیت می کنند؟ ما تربیت فرزندانمان را به دست

ص: ۳۶

۱- در زمان حاکمیت ابابکر، گروهی از رُم آمدند تا در رابطه با اسلام سؤالاتی بکنند. آن گروه بر خلیفه آن زمان یعنی ابابکر وارد شدند، در حالی که اکثر صحابه از جمله علی علیه السلام در جلسه حاضر بودند. ابابکر روی بر آنهایی که از رُم آمده بودند کرد و گفت: اگر در مورد مسائل حکومتی اسلام سؤال دارید از من بپرسید و اگر در مورد اسرار دین اسلام سؤال دارید از این شخص بپرسید - و به علی علیه السلام اشاره کرد- (برای اطلاع از امثال چنین محاوره هایی به ترجمه الغدیر ج ۱۱ ص ۳۰۹ و ج ۱۲ ص ۹۸ رجوع فرمایید). در کتاب انساب الاشراف ج ۳ ص ۱۸۳ هست که: سلمان از این که علی علیه السلام زنده است و مردم از او بهره نمی جویند، تأسف می خورد و می گفت: به خدا سوگند، پس از او هیچ کس شما را از اسرار پیامبران آگاه نخواهد کرد. (که در کتاب محققان الغدیر اثر محقق دانشمند آیه الله امینی و کتاب شریف امام شناسی اثر آیه الله حسینی تهرانی از این موارد بسیار ذکر شده).

حرف های کارشناسانی داده ایم که هیچ بهره ای در کار خود از فرهنگ معصوم نبرده اند و با این حال برای فاطمه زهرا علیها السلام هم گریه می کنیم. پذیرفتن ولایت اهل البیت به گریه و محبت صرف نیست، ولایت اهل البیت؛ یعنی پذیرفتن مدیریت حکم خداوند از طریق فرهنگ معصوم در تمام ابعاد زندگی، اعم از فردی و اجتماعی.

ریشه اصلی فاجعه

اگر محور اداره امور دنیوی انسان صرفاً عقل بشری شد، سیل بحران ها در سراسر زندگی بشر جاری می شود. وقتی ابابکر آمد و بالای منبر نشست، ابتدا گریه کرد، بعد چنین گفت:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اتخاذ تصمیمات و اداره امور مستظهر به وحی بود، ولی اکنون که وحی آسمانی با رحلت نبی اکرم قطع شده است ناگزیریم در اتخاذ تصمیمات لازمه به اجتهاد و صواب دید فکری خود عمل کنیم»

و بعد گفت:

«ما نیز مانند شما گاهی نظر صحیح و گاهی راه خطا می پیماییم اگر در امری اشتباه کردیم تذکر دهید و اشتباه ما را اصلاح کنید».^(۱)

یعنی می خواهد بگوید؛ هر وقت برای پیامبر صلی الله علیه و آله مشکل پیش می آمد از وحی استفاده می کرد. حالا من هم تا آن جا که بتوانم با استفاده از وحی، مشکل جامعه را حل می کنم. ولی آن جا که نتوانم، خودم فکر می کنم و به

ص: ۳۷

۱- «معنویت تشیع»، مقاله اول، ص ۳۳ و ۳۴- «ترجمه الغدیر»، ج ۱۳، ص ۲۴- «مسند احمد»، ج ۱، ص ۱۴- «کنز العمال»، ج ۳، ص ۱۴- «الامامه و السیاسه»، ج ۱، ص ۱۶.

نظر و صواب دید خودم عمل می کنم. این جملات را در حالی می گفت که در بالای منبر به جهت رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله اشک هم می ریخت. این جا است که فاطمه زهرا علیها السلام متوجه است چه مصیبتی بر سر اسلام آوردند! اول معصوم را کنار گذاشتند، بعد گفتند با فکر خودمان جامعه را اداره می کنیم. کسی را که می تواند حکم خدا را از طریق غیب بگیرد و به باطن قرآن نیز آگاهی دارد، از حاکمیت حذف کردند و بعد گفتند: هر جا حکم خدا را ندانستیم به نظر و صواب دید خود عمل می کنیم. آخر مگر خدا ما را بدون برنامه خلق کرده است که به صواب دید خلیفه زندگی کنیم؟ آری معصوم را حذف کردند، تا بتوانند میل خود را در جامعه پیاده کنند. و بدین وسیله اسلام تأثیرگذار به اسلام انفعالی تبدیل شد و اسلامی که خداوند وعده داده بود به وسیله آن «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (۱) یعنی حق را حاکم و ریشه کفر را از بین می برد، آری چنین اسلامی به اسلامی تبدیل شد که امروزه زیر چکمه کفر دست و پا می زند.

راوی می گوید: وقتی امام محمد باقر علیه السلام رحلت فرمودند خیلی غمگین شدیم، چون می دیدیم ایشان گاهی که سخن می گفتند از قول جدشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نقل می کردند، بعد رفتیم خدمت امام صادق علیه السلام، دیدیم ایشان می فرمایند: «قال الله تبارك و تعالی» و شروع می کنند به صحبت کردن. این جا بود که نگرانی و غصه مان برطرف شد، چون دیدیم کسی امامان شده است که مستقیماً می گوید: قال الله. منظور

ص: ۳۸

عرضم این است که انسان هایی را از حاکمیت جامعه حذف کردند که باطن قرآن را می شناختند و می توانستند حقایق را از خدا بگیرند و به انسان ها بدهند (۱) - البته این غیر از وحی است که مخصوص نبی است - در کتاب اصول کافی و در بحار آمده است که از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز شهادت فاطمه زهرا علیها السلام، جبرائیل با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مراد، یعنی رفت و آمد، داشته است. (۲)

از امام صادق علیه السلام روایت داریم که آسمانِ عرش جلوی ما باز است. در جای دیگر می فرماید: ما با فوق جبرائیل و میکائیل ارتباط داریم. (۳)

البته توجه دارید که این سخنان به معنای دریافت وحی و آوردن شریعت نیست.

وقتی ثابت شود که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انسان معصومی در روی زمین هست که با عرش ارتباط دارد، آیا کسی حق دارد بگوید: وقتی مشکل را نتوانستم با قرآن حل کنم، از عقل خودم استفاده می کنم؛ این سخن یعنی با این که می توان بشر را با بودن انسان های معصوم از طریق حقایق آسمانی هدایت کرد، آن ها را خانه نشین می کنیم و عده ای را که راهی به سوی حقایق آسمانی ندارند، بر سر کار می آوریم. عمق فاجعه چنین فکری هنوز روشن نیست، و تا این روشن نشود نمی فهمیم دنبال چه چیزی باید باشیم. به عنوان مثال؛ بعضی ها نمی دانند انقلاب اسلامی دنبال

ص: ۳۹

۱- قرآن در سوره واقعه می فرماید: « إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ » یعنی آن وجه مکنون و باطنی قرآن را مطهرون می یابند. و در آیه ۳۳ سوره احزاب هم می فرمایند: مطهرون؛ همان اهل البیت هستند.

۲- «بحار الانوار»، ج ۴۳، ص ۷۹.

۳- «اصول کافی»، کتاب الحجج، ج ۱، ص ۲۷۵.

چه چیزی است، لذا انقلاب اسلامی را چیز مهمی نمی بینند، در حالی که ما معتقدیم بعد از حذف حضرت علی علیه السلام امید فاطمه زهرا علیها السلام به امثال انقلاب اسلامی است. اگر انقلاب اسلامی درست جلو برود، می تواند آن آرزویی را که فاطمه زهرا علیها السلام داشتند برآورده کند، و شرایطی را فراهم نماید که حکم خدا در جامعه حاکم و جاری باشد و نه نظر افراد، و اسلام تأثیرگذار خود را بنمایاند و در آن حال است که نظام ارزشی جهان بشری را اسلام تعیین می کند.

عقل بشر به جای وحی!؟

باید این مسئله خوب تحلیل شود و همه جوانب آن ارزیابی گردد که اگر در اداره امور دنیوی بشر، عقل بشری حاکم شد - حتی عقل بشر به ظاهر متدین - بحران های عظیمی در زندگی بشر حادث می شود و البته فهمیدن این مطلب خیلی مشکل است. امروز بشر چون بیش از همیشه از وحی فاصله گرفته، در بحرانی ترین بحران های تاریخ حیات خود است، ولی چون حقیقت گم شده است، کسی قبول ندارد و نمی داند که در بحران است. حتی اگر به او بگویی در بحران هستی اصلاً نمی فهمد چه می گویی چون زندگی حقیقی را نمی شناسد. تا نگاه و نور دین به صحنه عملی زندگی بشر نیاید و لااقل معنی زندگی حقیقی را تصور نکند، اصلاً نمی فهمد چقدر منحرف است، به طوری که فراموش کرده برای چه هدفی به زمین آمده است و این گم کردن هدف، ریشه اصلی بحران هاست.

اگر محور اداره امور دنیوی بشر، مرجعیت آسمانی شد، یعنی بشر امور دنیوی خود را به کمک شریعت آسمانی گذراند، از بحران های بزرگ نجات پیدا می کند. چون کثرت ها به کمک وحدت تدبیر می شوند، مثل سلول های بدن انسان که به کمک روح انسان تدبیر می گردد. وقتی روح انسان از بدن انسان جدا می شود، تمام نظام سلولی او به هم می ریزد و دیگر محال است شما بتوانید آن ها را در انضباطی که نیاز هست در آورید و پس از مدتی همه آن ها می گندند و متعفن می شوند. همین جا دقت کنید؛ گفتیم: وقتی مرجعیت بشر، آسمانی شد، یعنی در زمان غیبت امام معصوم هم بشر باید از طریق فقیه به حکم معصوم رجوع کند، تا بتواند بستر زندگی اش را از شریعت بگیرد. البته مسلم است که فقیه احتمال اشتباه دارد، ولی وقتی مرجعیت بشر آسمانی شد، اشتباهات جزئی، او را از مسیر اصلی خارج نمی کند.

آری؛ سخن ابابکر این است که وقتی وحی آسمانی سخنی برای ما ندارد، بر اساس اندیشه خودم عمل می کنم، یعنی عقل بشر جای قانون آسمانی را بگیرد. باید از آنها پرسید چرا کاری کردید که تصور کنید وحی آسمان برایتان سخن ندارد و مجبور شدید با فکر خودتان عمل کنید و به این ترتیب حاکمیت معصوم حذف شود. حضرت علی علیه السلام در آن روز از صحنه حاکمیت جامعه اسلامی حذف شد، شاید هنوز که هنوز است بشر نفهمیده حاکمیت فرهنگی معصوم که از صحنه سیاسی اجتماعی زندگی بشر حذف شد یعنی چه و حذف حاکمیت فرهنگ معصوم چه نتیجه ای به بار می آورد.

خلیفه گفت: هر جا نتوانستم از وحی استفاده کنم، از عقل خودم استفاده می‌کنم و فکر کرد حرف خوبی هم زده و جانب انصاف را هم رعایت کرده است. ولی در این حرف قتل همه انبیاء نهفته است چرا که بشر از هدف اصلی زندگی اش ساقط شد. نمونه اش این که به ابابکر گفتند: خالد بن ولید زنا کرده، باید مجازات شود. او گفت: من حاضر نیستم شمشیری را که در راه خدا به کار رفته قطع کنم و در غلاف فرو برم. (۱) این جمله؛ یعنی عقل ابابکری بالاتر از عقل الهی است. این جاست که می‌گوییم: فاطمه زهرا علیها السلام معنی این جمله ابابکر را فهمیدند، ولی بقیه نفهمیدند و هنوز هم بشریت در فرهنگ خود معنی این جمله را نفهمیده است و لذا جایگاه اعتراض حضرت فاطمه علیها السلام را نمی‌شناسد. اگر به او بگویند: ای ابابکر! حکم خدا در رابطه با زناکار که در وحی الهی روشن بود، پس چرا طبق حکم خدا عمل نکردی؟! مسلم ابابکر خواهد گفت: عقل من حکم می‌کند که چه چیزی مهم است و به نظر من حکم خدا این جا نباید اجرا شود، چون صلاح نیست. ای ابابکر! مگر خدا نمی‌توانست جایی که حکمش نباید اجرا شود، بگوید. همان طور که در مورد روزه فرمود: اگر مریض هستی یا در سفر هستی روزه نگیرید، اگر در جای دیگری هم بنا بود دین خدا اجرا نشود می‌فرمود. پس در واقع با دقت در کار ابابکر این سؤال پیش می‌آید که؛ آیا ابابکر بنده دین خداست، یا دین خدا بنده اوست؟! این جاست که می‌گوییم: فاطمه زهرا علیها السلام از آن جمله

ص: ۴۲

۱- «تاریخ الخمیس»، ج ۲، ص ۲۳۳، موضوع مالک بن نویره. واقعه عجیب آن را می‌توانید در کتاب امام شناسی آیت الله سید محمد حسین تهرانی ج ۲ ص ۶۰ پیگیری نمایید.

ابابکر همه بحران های جهان اسلام را تا آخر پیش بینی کرد و جریانی که سقیفه را به وجود آورد و امام معصوم را حذف کرد چیزی جز همین اندیشه را پیگیری نمی کرد. یعنی یک طرز فکر بود که علی علیه السلام را حذف کرد، و نه چند نفر. طرز فکری که پس از خلیفه اول، خلیفه دوم پی گیری نمود و از جمله این که قوشجی در شرح تجرید می گوید: عمر بالای منبر گفت: «إِيهَا النَّاسِ ثَلَاثَ كَنْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَانَا أَنْهَى عَنْهُنَّ وَأُحْرِمُهُنَّ وَأُعَاقِبُ عَلَيْهِنَّ، مُتَعَهُ النِّسَاءُ وَ مُتَعَهُ الْحَجَّ وَ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی ای مردم سه چیز در زمان رسول الله بود که من آنها را نهی کرده و حرام می نمایم و هرکس به انجام آنها مبادرت نماید عقوبت می کنم که عبارتند از «متعہ نساء» و «متعہ حج» و «گفتن حی علی خیر العمل» در اذان. (۱)

حاکمیت انسان بر انسان به جای حاکمیت خدا بر انسان

روی کار آمدن ابابکر شروع فرهنگی بود که در آن آدمیان به فکر حاکمیت بر یکدیگر افتادند. حاکمیت خدا بر مردم تبدیل شد به حاکمیت مردم بر مردم. بر اساس بعثت نبی اکرم بنا بود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکم خدا را به مردم بنمایاند تا مردم با تدبیر در حکم خدا، تلاش کنند هر چه بهتر آن را در جامعه خود پیاده کنند. آری باید مسلمانان مجلس شورای اسلامی هم تشکیل دهند تا قوانینی را برای به وجود آمدن بستر اجرای حکم خدا فراهم

ص: ۴۳

۱- «ترجمه الغدير»، ج ۱۲، ص ۷۹ (عزیزان عنایت داشته باشند مواردی که به کتاب شریف الغدير استناد می شود منظور ترجمه الغدير می باشد).

آوردند، ولی آنچه باعث استحکام و بقای جامعه می شود حاکمیت حکم احد بر کثرت ها است. شروع حاکمیت ابابکر، شروع حذف حاکمیت خدا بود. لذا به بهانه این که مردم علی علیه السلام را نمی خواهند حاکمیت امام معصوم را از جامعه حذف کردند. (۱)

یعنی پای مردم را به میان کشیدند تا بدین بهانه حضور خدا را حذف کنند. بر فرض هم چنین بود که گفتند، آیا نباید شرایط پذیرش علی علیه السلام را فراهم می کردند؟

گریه فاطمه زهرا علیها السلام باید به گوش فلک می رسید، باید می آمدند، می گفتند: ای فاطمه یا روز گریه کن یا شب! باید بشریت عمق فاجعه را بفهمد. دوباره به این جمله دقت کنید؛ «روی کار آمدن ابابکر شروع فرهنگی بود که آدمیان به فکر حاکمیت بر یکدیگر افتادند». بنا بود علی علیه السلام حاکم شود و حاکمیت علی علیه السلام یعنی حاکمیت معصوم، و معصوم؛ یعنی کسی که نفس اماره ندارد و عبد محض خداست. یعنی هر چه خدا به قلب مبارک او می نهد می تواند بدون این که نفس اماره اش در آن تصرف کند به بشریت بدهد. اگر قرار شد آدمیان بر یکدیگر حکومت کنند، هر کس که حاکم شد، باید قدرتش از بقیه بیشتر باشد. ولی اگر خدا حکومت کند، کسی که حاکم می شود، اصلاً قدرت ندارد؛ چرا که به مردم بدهکارتر می شود. امیر المؤمنین علیه السلام گریه می کرد که خدایا! مرا ببخش،

ص: ۴۴

۱- روزی عثمان در زمان خلافتش به علی علیه السلام گفت: اگر قریش تو را دوست نمی دارند، گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده ای که چهره شان چون طلا می درخشید (نثرالدرج ۲ ص ۶۸، معافه الصحانه، نقل از تاریخ تحول دولت و خلافت، رسول جعفریان ص ۶۹) و بدین وسیله بهانه حذف علی علیه السلام را توجیه می کردند، آیا این جرم است که علی علیه السلام در مقابل کفار کوتاه نمی آمد؟

نکند کوتاه آمده باشم. داستان آن زن را شنیده اید که مشک آبی را به دوش می کشید و به حضرت علی علیه السلام نفرین می کرد، حضرت از او پرسیدند: مگر چه شده است که به علی نفرین می کنی؟ گفت شوهرم شهید شده است و کسی کمکم نمی کند (ظاهراً شوهرش در لیست شهدای جنگ از قلم افتاده بود). حضرت، مشک آب را برایش به خانه بردند و سریعاً برگشتند مقداری آرد و گوشت و خرما برایش بردند. قرار شد آن زن آرد را خمیر کند تا نان بپزد و حضرت گوشت ها را کباب کردند و دهان بیچه ها می گذاشتند و می گفتند: علی را ببخشید. بعد حضرت مشغول پختن نان شدند و در این حال صورتشان را نزدیک آتش می بردند و می گفتند: ای علی! از آتش جهنم بترس و در حق یتیمان کوتاهی نکن. آری معصوم نه تنها قدرتی برای خود قائل نیست، بلکه دائماً خود را بدهکار می داند.

با روی کار آمدن ابابکر آدمیان به فکر حکومت بر یکدیگر افتادند و خودشان دست به قانون گذاری زدند و قانون آسمانی را به نفع قانون زندگی زمینی کنار گذاشتند. اگر تمام پیامبران در یک شهر جمع شوند، چون قلب همه آن ها قلب الهی و جایگاه سخن حق است، دیگر حکومت مردم بر مردم و حکومت خدا بر مردم، فرقی ندارد و مردم سالاری دینی یعنی همین. چرا که در آن صورت قلب مردم پذیرفته است که حکم خدا در جامعه حاکم باشد، در این صورت حاکمیت دین خدا، همان حاکمیت خواست مردم است. امّا جایی که قلب اکثر انسان های یک جامعه پر از هوس است، حکومت مردم بر مردم بدون نظارت و تنظیم حاکمیت حکومت دین، حکومت هوس بر هوس است. به قول اندیشمندان منتقد به

دموکراسی غربی «این دموکراسی؛ حاکمیت کثرت هوس های سرگردان است» و لذا در رسیدن به نتایجی که از آن انتظار داشتند، به بن بست رسیده است.

ابابکر آمد و گفت: ای فاطمه! مردم خواستند من سر کار بیایم. در حالی که اولاً: چنین نبود، ثانیاً: باید در جواب گفت: حالا که انسان ها آنچنان الهی نشده اند که تماماً یک روح واحد باشند - چون همچنان که عرض شد وحدت واقعی با نزدیک شدن به احد ممکن است - چگونه می توان گفت مردم من را خواسته اند، مگر بنا بود مردم بر مردم حکومت کنند؟ باید حکم خدای مردم بر مردم حکومت کند تا دل ها الهی شود و وقتی دل ها الهی شد و هر دلی حکم خدا را سر داد، چه فرقی می کند که بگویی خدا بر مردم حکومت کند یا مردم بر مردم حکومت کنند. ولی ابابکر به بهانه این که مردم مرا انتخاب کرده اند، حکم خدا را که در غدیر معلوم شده بود و با حکومت علی علیه السلام می توانست جاری شود، حذف کرد. راستی آیا همه مردم به ابابکر رأی دادند؟ و اگر همه مردم هم به ابابکر رأی داده بودند آیا برای او حجّت بود تا امام معصومی را که خدا در غدیر نصب کرده بود، کنار زند؟ و آیا خلیفه دوم به رأی و نظر مردم بر جامعه حاکم شد؟ چرا در نصب خلیفه دوم دیگر رأی مردم جایی نداشت، همین که خلیفه قبلی او را نصب کرد کافی بود؟

این مقدمات را خدمتتان عرض کردم تا ببینید عظمت فاطمه زهرا علیها السلام تا کجاست و به جهت آتش بزرگی که در قلب ایشان شعله ور کرده اند، قاعدتاً نباید طاقتی برای ایراد این خطبه برایشان مانده باشد، چون این خطبه با معاشقه با خدا شروع می شود و بعد، آن بحث های دقیق اجتماعی سیاسی را پیش می کشند. پس معلوم می شود حضرت همه چیز را در بستر الهی آن نظاره می کند. آقای سلیمان کتانی مسیحی در کتاب «فاطمه زهرا، زهی در نیام» می گوید: «درست است که دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خروشید، ولی با یک آرامش تاریخی می خروشید» به واقع هر کس به این خطبه دقت کند، انگار تمام بهشت ها در وجود فاطمه علیها السلام شکوفا شده و مست معنویت و شعور است و حالا در چنین حال معنوی دارد اعتراض می کند. اگر مقام فاطمه علیها السلام مقام فنای فی الله نبود این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله معنی نداشت که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ، وَيَرْضَى لِرِضَاهَا» (۱)

و نیز بخاری آورده (۲)

است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه بضعة مني يرييني ما آرابها و يؤذيني ما آذاها».

نکته ای که در آخر این جلسه خواستم عرض کنم تا اصل خطبه را از چیزهایی که ممکن است مربوط به خطبه نباشد جدا کنیم، در مورد سخنانی است که بعضی از مورّخین در رابطه با موضوع بعد از این خطبه

ص: ۴۷

۱- «بحار الانوار»، ج ۴۳، ص ۱۹، روایت ۲.

۲- «صحیح بخاری»، ج ۷، ص ۳۷، در باب ذبّ الرجل عن ابنته فی الغیره و الإنصاف.

آورده اند. بعضی از مورخین نوشته اند: چون دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن گفتار را در مسجد مدینه فرمود و ابابکر با او برخوردی بی ادبانه کرد و حتی به علی علیه السلام توهین کرد که در خانه نشسته و از زنان کمک می گیرد،^(۱)

حضرت به خانه آمد و به شوهر خود چنین گفت:

«پسر ابوطالب! تا کی دست ها را به زانو بسته ای، و چون تهمت زدگان در گوشه خانه نشسته ای؟ مگر تو نه همان سالار سرپنجه ای؟! چرا امروز در چنگ اینان رنجه ای؟ پسر ابوقحافه، پرده حرمت را درید و نان و خورش فرزندانم را برید!...».

چنانچه ملاحظه می فرمایید؛ جمله فوق حالت سجع و آهنگین دارد، یعنی نظم خاصی بر آن حاکم است.

جناب آقای دکتر شهیدی در کتاب زندگی فاطمه زهرا علیها السلام می فرماید:

«چگونه چنین چیزی ممکن است که فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام این طور سخن گفته باشد؟ شیعه برای این دو بزرگوار مقام عصمت قائل است، آیا می توان پذیرفت دختر پیامبر این چنین شویش را سرزنش کند، آن هم برای نان و خورش فرزندانش؟ آنچه می بینید این است که این قسمت از گفتار پر از آرایش معنوی و لفظی است؛ اعم از استعاره، تشبیه، کنایه، طباق و سجع. اگر خطبه از چنین آرایش ها برخوردار باشد، زیور آن است، سخنی است که برای جمع گفته می شود، باید در دل شنونده جا کند. در چنین گفتار، خطیب در عین حال که به معنی توجه دارد، به زیبایی آن و نیز به آرایش لفظ باید توجه داشته باشد، اما گفتگوی گله آمیز زناشویی آن هم

ص: ۴۸

۱- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

در خانه خود، چرا باید چنین باشد؟ مگر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست قدرت خود را در سخنوری به شوهر خویش نشان دهد؟» (۱)

ظاهراً حق با جناب آقای دکتر شهیدی است که این قسمت را بعداً به کلمات حضرت اضافه کرده اند. و می توان امکان داد برای از بین بردن پیام اصلی خطبه فاطمه زهرا علیها السلام که عالی ترین ابعاد معرفتی و سیاسی را گوشزد می کند، چنین پیرایه هایی را بدان وصل کرده باشند.

إن شاء الله وقتی در حدّ توانمان در جلسات آینده به اصل خطبه توجه کنیم، خواهیم دید حضرت زهرا علیها السلام چگونه جبهه ای را گشوده اند که تا نهایت تاریخ، سرنوشت ساز خواهد بود و مسئله بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام خیلی از این حرف های عادی که در مورد حضرت می زنند، بالاتر است.

«والسلام علیکم و رحمها الله و برکاته»

ص: ۴۹

۱- «زندگی فاطمه زهرا علیها السلام»، دکتر شهیدی، ص ۱۴۲.

{السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ }

{ وَ كُنْتَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ بِه صَابِرَةً ... } (۱)

همانگونه که مستحضرید؛ شرط نزدیک شدن به قلب حضرت زهرا علیها السلام این است که عقاید حضرت را بشناسیم و آن ها را به قلبمان نزدیک کنیم. از این رو می خواهیم خطبه حضرت زهرا علیها السلام را که دائره المعارفی است شامل عقاید و قواعد توحیدی، عرفانی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی مورد توجه و تعمق قرار دهیم.

در جلسه قبل در خصوص فضای کلی خطبه بحث کردیم و گفتیم: فرازهای اول خطبه از جایی که می فرماید: «الحمد لله على ما أنعم و له الشكر على ما ألهم» تا آن جا که می فرماید: « وَ اِظْهَاراً لِقُدْرَتِهِ وَ تَعْبُداً لِبِرِّيَّتِهِ » یک دیدگاه توحیدی ناب و عمیقی را مطرح می کند که احتیاج به بحث طولانی دارد و در این سلسله بحث ها ما قصد نداریم به آن پردازیم. بعد از آن، باب نبوت را باز می کنند که در منظر ایشان جایگاهی بسیار عالی دارد. می فرمایند: هنوز عالم و آدم خلق نشده بودند که خداوند برنامه

ص: ۵۳

تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله را ریخته بود «إِذِ الْخَلَاتِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَهُ» (آنگاه که هنوز مخلوقات در حجاب غیب بودند) و ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله، ظهور آن قائدی است که از قبل امضاء شده بود آنگاه حضرت زهرا علیها السلام معنی پیامبری و نقش پیامبر را در عالم تبیین می کنند که در جای خود بحث خواهد شد.

عرض شد؛ خطبه فاطمه زهرا علیها السلام مادر نهج البلاغه است، چون این خطبه را حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایراد کرده اند، ولی نهج البلاغه در سال های حکومت حضرت علی علیه السلام بیان شده است.

به فضای کلام حضرت زهرا علیها السلام دقت کنید. اگر ایشان می خواستند فقط یک بحث سیاسی بکنند این همه حرف های عرفانی، نورانی و شهودی، آن هم مستغرق در عالم ربوبی برای چیست؟ تمام حرف های این خانواده بر اساس استغراق در عالم غیب است. دل این ها، دل توکل محض است و مثل ما نیستند که در مقابل حوادث سیاسی زود جا بخوریم و دلمان جوش بزند که ای وای در جامعه انحرافی ایجاد شد و این گروه و این دسته بُردند و آن دسته باختند. در فرازهای ابتدای خطبه می بینید حضرت در حال سیر در عالم دیگری هستند، گویا خودشان هستند و خدا و دیگر هیچ. در قسمت بعد هم که مردم را مورد خطاب قرار می دهند طرز کلام و صحبت شان بسیار عجیب است و ما بحث خود را از همین قسمت فرمایش آن حضرت شروع می کنیم.

۶۵ - «ثُمَّ التَّفَتُّ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ:» آنگاه حضرت، مردم حاضر در مسجد را که بیشتر آن ها از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، مورد خطاب قرار دادند و فرمودند:

۶۶ - «أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ» شما ای بندگان خدا! پرچمداران امر و نهی او هستید.

۶۷ - «وَ حَمَلُهُ دِينَهُ وَ وَحْيِهِ» حاملان دین خدا و وحی او می باشید.

۶۸ - «وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» و امین های خدایید نسبت به یکدیگر.

۶۹ - «وَ بَلَاغُهُ إِلَى الْأُمَّمِ» مبلغان اوید به سوی امت ها.

۷۰ - «زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فَيْكُمُ» زمامدار حق، خود در میان شماست.

۷۱ - «وَ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ» و عهدی که به شما واگذار کرده.

۷۲ - «وَ بَقِيَّتُهُ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ» و باقی مانده ای که برای شما باقی گذارده تا اسلام را زمین نگذارید.

حضرت گفتند: ای مردم شما زحمت کشیدید تا اسلام به این جا رسید. کسانی که در مسجد پای صحبت حضرت بودند همان مسلمانانی بودند که با مبارزه و جنگ و جهاد آن ها اسلام در مکه و مدینه و جزیره العرب پای گرفته بود. حالا یک دفعه می خواهند اسلام را نیمه کاره رها کنند. این مسئله مهمی است که باید با نور فاطمه علیها السلام روشن شود. حضرت می خواهند این ها را متوجه و بیدار کنند که ای عزیزان! اسلامی که شما شناختید و تصور می کنید تمام شده است، اسلام منهای حاکمیت معصوم است و این

در واقع اسلام نیست، و با این کار اسلام ادامه نمی یابد، این چه اشتباه بزرگی است که شما دارید به آن تن می دهید؟ نمونه این اشتباه را در طول تاریخ اسلام بسیار داشته ایم که مردم فکر می کنند بدون سیاست اسلامی می توانند دیانت اسلامی داشته باشند. در حالی که دین منهای سیاست اصلاً دین نیست، مثل نماز نیمه کاره است. ما چون می خواهیم دیندار باشیم باید نماز را با تمام ابعادش اقامه کنیم تا به بهترین نحو بُعدی از دینداری مان محقق شود. در مسائل اجتماعی هم مسئله به همین شکل است که اگر حکم خدا در آن جاری نباشد و ما در صدد تحقق حکم خدا در روابط اجتماعی مان نباشیم، عملاً بعد مهمی از دین تحقق نیافته است.

حضرت به حاضران در مسجد می فرمایند: ای مردم؛ ای بندگان خدا! شما نمونه و تابلوی امر و نهی خدا هستید. ای مسلمانانی که انقلاب کردید و اسلام را کمک کردید، شما تابلوی امر و نهی خدایید، باید در تحقق آنچه خدا خواسته و در نفی آنچه خدا نخواسته است، تلاش کامل از خود نشان دهید. شما حاملان دین خدا و وحی او هستید. شما امینان خدایید نسبت به همدیگر. شما مبلغان دین خدا به امت های دیگر هستید - مواظب باشید اسلامتان نیمه کاره نباشد - هم زمامدار حق در میان شماست و هم عهد و پیمانی از خدا نزد شماست. یعنی خدا تعهدی را بر دوش شما گذاشته است که نباید با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تمام شده بدانید. و اسلام را برای شما به جای گذاشته است تا شما حافظ و میراث دار آن باشید.

ملاحظه می کنید که در این فراز؛ فاطمه زهرا علیها السلام مردم را متوجه وظیفه ای که نسبت به اسلام دارند، می نمایند. خطر تمام شده دانستن کار

را به آن ها گوشزد می کنند که اگر فکر کنید کار تمام شده است، اسلام از دست می رود. ولی اگر بدانید که بسیاری از کارها مانده است حتماً به کسی رجوع می کنید که بتواند کاری چنین بزرگ را ادامه دهد.

مقام قرآن و چگونگی دست یابی به آن

می فرماید: خداوند چیزی را برای شما باقی گذارد که عبارت است از:

۷۳ - «كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ» کتاب ناطق خدا

۷۴ - «وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ» و قرآن صادق

۷۵ - «وَالنُّورُ السَّاطِعُ» و نور فروزان

۷۶ - «وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ» و شعاع درخشان

۷۷ - «بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشَفَةٌ سَرَائِرُهُ» بیان و حجت های آن روشن و اسرار باطن و لطائف دقیق آن آشکار است.

۷۸ - «مُتَحَلِّيَةٌ ظَوَاهِرُهُ» با ظواهری زیبا و قابل پذیرش

حضرت زهرا علیها السلام شروع می کنند از قرآن و خصوصیاتش نکاتی را بیان کنند. وقتی جامعه ای قرآن را آن گونه که حضرت بیان می کنند مورد توجه قرار دهد، حتماً سیر جامعه به آن جایی که حضرت انتظار دارند کشیده می شود و جامعه به بینش اهل بیت علیهم السلام نزدیک می شود و لذا اگر می بینید مردم به بینش اهل بیت علیهم السلام نرسیده اند به دلیل آن است که قرآن را به نحو صحیح مورد توجه قرار نداده اند. تعبیرهای حضرت در رابطه با

قرآن مثل تعابیر حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲ نهج البلاغه است (۱) که به طور اجمال به آن می پردازیم.

چگونگی استفاده از قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت می فرمایند: قرآن نوری است که شما را بصیر می کند و افق بینش و تحلیل های شما را روشن می نماید و کمک می کند تا شما آینده و نهایت جریانات مختلف را همین حالا ببینید. بصیرت دادن قرآن کاملاً آشکار است. از طریق ارتباط صحیح با قرآن، اسرار عالم برایتان آشکار می شود. یعنی قرآن بصیرتی به شما می دهد که واقعاً می توانید مسائل جامعه و خانواده و دنیا و آخرت را درست تحلیل کنید. در واقع حضرت توصیه می کنند که قرآن را رها نکنید، ظواهر آن بسیار جذاب است و دل و روح انسان را جذب می کند. از طریق همین جذابیت، شما را به حقایق معنوی و صفای روحانی می کشاند. پس این طور نیست که فکر کنید تا وحی تمام شد شما دیگر چیزی کم ندارید، بلکه برعکس؛ باید با این قرآن آشنا شوید و از حقایق آن بهره بگیرید و لذا جامعه را باید آماده درک و فهم قرآن کنید و این کار با رجوع به کسانی انجام می شود که حقایق قرآنی را می شناسند. این که شما به امثال خلیفه اول رجوع کرده اید به جهت آن است که فکر می کنید کار تمام شده است و در نتیجه گمان

ص: ۵۸

۱- به سلسله بحث های شرح نهج البلاغه؛ شرح خطبه شماره ۲ از همین مؤلف رجوع فرمایید.

کرده اید هر کسی می تواند در رأس امور باشد. (۱)

در حالی که چنین قرآنی با چنین توانایی در بین شما هست، قرآنی که شما را بر اَسرار عالم آگاه می کند. آیا شما تصور می کنید هر کس می تواند اَسرار قرآن را بشناسد و بشناساند؟ یا زعیمی از طرف خداوند نیاز است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را به شما معرفی کرده و شما باید کار را به دست او بسپارید؟

ص: ۵۹

۱- بنا به نقل کتاب «مسند احمد»، ج ۱، ص ۱۴ ابابکر گفت: «من دوست داشتم که این جایگاه را کسی جز من داشت و شما اگر با من بخواهید چون پیامبرتان صلی الله علیه و آله رفتار کنید، من تاب آن را ندارم او از دسترس شیطان دور بود و از آسمان بر او وحی می آمد» و یا بنابر طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۱۵۱ می گوید: «به خدا سوگند من بهترین شما نیستم و البته من نشستن بر این جایگاه را ناخوش می داشتم و مایل بودم کسی از میان شما به جای من برای این کار انتخاب می شد. اگر می پندارید من در میان شما با برنامه رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می کنم اکنون من بر آن شیوه نمی توانم عمل کنم، رسول خدا به یاری آسمان از لغزش ها بر کنار می ماند و با او فرشته ای بود، ولی من شیطانی دارم که مرا تحت تأثیر قرار می دهد، پس چون به خشم آمدم از من دوری کنید تا بر پوست و موی شما پا نگذارم، مرا بپایید، اگر به راه راست رفتم یاری ام کنید و اگر پرت افتادم مرا به راه راست آورید». آیا سزاوار بود چنین کسی جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؟ و وقتی بر علم و کمال خلیفه تأکید نشود، هر کس به خود حق می دهد که حاکم جامعه اسلامی باشد تا آنجا که معاویه برای یزید هم چنین حقی را قائل است به طوری که می گوید: «من می ترسم پیروان محمد را برای پس از خود همچون رمه ای از میش های بی شبان رها کنم» (تاریخ طبری ج ۶ ص ۱۷۰- الغدیر ج ۱۳ ص ۲۷۰). و در همین راستا کار را به جایی رساندند که باقلانی در تمهید ص ۱۸۶ می نویسد: امام از سمت خود بر کنار نمی شود، هر چند تبهکاری و ستمگری کند و به هیچ روی نباید بر او شورید، چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: باید از امامان پیروی کرد هر چند ستمگری نمایند. و حدیث های بسیاری در این راستا ساختند ولی در مقابله امیرالمؤمنین علیه السلام گویا امثال عایشه و طلحه و زبیر این احادیث را فراموش کردند.

۷۹- «مُعْتَبِطٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ» پیروان قرآن مورد غبطه جهان اند.

۸۰- «قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اِتِّبَاعُهُ» و تبعیت و پیروی از آن، انسان را به سوی رضوان الهی می کشاند.

۸۱- «مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاهِ اِسْتِمَاعُهُ» سخن شنوی از آن، همان راه به سرانجام نجات است.

۸۲- «بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ» به وسیله قرآن به حجت های نورانی خدا می توان دست یافت.

۸۳- «وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَرَةُ» و به فرائضی که خدا واجب فرموده رسید.

۸۴- «وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ» و به محارمی که انسان ها را از ارتکاب آن ها باز داشته است، علم یافت.

تزلزل در تصمیم گیری

حضرت می فرمایند: پیروان قرآن مورد غبطه جهانند. یعنی اگر ملتی تفکرش تفکر قرآنی شود، به نحوه ای از خصوصیات اخلاقی و شرایط اجتماعی دست می یابد که دیگران غبطه او را می خورند. چون به کمالاتی می رسد که مطلوب حقیقی همه انسان هاست. شما به اندازه ای که قرآنی فکر کنید سرمایه دارها و زرنگ ها و اهل دنیا همه می گویند ای کاش ما هم این طور می شدیم، هر چند شیطان عموماً به آن ها اجازه نمی دهد که به سراغ قرآن بیایند.

حضرت می فرمایند: ملتی که از قرآن تبعیت کند مسیرش به سوی رضایت الهی است، و اگر ملتی قرآن را بپذیرد نجات پیدا می کند و

ص: ۶۰

وسوسه‌ها و فتنه‌ها نمی‌توانند آن را خسته کنند و از راه منصرف نمایند. اگر به قرآن نزدیک شوید به دلیل‌ها و حجّت‌های الهی نورانی آن، نایل می‌شوید و به انجام واجبات الهی توفیق پیدا می‌کنید و نیز به همّت‌های بلندی دست می‌یابید تا به آنچه حرام است و نباید انجام دهید فائق آیید.

آقای نیل پستمن جامعه‌شناس مذهبی آمریکایی می‌گوید: «غربی‌ها چون عقیده ثابتی ندارند نمی‌دانند چه کاری را باید حتماً انجام دهند و چه کاری را حتماً نباید انجام دهند و به چه دلیل‌بایدها و نبایدهای زندگی خودشان را باید بپذیرند». او می‌گوید: «مردم امروز غرب نسبت به قرون وسطی که دین نیم‌بندی داشتند در تصمیم‌گیری بسیار ناتوان هستند». حالا قرآن عکس آن است، مثلاً می‌گوید: این کار را نباید انجام دهی، آدم هم می‌فهمد که نباید انجام دهد، این چیز ساده‌ای نیست. وقتی انسان و جامعه، قرآن داشته باشد، از استحکام خوبی در تصمیم‌گیری برخوردار می‌شود البته حضرت زهرا علیها السلام متوجه است که شرط آن، حاکم شدن کسانی است که قرآن را به خوبی می‌شناسند.

توجه فاطمه علیها السلام به جایگاه قرآن

حضرت فاطمه علیها السلام در این فراز به جامعه متذکر می‌شوند که با قرآن می‌توانید قلّه‌های دنیا و آخرت را فتح کنید به شرط این که دست به دامن قرآن شناسی بزنید که در بین شما نامشخص نیست. به روایت اهل سنت داریم که یک اعرابی سؤالاتی از خلیفه دوم کرد و او به علی علیه السلام رو کرد و آن سؤالات را از حضرت پرسید، و حضرت هم جواب گفتند. اعرابی به

عمر اعتراض کرد که تو امیرالمؤمنین هستی چرا جواب مرا ندادی؟ عمر گفت: «وَيَحْكُ مَا تَدْرِي مَنْ هَذَا؟ هَذَا مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَوْلَاهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ» یعنی: وای بر تو، آیا می دانی این مرد کیست؟ این مرد مولای من و مولای هر مؤمنی است و کسی که علی مولای او نباشد مؤمن نیست. (۱)

پس آن کس که قرآن را بشناسد در بین مردم معلوم

ص: ۶۲

۱- کتاب «مقام الامام امیرالمؤمنین عند الخلفاء»، ص ۲۹ و نیز امام احمد در باب فضائل می گوید: سبب این که عمر گفت: «اعوذ بالله من معضله لیس لها ابوالحسن» یعنی پناه می برم به خدا از مشکله ای که ابوالحسن در آن نباشد؛ این بود که پادشاه روم به عمر نامه ای نوشت و از او مسائلی را پرسید. پس عمر آن مسائل را برای صحابه گفت، پس جوابی نزد آن ها نیافت، آن سؤال ها را نزد علی علیه السلام معروض داشت. پس آن حضرت در اندک مدت پاسخ گفت. ملک روم به نام بنی الاصفهر پرسیده بود: ۱- آن چیست که خدا آن را خلق نکرده؟ ۲- آن چیست که خدا آن را نمی داند؟ ۳- آن چیست که نزد خدا نیست؟ ۴- آن چیست که تمامش دهان است؟ ۵- آن چیست که تمامش پا است؟ ۶- آن چیست که تمامش چشم است؟ ۷- آن چیست که تمامش بال است؟ ۸- خبر بده از مردی که برایش فامیل نیست ۹- خبر بده از چهار چیزی که رَجَم و شکمی آن ها را حمل نکرده ۱۰- خبر بده از چیزی که نفس می کشد، ولی روح در آن نیست ۱۱- صوت ناقوس چه می گوید؟ ۱۲- خبر بده از حرکت کننده ای که یک بار حرکت کرد ۱۳- خبر بده از درختی که سواره صدسال در سایه اش می رود و تمام نمی شود، مثلش در دنیا چیست؟ ۱۴- خبر بده از مکانی که خورشید یک بار بیشتر بر آن نتابد ۱۵- خبر بده از درختی که بدون آب روئید ۱۶- مثل اهل بهشت که می خورند و می نوشند و برایشان مدفوع و بولی نیست، در دنیا چیست؟ ۱۷- مثل سفره گسترده بهشتی که در آن قدهای هایی است و در هر قده انواع رنگارنگ غذا است که مخلوط به هم نمی شوند، در دنیا چیست؟ ۱۸- مثل حوریه ای که از سیبی در بهشت بیرون می آید و چیزی از آن کم نمی شود، در دنیا چیست؟ ۱۹- خبر بده از کنیزی که در دنیا برای دو مرد است، ولی در آخرت برای یک مرد است ۲۰- خبر بده از کلیدهای بهشتی. [علی علیه السلام نوشتند: اما بعد؛ من از نامه تو آگاه شدم و جواب آن را به مدد و برکت خدا و برکت پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله می دهم: ۱- اما آن چیزی که خدای تعالی آن را نیافریده، قرآن است چون آن کلام خدا و صفت اوست و همین طور کتاب های نازل شده و خدای سبحان قدیم است و همچنان صفت های او. ۲- اما چیزی که خدا نمی داند، قول شماست که برای او فرزند و همسر و شریک قرار دادید، در حالی که او «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» است. ۳- اما چیزی که پیش خدا نیست، ظلم و ستم است. ۴ تا ۷- اما آنچه تمامش دهان است، آتش است. آنچه تمامش پا است، آب است. آنچه تمامش چشم است، خورشید است و آنچه تمامش بال است، باد است. ۸- اما آن کس که فامیلی برایش نیست، حضرت آدم علیه السلام است. ۹- اما آن که شکمی آن را حمل نکرد، چهار چیز است؛ آدم- حواء- قوچ ابراهیم علیه السلام و عصای موسی علیه السلام. ۱۰- اما آن که بدون روح نفس می کشد، صبح است و لذا خداوند فرمود: «وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ». ۱۱- اما ناقوس می گوید: «طَقًا طَقًا، حَقًّا حَقًّا، مَهَلًا مَهَلًا، عَدَلًا عَدَلًا، صِدْقًا صِدْقًا، إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ غَرَّتْنَا وَاسِيَتْهُوْنَا، تَمَضِي الدُّنْيَا قَرْنًا قَرْنًا، مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُضِي عَنَّا إِلَّا أَوْهَى مَنَارِكُنَا، إِنَّ الْمَوْتَ قَدْ أَخْبَرْنَا، إِنَّا نَرِحَلُ فَاسْتَوَطْنَا» یعنی؛ حق است، حق است، فرصتی، فرصتی، عدل است، عدل است،

صدق است، صدق است، قرن می گذرد، هیچ روزی از ما نمی گذرد جز این که رکنی از ما را سست و خراب می کند، به راستی مرگ ما را خبر داده که ما خواهیم رفت، پس ما سرای فانی را وطن قرار دادیم. ۱۲- اما حرکت کننده ای که یک بار حرکت کرد، طور سینا بود هنگامی که بنی اسرائیل عصیان نمودند و بین آن کوه و ارض مقدس چند شبانه روز فاصله بود، پس خداوند قطعه ای از آن را کند و برای آن دو بال از نور قرار داد، پس آن کوه را روی سر آن ها نگهداشت، و این است قول خدای تعالی « وَإِذِ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ.....» و زمانی که ما بلند کردیم کوه را بالای سر آن ها، مثل سایبانی بود و پنداشتند که آن کوه بر آن ها فرود می آید، و چون توبه کردند کوه به جای خود برگشت. [۱۳] Z- اما مکانی که نتابید بر آن آفتاب مگر یک مرتبه، آن زمین دریا بود وقتی برای بنی اسرائیل شکافت. ۱۴- اما درختی که در سایه اش سواره صدسال می رود، درخت طوبی است و آن سدره المنتهی در آسمان هفتم است و به سوی آن منتهی می شود اعمال بنی آدم و نظیرش در دنیا خورشید است که مثل شجره طوبی اصلش یکی است و نورش همه جا است. ۱۵- اما درختی که بدون آب روئیده شده، پس آن درخت یونس بود و خداوند فرمود: «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ» و ما برای او درختی رویاندیم از کدو. ۱۶- مثل غذاهای اهل بهشت در دنیا غذای جنین است در رحم مادر که او از بند ناف خود تغذیه می کند بدون بول و مدفوع. ۱۷- مثل انواع غذاهایی که در یک ظرف مخلوط نمی شوند در دنیا، تخم پرندگان است که دو رنگ زرد و سفید مخلوط نمی شوند. ۱۸- اما حوریه ای که از سیب بیرون می آید، نظیرش در دنیا، کرم است که از سیب بیرون می آید در حالی که سیب تغییر نمی کند. ۱۹- اما کنیزی که بین دو نفر است و آن درخت خرمایی است که در دنیا برای مؤمنی مثل من و کافری است مثل تو، ولی در آخرت فقط مال من است، برای آن که تو در بهشت داخل نخواهی شد. ۲۰- کلیدهای بهشت، لا اله الا الله و محمد رسول الله است. ابن مسیب گوید: چون قیصر نامه را خواند، گفت: این جواب ها صادر نشده مگر از خانه نبوت (تذکره خواص الامه، سبط ابن جوزی حنفی، ص ۸۷- الغدير ج ۱۲ ص ۹۸).

بود، ولی مردم غفلت کرده بودند که با تمام شدن وحی، تازه کار شروع شده است و از این به بعد یک قرآن شناس می خواهیم که فرهنگ قرآن را در جامعه و جهان پیاده و نهادینه کند. و فاطمه زهرا علیها السلام ضرورت چنین ارتباطی را با قرآن متذکر می شوند تا مردم بفهمند با چه کسی باید ارتباط پیدا کنند و چه بینشی باید حاکم باشد؟

۸۵ - «وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ» و روشنگری هایش محکم و واضح است.

ص: ۶۴

۸۶- «وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ» و براهین قرآن کافی و بی نقص است و شما را نیازمند به چیز دیگری نمی کند.

۸۷- «وَفَضَائِلُهُ الْمَمْدُوبَةُ» و فضائلش پسندیده است.

۸۸- «وَرُخَصَّتْهُ الْمُؤَهُوبَةُ» و رخصت ها و اجازه هایش از سر لطف است.

۸۹- «وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ» و دستوراتش قابل دسترسی است.

روشنگری های قرآن یک روشنگری واقعی است. در حالی که تجربه های تاریخی سراسر گواه اند، تحلیل ها و روشنگری های غیر قرآنی پس از مدتی غلط از آب در می آیند. در حالی که در رابطه با قرآن هر چه جلوتر می روید حَقَّائِیت بیناتش بیشتر آشکار می شود. براهین قرآن به گونه ای است که نیاز به علم دیگری نیست که نقص های آن را برطرف کند و یا مکمل آن باشد، کافی است قرآن شناس را پیدا کنی و به کمک او جهت هایی را که قرآن متذکر آن است به دست آوری، به همه چیز می رسی و از طریق او به فضیلت های سراسر پسندیدنی اش دست می یابی. قرآن شما را به صفاتی می رساند که واقعاً و دائماً پسندیدنی است. بعضی از اشخاص را دیده اید که صفات عجیبی دارند ولی پس از مدتی که با آن ها مانوس شدید می بینید پسندیدنی نیستند. در حالی که قرآن به انسان صفاتی می دهد که هم شما آن صفات را برای خودتان می پسندید، هم دیگران آن صفات را برای شما می پسندند. قرآن در بعضی از موارد کارهایی را برای ما جایز می گرداند، یعنی رخصت و اجازه می دهد. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: این رخصت ها یک لطف بزرگ است

که در انجام بایدهای زندگی سرگردان نشوید. به قول آقای نیل پستمن «انسان غربی که از دین فاصله گرفته است گاهی فکر می کند حتماً این کار را نباید بکند و آن کار را باید انجام دهد، ولی در عین حال بدنش می لرزد و نگران است که آیا باید این کار را بکند یا نکند». قرآن است که به شما می گوید: چه کاری باید بکنی و چه کاری نباید بکنی و چه کاری را می توانی بکنی و چه کاری را باید نکنی. و بعد حضرت در ادامه می فرمایند: قرآن واجباتش طوری است که می توان به آن دست یافت، یعنی مکتوب و مشخص و پایدار است.

تا این جا حضرت به ما یک بینشی نسبت به قرآن دادند که ای مردم! پیامبر صلی الله علیه و آله از بین شما رفت ولی قرآن هست؛ آن را حفظ و نگهداری کنید و به این امتیازات مخصوص آن توجه کنید و برای استفاده از آن برای خود برنامه ریزی نمایید و اگر بنا دارید از قرآن بهره لازم را ببرید ببینید باید چه کارهایی بکنید. شما دیدید کسانی که قرآن را جدی نگرفتند همه تصمیم ها و کارهایشان بی نتیجه ماند. آری اگر بناست قرآن را فقط با صوت خوب بخوانیم، خیلی ها می توانند بخوانند، ولی اگر بخواهیم بفهمیم و در زندگی خود پیاده کنیم، در این صورت است که قرآن شناس واقعی نیاز است، در همین راستاست که خلیفه دوم می گفت: قرآن را مجرد کنید

چون اگر باب تفسیر قرآن باز می شد معلوم می گشت چه کسی به واقع توان این کار را دارد و چه کسی ندارد.(۲)

حضرت در قسمت بعدی خطبه شان فلسفه احکام دین را مطرح می کنند تا اولاً: یک روشنگری بکنند که آدم بداند که این دین همه ابعاد نیازهای ما را براساس احکامش برآورده می کند. ثانیاً: معلوم شود که فلسفه احکام را فقط این خانواده می دانند و اگر فردی یا جامعه ای دین را از طریق این خانواده نگیرد به فلسفه احکام راه پیدا نمی کند. مثلاً شما می دانید باید حج را انجام داد، اما چرا باید انجام داد؟ و چرا این گونه که هست باید انجام داد؟ این ها را نمی دانید. آگاهی به فلسفه احکام در رسیدن به سعادت و هدایت مردم بسیار مؤثر است. حضرت می فرمایند: فلسفه احکام نزد معصوم است. شما که جای معصوم نشستید و می خواهید منهای معصوم، احکام را اجراء کنید، نمی توانید درست اجراء کنید چون فلسفه اش را نمی دانید. مثل همه متحجران که ظاهر احکام و

ص: ۶۷

۱- «شرح ابن ابی الحدید»، ج ۳، ص ۱۲۰، نقل از «ترجمه الغدیر» ج ۱۲، ص ۱۹۲.

۲- از انس روایت شده که عمر بن خطاب، صبیغ کوفی را به جهت سؤال از مشکله های قرآن آن قدر شلاق زد تا خون در پشتش جاری شد. و از زهری رسیده؛ عمر به جهت پرسش زیاد صبیغ کوفی از حروف قرآن او را زد تا خون از پشتش جاری شد (سین دارمی، ج ۱، ص ۵۴ - الفتوحات الاسلامیه ج ۲ ص ۴۴۵). از ابی العدیس روایت شده: ما نزد عمر بودیم که مردی آمد و گفت: ای امیرالمومنین! الجوار الكنس چیست؟ پس عمر با شلاقش بر عمامه او زد تا عمامه از سرش افتاد و گفت: آیا حروری هستی؟ (کنز العمال، ج ۱، ص ۲۲۹، ترجمه الغدیر، ج ۱۲، ص ۱۸۵ به بعد). مواردی از این قبیل زیاد است، برای بررسی بیشتر می توانید به ترجمه الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۱۵ رجوع کنید که تماماً از اسناد مورد قبول برادران اهل سنت استخراج شده است.

قالب اعمال را می گیرند و روح آن را رها می کنند و عملاً به آن نتایجی که می توانستند به کمک همین اعمال برسند، نمی رسند.

فلسفه احکام

حضرت می فرمایند:

۹۰- «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ» پس خداوند ایمان را برای تطهیر شما از شرک قرار داد.

۹۱- «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهاً لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ» و نماز را برای پاک کردن شما از کبر مقرر فرمود.

یعنی خدا ایمان را در قلب ما قرار داد تا دل ما را از چندگانه گرایی نجات دهد. دل شما دوست دارد که با یک محبوب ناب یگانه، ارتباط پیدا کند. اما اگر ایمان نداشته باشد، از یک طرف با همه ارتباط دارد و از طرف دیگر با این همه ارتباط، قانع نمی شود. شرک؛ یعنی مقصدهای پراکنده داشتن. می فرمایند: ای مردم! خداوند ایمان به خود را قرار داده است تا شما از افق های پراکنده نجات پیدا کنید. وقتی فلسفه ایمان را ندانید چگونه می خواهید ایمان بیاورید و آن را بشناسید و بشناسانید؟^(۱)

ص: ۶۸

۱- بارها خلیفه دوم حکمی می کرد که اصحاب به او اعتراض می کردند که دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله خلاف آن بود و او می گفت: «مرا دست زدن در بازارها از آن حضرت غافل کرد» (صحیح مسلم ج ۲ ص ۲۳۴) برای بررسی بیشتر می توانید به ترجمه الغدیر ج ۱۱ رجوع بفرمایید. در یک جا می گوید: «كُلُّ النَّاسِ آفَقُهُ مِنْ عُمَرِ حَتَّى رِبَابِ الْحِجَالِ» یعنی همه مردم از عمر فقیه ترند، حتی زنان پرده نشین.

حضرت در رابطه با فلسفه احکام می فرمایند: خدا نماز را گذاشته است که خودبینی از تو بر طرف شود، حق بینی جای خودبینی را بگیرد. تفسیر «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» همین است. وقتی می توانی یاد خدا باشی که یاد خود نباشی، یعنی خودت برای خودت مهم نباشی. خودبینی و خودخواهی و خودپسندی ریشه همه انحراف های از حق است، و نماز آمد تا کبر را یعنی همه آن نگاه های بر خود را به سوی خدا و بندگی خدا بکشاند و دیدید وقتی اهل البیت علیهم السلام از مسند حکومت و هدایت جامعه حذف شدند، ظاهر نماز ماند ولی هیچ یک از نتایجی که باید از نماز به دست می آمد نماند، جامعه گرفتار قبیله گرایی شد و از آن به بعد هر کس خود و قبیله اش را برتر می دانست.

۹۲ - «وَالزَّكَاةَ تَزَكِيَةً لِّلنَّفْسِ وَنِمَاءً فِي الرِّزْقِ» و خداوند زکات را برای پاک کردن جان و رشد و نمو رزقتان قرار داد.

۹۳ - «وَالصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ» و روزه را تشریح فرمود جهت تثبیت و محکم نمودن اخلاص.

می فرمایند: خداوند زکات را قرار داد تا نفس انسان از حب دنیا تزکیه و پاک شود و رزق انسان نمو پیدا کند. امروزه انسان ها عموماً در ادای زکات آن اشتیاقی که باید داشته باشند ندارند، و در نتیجه رزق ها چه بسیار تنگ و خسته کننده اند. مثلاً هجده ساعت کار می کنند و چند برابر دیگران هم حقوق می گیرند، اما رزقش نمو ندارد، تنگ و خسته کننده است، چون زکات نمی دهد - زکات در این جا به معنای عام آن است که عبارت است از زکات اصطلاحی و خمس و سهم امام و سایر انفاقات - می فرماید: دستور پرداخت

زکات برای اصلاح انسان هاست، علاوه بر این رزق را هم پر برکت می کند. بعد می فرمایند: خداوند روزه را قرار داد تا ملکه اخلاص در ما تثبیت شود. یعنی ما باشیم و خدا، این کار با روزه محقق می شود. روزه برای رسیدن به مقام خلوص است، یعنی مقام یگانه شدن با خدا، و سرّ این مسئله در اختیار اهل البیت است. به همین جهت هم باید مسائل روزه را از آن ها پرسید و آن ها طوری ما را راهنمایی می کنند که از آن مقصد اصلی محروم نشویم. (۱)

با عقل و محاسبات خودمان نمی توانیم مسئله را بفهمیم و مشکل علمای اهل سنت این است که به اندازه کافی متون روایی در اختیار ندارند.

۹۴ - «وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ» و حج را برای استحکام بخشیدن به دین مقرر فرمود.

۹۵ - «وَالْعَدْلَ تَسْيِيقاً لِلْقُلُوبِ» و عدل تنظیمی است برای قلوب انسان ها.

می فرمایند: از طریق حج، دینتان شدت پیدا می کند. چرا که حج؛ نمود همه دین است، عصاره دین را جلوی شما قرار داده اند. می فرمایند: ای مردم! خداوند؛ حج را قرار داد تا شما با دینداریِ شدیدتری زندگی را ادامه دهید و به نتایج کامل تری برسید. عجیب است وقتی به مکه می روید در اطراف کعبه، روبه روی حجرالاسود که عالی ترین رکن است به نماز

ص: ۷۰

۱- برای بررسی بیشتر در مورد روزه، و سخنان معصومین علیهم السلام در این باره به کتاب «روزه؛ دریچه ای به عالم معنی» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

می ایستید، وقتی که از حج برگشتید، از این به بعد هر چه نماز می خوانید، به نور آن نماز، نماز می خوانید. (۱)

بعد حضرت می فرمایند: خداوند عدل را برای انضباط گرفتن قلب ها قرار داد. یعنی قلب شما باید انضباط داشته باشد، این انضباط با عدل پیدا می شود. ارسطو می گوید: «اگر خواستید شهوت و شکم بر شما حاکمیت نداشته باشند باید عدل را بر جانتان حاکم کنید». وقتی عدل حاکم شد شهوت را کنترل می کند، عفت پیدا می شود. هم چنین غضب را کنترل می کند، شجاعت پیدا می شود. حاکمیت عدل باعث می شود که قلب شما انضباط پیدا کند. حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند: اگر می خواهی قلبت از افراط و تفریط نجات پیدا کند، باید به عدل فکر کنی. مثلاً مواظب باشید بین فرزندانان عدالت را رعایت کنید، در خرید و فروش مواظب عدل باشید، این مسئله، شما را انضباط می بخشد. حالا شما وقتی فهمیدید که با این عدل چه قلبی پیدا می کنید، عاشق عدل می شوید. اما آن خلیفه ای که اصلاً نمی داند عدل برای چیست و فلسفه عدل کدام است؟ هر روز باید مردم را به چوب بزند و بترساند تا عدل را رعایت کنند و تازه نه آن عدلی که در منظر حضرت علی علیه السلام مطرح است که انسان را متعالی می کند، بلکه عدلی که بیشتر به تحجر شبیه است.

تا این جا حضرت در مورد احکام می خواستند بفرمایند: علم به فلسفه احکام لازمه اجرای صحیح آن احکام است و بگردید بینید این علم در

ص: ۷۱

۱- برای بررسی بیشتر موضوع حج، به نوشتار «حقیقت حج» رجوع فرمایید.

اختیار کیست؟ آیا خلیفه ای که بر سر کار آمده است چنین ادعایی دارد که فلسفه احکام را می داند؟ مسلّم نه. (۱)

فلسفه امامت اهل البیت در بین جامعه اسلامی

۹۶ - «وَإِطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ» و اطاعت از ما خانواده را سبب نظم یافتن امت اسلام و دین اسلام قرار داد- در فرهنگ دین، ملت به معنی دین است.

۹۷ - «وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ» و امامت و رهبری ما را برای در امان ماندن امت اسلامی از تفرقه قرار داد.

حضرت می فرمایند: ای بندگان خدا؛ همان طور که خداوند نماز و روزه و حج و ... را برای شما قرار داده است و در آن رمز و رازی هست، اطاعت ما را هم برای شما واجب کرده است تا امت و دیانت نظم پیدا کند و اختلافات در جامعه از بین برود. یکی از دانشمندان اهل سنت می گوید: اگر حضرت علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حاکم شده بود در جامعه اسلامی هیچ اختلافی به وجود نمی آمد. (۲)

همین که خلیفه اول سرکار

ص: ۷۲

۱- ابابکر می گفت: «من دوست داشتم که این جایگاه را کسی جز من داشت و شما اگر با من بخواهید چون پیامبران صلی الله علیه و آله رفتار کنید، من تاب آن را ندارم او از دسترس شیطان دور بود و از آسمان بر او وحی می آمد» (مسند احمد ج ۱ ص ۱۴- کنز العمال ج ۳ ص ۱۲۶- الغدیر ج ۱۳ ص ۲۴۵).

۲- بنا به نقل ابن اسحاق: عامه مهاجران و تمامی انصار هیچ تردیدی نداشته اند که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام صاحب امر خواهد بود (الموفقیات ص ۵۸۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲، ص ۲۷۳).

آمد، مهم ترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کردند. اما اگر حضرت علی علیه السلام سرکار آمده بودند همه می گفتند: حق با علی است، کسانی هم که مخالفت می کردند دلیلی برای مخالفتشان نداشتند. (۱) ولی وقتی خلیفه اول سر کار آمد مخالفان او دلیل های محکم و قانع کننده ای داشتند. این ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می گوید: وقتی خبر خلافت ابابکر به سلمان رسید، گفت: «پیر مرد را انتخاب کردید؟! اما در مورد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به خطا رفتید». یعنی اگر علی علیه السلام را برمی گزیدند کسی مخالفت نمی کرد. (۲)

و مخالفت معنای منطقی نداشت و دیگر فرقه های حنبلی و شافعی و مالکی و حنفی در اسلام به وجود نمی آمد. در شرایط حذف اهل بیت بود که هر کس و هر فرقه ای می گفت: من درست می گویم و دلم این طور گواه می دهد و خود را بر حق می دانست، چرا که باید یک وجود مقدس معصوم در صحنه باشد تا این ها عقاید و افکار و احوالاتشان را با او بسنجند، و چنین وجود مقدسی را خدا برای مردم در جامعه تعیین فرمود، ولی او را حذف نمودند، لذا هرج و مرج فکری و اخلاقی و عملی در همه جا پیدا شد.

ص: ۷۳

-
- ۱- از ابوذر نقل شده که بعد از روی کار آمدن ابابکر گفت: ای امتی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله متحیر مانده اید، اگر کسی را که خدا مقدم داشته، مقدم می داشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته، مؤخر می داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبرتان می نهادید، از همه نعمت ها از هر سوی بهره مند می شدید.
 - ۲- «انساب الاشراف»، ج ۲، ص ۱۸۳ می نویسد: سلمان از این که علی علیه السلام زنده است و مردم از او بهره نمی جویند، تأسف می خورد و می گفت: به خدا سوگند پس از او هیچ کس شما را از اسرار پیامبرتان آگاه نخواهد کرد.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قبل از این که اختلافات و هرج و مرج ها به وجود آید درست همان روزهای اول خلافت ابابکر می فرمایند: «إِطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلِكِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ» ای مردم اگر از ما اطاعت کنید شیرازه دینتان حفظ می شود و تفرقه از بین می رود. ما خانواده ای هستیم که خداوند به ما یک لطفی کرده است برای شما. حال که مشخص است اختلاف هایی که پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جهان اسلام پیش آمد همه و همه ریشه در این داشت که کس دیگری غیر از علی علیه السلام خلافت بر مسلمین را تصاحب کرد، آیا مسلمانان برای نجات اسلام، راهی جز این دارند که به فرهنگ اهل البیت برگردند؟ امام خمینی «رحمه الله علیه» در وصیت نامه شان می فرمایند: «فاطمه زهرا (سلام الله علیها) برای همه اسلام حجت است». اهل سنت الان هم قبول دارند که سند این خطبه صحیح است و طبق روایت های خودشان هم قبول دارند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه پاره ای از من است، هر که او را آزار دهد، مرا آزار داده است. (۱) فرمودند: رضایت فاطمه رضایت من است. و توصیه کردند باید رضایت فاطمه علیها السلام را به دست آورید و فرمودند: فاطمه زهرا علیها السلام حوریه انسیه (۲) است یعنی

ص: ۷۴

۱- «صحیح بخاری»، کتاب النکاح، باب: ذب الرجال عن ابنته.

۲- سیوطی در تفسیر خود «الدُّرُّ الْمُنْتَوِر» ذیل تفسیر کریمه «سبحان الَّذِیْ أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» به نقل از «طبرانی» می نویسد: عایشه گفت: رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: آنگاه که مرا به سوی آسمان بردند، داخل بهشت شده در کنار درختی از درختان آن توقف نمودم، درختی که به نیکویی آن و به سفیدی برگ آن و به لذیذی میوه آن، در بهشت ندیدم. پس میوه ای از میوه های آن برگرفتم و خوردم و به صورت نطفه ای در صُیْلَب من در آمد و آنگاه که به زمین [هبوط کردم، با خدیجه هم بالین شدم و او فاطمه را باردار گشت. بعد از آن هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم، فاطمه را می بویم.

فرشته ای است به صورت بشر، و برای شما حجت است. پس با طرح دقیق و عمیق این خطبه می توانیم جهان اسلام را نجات دهیم.

بعضی از جنگ های زمان ابابکر با کسانی بود که نمی خواستند زکات را به غیر از اهل البیت بدهند.^(۱)

با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عده ای گفتند: اسلام هم رفت پس ما زکات نمی دهیم. عده ای هم گفتند: ما زکات را باید به اهل البیت و جانشینان واقعی پیامبر بدهیم نه به ابابکر. حالا ابابکر با هر دو گروه به اسم خروج از دین جنگید، گروه دوم را هم به اسم این که از دین خارج شده اند کشتند. این اختلاف ها عملاً جامعه اسلامی را تکه تکه کرد و سرخوردگی به وجود آورد و آن امیدواری اولیه ای که امکان داشت با بودن حکیمانی مثل سلمان و اباذر و مقداد در کنار اهل البیت، یک اسلام پسندیدنی را در جهان گسترش دهد از بین رفت.

با روی کار آمدن ابابکر یک امید بزرگی که بین بزرگان جامعه بود از بین رفت. یعنی اسلامی به صحنه آمد که در این اسلام حضرت علی علیه السلام باید از صحنه می رفت و لذا کسانی میدان دار شدند که از فرهنگ اهل البیت فاصله گرفته بودند. مثلاً پسر ابوسفیان یعنی برادر معاویه حاکم دمشق شد، یعنی مسیر حاکمیت در اسلام منحرف گشت. همان طور که قبلاً عرض شد اساساً تنها راه نجات جامعه حاکمیت حکم خداست نه نظرات افراد متکثر. با آمدن ابابکر فرهنگ خطرناک حاکمیت میل مردم

ص: ۷۵

۱- رجوع کنید به جریان مالک بن نویره در صفحات ۶۰ به بعد کتاب امام شناسی، ج ۲، از آیت الله حسینی تهرانی.

به صحنه آمد. در حالی که اگر علی علیه السلام بر سر کار آمده بود حاکمیت حکم خدا بر مردم به صحنه می آمد. چرا که در قلب امام معصوم جز حکم خدا چیز دیگری نیست. آدم خوب هر چه هم خوب باشد آخرش حکمش همان حکم مردم است نه حکم خدا. در فرهنگ اسلامی بنا بود که معصوم یعنی کسی که قلبش ظرف حکم خداست حاکم باشد ولی با ابابکر و فرهنگ غیر معصوم که سر کار آمد، همه تاریخ آخرالزمان تغییر کرد. غم فاطمه زهرا علیها السلام غم عظیمی است و این غم و این خطبه بر همه مسلمین حجت است که اسلام از مسیر اصلی خود فاصله گرفته و گرفتار تفرقه شده است. (۱) حضرت در ادامه خطبه شان می فرمایند:

۹۸ - «وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ» و خداوند جهاد را جهت عزت اسلام مقرر فرمود.

۹۹ - «وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ» و صبر را برای کمک در استحقاق فرد مقدر فرمود.

۱۰۰ - «وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ» و امر به معروف را وسیله اصلاح عمومی قرار داد.

۱۰۱ - «وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةَ مِنَ السُّخْطِ» و نیکی به پدر و مادر را سپر حفظ از خشم خدا قرار داد.

۱۰۲ - «وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْمَاءً لِلْعَدَدِ» و صله رحم را وسیله رشد و نمایش کثرت خانواده قرار داد.

ص: ۷۶

۱- برای بررسی بیشتر این نکته می توانید به نوشتار «ریشه اصلی غم فاطمه علیها السلام» رجوع فرمایید.

حضرت می فرماید: جهاد به شما عَزَّت می دهد و صبر در دینداری باعثِ زیاد شدن اجر شماست و عملاً با صبرِ در دینداری، دینداری ما از حالت بالقوه به حالت بالفعل می رسد و ارزش اجر دادن پیدا می کند و امر به معروف، عموم جامعه را نجات می دهد و برّ و نیکی به والدین شما را از خشم الهی نجات می دهد، وصله رحم شما را رشد و هیبت می دهد. این فرهنگ و چشم بصیرت فاطمی است که می تواند ریشه آتش خشم خدا به بعضی از خانواده ها را در عدم برّ به والدین ببیند. حضرت می فرماید: اگر صلّه رحم کنید با شکوه و گسترده و رشد یافته می شوید و هیبت پیدا می کنید. اگر صلّه رحم نکنید هر کدام از شما یک فرد تنهای بدون هیبت هستید و حقیر و ضعیف و بی پشتیبان می مانید.

۱۰۳ - «وَ الْقِصَاصَ حَقًّا لِلدَّمَاءِ» و قصاص وسیله حفظ خون هاست.

۱۰۴ - «وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيبًا لِلْمَغْفِرَةِ» و وفای به نذر وسیله ای است جهت قرار گرفتن در معرض مغفرت الهی.

۱۰۵ - «وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَايِيلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبُخْسِ» و رعایت وزن و اندازه ها موجب تغییر رذیله صفت بخل است.

۱۰۶ - «وَالنَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ» و نهی از شراب خواری را سبب پاکیزگی از آلودگی های شخصیت قرار داد.

۱۰۷ - «وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللِّغْنَةِ» و دوری گزیدن از تهمت زدن را برای دور ماندن از لعنت الهی قرار داد.

حضرت می فرماید: قصاص باعث حفظ خون ها می شود. وفای به نذر باعث بخشش گناهان می گردد. بین آیا وقتی که به نذرت وفا می کنی

دلت مصفی و نورانی نمی شود؟ حضرت می فرمایند: کم فروشی نکن و به اندازه وزن کن تا خفت شخصیت و پستی بخل در تو از بین برود. مشروب نخور تا شخصیت تو آلوده نشود، شراب خواری انسان را پست و رذل و سبک می کند.

نوع نگاه حضرت را دقت کنید! بعضی ها می گویند: مشروب کبد و بدن تو را خراب می کند، پس مشروب نخور. یعنی نگاه صرفاً بدنی و مادی به احکام الهی دارند. در حالی که حضرت می فرمایند: مشروب نخور تا از پستی و خواری آزاد شوی. از تهمت زدن دوری کن چرا که تهمت تو را از رحمت خدا محروم می کند. یعنی با انجام ظاهر این عبادات، روح انسان دارای کمالات معنوی می شود که خیلی ارزش مندتر از نتایج ظاهری است و باید افاق نیت خود را در انجام این وظایف و احکام الهی به بالاتر از این نتایج ظاهری سوق داد.

۱۰۸ - «و تَزَكَّ السَّرِقَةَ اِجَابًا لِلْعَفْوِ» و ترك سرقت موجب ايجاد ملكه عفت خواهد شد.

۱۰۹ - «و حَرَّمَ الشَّرْكَ اِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ» و شرک را حرام فرمود برای ايجاد اخلاص و جان را یکسره به اعمال ربوبیت حق گماردن.

یعنی دزدی نکن تا شخصیت تو عفت پیدا کند و در روحانیتی که روح تجاوز و دریدگی را از بین می برد قرار گیری. آدم وقتی حریم اموال دیگران را حفظ کرد، بقیه حرمت ها را هم حفظ می کند. ولی کسی که جسور شد و مال دیگران را سرقت کرد کم کم بقیه ابعاد شخصیت های انسان ها را هم زیر سؤال می برد. بعد حضرت می فرمایند: خداوند شرک را

حرام کرد برای این که تو بتوانی رب عالمین را رب خود بشناسی. تو باید به این جا برسی که تو صاحب داری و اگر کسی به این مرحله رسید اصلاً مضطرب نیست. با «اخلاص»، راحت می توانی پروردگار داشته باشی. آدمی که صاحبش را از دست داده است، وقتی می خواهد ذکر بگوید خیالات هجوم می آورند و لذا نمی تواند ذکر بگوید. وقتی شرک از بین رفت با صاحب عالم و رب عالم راحت تر می توانی ارتباط برقرار کنی. اخلاص یک مقام بسیار نفیس و ارزش مندی است که برای به دست آوردن آن، جا دارد انسان همه چیزش را خرج کند. حال می فرماید: شرک نوزیدن و آرام آرام از چنگال شرک های جلی و خفّی آزاد شدن، ما را به اخلاص می رساند.

علت افراط و تفریط در دین

اگر جهان اسلام به این سخنان دقت کند، خواهد پذیرفت آن خانواده ای که از اسرار احکام الهی با خبر است به واقع باید مجری اصلی احکام در جامعه باشد و دیگران باید با تبعیت از آنان نظام اسلامی را به جریان در آورند. شما ببینید «ولایت فقیه» می گوید: کار ولی فقیه این است که حکم معصوم را برای شما بیابد و بیان و اجرا کند، نه این که فکر و اندیشه خود را برای شما بیاورد. همه باید از طریق معصومی که فلسفه احکام را می داند زندگی خود را سیر دهند.

هرگاه ستون و محور آسیای جریان احکام الهی از صحنه خارج شود، اجرای احکام به افراط و تفریط کشیده می شود و ملاک حقانیت و صحت

امور گم می شود و هر کس بر اساس فکر خود عمل می کند. همان طور که عرض شد: مالک ابن نویره گفت من فقط به اهل البیت زکات می دهم. خالد بن ولید را فرستادند که یا زکات بگیرد یا با او بجنگد. خالد، مالک بن نویره را کشت و همان شب با همسر او همبستر شد. اگر مالک و همسرش کافر هم بودند باید خالد صبر می کرد تا عده همسر مالک تمام شود. وقتی قضیه به گوش ابابکر رسید و به ابابکر اعتراض کردند که باید حدّ زنا بر خالد جاری شود. ابابکر در جواب گفت: شمشیری را که در راه خدا به حرکت در آمده است نمی گیریم. (۱)

یعنی آیا شمشیر خالد، شمشیر خداست! آیا این افراط در طرفداری از کسی نیست که حکم خدا را زیر پا گذارده است؟ این از یک طرف که چگونه حدّ خدا تعطیل شد. از طرف دیگر شیخ مفید در ارشاد آورده که: به عمر خبر رسید، فلان زن شش ماهه بچه به دنیا آورده است. عمر گفت: باید حدّ زنا را بر او جاری کرد چون قبلاً با کسی همبستر شده است. حضرت علی علیه السلام گفتند: چه کار می خواهید بکنید؟ چرا به او تهمت می زنید؟ مگر در قرآن نمی فرماید که حمل و شیردادن ۳۰ ماه است؟ (۲) از طرفی در جای دیگر می فرماید: شیردادن ۲۴ ماه است، (۳)

پس امکان دارد که کسی شش ماهه بچه به دنیا آورد، این جا بود که خلیفه گفت: «لَوْ لَا عَلَيَّ لَهْلَكَ عُمَرُ». (۴)

ص: ۸۰

۱- «تاریخ الخمیس»، ج ۲، ص ۲۳۳- «ترجمه الغدیر»، ج ۱۳، ص ۳۱۲.

۲- سوره احقاف، آیه ۱۵.

۳- سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۴- «بحار الانوار»، طبع کمپانی، ص ۴۸۳ یا «ارشاد»، طبع سنگی، ص ۱۱۳ یا داریم که: عبدالله جهنی نقل کرده که مردی از طایفه ما، زنی از طایفه جهنیه را به زنی گرفت و پس از شش ماه فرزند به دنیا آورد، مرد به عثمان جریان را گفت، عثمان دستور سنگسار او را داد. پس خبر به علی علیه السلام رسید، حضرت به عثمان فرمود: حدّ رجم بر آن زن نیست، چون قرآن از طرفی فرمود: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف/ ۱۵) یعنی حمل و شیر دادنش، برابر سی ماه. و نیز فرمود: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» (بقره/ ۲۳۳) یعنی و مادران شیر دهند فرزندان خود را دو سال کامل. پس این طور می شود که شیردادن بیست و چهار ماه و حمل آن شش ماه. عثمان گفت: قسم به خدا من تا حال این نکته را نفهمیده بودم، پس دستور داد آن زن را برگردانند. که معلوم شد آن بیچاره را سنگسار کرده اند. سخنان آن زن قبل از سنگسار به خواهرش این بود که ای خواهر! غمگین مباش، به خدا قسم هیچ کس جز شوهرم دست به من نزده. پس از آن که طفل بزرگ شد، مرد اقرار کرد که فرزند من است و شبیه ترین مردم به او بود و آن مرد که نسبت ناروا به زن خود داد، تمام اعضاء بدنش پاره پاره بر رختخواب ریخت. (مالک در کتاب موطا ج ۲ ص ۱۷۶ و بیهقی در سنن کبری ج ۷ ص ۴۴۲، الغدیر ج ۱۱ ص ۱۸۳).

البته؛ در فرصت بعدی مفصلاً این موضوع را تجزیه و تحلیل خواهیم کرد، ولی عرض بنده این است؛ فرهنگی که ابابکر و عمر به صحنه آوردند فرهنگ افراط و تفریط است و فرهنگی که از معصوم جدا شود و فلسفه دین را نداند دائم در افراط و تفریط است. لذا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه خود به طور مفصل فلسفه وجودی هر حکمی را بیان می کنند تا مدعیان خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله در اجرای دین، خود را اندازه بزنند و ارزیابی کنند ببینند آیا در جای درستی قرار گرفته اند؟!

در ادامه فرمودند:

۱۱۰ - «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» پس تقوای الهی پیشه کنید و از خدا آن گونه که شایسته است، بترسید و از دنیا نروید مگر آن که مسلم شده و در مقام تسلیم حق قرار گرفته باشید.

ص: ۸۱

۱۱۱ - «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ» و خدا را در آنچه بدان امر کرده و در آنچه از آن باز داشته است اطاعت کنید.

۱۱۲ - «فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» فقط دانشمندان از خدا می ترسند و قلبشان در خشیت است.

ای مردم! تقوا را حفظ کنید، مواظب باشید بی دین از دنیا نروید و یا قبل از آن که تمام ابعاد شخصیت خود را تسلیم حکم خدا کنید از دنیا نروید، و دستورات خدا اعم از امر و نهی الهی را اطاعت کنید همانا فقط بندگان عالم از خدا می ترسند و لذا هر کس از علم واقعی برخوردار است بیشتر در مقابل دستورات الهی خاشع و متواضع است.

آنگاه حضرت می فرماید:

۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵ - «أَيُّهَا النَّاسُ! اَعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» ای مردم! بدانید که من فاطمه ام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله است.

چرا حضرت در این میان خودشان را معرفی می کنند؟ از این جمله متوجه می شویم که تمام تلاش سقیفه سازان این بود که فاطمه علیها السلام را نینند و حتی گوششان را نسبت به این که فاطمه علیها السلام آمده است با آن ها سخن بگویند، به نشنیدن بزنند، همان طور که با آن همه تأکیدات پیامبر صلی الله علیه و آله در معرفی وجود مقدس فاطمه علیها السلام خود را به نشنیدن زدند. با این که اکثر روایات شیعه در باره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کتاب های اهل سنت هست، ولی باز هم این ها تلاش دارند فاطمه علیها السلام را نینند. چرا که گاهی سلیقه و گرایش های جامعه آن قدر انحرافی می شود که منطقی ترین حرف را کاملاً نشنیده می گیرد و غیر منطقی ترین حرف ها را با گوش باز

می شنود. ظاهراً جامعه در آن زمان در گرداب چنین مشکلی افتاده است و سعی دارند خبری از او نداشته باشند و فاطمه را ناشناخته ای گمنام در عبودیت بپذیرند، ناشناخته ای همچون قبر پنهانش. آری درست است که حقیقت فاطمه علیها السلام آنقدر بزرگ است که دیدن او نزدیک به غیرممکن است و آن حضرت ناشناخته ای است همچون ليله القدر، ولی مثل ليله القدر که در عین پنهان بودن وجود دارد و هر سال مردم در دهه سوم ماه رمضان تحت تأثیر آن شب بزرگ هستند، فاطمه زهرا علیها السلام آنچنان نبود که نتوان از او متأثر شد و از او استفاده کرد.

می خواهم عرض کنم؛ این که حضرت زهرا علیها السلام خودشان را معرفی می کنند یک پیام تاریخی دارند تا زمانه ای را ترسیم کنند که بنای نشناختن فاطمه علیها السلام را گذاشته بودند. بعد ادامه می دهند:

۱۱۶ - «أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا» آنچه ابتدا گویم همان را در انتها به زبان آورم و خلاصه حرف اول و آخر یک نکته بیش نیست.

۱۱۷ - «وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا وَ لَا أَفَعَلُ مَا أَفَعَلُ شَطَطًا» آنچه می گویم غلط و مغالطه نیست، و آنچه را هم انجام می دهم ظلم و پراکنده گویی نیست.

آنچه را در ابتدا می گویم همان را در انتها می گویم. از ابتدا تا حال برای شما از توحید و قرآن و پیامبر و فلسفه احکام و..... گفتم، حالا هم که در ادامه حرفم می خواهم از خلافت و ولایت حرف بزنم همان ها را می گویم و جلوه قرآن و اسلام را در صورت دیگری عرض می کنم. آنچه می گویم غلط و پرت و پلا نیست با آرامش کامل و بدون عصبانیت هم

می گویم، آنچه می گویم ظلم و جور هم نیست - پس بر مبنای یک رسالت سخن می گوید نه به جهت عصبانیت و خشم - سلیمان کتانی نویسنده عرب مسیحی در کتاب «فاطمه علیها السلام زهی در نیام» می گوید: خطبه فاطمه زهرا علیها السلام در عین این که یک شور و حماسه بسیار عالی در بردارد، به نقل تاریخ در یک آرامش کامل بیان شده است.

حضرت در ادامه می فرمایند:

۱۱۸ - «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» اشاره به آیه ۱۲۸ سوره توبه است که خدا می فرماید: رسولی از طرف خدا از بین خودتان برایتان آمد، بر او سخت است آنچه شما را آزار می دهد، بر سعادت و ایمان آوردن شما حریص است و نسبت به مؤمنین در مهربانی و رحمت خاص قرار دارد.

۱۱۹ - «فَإِنْ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ» پس اگر پدرم را بشناسید می دانید که من پدری دارم که هیچ یک از زنان شما چنین پدری ندارد.

۱۲۰ - «وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رَجَالِكُمْ» و آن پیامبر، برادرِ پسر عموی من بود، نه برادر مردان شما.

۱۲۱ - «وَ لِنَعْمِ الْمَعْرِزِيُّ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله» و چه خوب است با او نسبت داشتن.

ای مردم! پیامبری از خود شما به سوی شما آمد که رنج های شما بر او گران است و دلسوز بر شماست و بر مؤمنین مهربان و رئوف است. اگر شما نسب پیامبر را دنبال کنید او پدر من است و هیچ یک از زنان شما چنین پدری ندارد. و برادرِ پسر عموی من بود و نه برادر مردان شما. چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی به مدینه هجرت کردند با حضرت علی علیه السلام عقد

اُخْوَت بستند، و چه خوش نسبتی است نسبت با پیامبر صلی الله علیه و آله و با علی علیه السلام . یعنی یک فرهنگی است که این فرهنگ در رابطه با ما به جامعه می آید، شما حواستان باشد که دارید از این فرهنگ منحرف می شوید و در واقع دلسوز های واقعی خود را رها کرده اید که آزار شما برای آنها سخت و طاقت فرسا است.

حقایق بسیاری در وجود حضرت فاطمه علیها السلام به وقوع پیوست و از او نمایان شد، مثل صبر بر سختی ها، عبودیت حق، که در بحث «فاطمه علیها السلام مظهر عبودیت» تا حدی بحث شده است در آن جا عرض کرده ایم فاطمه علیها السلام مقصد خلقت است، بر اساس روایات هم می گوئیم. (۱)

بصیرت و شجاعت « اُمّ ابیها » و « اُمّ بعلها » از دیگر خصوصیات اوست. فاطمه علیها السلام نه تنها اُمّ ابیها بود، بلکه اُمّ بعلها هم بود. یعنی هم تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و فرهنگ پیامبر صلی الله علیه و آله را می شناخت، هم تسلی خاطر ولایت بود. فرهنگی که نگذاشت از ولایت غفلت شود، هر چند دشمن می خواست مسئله ولایت را پنهان کند. او دختر خدیجه بزرگ علیها السلام، مظهر بزرگی ها و ایثارها و از جان گذشتگی های مادرش است. کسی که زندگی را طوری تنظیم کرد که همواره به سوی حوادث بزرگ گام برمی داشت و نه به سوی زندگی سرد و ساکت. دامنی که پرورنده حسنین، سیدی شباب اهل الجنّه است. محور خانه ای که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ستارگان امان آسمانند و اهل بیت من امان اهل زمین. همسر کسی که حضرت فرمود: یا علی! اساس اسلام، دوستی من و خانواده من است همان طور که در مورد خانواده

ص: ۸۵

۱- «جنه العاصمه»، ص ۱۶۸ به نقل از کشف اللئالی با ذکر سند حدیث.

فاطمه علیها السلام به ما فرمود: استوارترین شما بر صراط کسی است که محبت خاندان مرا بیشتر داشته باشد. در نتیجه فاطمه علیها السلام مادر و محور خانواده ای است که جهان از هم گسسته به آن نیازمند است.

فرمود: پس چه نیکو پیامبری است آن که من با او نسبت دارم. پس ای مردم! طبق این فرهنگ باید متوجه شوید که دنبال چه کسی باشید و نسبت خود را با علی علیه السلام قطع نکنید همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت خود را با علی علیه السلام برقرار نمود. إن شاء الله در جلسه آینده این موضوعات را با نکاتی که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خطبه خود در مسجد مدینه می فرمایند، پیگیری می کنیم.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۸۶

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ)

(وَ كُنْتِ لِمَا اِمْتَحَنَكَ بِه صَابِرَةً...)(۱)

سلام بر تو ای فاطمه! ای امتحان شده ای که خالق تو قبل از خلق کردنت، تو را امتحان نمود و تو را صابر یافت.

همان طور که مستحضرید خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه، یک دایره المعارف از فرهنگ اسلامی است و یکی از ذخیره های عالی برای تفکر بشر است و باید با حوصله و آمادگی فکری با آن برخورد کرد.

عرض شد که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این فراز از خطبه ابتدا خود را معرفی می کنند و می فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ، اِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ.....» این کار حضرت، یک روش سندسازی تاریخی است، چرا که خود حضرت در آخر خطبه می فرمایند: من این سخنان را گفتم تا برای همه انسان هایی که می خواهند در مسائل سیاسی درست بیندیشند، حجت باشد. و در واقع می خواهند سخنانشان چراغ تفکر بشر در طول تاریخ باشد. این است که

ص: ۸۹

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

اگر با یک حوصله طولانی روی خطبه حضرت دقت شود ذخیره بسیار عمیقی برای تفکر ما و برای تحلیل کردن جریان های سیاسی زمانه خودمان، خواهد بود. حضرت بعد از آن که نسبت خود را با پیامبر و علی «علیهما السلام» طرح نمودند و فرمودند: «وَلِنَعْمَ الْمَعزِيُّ إِلِيهِ» چه نیکو بزرگواری است آن کس که من با او چنین نسبتی دارم، سپس در باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

۱۲۲ - «فَبَلِّغْ بِالرِّسَالَةِ صَادِعاً بِالْإِنذَارَةِ» رسالت و مسئولیت خود را به نحو احسن انجام داد و نبوت را با «انذار» آغاز کرد.

۱۲۳ - «مَائِلاً عَلَى مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ» در حالی که راهش را از پرتگاهی که مشرکین در آن در حال سقوط بودند، جدا کرد.

۱۲۴ - «صَابِراً بِتَبَجُّهِمْ، آخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ» مشرکینی که شمشیر بر فرق آنان نواخت و گلوگاه آنان را گرفت و فشرد.

می فرمایند: پیامبر صلی الله علیه و آله در صحنه زندگی شما آمد و نگاه جدیدی به شما داد و موانع و پرده های درست اندیشیدن را کنار زد و رسالتی را که به عهده اش بود به نحو کامل به انجام رساند و هشدارها و خطراتی را که باید متذکر می شد، تذکر داد و جهت خود را از مشرکین جدا کرد و نظامی را به وجود آورد که شرک در آن دارای نقش نبود و گردن مشرکین را زد و گلوگاه تنفس شان را گرفت. حضرت می فرمایند: اساساً جو شرک جوی بود که اصلاً اجازه درخشش به تفکر و اندیشه نمی داد، و پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گلوگاه شرک را فشار داد و فرهنگ آن را از درخشش و نقش آفرینی بازداشت.

بعضی وقت ها آدم فراموش می کند که در زمان ظهور اسلام چه شرایط و فضایی بر بشریت حاکم بوده است. مرحوم کاشف الغطاء می گویند: وقتی یهودیت و مسیحیت داشتند کهنه و بی آبرو می شدند، اسلام ظهور کرد و حتی یهودیت و مسیحیت را که تماماً به عنوان یک دین از ارزش ساقط شده بود، دوباره به عنوان دین، زنده کرد و آن ها به عنوان ادیان توحیدی آبرومند شدند. یعنی وقتی چشم اندیشه بشر به ارزش دین باز باشد بقیه ادیان هم معنی رفته خود را باز می یابند. امروزه با تمام تنوع و کثرت اندیشه های بشری که در دنیا هست تقریباً بیشترین مشغله ذهن بشر در بخش اندیشه، بر روی مسائل دینی است. وقتی نهضت دینی به پا شد بیشترین دغدغه بشر دغدغه دین و دینداری می شود.

اسلام؛ دین آینده جهان

به گفته یکی از اساتید علوم سیاسی دانشگاه ماساچوست: انقلاب اسلامی ایران در صحنه تاریخ معاصر درست وقتی به صحنه آمد که تبلیغات چهارصدساله اخیر مدعی بود دوره دین گذشته است و دیگر دین ذهن بشر را نمی تواند قانع کند، و با ظهور خود تبلیغات چهارصدساله جهان غرب را نقش بر آب کرد و یک مرتبه جهان از طریق انقلاب اسلامی متوجه شد که نه تنها دوره دین گذشته است، بلکه غرب مجبور شده نسبت به دین واکنش نشان دهد و دین را در نظام غربی دوباره معنا و بازخوانی کند. اگوست کنت در اوایل قرن ۱۹ ندا سر داد که دوره دین گذشته است و دین مربوط به زمانی بود که بشر به علوم تجربی و

جامعه‌شناسی دست نیافته بود. او تلاش می‌کرد ثابت کند دین مربوط به دوره خرافه پرستی و اُسطوره‌گرایی بشر است. این حرف‌ها به جهت آن است که امثال اگوست کنت جایگاه دین خدا را در هستی نمی‌شناسند. شما هرگز تصور نکنید امروز دین در جهان غرب از بین رفته است، بلکه به جهت برداشت‌ها و تفسیرهای غلط کلیسا در جهان غرب نسبت به دین یک سرخوردگی ایجاد شده است و آن‌ها در واقع طالب یک دین واقعی هستند که نیازهای آن‌ها را جواب دهد. سرخوردگی‌ها از دین خرافی را نباید پشت کردن به اصل دین تعبیر و تلقی کرد. جوامع بشری در مجموع و بر اساس فطرت الهی‌شان، گرایش به دین دارند، هر چند طرز تلقی و ارتباط ارباب کلیسا با دین، در آنها سرخوردگی نسبت به دین ایجاد کرده است و قدرت اُسطوره‌زدایی اسلام و روح توحیدی ناب آن همه انحرافات را که به اسم دین به بشر تحمیل کرده‌اند می‌زداید. آری به فرمایش فاطمه علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق اسلام، فرق شرک را شکافت و این شرک زدایی تا انتهای تاریخ ادامه خواهد یافت.

ناامیدی در اردوگاه شرک

۱۲۵- «دَاعِيَا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» و بشریت را با زبان حکمت و موعظه حسنه به راه خدا دعوت نمود.

۱۲۶- «يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ» بت‌ها را در هم شکست.

۱۲۷- «وَيَنْكُتُ الْهَامَ» سرکردگان شرک را منکوب کرد.

۱۲۸- «حَتَّىٰ انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وُلُّوا الدُّبُرَ» تا آن جایی که جمعیتشان منهزم شد و از میدان گریختند.

۱۲۹- «حَتَّىٰ تَنْفَرَى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ» تا صبح صادق از زیر پرده شب به در آمد.

۱۳۰- «وَ اسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ» و چهره حق از نقاب بیرون شد و حق خالص جلوه گر گشت.

می فرمایند: پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از طریق حکمت و موعظه راه رسیدن به خدا را نشان داد، رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت کننده مردم به سوی پروردگارش بود آن هم از طریق «حکمت» یعنی دلیل ها و براهین روشن عقل پسند، و از طریق «موعظه» یعنی تحریکات عاطفی فطری شیدا کننده و روح افزا. و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به صحنه حیات بشری آمد «تَكْسِرُ الْأَصْنَامَ» بت ها را شکست. بت یعنی هر چیزی که حجاب حق و مانع ارتباط انسان با خدا است، حالا چه سنگ باشد، چه پول، چه فکر و فرهنگ انحرافی، و چه حزب و گرایش های قبیلگی. پیامبر صلی الله علیه و آله با آوردن دین اسلام، همه این حجاب ها را رسوا کرد و زشتی وجودشان را نمایاند. امروزه وقتی اسلام حقیقی به صحنه مقابله با مکتب های دیگر می رود، با نور توحیدی خود انحراف هایی را روشن می کند که واقعاً عقل نمی تواند بپذیرد ولی آن ها پذیرفته اند. حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و فضای بت پرستی و سران بت پرستی را سرکوب کردند. به طوری که اتحاد مشرکان شکسته شد و از میدان فکر و فضای جامعه حذف شدند و فرهنگ بت پرستی و عوامل حجاب حق، بی آبرو شد. هرچند که همیشه

در هر جامعه ای افکار غلط و آدم های فاسد وجود دارد ولی با آمدن دین حق، این ها بی آبرو و بی ارزش می شوند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد صبح صادق دیانت دمیده شد و حق به شکل ناب آن جلوه کرد و از آن به بعد تا قیام قیامت سیاست شرک، تاب پایداری را از دست داده است و فرهنگ شرک هرگز امیدوار ماندن نخواهد بود.

۱۳۱- «وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ» آری زمامدار دین به نطق آمد.

۱۳۲- «وَخُرِسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ» و عربده های شیاطین خاموش گشت و همه شان لال شدند.

۱۳۳- «وَطَاحَ وَشَيْطُ النِّفَاقِ» و خار نفاق از راه برداشته شد و دیگر نمی تواند مانع اصلی باشد.

۱۳۴- «وَانْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ» و گره های کفر و شقاق از هم گشوده شد.

حضرت می فرمایند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرهنگی را به وجود آوردند که فریادهای شیطانی خاموش شد یعنی حرف های دینی انسان دیندار در جامعه معنی دار گشت. مثلاً- وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» در جواب گفتند: چرا پیامبر الاغ سوار می شود، آن هم بدون پالان؟ شاید شما الان بگویید این ها چه ربطی به آن سخن دارد؟! جواب این است که در فرهنگ شرک آلود جاهلیت کسی باید حرف حسابی بزند که پول دار باشد و اسب سوار شود و ...، حالا- که اسلام فرهنگ کل جهان را متأثر کرده است شما متوجه می شوید که تقواداشتن و حرف حسابی زدن ربطی به ثروت و قدرت داشتن ندارد. حضرت موسی علیه السلام

وقتی برای تبلیغ دین خدا به دربار فرعون رفتند، درباریان به ایشان اعتراض کردند که چرا دستبند طلا نداری؟ (۱)

یا در قرآن داریم که عده ای از یهودیان آمدند پیش پیامبر زمان شان و گفتند رهبری برای ما بفرست تا برویم با جالوت بجنگیم. پیامبرشان می فرماید خداوند حضرت طالوت را برای شما برگزیده است تا به کمک او بروید و با جالوت بجنگید. آن ها در جواب می گویند طالوت که نه ثروت دارد و نه موقعیت اجتماعی، چگونه می تواند رهبر ما باشد. (۲)

شما ببینید فرهنگ های وحشی بی منطق گاهی ذهن بشر را آنچنان اشغال می کرده که اصلاً اجازه نمی داده است به تعالی فکر کنند.

فرهنگ پیامبراسلام صلی الله علیه و آله که آمد، عربده های شیطانی اعم از فکر و تبلیغات و مانور سیاسی و اجتماعی آن زمان، گنگ و خاموش شد و پوچی و بی منطقی اش هویدا گشت و از این طریق خارهای فرهنگ نفاق کنده شد. یعنی میدان فرهنگ نفاق با نور توحیدی که پیامبراسلام صلی الله علیه و آله آورد از بین رفت و دیگر نتوانست سایه ای راحت برای ادامه حیات خود پیدا کند تا بتواند به راحتی اندیشه بشریت را در دست بگیرد.

ص: ۹۵

-
- ۱- «فَلَوْلَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ» چرا افکنده نشده بر او دست بندهایی از طلا؟ (زخرف آیه ۵۳)
 - ۲- «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (سوره بقره آیه ۲۴۷)

این جملات حضرت را باید در گستره تاریخ نگاه کرد و احتیاج به شرح و بسط طولانی دارد. من و شما باید خطبه حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان یک کتاب درسی برداریم و چندین بار بخوانیم و بعد از آن با یک روش عمیق و دقیق بررسی کنیم تا بتوانیم تفسیر و تحلیل زندگی امروزمان را از طریق این خطبه به دست آوریم. برای این که تحلیل صحیحی از زمانه خود پیدا کنیم باید با عقل فاطمه زهرا علیها السلام زندگی کنیم. شما در دقت آن حضرت عنایت داشته باشید که این چه بینشی است که در جریان حاکمیت خلیفه اول انحراف کلی اسلام را می بیند در حالی که خلیفه اول، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و یار غار آن حضرت است. در ادامه خطبه خواهید دید که حضرت می فرمایند: با انحراف از حاکمیت امام معصوم، همه کفر بر سرکار آمده است. این چه بصیرت و چه جرأتی است که می فهمد آن چه بر سرکار آمده، کفر و شرک است، و از آن جایی که اسلام مکتب نفی هرگونه شیطنتی است - اعم از کفر و نفاق - این جریان را نفی و رسوا می کند و با این سخن نه تنها به مسلمانان واقعی نوید انهدام این جریان را در آینده تاریخ می دهد، بلکه ما را به نزدیکی بیشتر به اسلام واقعی دعوت می کند تا ما هم بتوانیم در ادامه انقلاب اسلامی جریان کفر و نفاق را بشناسیم و در هم بکوبیم.

شما این را بدانید که به فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک نمی شوید مگر این که به عقیده حضرت نزدیک شوید. یعنی فاطمه زهرا علیها السلام یک قلب است که این قلب، هم فکر دارد، و هم شوق و شور عبادی و هم شعور سیاسی و

هرکس به اندازه ای که به این عقیده و شوق و شور و شعور نزدیک شود، به حضرت نزدیک شده است و ماوراء تاریخ زمان خود، جایگاه حوادث را می شناسد. به همین دلیل تأکید می کنیم که باید فرصت مناسبی را برای فهم خطبه و تحلیل جملات حضرت بگذارید تا آرام آرام با تدبّر و تعمق روی خطبه، زوایایی از آن روشن شود. باید فهمید جایگاه فرهنگی شرک و نفاق در فرهنگ بشری پس از ظهور اسلام کجاست و چگونه می توان با آن روبه رو شد، این ها را فاطمه زهرا علیها السلام به ما می آموزد. شما مطمئن باشید بنده خیلی راحت تر هستم که چند تحلیل سیاسی از فرمایشات حضرت بکنم و شما نیز خوشتان بیاید؛ ولی در نهایت بر بینش و بصیرت شما افزوده نمی شود، بلکه فقط یک خاطره برایتان می ماند. پس باید نوع نگاه و برخورد ما با این خطبه به عنوان یک مرجع تفکرِ همیشگی مدّ نظر باشد که دائم به آن رجوع کنیم و از آن در اندیشه سیاسی و تاریخی خود تفکر و هدایت بگیریم.

حضرت می فرمایند: وجود دین اسلام باعث شد که گروه ها و باندهای نفاق و کفر از هم بپاشد. به عنوان مثال همین حالا در جامعه ببینید هر قدر نور توحیدی اسلام ضعیف شود، باندها و گروه های کفر و نفاق و ستم بیشتر می شود. این قاعده همیشگی تاریخ است. اخیراً سوابق یکی از گروه های سیاسی را مرور می کردم دیدم این ها یک زمانی نور امام خمینی «رحمه الله علیه» را پذیرفته بودند و جهت صحیحی داشتند ولی هرچه از نور و خط امام «رحمه الله علیه» فاصله گرفتند حرف هایی زدند که آدم خجالت می کشد بگوید که این حرف ها، حرف های یک انسان مسلمان است. شاید

فکر می کردند با فاصله گرفتن از امام و اسلام ناب می توانند برای خودشان یک قدرت و پایگاهی پیدا کنند، ولی نفهمیدند که اسلام، نفاق و کفر آن ها را بر ملا می کند و خیلی زود ناکام می شوند. قاعده همه این حادثه ها در سخنان حضرت زهرا علیها السلام هست.

خلوص؛ شرط احیاء دین

حضرت در ادامه فرمودند:

۱۳۵ - «وَفُتِّمْتُ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ» و به کمک پیامبر صلی الله علیه و آله دهان های شما به کلمه اخلاص باز شد.

۱۳۶ - «فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ» در میان گروهی که سپیدروی و شکم به پشت چسبیده بودند.

حضرت می فرمایند: شما آرام آرام با نور دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جایی رسیده اید که سخن از توحید می گویند، مگر این چیز ساده ای است. شما به جایی رسیده اید که وقتی مشکلی برایتان پیش می آید متوجه می شوید پای خدا در کار است و تذکری است الهی. وقتی نعمتی به شما می رسد می بینید پای خدا در کار است و می خواهید امتحانی را اجرا نمایید. این که آدم بفهمد فوق جریانات زندگی و حوادث روزگار، یک نیروی لایزالِ قدرتمندِ حکیمِ عادلِ مدبّر در کار است یک شعور پیامبری است و این از طریق دین به ما رسیده است. اخلاص یعنی همه چیز را به خدا ربط دادن و او را تمام مقصد و مقصود خود گرفتن.

ص: ۹۸

حضرت می فرمایند: این دین و این فرهنگ توحیدی و اخلاص را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کسانی به صحنه آورد که روسفیدان شکم تهی بودند، یعنی مسلمانان نورانی که شکم پُر و عشرت زده و عیاش نبودند. یعنی هیچ وقت دین از طریق مرفهین روی کار نمی آید. به تعبیر امام خمینی «رحمه الله علیه»: «مبارزه، با رفاه طلبی سازگار نیست». «تنها آن هایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت را چشیده باشند».

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خصوصیات سینه چاکان دین و پایه گذاران دین را تبیین می کنند: روسفیدانی متدین و متعبد، کسانی که شکم چران نیستند، اهل شهرت و شهوت نیستند. اصلاً خدا به کسانی که اهل هوس و شهوت اند توفیق ایجاد نظام توحیدی و اسلامی را نمی دهد. این موضوع برای شما عبرت هم باشد که اگر می خواهید در احیاء دین به معنای واقعی نقش داشته باشید باید نگهبان شکم و شهوت تان باشید. انسانی که عبودیت را از دست داد غیر ممکن است بتواند کار حسابی بکند، کارهایش برای جامعه بیش از آن که خدمت باشد، ضرر است، چون خداوند هرگز به او توفیق خدمت نخواهد داد.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این خطبه قواعدی را به بشر ارائه می دهند که بشر می تواند تا قیام قیامت از آن استفاده کند. ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: وقتی با پسر زید بن علی ابن الحسین - نوه امام سجاد علیه السلام - روبه رو شدم پرسیدم شما راجع به این خطبه چه می دانید؟ او در جواب گفت: که این خطبه در بین ما اهل البیت دست به دست می گردد. یعنی خطبه حضرت بین خانواده پیامبر به عنوان یک کتاب فکری و فرهنگی بوده و بر

روی تک تک عبارات آن ستونی از تفکر می ساخته اند. ما فعلاً نگاهی اجمالی و گذرا به این خطبه انداخته ایم تا شمای کلی خطبه را ارائه بدهیم.

راز عزت و ذلت ملت ها

۱۳۷- «وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» و شما بر کناره پرتگاهی از آتش بودید.

۱۳۸- «مُيَذَّقَهُ الشَّارِبِ، وَ نُهْزَةَ الطَّامِعِ» مانند جرعه ای آب (که به سادگی شما را می توانستند بنوشند) و آنقدر ضعیف که هرکس طمع به چیزی داشت به سراغتان می آمد.

۱۳۹- «وَ قُبَسَهُ الْعَجَلَانِ» و آتش زنه ای بودید که بلافاصله خاموش می شد و نمی توانست جایی را روشن و گرم کند .

۱۴۰- «وَ مَوَّطِيءِ الْأَقْدَامِ» و مثل محل لگد کوب شدن روندگان، زیر پا له شده بودید.

۱۴۱- «تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَفْتَاتُونَ الْقِمْدَ وَ الْوَرَقَ» از آبی که شتران در آن رفته و آن را آلوده می کردند، می آشامیدید، و از پوست حیوانات و برگ درختان غذا می گرفتید .

۱۴۲- «أَذِلَّهُ خَاسِئِينَ» خوار بودید و مطرود .

۱۴۳- «تَخَافُونَ أَنْ يَنْحَطِّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ» می ترسیدید که اطرافیان، شما را بربایند.

حضرت می فرماید: ببینید چه فکر و فرهنگی به صحنه آمد و شما را تا کجا اوج داد و شما قبل از آن، در چه شرایطی بودید، مگر شما در لبه

پرتگاه سقوط در آتش نبودید؟ قبل از این که اسلام برای شما بیاید زندگی شما از نظر ناامنی مانند حالتی بود که هر لحظه خطر سقوط در آتش را احساس می کردید. شما همانند «مَذْقَةَ الشَّارِبِ» آب بسیار اندک و قلیلی بودید که در یک گوشه گودال جمع شده و هر کس می خواست به راحتی از آن کمی برمی داشت و می برد و هیچ وقت هم کسی نمی گفت چرا برداشتی و کجا بردی. موقعیت شما مثل موقعیت چنین آبی بود. شما مثل لقمه ای بودید که هر کس می خواست می توانست به راحتی بخورد و به اصطلاح، شما را یک لقمه کند و آب هم از آب تکان نمی خورد. راستی این هیبت و قدرت امروزی را از کجا به دست آوردید؟ که نه تنها دیگر لقمه نیستید بلکه تعیین کننده سیاست های منطقه نیز شده اید.

یکی از دانشمندان می گوید: «عربستان آن قدر بی ارزش بود که ارزش مستعمره شدن توسط یکی از دو قدرت آن روز یعنی ایران و روم را هم نداشت». حضرت می فرمایند در ناپایداری و بی هویتی همانند یک جرقه آتش بودید که اصلاً حضور پایدار و اثر سازی برایش مطرح نیست. شما به راحتی لگد کوب می شدید و کسی هم در بین شما نبود که تصمیمی بگیرد. شما از آب آلوده می آشامیدید، همان آبی که حیوانات در آن وارد می شدند و آن را آلوده می کردند و می خوردند. شما در بدترین شرایط ذلت آن قدر بی مقدار بودید که هر لحظه امکان ربوده شدنتان می رفت. توجه داشته باشید حضرت نمی خواهند به کسی توهین کنند، قصد حضرت این است که فضای زمان ظهور اسلام را برای آنها ترسیم کنند تا سرّی از اسرار فاطمی را آشکار نمایند. هر کس به واقع دقت کند و خداوند

یاری اش نماید متوجه خواهد شد که یک قدرت غیر منتظره ای در ملتی که به واقع به اسلام روی آورد، به وجود می آید و اگر مسلمانان مبنای این قدرت و هیبت را متوجه نشوند آن را طبیعی می دانند و سعی نمی کنند با ادامه حیات اسلامی حفظش کنند و لذا پس از مدتی آن عزت را از دست خواهند داد. حضرت نقش اسلام را در این عزت مندی گوشزد می کنند که کمال و علوی که مسلمانان پیدا نمودند در اثر رابطه با پیامبر صلی الله علیه و آله بود. اگر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله این رابطه - که به صورت ربط با امام می تواند باقی بماند - از بین برود، هم جاهلیت گذشته و هم خواری و ضعف، دوباره برمی گردد، و چقدر پیش بینی حضرت زهرا علیها السلام درست از آب در آمد. (۱)

۱۴۴- «فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» تا آن که خدای محمد صلی الله علیه و آله از طریق اسلام شما را نجات داد.

حضرت می فرمایند حالا شما ببینید به وسیله چه کسی نجات پیدا کردید؟ حضرت این خطبه را در شرایطی ایراد می کنند که مکه و مدینه یکی از قطب های جهان آن روز به حساب می آید. طبق اسناد تاریخی آن قدر جزیره العرب قبل از اسلام بی مقدار بود که پادشاه ایران به فرماندار یمن نامه می نویسد، شنیده ام کسی در عربستان ادعای پیغمبری کرده است، برو او را دستگیر کن، بیاور این جا، یا او را بکش. ببینید چقدر جزیره العرب را بی مقدار می دیدند. حالا در آخرین روزهای حیات

ص: ۱۰۲

۱- به کتاب «حزب علوی و حزب اموی» از حجت الاسلام دکتر محسن حیدری، یا به کتاب «تاریخ تحول دولت و خلافت» از حجت الاسلام رسول جعفریان رجوع کنید.

پیامبر صلی الله علیه و آله امپراطوری روم نیرو تهیه کرده است تا با مسلمانان بجنگد و پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان دستور داده اند، به طرف منطقه موته بروید و آماده جنگ شوید. یعنی آن قدر مسلمانان توانا شده بودند که می خواهند با روم بجنگند. یکی از دانشمندان می گوید: « روم شرقی - مصر امروز - که سپاه مسلمانان در مدت بسیار کمی فتح کردند، دژی داشت که امروز به جهت بزرگی و وسعت داخلی این دژ، جهت بازدید توریست ها چند ایستگاه تاکسی درست کرده اند؛ این دژ را مسلمانان تقریباً به مدت ۲۵ روز فتح کردند». حالا این توانایی و این جسارت از کجا بود؟! یکی از دانشمندان می گوید: این که اسلام به اراده خدا می آید در پایین ترین منطقه های جهان از نظر فکری و فرهنگی - یعنی عربستان - نهضت خود را شروع می کند شاید سرش این باشد که می خواهد توانایی اسلام را در تغییر دادن شرایط نشان دهد. به عنوان مثال شهید حاج مهدی عراقی می گوید شهید نواب صفوی در ابتدای کارش سراغ لختی های یکه بزَن تهران رفت و گفت من روی این ها کار می کنم تا به دو نتیجه برسیم، یکی این که مردم از شر بدی های این ها راحت شوند، دیگر این که به بقیه ثابت کنم که اسلام در اصلاح انسان ها چه قدر توانایی دارد.

اگر شما شرایط ایران را در جهان قبل از انقلاب اسلامی بررسی کنید، می بینید در واقع ایران یک مستعمره بسیار ضعیف برای آن قدرت های استعماری بود. به عنوان مثال: اگر عکس خم شدن شاه ایران را در برابر کندی و بعد از آن در مقابل کارتر ببینید، به خوبی پیداست که شاه در مقابل رئیس جمهورهای آمریکا از رکوع هم کمی پایین تر رفته است.

«سولیوان» سفیر آمریکا در ایران در خاطراتش می نویسد: شاه ایران دائم با من در تماس بود که حالا- چکار کنم؟ حتی کوچک ترین کارها را از من می پرسید(۱).

می گوید تنها کسی که در کشور ایران کاره ای نبود شاه بود و همه تصمیمات برای کشور توسط آمریکایی هایی مثل سولیوان و کیسینجر و برژینسکی گرفته می شد. یکی از اساتید دانشگاهی ما در سال ۱۳۵۴ می گفت در دنیا طبقه دانشگاهی، کشوری به نام ایران نمی شناختند. او می گوید وقتی در آن سال ها در دانشگاه های فرانسه از من پرسیدند از کجا آمده ای؟ می گفتم از IRAN، می گفتند: هان از IRAQ آمده ای. یعنی عراق بیشتر از ایران مشهور بود، ولی با شروع انقلاب اسلامی یکی از پرتصویرترین شخصیت ها روی تلویزیون های جهان، امام خمینی «رحمه الله علیه» بود و ایران به نحو بی سابقه ای بر سر زبان ها افتاد و عزت پیدا کرد. حتی خبرگزاری های استکباری تلاش می کردند تا اولین خبرشان را از امام «رحمه الله علیه» بیاورند و به زعم خودشان او را مورد هجوم تبلیغاتی خود قرار دهند. بعد از مدتی متوجه شدند که از طریق همین هجوم تبلیغاتی به طور ناخواسته امام «رحمه الله علیه» یکی از چهره های معروف و محبوب جهان شده است. به همین جهت امروزه تلاش می کنند مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» را در یک بایکوت خبری قرار دهند، یعنی در اخبارشان از ایران سخنان و موضع گیری هرکسی را بیان کنند جز مقام معظم رهبری را. حتی رادیوی بی بی سی اگر در بخش فارسی اش بعضی مواقع سخنان مقام معظم رهبری را طرح می کند، در بخش انگلیسی و عربی اش آن خبر را حذف می کند،

ص: ۱۰۴

۱- به خاطرات آقای فردوست یا به خاطرات ارتشبد باتمان قیلیچ رجوع کنید.

مگر در مواردی که دیگر چاره ای ندارند. حالا- چرا ما روی این نکته تأکید می کنیم؟ می خواهیم شما این مسئله را مورد توجه قرار دهید که امروز ما به پشتوانه اسلام برای استکبار مسئله دار شده ایم و دغدغه دائمی آن ها مسئله انقلاب اسلامی ایران شده است و نه تنها دیگر نمی توانند در سرنوشت ملت ما دخالت کنند، به جهت مواضع قاطع نظام اسلامی، در بقیه جهان هم به راحتی نمی توانند دخالت کنند. چرا وقتی رئیس جمهور ایران به سازمان ملل می رود، خانم آل برایت وزیر امور خارجه وقت آمریکا در جلسه شرکت می کند و از اول تا آخر به سخنانی او گوش می دهد، بعد هم کلینتون رئیس جمهور سابق آمریکا می گوید: ببخشید من برای استماع سخنانی دیر رسیدم. سؤال من این است که این عزت از کجاست؟ این عزت را که ما قبلاً نداشتیم، پس این عزت به جهت اسلام است. گاهی اوقات ما به روشنفکران می گوییم بی انصافی نکنید، اگر هم امثال رادیو بی بی سی به شما تلفن می زنند تا با شما مصاحبه کنند، به علت عظمت و عزت اسلام است، این را پای خودتان نگذارید. چرا که قبل از انقلاب اسلامی اساساً متوجه مردم ما نبودند، چه رسد بخواهند با آن ها مصاحبه کنند و سعی داشتند نام اسلام را هم بر زبان نرانند. ولی حالا که مسلمانان دست به دامان اسلام زدند و عظمت اسلام کمی روشن شده، می بینید آن قدر مهم شده است که «جان هیگ» اُسقف معروف آمریکایی و استاد دانشگاه، کتابی در سطح جهان می نویسد که با طرح پلورالیسم دینی بگوید مسیحیت هم مثل اسلام یک دین است. یعنی می خواهند از طریق عزت اسلام، به مسیحیت خود هم عزت دهند و طرح می کنند همه ادیان

در عرض همدیگرنند و همه حق اند. یک زمانی حرف دنیا این بود که اصلاً اسلام دین نیست، اسلام حزبی است که با شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله و ثروت حضرت خدیجه علیها السلام به صحنه آمده است. ولی وقتی انقلاب اسلامی ایران آغاز شد و مردم دست به دامان اسلام زدند، اسلام مطرح شد و مسیحیت و یهودیت در درجه دوم قرار گرفت، حالا می گویند دین یهودیت و مسیحیت و اسلام هر سه دین هستند، در عرض یکدیگر و بحث پلورالیسم دینی یعنی حقانیت همه دین ها را مطرح می کنند. تا دیروز می گفتند اسلام دین نیست، مسیحیت و یهودیت دین است. ولی وقتی اسلام در انقلاب اسلامی ظهور و جلوه کرد و مسلمانان عزت پیدا کردند، می خواهند خودشان را به عزت اسلام عزت مند کنند و لذا بحث پلورالیسم دینی را مطرح کردند.

حال روی فرمایش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دقت کنید که چرا می گویند: این عزت را مردم از اسلام دارند و گوشزد می کنند مواظب باشید با حذف جریان صحیح اسلامی، نقطه عزت خود را تیرباران خواهید کرد. نکته بسیار مهمی است، ای کاش مسلمانان متوجه این نکته می شدند. سپس می فرمایند:

۱۴۵- «بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّتْيَا» بعد از چنین و چنان (بعد از حوادث زیادی که بر سر حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد).

۱۴۶- «بَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِبِهِمِ الرَّجَالِ» و بعد از آن که حضرت بلاهایی از دست قلدران و گردنکشان کشید.

۱۴۷-۱۴۸ - «وَذُوبَانِ الْعَرَبِ» «وَمَرَدَهُ أَهْلِ الْكِتَابِ» هم از گرگ های عرب و هم از سرکشان اهل کتاب.

۱۴۹- «كَلِّمُوا قَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَاءَهَا اللَّهُ» هر گاه که آتش جنگ برافروختند، خدا خاموشش فرمود.

۱۵۰- «أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ» یا هر هنگام که شاخ شیطان سر بر آورد.

۱۵۱- «أَوْ فَعَرَّتْ فَاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» یا ازدهایی از مشرکین دهان باز کرد.

۱۵۲- «قَدَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا» رسول خدا صلی الله علیه و آله برادرشعلی علیه السلام - را در کام ازدها و گلوگاه آن افکند.

سیر بحث حضرت فاطمه علیها السلام را دقت کنید. در ابتدا از سبک و بی ارزش بودن ملت قبل از گرایش به اسلام سخن گفتند، بعد فرمودند عزت پیدا کردید و این عزتی که پیدا کردید از اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. حال می فرمایند این عزت به راحتی و سادگی به دست نیامد، بعد از خون دل خوردن ها و مجاهده کردن ها و مبارزه کردن با سران کفر و گرگ های عرب و سرکشان اهل کتاب، اسلام به صحنه آمد و حالا می تواند شما را از حقارت و پستی نجات دهد و عزت بخشد. هر وقت آتشی برافروخته می شد خدا آن را از طریق مجاهده های پیامبر خاموش می کرد و وقتی شاخی از شیطان سر بر می کشید یا دهان ازدهایی از مشرکان باز می شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برادرش علی علیه السلام را در دل این آتش می انداخت. مگر جز این است که دشمن دائم حمله و توطئه و نقشه های گوناگون علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام داشت، حالا با کدام شجاعت ها و

مبارزات بود که این توطئه ها فرو نشست که امروز شما قدرت و عزت پیدا کردید؟ مگر جز با مبارزات علی علیه السلام این کار، عملی بود؟

روش حضرت علی علیه السلام

حضرت زهرا علیها السلام بعد از این مقدمات، امیرالمؤمنین علیه السلام را ترسیم می کنند. حال ببینید چقدر این ترسیم برای امروزه جهان اسلام راه گشاست. حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند: وقتی به امیرالمؤمنین علیه السلام مأموریتی داده می شد، انقلاب را از خودش می دانست، نمی گفت این کار شدنی نیست و یا به کس دیگری واگذار کنید. آنچه باعث ماندگاری دین اسلام شد پاکبازی یاران اصلی اسلام بود که در رأس آنها علی علیه السلام قرار داشت به طوری که خلیفه دوم نیز اقرار می کند «لَوْلَا سَيِّفُهُ لَمَا قَامَ عَمُودُ الْإِسْلَامِ»^(۱) و حضرت فاطمه علیها السلام در این فراز رمز به وجود آمدن اسلام و هرانقلابی را متذکر می شوند، تا ما امروز بتوانیم صاحبان اصلی انقلاب را از فرصت طلبان و وارثان دروغین جدا کنیم و بدانیم «علت مُبْتَقِيه همان علت مُحَدَثه است». یعنی با همان روحیه ای که اسلام و انقلاب به وجود آمد، با همان روحیه و افرادی که همان روحیه را دارند، اسلام و انقلاب پایدار می ماند.

همیشه با هردینی سه نوع برخورد می شود: برخورد مقابله و مخالفت، برخورد رندانه و فرصت طلبانه و برخورد مادرانه و دلسوزانه. عده ای

ص: ۱۰۸

۱- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۸۲ و «الامام العلی فی آراء الخلفاء»، ص ۱۲۹.

صریحاً مخالف دین و مخالف حاکمیت دستورات آن هستند. عده ای مخالف دین نیستند ولی دین را از خودشان نمی دانند، اگر دین محقق شد می گویند: ما هم هستیم، شاید دلشان هم می خواهد اسلام محقق شود، حالا- محقق هم که نشد شخصیتشان را با اسلام گره زده اند که بخواهند تمام وجودشان را خرج اسلام بکنند. عده ای هم مدافع سرسخت اسلام هستند و زندگی را با بندگی حق و دفاع از دین خدا معنادار می بینند که در رأس آن ها علی علیه السلام است. علی بن ابی طالب علیه السلام تمام وجودش را خرج اسلام می کرد تا فتنه ها و توطئه هایی را که مانع تحقق اسلام است دفع کند. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خصوصیات امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می کنند و می پرسند شما چطور بودید؟ مگر جز این بود که شما در راحتی و رفاه نشسته و نظاره گر بودید؟ به تحلیل تاریخی فاطمه زهرا علیها السلام دقت کنید، شما دیده اید بعضی ها دلشان می خواهد اسلام و انقلاب پیروز شود ولی به گونه ای عمل می کنند که در آخر سینه چاکان اسلام و انقلاب شکسته شوند و از صحنه خارج گردند، تا خودشان بیایند و میراث خوار انقلاب و اسلام شوند. حالا حضرت می فرمایند خوب چشم تان را باز کنید و بدانید که اسلام فقط و فقط با این خصوصیات است که در علی علیه السلام هست می ماند. یعنی شما آمده اید وارث دینی شده اید که این دین هنوز هم زیر حمله دشمنان است، حالا خودتان بگویید آیا حاضرید از دین آنچنان دفاع کنید که خودتان بروید ولی دین بماند؟ سابقه شما نشان می دهد که این چنین نیستید. پس بدانید در حمله هایی که به دین می شود شما دین را می دهید و خودتان را حفظ می کنید، بنابراین با حاکمیت شما دین از بین می رود.

حضرت فرمودند هر وقت مشکلی پیش می آمد و ازدهایی دهان باز می کرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برادرش علی علیه السلام را در دل آتش می انداخت. همین جا به یکی از شبهاتی که گاهی مطرح می شود اشاره بکنم. می پرسند چرا پیغمبر اقوام خودش را امام قرار داد؟ و یا ائمه فرزندان خودشان را به عنوان امام تعیین می کردند؟ جواب این است که حالا با این مسئولیت که به عهده آن ها گذاشتند، نقل و نبات تقسیم فرزندانشان کردند؟ یا خود و فرزندان خود را تا شهادت جلو بردند؟ ائمه علیهم السلام که از آینده خبر داشتند پس این تهمت که آقا پارتی بازی شده درست نیست بلکه برای این کار مهم، پاکبازان و سینه چاکانی نیاز بود که همه چیزشان را در طبق اخلاص بگذارند و ارائه دهند و این روحیه در ائمه معصومین علیهم السلام به نمایش درآید. آیا انتخاب پیامبر و بقیه ائمه علیهم السلام عالی ترین انتخاب نبود؟ آیا ائمه علیهم السلام تا پای جانشان در دفاع از اسلام ایستادگی نکردند؟! و آیا برای حفظ اسلام تنها همین روحیه ها نیاز نبود؟ فاطمه زهرا علیها السلام این فرزند مکتب شعور و بصیرت روی این نکته انگشت می گذارد که این اسلام با سینه چاکی های علی علیه السلام ماند و فقط با علی علیه السلام می تواند ادامه یابد و اگر او را از مسند حاکمیت حذف کنید پس از مدتی نه آن عزت آمده می ماند و نه از آن اسلام شور آفرین قدسی دیگر خبری خواهد ماند.

از طریق عامه نیز تایید شده است که علی علیه السلام در تبعیت از حکم پیامبر صلی الله علیه و آله بی چون و چرا بود، مورد زیر را به عنوان نمونه عرض می کنیم.

حافظ محمد بن موسی شیرازی در کتابی که از مجموع دوازده تفسیر از معاریف اهل سنت است نقل می کند که انس بن مالک گفت ما در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و از مردی یاد می کردیم که نماز

می خواند و روزه می گرفت و زکات می داد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ما فرمود من او را نمی شناسم. گفتیم ای رسول خدا او بنده خداست و خدا را به وحدانیت یاد می کند. حضرت فرمودند من او را نمی شناسم. در این بین آن مرد ناگهان ظاهر شد. عرض کردیم این است آن مرد مؤمن و عابد. حضرت رسول الله به ابابکر نظری کردند و گفتند: این شمشیر را بگیر و به دنبال او برو و گردن او را بزن، چون او اول کسی است از حزب شیطان که فتنه می انگیزد. ابابکر داخل مسجد شد، دید آن مرد در حال رکوع است، با خود گفت: سوگند به خدا که این مرد را نخواهم کشت، چون رسول الله ما را از کشتن نمازگزاران منع نموده است. برگشت خدمت رسول اکرم و عرض کرد یا رسول الله من او را در حالت نماز دیدم، حضرت فرمود بنشین تو اهلیت کشتن او را نداری. برخیز ای عمر، شمشیر را از ابابکر بگیر و برو در مسجد و گردن او را بزن. عمر می گوید شمشیر را از ابابکر گرفتم و داخل مسجد شدم، دیدم آن مرد در حالت سجده است، با خود گفتم قسم به خدا که من او را نخواهم کشت چون کسی که از من بهتر بود (کنایه از ابابکر) او را نکشت، پس به خدمت رسول الله برگشتم و گفتم ای پیغمبر خدا آن مرد در حالت سجده بود. حضرت فرمودند بنشین ای عمر تو اهلیت نداری. برخیز ای علی، تو کشنده او هستی اگر او را یافتی، او را بکش و در این صورت بین امت من هرگز اختلافی پدیدار نخواهد شد. امیرالمؤمنین گوید: من شمشیر را گرفتم و داخل مسجد شدم، او را ندیدم. برگشتم خدمت رسول الله و عرض کردم یا رسول الله او را ندیدم. (۱)

ص: ۱۱۱

۱- «بحار الانوار»، ج ۸، ص ۲۳۹، نقل از امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی، ج ۳، ص ۴۹.

این آقا همان ذوالخُوَیصِرِ رئیس خوارج است که یکی از تربیت شدگان ابن ملجم است که فاجعه قتل امیرالمؤمنین علیه السلام را به وجود آورد. و حالا شما روحیه ابابکر و عمر را ببینید که ظاهر رکوع و سجده آن فتنه گر مانع اجرای حکم صریح رسول خدا صلی الله علیه و آله می شود. و فاطمه زهرا علیها السلام تفاوت بین روحیه امیرالمؤمنین علیه السلام و روحیه خلیفه اول و دوم را گوشزد می کنند. و آخر هم پیش بینی پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست و علی علیه السلام، ذوالخُوَیصِرِ را در جنگ نهروان به دَرَكِ واصل کردند.

حضرت در ادامه همین نکته می فرمایند:

۱۵۳- «فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَّأَ صِمَاحَهَا بِأَحْمَصِهِ» و او (علی علیه السلام) بر نمی گشت تا آن که فرق سر آنان را پایمال شجاعت خود می گردانید.

۱۵۴- «وَيُخَمَدُ لَهَا بِسَيْفِهِ» و آتش آن ها را به آب شمشیرش خاموش می کرد.

۱۵۵- «مَكَدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ» در هر تلاش و کوشش برای خدا متحمل رنج های فراوان می گشت.

۱۵۶- «مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ» علی آن مرد پر تلاش و کوشش گر در امر الهی.

۱۵۷- «قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» برای نزدیکی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد.

۱۵۸- «سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ» آن علی ای که در میان اولیاء خدا و تربیت شدگان مکتب وحی، سرور و آقای همه بود.

ناصِحاً، مُجَدِّدًا، كَادِحًا» پیگیر، دلسوز، پرتلاش و خستگی ناپذیر.

حضرت می فرمایند وقتی علی بن ابیطالب علیه السلام به صحنه نبرد می رفتند، سر دشمن را با تمام وجود لگد کوب می کردند، نه این که حالا می رویم ببینیم چه می شود، خیر! با تمام وجود برای مبارزه می رفتند. سر خود را به خطر می انداخت ولی کوتاه نمی آمد و شعله های فتنه را با شمشیرش خاموش می کرد. صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله زیاد بودند اما حضرت علی علیه السلام صحابی خاصِ اخص بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند وقتی او را برای انجام مأموریتی می فرستند از جان و دل مایه می گذارد. چون تمام وجود علی علیه السلام این بود که خدا را داشته باشد و تمام تلاشش این بود که امر خدا را حاکم کند. می خواست به قلب رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیک شود، او سروری از اولیاء خدا بود. علی علیه السلام بسیار پیگیر و زرننگ و دلسوز و تلاشگر و کوشش کننده بود. ملاحظه می کنید که تمام آن خصوصیات که موجب به وجود آمدن اسلام شد در علی علیه السلام بود. بعد از این توصیفات، فاطمه زهرا علیها السلام مقایسه ای بین حضرت علی علیه السلام و بقیه می فرمایند تا عمق خطرِ پیش آمده را بشناسانند.

۱۶۰- «وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ» و شما در آن هنگامه در خوشی و رفاه زندگی می کردید.

۱۶۱- «وَادْعُونَ فَاكِهِونَ آمِنُونَ» در مهد امن، متعیم می بودید و در اندیشه لذت های بیشتر، بدون آن که معنی ترس را بشناسید.

بِنَا الدَّوَائِرِ» و منتظر بودید که جریان ها برضد ما تغییر جهت دهد.

۱۶۳- «وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ» و گوش به زنگ اخباری بودید که خبر از نابودی ما بدهد.

۱۶۴- «تَتَكْضُونَ عِنْدَ النَّزَالِ» هنگام کارزار عقب گرد می کردید.

۱۶۵- «وَتَفْرُونَ مِنَ الْقِتَالِ» و به هنگام نبرد فرار می نمودید.

حضرت پس از بیان خصوصیات حضرت علی علیه السلام خطاب به مستمعین می گویند؛ حالا شما در مقایسه با علی علیه السلام چه خصوصیتی دارید؟ شما که آمده اید حکومت اسلامی را در دست بگیرید، در وقتی که باید جانانه از آن دفاع می کردید، نشسته بودید مشغول رفاه و آسایش زندگی تان بودید. دین، زندگی تان نبود. تعبیرات حضرت را نگاه کنید: «وَادْعُونَ فَاكِهِونَ آمِنُونَ» (نشستگان در جای خوش و امن). یک زن جوان تربیت شده در مکتب اسلام این گونه حرف می زند. این فرهنگ، فرهنگ یک زن است یا فرهنگ یک دین است که پشت این قلب خوابیده است؟ حضرت می فرماید شما در کشاکش دفاع از اسلام که شمشیرها بر سر مسلمانان می بارید، کاملاً در امن و راحتی بودید، دلتان نمی لرزید و نگران نبودید. کسی نگران شکست اسلام است که بقاء اسلام برایش مسئله است. دقیقاً نگرانی فاطمه زهرا علیها السلام از همین جاست که وارثان حاکمیت حتی یک سیلی برای اسلام نخورده اند. آیا این ها می توانند اسلام را حفظ کنند؟(۱)

ص: ۱۱۴

۱- مرحوم علامه امینی «رحمه الله علیه» در الغدير ج ۱۴ ص ۵۷ پس از آن که متذکر می شود که ابابکر و عمر هر دو در مقابله با مرحب یهودی گریختند، در یک تحقیق تاریخی و نقد روایات ساختگی به این نتیجه می رسد که «در هیچ صحنه بزرگی که نیازمند بوده است مسلمانان جانفشانی کنند، خبری از ابابکر نیست.

شما منتظر بودید که چرخ روزگار از ما رو برگرداند و مصیبت‌ها بر جان ما بیافتد. این جملات را فاطمه زهرا علیها السلام به کسانی می‌گوید که فعلاً حاکم جامعه اسلامی شده‌اند. می‌فرماید تحلیل شما این بود که پیامبر و حضرت علی «علیهما السلام» با روش جدّیت دینی که دارند، نهایتاً شکسته می‌شوند و بعد شما حاکم می‌شوید و می‌گویید علی علیه السلام بیخود کارها را سخت می‌گرفت ما آسان می‌گیریم. حضرت می‌فرماید شما گوش به زنگ بودید ببینید ما چه موقع سقوط می‌کنیم. شما اهل جهاد و مبارزه نبودید، آماده فرار از جنگ بودید. در جنگ بدر مشرکین ۷۰ کشته دادند. «واقعی» یکی از تاریخ نویسان معتبر سنی می‌گوید نصف بیشتر این‌ها را حضرت علی علیه السلام کشته است، بقیه را هم امثال بلال و سلمان کشتند، ولی آن‌هایی که بعداً سرکار آمدند یک نفر هم نکشتند. چرا؟ آیا قدرت نداشتند یا حساب دیگری می‌کردند؟ می‌گویند: حضرت علی علیه السلام می‌دیدند اگر این مشرک را به هلاکت نرسانند اسلام پیروز نمی‌شود و لذا می‌کشتند و کاری نداشتند که پدر و مادر این مشرک کیست. ولی آن‌ها حساب خط و طایفه اش را می‌کردند. این جاست که حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید شما در صحنه نبرد یا فرار می‌کردید، یا در حاشیه می‌ایستادید و نظاره‌گر بودید و جرم علی علیه السلام آن است که در راه دفاع از اسلام هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد.

ابن ابی الحدید می نویسد قریش، علی علیه السلام را قاتل عزیزان خود می دانستند و این خون ها گرچه برای اسلام ریخته شده بود، اما از شمشیر علی علیه السلام چکیده بود. (۱)

در تاریخ هست که در زمان خلافت عثمان روزی عثمان به امام علی علیه السلام گفت اگر قریش تو را دوست نمی دارند، گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده ای که چهره شان چون طلا می درخشید. (۲)

پس ملاحظه می کنید که حضرت فاطمه علیها السلام نیز مشکل را در شمشیر علی علیه السلام می دید و خوب فهمیده بود انحراف در کجا ریشه دارد.

براساس همین فرهنگ فاطمی بود که امام خمینی «رحمه الله علیه» فرمودند نگذارید ایثارگران جبهه و جنگ منزوی شوند، چون اگر آن ها منزوی شدند عزتی که امروز به کمک ایثار آن ها داریم از دست می رود. جریانی که نتوانسته است برای انقلاب اسلامی از خود، ایثار داشته باشد، نمی تواند برای ما عزت بیاورد. آن پیر زن فقیری که چند عدد تخم مرغ به جبهه کمک می کرد او اهل ایثار است، نباید او در انقلاب اسلامی فراموش شود و اروپا نشینان دیروز، امروز محور تصمیم گیری قرار گیرند، چون برای اسلام فرهنگ جنگ و ایثار ملاک است، آن ها می فهمند که باید همواره در صحنه دفاع از دین باشند. این عزت را کسانی که از فرهنگ جهاد فرار می کنند از شما می ربایند، مگر این که میدان حاکمیت را از آن ها خالی کنید.

ص: ۱۱۶

۱- «شرح ابن ابی الحدید»، ج ۱۳، ص ۳۰۰.

۲- «نثر الدر»، ج ۲، ص ۶۸، «معافه الصحابه» ابو نعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۳۰۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله در راه حصار سازی برای رسالت و ادامه دادن زندگی دینی به هیچ کس اعتماد و اطمینان نداشت جز به آن مردی که در راه تحقق دین دوش به دوش پیامبر صلی الله علیه و آله از همه چیز خود گذشت و در حکم نفس پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله محبت کامل خود را به هیچ کس عطا نفرمود جز به آن بانویی که پاره قلب پیامبر صلی الله علیه و آله بود، فرمود: «فَاطِمَةُ بِضَعَّةٍ مِنِّي» و برای پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ امیدی به آینده شکل نگرفت، جز با آن اهل بیتی که ارکان و پایه گذار نهضت محمدی صلی الله علیه و آله بودند به همین جهت هم این ها اهل کساء هستند. حق آن بود که پیشوایی امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در قلمرو عصمت و علم و عدالت قرار می گرفت. حق آن بود که پیشوایی امت در دست باب علم و حکمت می ماند تا مردم را وارد شهر علم و حکمت محمدی صلی الله علیه و آله کند. - چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا(۱)» حق آن بود که پیشوایی امت در دست کسی باشد که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله یک لحظه به چیزی جز پیروزی اسلام فکر نکرد و هرگز نگران طعنه سران قریش نشد، تا از هجوم دشمنان انبوه کشته گان نسازد و کوتاه بیاید. و مسلم چنین کسی است که در خلافت هم فقط به اسلام فکر می کند و نه رضایت سران بزرگ قریش. عباس عموی پیامبر می گوید عمر به من گفت: «علت عزل کردن علی این بود که سران قریش با علی بد بودند». این حرف درست نیست، چرا که عمر می خواهد با این جمله خودش را از شرمندگی درآورد. درحالی که سؤال این است که شما چرا

ص: ۱۱۷

۱- به کتاب هایی چون: عبقات الانوار، المراجعات، الغدير، احقاق الحق رجوع فرمایید که مجموعه ای از احادیث نبوی در مورد علی علیه السلام را بر اساس اسناد اهل سنت جمع آوری کرده اند.

بازیچه سران قریش شدید؟ حق آن بود که پیشوایی امت در دست کسی بود که اسلام را در همه جوانبش می شناخت و بدان عمل می کرد و در این صورت بود که اسلام در همه ابعادش برای امت می ماند، ولی چنین نشد. و حضرت فاطمه علیها السلام بیش از همه فهمید چه خسارت بزرگی به اسلام وارد شد و غم فاطمه علیها السلام غم بزرگی است، او می دید همه این صفات آشکارا در وجود علی علیه السلام بروز کرده و همه این توطئه ها برای این است که علی علیه السلام در مسند پیشوایی امت نباشد، در حالی که پیشوایی و امامت فقط در علی علیه السلام منحصر بود. انحراف از علی علیه السلام یک انحراف بزرگ است و در مسیر تاریخ، همیشه خط انحراف به صورت های مختلف به آن انحراف بزرگ دامن زده است.

راستی آیا امروز مقابله با روحانیت اصیل و پاک و متعهد، همان گرفتاری و انحراف بزرگ نیست؟ آیا قصه نیاز به حاکمیت معصوم قصه گذشته است یا امروز هم باید معصوم حاکم باشد؟ اگر خود معصوم در صحنه نیست آیا سخن معصوم و متخصص کشف سخن معصوم هم در صحنه نیست؟ آیا در زمان غیبت امام معصوم، متخصص کشف سخن معصوم، ولایت فقیه نیست؟ پس هنوز هم اندیشه های بیدار متوجه اند چرا خط انحراف، مسئله ولایت فقیه را نشانه گرفته است. چون وقتی فرهنگ معصوم حاکم باشد تمام آن سینه چاک ها و پاکباز ها که لازمه حفظ اسلام و انقلاب هستند به صحنه می آیند و باز دفاع مقدس هشت ساله به نمایش گزارده می شود و در این حال مرفهین بی درد نمی توانند میراث خوار

انقلاب شوند و لذا است که باید علی علیه السلام و فرهنگ علی علیه السلام حذف گردد.

خطبه فاطمه زهرا علیها السلام هشدار باشی است به همه زمان ها تا مسلمانان در مراحل گوناگون زندگی دینی و دفاع جانانه از دین، مواظب باشند از پشت خنجر نخورند.

«والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ»

ص: ۱۱۹

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ)

(فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً...) (۱)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابری و از عهده آن امتحان عظیم برآمدی.

پاکبازی علی علیه السلام، عامل پیروزی و شرط بقاء اسلام

خطبه حضرت زهرا علیها السلام یک دایره المعارف کامل مسائل عقیدتی، اجتماعی، سیاسی و تربیتی است. حضرت بعد از آن که جمع حاضر را توجه دادند که اسلام با چه زحماتی به دست آمد، و به سران قوم - که عمدتاً در مسجد مدینه جمع بودند - فرمودند: خودتان می دانید عرب در چه خواری و خفتی به سر می برد و اسلام آمد و به شما عزت داد، و این عزت با زحمات پیامبر و برادرش علی به دست آمد. بعد از آن که خصوصیات امیرالمؤمنین علیه السلام را در این عزت دهی مطرح کردند و روشن نمودند

ص: ۱۲۳

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت حضرت زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

علی بن ابیطالب علیه السلام این گونه نبود که در کنار اسلام، دستی برای آن تکان داده باشد و بس، بلکه تمام جانش را خرج حاکمیت اسلام کرد. حضرت خطاب به آن هایی که تازه بر سر کار آمده بودند، فرمودند: شما نشسته و نظاره گر و منتظر بودید که جریان برگردد و شما بیایید و میدان را به دست بگیرید و ارزش های قومی و قبیله‌گی را حاکم کنید، ولی با ظاهر اسلامی.

سپس حضرت این مسئله را روشن کردند: آن هایی که تمام جانشان برای دفاع از اسلام نیست، اگر در حکومت اسلامی حاکم شدند، آن وقتی که اسلام به خطر می افتد، همه جانشان را خرج حکومت اسلامی نمی کنند و به دشمن باج می دهند و ارزش های کفر را می پذیرند، و لذا کسانی باید بر سر کار بیایند که وقتی انقلاب به خطر می افتد، مثل گذشته تمام وجود خود را به خطر بیندازند تا اسلام بماند، آن هایی که در سراسر زندگی شان ثابت کرده اند دلواپس اسلام اند، نه دلواپس خود. تعبیر حضرت این است:

۱۶۰ - «وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ» و در آن حال شما در یک زندگی مرفه بودید.

شما خودتان را گرفتار اسلام نکردید و به حاکمیت اسلام گره نخوردید، به واقع تاریخ گواه است که همین طور بود.

سیری که در این چند جلسه داریم، گذر مختصری نسبت به این خطبه است تا این شاء الله خدا به همه ما توفیق دهد، یک بحث مفصل با حوصله ای مطلوب، برای شرح این خطبه بگذاریم تا روشن شود چه حرف های عمیق و دقیقی در دل این خطبه نهفته است.

اثبات حقانیت فاطمه زهرا علیها السلام، خود سخنان حضرت است. اگر ملاحظه کنید که در هیچ جای دنیا این حرف ها با چنین عمقی نیست، می فهمید او همان است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره اش می فرمایند: «خداوند قلب و جوانح و جوارح دخترم را از ایمان و یقین پر کرده است» (۱).

یا می فرمایند: «فاطمه زهرا علیها السلام عالمه ای است که خداوند علمِ بِمَا كَانَ وَ هُوَ كَائِنٌ وَ مَا لَمْ يَكُنْ را تا قیامت به او عطا کرده است». اگر ما به این مطلب برسیم که فاطمه زهرا علیها السلام مجسمه اندیشه و علم و فهم و شعور است، با دل سپاری به سخنان آن حضرت، اسرار زیادی به دست می آوریم. در جلسه قبل یکی دو نمونه عرض کردیم که گاهی یک جمله فاطمه زهرا علیها السلام قاعده ای است برای بررسی مسائل شخصی و اجتماعی.

چگونگی حضور نفاق در جامعه

فرازی که در این نوبت می خواهیم بحث کنیم، این است که حضرت بعد از خطاب به کسانی که فعلاً در نظام حاکمیت وارد شدند، خطاب به مردم می گویند: مردم! چه شده است که نفاق می تواند در نظام فکری شما جا پیدا کند؟

جمله حضرت این است:

۱۶۸- «ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ» در بین شما خار و خاشاک نفاق فرو رفته است.

ص: ۱۲۵

۱- قال رسول الله صلى الله عليه و آله : «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹).

حضرت در شرایط خاص آن زمان موضوعی را مطرح فرمودند که مسلّم از غیر ایشان ساخته نبود، ایشان روشن نمودند، یک جریان منافقانه در میان است که نمی گذارد شما نسبت به حاکمیت ابابکر اعتراض کنید.

شما می دانید منافق یعنی کسی که قلبش ایمان را دوست نمی دارد، بلکه دنیا و تکبر را دوست دارد، ولی ظاهرش نمایش ایمان دوستی است، فرق منافق با کافر این است که کافر ظاهرش نمایش ایمان دوستی نیست ولی هر چه منافق، منافق تر باشد، ظاهرش بیشتر نمایش ایمان دوستی است و به همان اندازه باطنش بیشتر اهل کفر و حُبّ دنیا است. چون می خواهد از طریق تظاهر به ایمان، مسلمانان را فریب دهد و در دل آن ها جا باز کند. حضرت می فرمایند: چه شده است که نفاق می تواند در اندیشه شما منزل کند؟ عمده این جاست که ما متوجه باشیم وقتی مردم، مؤمن باشند، اما حدّ ایمانشان در حدی نباشد که همه وجودشان را به بندگی تبدیل کند، جا برای حضور نفاق در روح آن ها باز خواهد بود. ولی کسی که تمام وجودش بندگی شد، اصلاً هیچ وجه اشتراکی با منافق ندارد، بنابراین منافق هیچ گاه نمی تواند با او ارتباط برقرار کند و خلاصه این که منافق هیچ وقت امید ندارد نسبت به کسی که تمام وجودش حُبّ الله است تأثیر بگذارد.

جمله حضرت را در باره امیرالمؤمنین علیه السلام قبلاً عرض کردیم که می فرمایند: «مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام تمام تلاشش توجه به حق است. جریانی که به امیرالمؤمنین علیه السلام امید دارد نمی تواند جریان منافق باشد. مثلاً اگر شخصیت خودمان را بررسی کنیم،

می بینیم به اندازه ای که دنیا دوست هستیم، کبر داریم، به همان اندازه مشترکاتی با نفاق داریم. آری در ابتدای امر حبّ دنیا به کلی از قلب انسان ریشه کن نمی شود، طول می کشد، نباید هم نگران بود، خطر موقعی است که فکر و فرهنگی بر سر کار بیاید که جنبه هایی از حبّ دنیای باقی مانده در قلب ما را تحریک کند، در آن حالت است که یک نحوه هم سنخی با دشمنان اسلام در ما ایجاد می شود و از این طریق پذیرای دشمن اسلام می شویم.

حرف حضرت این بود که آیا حالا وقت این کار بود؟ شما می خواستید بگذارید این شتر آرام بشود. این نظام به یک بستری بیافتد و روح ایمانی مردم شکل بگیرد؛ آن وقت اگر یک جریان منفی هم می خواست بر سر کار بیاید، مردم و نظام اسلامی منفعل آن نمی شدند و اصل نظام منهدم نمی گشت. مشکل این جاست که جریانی وارد نظام تصمیم گیری اجتماع شد که به تعالی جنبه های معنوی مردم آشنا نبود و هدف خود را چنین مسئله ای قرار نداده بود. مردم منافق نبودند ولی مثل همین حالا، می بینید این مردمی که این طور از اسلام و انقلابشان دفاع می کنند آن چنان خود ساخته نیستند که نفاق در آنها امکان نفوذ و تحرک نداشته باشد، ولی اگر بستری صحیح در مقابل آن ها قرار گیرد، روز به روز جایگاه نفاق تنگ تر می شود. این معما را چگونه فاطمه زهرا علیها السلام حل کرد که گروه انصار از طرفی با تمام وجود از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کردند، از طرف دیگر حالا که برای نجات اسلام از انحراف باید شمشیر بکشند، تحت تأثیر جریان نفاق، شمشیرها را غلاف کرده اند؟ این معمای

پیچیده ای است که چرا نفاق می تواند در جمعیتی که از اسلام دفاع کردند، وارد شود و آن ها را در جای خود متوقف نماید. حضرت قبلاً به همین گروه فرمودند: «أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ» شما قبلاً ریسمان بندگی خدا را به گردن انداختید و تابلوی امر و نهی خدا بودید «وَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ وَحْيَهُ» حامل دین و وحی خدا بودید. حالا به همین مردم می فرماید: خصوصیاتتان طوری شده که شیطان می تواند در زندگی شما تأثیر بگذارد.

۱۶۶- «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ» حالا- که خدا پیامبرش را انتخاب کرد و جایی بُرد که بقیه انبیانش را بُرد.

۱۶۷- «وَ مَا أَوْى أَصْفِيَاءِهِ» همان محلی که محل اصفیانش بود، یعنی در قیامت.

۱۶۸- «ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ» در شما خار و خاشاک نفاق پیدا شد.

ببینید حضرت نمی گوید شما منافق بودید، می گوید: ضعف هایی داشتید که آن ضعف ها با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عامل پیدایی خار و خاشاک نفاق شد. یعنی فرهنگ نفاق آمد و جای خود را در زندگی شما باز نمود. شما در نظر بگیریید ملتی که با انگیزه های خوب یک کار بزرگ الهی را شروع کند و بعد فراموش کند که باید آن را به ثمر برساند چه وضعی خواهد داشت. این ملت برای پیروزی اسلام در شرایط جاهلیت بسیار زحمت کشیدند! برای پیامبر و دین پیامبر صلی الله علیه و آله همه چیزشان را دادند. یعنی همان مردمی که مالشان را با مهاجرین نصف کردند، حالا اکثر قریب

به اتفاق آن‌ها پذیرفتند که امیرالمؤمنین علیه السلام حذف شود. فکر نکنید آن‌هایی که در حذف علی علیه السلام نقش داشتند از آن طرف مرزها آمده بودند، همان انصاری که مالشان را با مهاجرین نصف کردند و بعداً هم که وضع مالی مهاجرین خوب شد و خواستند مال آن‌ها را پس بدهند، گفتند: نه! ما پس نمی‌گیریم، ما برای برادرانمان دادیم، حالا از دفاع از خط اصلی اسلام شانه خالی می‌کنند.

حضرت زهرا علیها السلام روی این نکته دست گذاشته‌اند که این‌ها ضعف‌هایی در عمق قلب خود داشتند که آن‌ها را از بین نبرده بودند، و حالا با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت همان ضعف‌هایی که در خود از بین نبرده بودند، فرهنگ نفاق توانست رنگ خود را به این‌ها بزند و آن‌ها هم پذیرفتند. خصوصیات‌هایی که این‌ها در خود نگه داشته بودند چه بود؟ پاکباز اسلام نشدن، در عین دوست داشتن اسلام، و نیز عبودیت ناب را پیشه نکردن، در عین مسلمان بودن. این‌ها مبارزه می‌کردند، مسلمان هم بودند، اسلام را هم دوست می‌داشتند، اما رفاه و تجمل را نیز دوست داشتند و به ارزش‌های غیر الهی هم افتخار می‌کردند. دنیادوستی بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را عنایت داشته باشید که: مثلاً «زبیر بن عوّام» در جنگ احد در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله بدنش ۲۵ زخم برداشت، یعنی جلوی دشمن ایستاد و در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله شکمش پاره شد، با یک دست شکمش را گرفته بود که روده‌هایش بیرون نریزد و با دست دیگر از حضرت دفاع می‌کرد. ولی این آقا چندین سال بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله کارش به جایی رسید که وقتی مُرد، به اندازه‌ای طلا داشت که تبر آوردند و طلاهایش را تقسیم

کردند، او ۵۰ هزار دینار و ۱۰۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر و حدود ۱۰۰۰ برده داشت و در مصر و بصره و کوفه املاک زیادی در اختیار داشت (۱).

در حالی که خودش در مدینه بود. چه چیزی درون این آقا است که وقتی شرایط حبّ دنیا برای او پیش آمد این چنین مردود می شود؟ تازه؛ زبیر در روزهای اول رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز مدافع علی علیه السلام است. زبیر یکی از آن هایی است که در جریان آتش زدن در خانه حضرت زهرا علیها السلام، در خانه فاطمه علیها السلام و در کنار علی علیه السلام بود، و شمشیر می کشد و می گوید فقط با علی علیه السلام بیعت می کنم، که او را محکم کتک می زنند، آن وقت کوتاه می آید. چون اهل سقیفه حساب کرده بودند با هر کس چطور برخورد کنند، فقط اعتراض بزرگ فاطمه زهرا علیها السلام را نتوانسته بودند پیش بینی کنند. این ها فکر می کردند همه در حد زبیرند، لذا پیش بینی نوع برخورد با آن ها و چگونگی وصل کردن آن ها به خود را، کرده بودند.

آری! حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: نفاق درون شما راه پیدا کرده، و سپس ادامه می دهند:

۱۶۹- «وَسَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ» و لذا لباس دین کهنه شد.

این تعبیرات واقعاً خیلی عالی است. چون با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای تصورشان این بود که دیگر دوره دین گذشت. انسان گاهی مسائلی را می بیند که گویا فاطمه زهرا علیها السلام دارند قاعده همه زمان ها را در آن صحنه بازگو می کنند. فرهنگ نفاق وقتی می آید طوری تبلیغ می کند که آدم حس می کند قصه دین مال دیروز بود و دوره اش گذشته است. آن ها

ص: ۱۳۰

۱- «مروج الذهب»، مسعودی، ج ۲ ص ۳۴۱.

برای این که درخشش دین را ضعیف کنند به شما می گویند شما هنوز در سال ۵۷ زندگی می کنید. نکته ای که نباید در خطبه حضرت زهرا علیها السلام از آن غفلت کنیم این است که نفاق همیشه در جامعه مسلمین فعال است، و منافقانه هم فعال است و نه آشکار. اگر إن شاء الله این مسأله درست روشن بشود، به فکر و فرهنگ فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک می شوید. کسی مثل صدام که به طور صریح و آشکار دشمن من و شماست کارش منافقانه نیست. نفاق، منافقانه فعال است یعنی اصلاً ظاهرش خصمانه نیست، بلکه از همه دوستان واقعی هم دوستانه تر است، تشخیص این مسئله خیلی مشکل است. چون در عین ظاهر اسلامی، ریشه و اصل را نشانه می رود، علی علیه السلام را هدف می گیرد، دیگر مهم نیست چه کسی حاکم شود. مهم این است که اسلام تأثیرگذار یعنی اسلامی که علی علیه السلام می شناسد به صحنه نیاید، نفاق با هر اسلام دیگر می تواند ادامه حیات دهد.

ابن مسعود می گوید: ما مسلمانان در صدر اسلام فکر می کردیم هیچ انگیزه غلطی در بین ما نیست. تا وقتی بعد از جنگ بدر آیه آمد «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ»؛ (۱) یعنی؛ شما بهره دنیا را می خواهید و خداوند بهره آخرت را برای شما می خواهد، متوجه نقص های درون جامعه خود شدیم. یک فضا و جوّی بود که همه فکر می کردند همه خوبند. در این شرایط است که نفاق، خودش را پنهان می کند و با ظاهر اسلامی آن هم با ظاهر اسلامی خیلی غلیظ - حرف خود را در افکار مسلمانان می پراکند. بعد امثال من و شما می پراکند؛ این فکر و فرهنگ خود ما

ص: ۱۳۱

مسلمانان است، واقعاً فکر می‌کنیم این حرف‌ها که در دهان مردم افتاده، حرف خودمان است و تحلیل خودشان به این شکل است. نمی‌فهمیم فرهنگ نفاق در پشت این حرف‌ها نهفته است. فرهنگ نفاق در دل جامعه مسلمانان می‌آید و خود را به اسم اسلام جا می‌اندازد و به اسم مسلمانان سخن می‌گوید. می‌گوید: ما مسلمانان به این شکل معتقدیم، ولی آن موضوعی را که به اسم اسلام در جامعه مطرح می‌کند، ربطی به ذات اسلام ندارد. مثلاً مطرح می‌کند؛ هرچه ادارات دولتی می‌گویند همان حکم اسلام است. شما می‌گویید عجب!! ما که دیروز این طور معتقد نبودیم. ما دیروز فکر می‌کردیم که ولایت فقیه یعنی حکم خدا روی زمین و فقیه به عنوان کارشناس تشخیص حکم خدا مطرح است. می‌گویند نه؛ ما معتقدیم اصلاً ولایت فقیه یعنی ولایت دولت و هر چه دولت بگوید همان ولایت فقیه است. این جریان از کجا پیدا شد؟ طوری مسئله را مطرح می‌کنند و لعاب اسلامی به آن می‌دهند که شما باورتان نمی‌آید این صدای مسلمانان نیست، در حالی که نفاق است که آمده، ولی ظاهر حرفش هم اسلامی است. شما باید یادتان نرود که منافق، منافقانه می‌آید، یعنی ظاهرش اسلامی است و باطن حرفش غیر اسلامی و دنیاگرایی است، و سنگر به سنگر جلو می‌آید تا آن نقطه و ریشه اصلی را بزند. اول نمی‌گوید ولایت فقیه را نمی‌خواهیم، اول آن را تضعیف می‌کند تا ناکارآمد شود، آن وقت می‌گوید ولایت فقیه نتیجه‌ای ندارد پس آن را رها کنید، یعنی درست راز عزت و رستگاری ملت اسلام یعنی علی علیه السلام را نشانه می‌رود.

ائمه معصومین علیهم السلام به ما گفته اند سخن ما را از عالمان به سخن ما بگیرید. از کسانی روایت های ما را بگیرید که عالم به علم ما هستند. حالا جریان نفاق بدون این که به ظاهر با این جمله مخالفت کند، مردم را به سوی دیگران می کشاند و ذهن و اندیشه مردم را به حرف ها و فکرهای دیگران مشغول می کند. نمی گوید من ولایت فقیه را قبول ندارم، اگر این طوری بگوید که حضور نفاق نیست. ولی در داخل فرهنگ اسلامی و با همان واژه ها، به گونه ای حرف می زند که شما می بینید عملاً دیگر ولایت فقیه هیچ نتیجه ای برای مدیریت جامعه ندارد و دیگر هیچ حضور مفیدی هم نخواهد داشت. و شما هم فکر کرده اید کشور را فقه می گرداند و انتظاراتی هم دارید که برآورده نمی شود و لذا از اسلام مأیوس می شوید و خواست جریان نفاق نیز همین است. این مثال را زدیم برای این که پیچیده بودن مسئله روشن شود. اگر خواستید ببینید نفاق حضورش فعال است یا نه، ببینید فرهنگی که الآن مطرح است چیست؟ فرهنگی که الآن مطرح است این است که آقا! درست است اسلام خوب است، ولی دوره اسلام گذشته است و دیگر قابل عمل نیست. و این است آن سخنی که مبارزان دیروز را متوقف می کند، و اگر زمینه های چنین سخنانی را در خود ریشه کن نکرده باشند در آن ها اثر می گذارد و همه زحمات چندین ساله شان را بر باد می دهند و حضرت زهرا علیها السلام خطاب به مبارزان دیروز همین نکته را تذکر می دهند و سپس در ادامه می فرمایند:

۱۷۰- «وَنَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ» ساکت گمراهان به سخن درآمد.

۱۷۱- «وَنَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ» و پست رتبه گان، با قدر و منزلت شدند.

می فرماید: آرام آرام می بینید در فضای فکری و فرهنگی جامعه آن کسی که به گمراهی و بی دینی مشهور بود و اسلام او را ساکت کرده بود، حالا آمده است برای شما سخنران دین شده است. ابوسفیان و مروان حکم - این ها جزء طلقا بودند، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شما را از این که محاکمه کنم، آزاد کردم، بروید ولی وارد امور جامعه نشوید - کسانی که تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حیات بودند مشهور به بی دینی بودند و شور و نشاط اسلام آن ها را منزوی کرده بود. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نگذشت که به میدان آمدند و مثلاً یزید بن ابوسفیان حاکم حساس ترین منطقه اسلام، یعنی شام شد. اگر می خواهید حضور نفاق را تشخیص دهید، باید ببینید فضای جامعه، فضای «وَنَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينِ» شده است یا نه. یعنی آدم گمراه ساکتی که اسلام خفه اش کرده بود، حالا سخنگو و مقاله نویس شده است یا نه. در فراز ۱۳۲ حضرت می فرمودند: وقتی فرهنگ اسلامی سر کار آمد «خُرِسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ. شَيَاطِينِ اصْلاً به خود جرأت نمی دادند حرف بزنند و پیامبر صلی الله علیه و آله عربده های شیطان را گنگ کرد. بعد فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: چه شده است که با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، «بَنَعَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ» آن کسانی که به وسیله انقلاب ماهیتشان روشن شد و فرومایه شدند، (نیغ) زبان در آورده اند، خودشان را بروز می دهند و دارای ارزش شده اند. (۱)

ص: ۱۳۴

۱- در رابطه با زد و بندهای بین هیئت حاکمه و جریان های مخالف اسلام، تاریخ نکات فراوانی را گوشزد کرده است که گوشه ای از آن ها را جناب حجت الاسلام دکتر محسن حیدری در کتاب «حزب علوی و حزب اموی» جمع آوری نموده اند که به عنوان نمونه نکاتی از آن را از صفحات ۱۳۱ تا ۱۳۳ کتاب مذکور به اطلاع می رسانیم. ایشان می نویسند: ابن ابی الحدید از معامله خلفا با ابوسفیان این گونه پرده برمی دارد: «عمر؛ وقتی که موضع خشن ابوسفیان را نسبت به آنان دید، با ابوبکر صحبت کرد که ابوسفیان به مدینه برگشته است و ما از شر او ایمن نیستیم. پس از آن ابوبکر آن چه را که ابوسفیان از زکات با خود آورده بود به او بخشید، لذا ابوسفیان هم به خلافت آنان راضی شد. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۳۰). در تاریخ طبری آمده است که ابوبکر، صدقاتی را که در دست ابوسفیان بود به او بخشید (تاریخ طبری ج ۲ ص ۲۰۲). ایشان در ادامه می نویسند: اما آیا وجه المصالحه بین ابوسفیان و دستگاه خلافت، فقط همان مقدار محدود زکات به ابوسفیان بود! و قرار و مدارهای دیگر نبود؟ شاید کسی که فقط این دو مدرک تاریخی را ملاحظه بکند، به چنین نتیجه ای برسد، ولی نگارنده یقین دارد که قضیه، فراتر از این مسایل بوده است؛ در پشت پرده و به دور از چشم اغیار، زد و بندهای خطرناکی در باره دخالت دادن امویان در دستگاه حکومت خلفا صورت گرفته است. این مطلب، یعنی توافق و سازش خلفا با بنی امیه، برای یک مطالعه کننده بصیر و دقیق در تاریخ صدر اسلام، مثل آفتاب در روز روشن است و نیازی به استدلال ندارد. در عین حال، خوب است به نکات ذیل توجه شود: ۱- ابوسفیان با آن داعیه های بزرگی و ریاست بر قریش و سابقه دشمنی خصمانه با اسلام، وقتی که مجبور شد در برابر آیین جدید، خضوع کند، هرگز حقیقتاً از روی اخلاص بدان گردن ننهاد. او با تظاهر به اسلام، تاکتیک مبارزه با آن را عوض کرد، و در خفا، همان استراتژی مبارزه با اسلام و کسب قدرت و رسیدن به ریاست را پیگیری کرد و برای رسیدن به اهداف، آمال و آرزوهای بلند خویش، برنامه ریزی نمود. حوادثی که در طی کمتر از سیزده سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شد، بیانگر همین مطلب است. «عبدالله علایلی» می نویسد ابوسفیان در روز بیعت عثمان خطاب به بنی امیه گفت: «یا بنی امیه! تَلَقَّفُوها تَلَقَّفَ الكَره، فوالذی یحلف به ابوسفیان مازلت ارجوها لکم

ولتصیرن الی صبیانکم؛ ای فرزندان امّیه! توپ (کره) خلافت را بچاپید (وبه یکدیگر پاس دهید)، سوگند به آن چیزی که ابوسفیان به آن قسم می خورد (قاعدتاً به بت قسم یاد می کرده)، من از قبل، همچنان آرزوی رسیدن شما را به خلافت داشتم و (حال که به آن دست یافته اید) باید آن را به فرزندان خودتان برسانید (موروثی گردد!)». عبدالله علایلی اضافه می کند: «قول او «مازلت ارجوها لکم» می تواند دلیلی باشد بر این که: حزب اموی از قبل وجود داشته و در پشت پرده و مخفیانه کار می کرده و در تاریکی تاریکی تار می تنیده است و الاّ به چه دلیل ابوسفیان خلافت را برای آنان آرزو می نمود؟ در حالی که هیچ سابقه ای در اسلام و کار فوق العاده ای جز ضدیت با خدا و رسول، نداشتند» (عبدالله علایلی، الامام الحسین علیه السلام، سمو المعنی فی سموالذات، ج ۵ ص ۳). ابوسفیان با این وضعیتی که گفته شد، زیرک تر از آن بوده است که با دریافت مقداری زکات، فریب خلفا را بخورد و دست از داعیه های بزرگ قدیمی و بلندپروازانه خود بردارد. ۲- تاریخ اسلام، از نمونه های سازش زیادی که «سقیفه داران» انجام دادند، پرده بر می دارد. از جمله در همان روز سقیفه، وقتی ابوبکر و عمر با مخالفت انصار روبه رو شدند، در برابر شعار آنان که می گفتند: *مِنَّا أَمِيرٌ وَ مِنْكُمْ أَمِيرٌ*؛ از طرف ما یک امیر (خلیفه) و از طرف شما هم یک امیر باشد، ابوبکر و عمر، شعار: *نحن الأمراء و انتم الوزراء*؛ خلفا از ما (قریش) باشند و وزراء از شما (انصار) را مطرح نمودند، و انصار را دعوت به سازش و توافق بر سر تقسیم خلافت و اداره امور امت اسلامی کردند. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص ۱۲۸). همچنین برای تضعیف جناح امیر مؤمنان علیه السلام و جدا کردن عباس بن عبدالمطلب از آن جناح، نقشه کشیدند و به اصطلاح وارد مذاکره و معامله سیاسی با عباس شدند. ابن ابی الحدید در این زمینه می نویسد: «ابوبکر و عمر، کسی را دنبال ابوعبیده و مغیره بن شعبه فرستادند و با آنان در باره کیفیت برخورد با طرفداران حضرت علی علیه السلام مشورت کردند. مغیره گفت: به نظر من باید عباس را ببینید و برای او و فرزندانش نصیبی در امر خلافت و فرمانروایی قرار دهید تا بدین ترتیب جناح علی علیه السلام تضعیف گردد. ابوبکر و عمر، نظر مغیره را پسندیدند و لذا به همراه آن دو در شب دوم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عباس رفتند و آن پیشنهاد را مطرح کردند تا در برابر آن تطمیع، به خلافت آنان گردن نهد. اما عباس ضمن محکوم کردن موضع آنان گفت: آنچه را می خواهید به ما بدهید، اگر حق شماست پس آن را برای خود نگهدارید و اگر این حق مؤمنین است پس شما حق ندارید در آن حکم برانید، و اگر حق ماست، ما به بعضی از آن قانع نیستیم و همه آن را می خواهیم» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص ۷۴). وقتی که سقیفه سازان، جهت رسیدن به آرزوی بزرگ و دیرینه خویش و تحکیم بخشیدن پایه های خلافت خود، حاضر به سازش سیاسی با این و آن شدند، چگونه از این گونه سازش ها با امویان، غافل بودند؟

۱۷۲- «وَهَدَرَ فَنَيْقُ الْمُبْطِلِينَ» و شتر ناز پرورده اهل بطلان به صدا در آمد.

ص: ۱۳۶

تعبیر عجیبی است. «هَیْدَر» یعنی این که شترِ مست خود را تکان بدهد. «فَنِیقُ» یعنی کسی که خیلی ناز و کرشمه دارد. یعنی اشراف زادگان پوچ، برای ما زبان باز کرده اند. حضرت می گویند: کسانی سرکار آمده اند که هیچ وقت هیچ کاری نمی کرده اند. «مُبْطَل» این جا یعنی کسی که هیچ باری به دوش نگرفته و هیچ زحمتی نکشیده است. تعبیر مقام معظم رهبری در جواب به بعضی آقایان این بود: کسانی که یک روز با انقلاب نبودند، در اطراف شما راه پیدا کرده اند. یک گروهی بودند که به «ایرانِ ول» معروف بودند. یعنی این ها در ایران هیچ کاری نداشتند، یک سر توی دفتر این آقا، یک سری توی دفتر آن وزیر، کارشان القاء افکار خاصی بود که با صفای ایمانی همخوانی نداشت. همیشه اطراف مراکز تصمیم گیری - اعم از اداری و حوزوی - ول بودند و هیچ مسئولیتی هم نمی گرفتند، همه اش دنبال این بودند که مهره ها را از خط و گروه خودشان بگذارند. این نوع افراد را فاطمه زهرا علیها السلام تعبیر کرده اند به «فَنِیقُ الْمُبْطَلِینَ» یعنی کرشمه داران پر تکبر بیکاره، و می فرمایند: حالا با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حاکمیت خلیفه اول، این ها به میدان آمده اند و با آن طرز فکر، نظام حکومتی را در دست گرفته اند. حالا هم که امور را در دست گرفته اند، برای کار کردن نیامده اند، بلکه آمده اند تا رانت خواری، و استفاده های کلان، برای این ها و کار کردن برای کارگراها باشد. این آن چیزی است که حضرت روی آن دست گذاشتند تا بفهمانند بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه پدیده ای ظهور کرد.

۱۷۳- «فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ» و آن روحیه در خانه ها و عرصه های زندگی تان در آمد.

آن وقت این فرهنگ نفاقی که هیچ کاره و در عین حال پُر رو و بی دین و بی مسئولیت است و قیافه دین گرفته و سینه چاک خط امام شده، در زندگی تان خطور کرده است. به همین جهت عرض کردم؛ می بینی که خودت داری حرف جبهه نفاق را می زنی و متوجه نیستی! فرزند و دوست حرف جبهه نفاق را می زنی، بدون آن که متوجه باشند! حضرت می گویند: مسلمان ها! خودتان دارید فرهنگ نفاق را در دلتان می پذیرید، حواستان کجاست؟ شما خودتان زبان نفاق شده اید، فرهنگ نفاق در زندگی تان آمده و با آن گره خورده اید. چرا که ریشه گرایش به حاکمیت غیر معصوم یک سلیقه نیست، بلکه یک انحراف عقیدتی، اخلاقی است. می فرمایند:

۱۷۴- «وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ» و شیطان سر خویش را از مخفی گاه خود بیرون آورد.

حالا بستری فراهم شده که شیطان از پنهان گاهش، سر بیرون آورده، طلوع کرده است و میدان داری می کند. فکر و فرهنگی که با نور اسلام از صحنه جامعه و دل های مردم بیرون رفته بود، با جریان حاکمیت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوباره احیاء شد. تعبیر حضرت این است که: شیطان در دل شما آمده است و شما شرایطی پیدا کرده اید که حالا او می تواند با شما هم سخن شود و برنامه ریزی کند و شما که تا دیروز برای انقلاب شمشیر

ص: ۱۳۸

می کشیدید، دارید برنامه شیطان را اجرا می کنید، و او از خود شما بهره گیری می کند.

عبدالله علایلی می نویسد: « طایفه بنی تمیم با تسلط ابوبکر در جریان سقیفه، به پیروزی نرسیدند، بلکه این اموی ها بودند که به تنهایی پیروز شدند، و به همین سبب، دولت را با رنگ خود رنگ آمیزی کردند و در سیاست گزاری تأثیر تام نهادند. این در زمانی بود که هنوز خلافت را به دست نگرفته بودند...، و از ابتدای سلطه ابابکر، بنی امیه تلاش خود را جهت زمینه سازی در راستای کودتایی که در نهایت قدرت را به دست گرفت، آغاز نمودند. هر ناظری که حرکات ابوسفیان را بنگرد به خود تردیدی راه نمی دهد که ابوسفیان با همتی خستگی ناپذیر، فعالیت خود را برای صاف کردن شرایط، بر طبق نظر دلخواه خود شروع کرده است...» (۱).

حضرت در ادامه می فرمایند:

۱۷۵- «هَاتِفًا بِكُمْ» شیطان ندای تان در داد.

۱۷۶- «فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ» دید که شما پاسخگوی دعوت او هستید.

۱۷۷- «وَاللَّغْرَهُ فِيهِ مُلَا حِظِينَ» و برای آن که فریب او را بخورید، آماده اید.

ص: ۱۳۹

۱- عبدالله علایلی، الامام الحسين عليه السلام سمو المعنى في سُمُو الذات ص ۱۹۱ نقل از کتاب «حزب علوی و حزب اموی»، از دکتر محسن حیدری، ص ۱۳۶.

می فرمایند: بدون این که متوجه شوید، در موضعی قرار گرفتید که شیطان دعوتتان کرد، او می بیند شما به خوبی می آید و بستر برنامه های او می شوید.

چندین سال پیش مقام معظم رهبری «حفظه الله» فرمودند؛ نگذارید سایه و همی این خطی و آن خطی شما را گرفتار کند. در دل این خطی و آن خطی شدن، حتماً شیطان را در کنار خودتان دارید و ناخودآگاه زبان شیطان می شوید. قرآن می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» (۱) ملاک برتری در نظام اسلام، تقوی است. ذهن های تنبل و سطحی نگر، افراد را به حزب و خط می شناسند. ذهنی که تصفیه شده و عمق پیدا کرده است نمی گذارد سایه های و همی طبقه بندی کردن مردم، بر او حاکم شود.

شخصی آمد گفت یا علی! شما حق هستید یا کسانی که در جنگ جمل دارند با شما می جنگند؟ از یک طرف شما حق هستید چون یار پیامبر و داماد او هستید. از طرفی آن که مقابل شما است، عایشه همسر پیامبر است، او هم به اصطلاح خیلی همراه پیامبر بوده است، من از کجا متوجه شوم کدام یک از شما بر حق هستید؟ حضرت فرمودند: چرا می خواهی حق را براساس آدم ها بشناسی؟ تو در ارزیابی اشخاص می گویی این طبقه خوبند من هم دنبال این طبقه می روم، آن طبقه بدنند، من هم به دنبالشان نمی روم. امیرالمؤمنین علیه السلام می گویند این نوع ارزیابی ها تو را به نتیجه نمی رساند، بلکه «إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ» یعنی حق را بشناس - ملاک شناخت حق را داشته باش - بعد هر کس را براساس حق

ص: ۱۴۰

بشناس. گروه و خط نمی گذارد حق را بشناسی و نفاق هم بستر حضور خود را در آن شرایط به راحتی می گستراند، چون می تواند بر اساس ذوق این گروه داخل این گروه شود و بر اساس ذوق آن گروه داخل آن گروه برود.

حضرت می فرمایند نفاق آمد کنار زندگی تان نشست و حالا شما را می خواند، و شما را در پذیرش دعوتش آماده می بیند. چون عبودیت برایشان اصل نبود، نتوانسته بودند ریشه فرهنگ نفاق را در خود بسوزانند. میدان نفاق از طریق گرایش های غیر عبودی، در زندگی شان جا باز کرد. فرهنگ نفاق به این شکل وارد زندگی انسان ها می شود که مثلاً بیایند به شما بگویند؛ شما که خیلی متدین اید، چه اشکالی دارد زندگی تان شکوه داشته باشد تا دشمنان نگویند مسلمانان خیلی فقیر و عقب افتاده اند؟ از این طریق عملاً روح عبودیت در شما فرو می نشیند و روحیه رقابت با اهل دنیا در شما رشد می کند. شما را تحریک می کنند که از امکانات اداره دولتی به نفع آینده فرزندان شرایطی را فراهم کنید و با یک عنوان به ظاهر مصلحت گرایانه، روح دنیاداری را وارد زندگی بکنید و یک مرتبه متوجه می شویم که شما با هر روحیه انقلابی مخالفت می کنید و همه تلاشتان آن است که آب از آب تکان نخورد تا امکاناتی که دارید به جیب می زنید همچنان محفوظ بماند. با همین فکرهاست که حتی بعضی از انقلابی ها و نیروهای جبهه و جنگ، آلوده شدند. وقتی انسان دلش با دنیا بود شیطان از همان راهی که آن دل به دنیا رو کرده است، می آید. جمله حضرت این است که شما خام بودید، شیطان آمد. «وَلِلَّغْرَةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ» و برای

آن که فریب او را بخورید، آماده اید. طبق فرمایش حضرت، همان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که در راه اسلام شمشیر زدند، گرفتار شدند، البته نه امثال ابذر و مقداد و سلمان، که همیشه آدم های متعبدی بودند و با زیر پا گذاردن حب دنیا، زمینه فریب شیطان را از خود پاک کرده اند.

حضرت می فرمایند شما برای فریب خوردن از شیطان، آماده بودید و فریب او دلتان را بُرد، شیطان طوری با شما حرف زد و شما طوری به دنیا گرایش پیدا کردید، که دیدید انگار ارزش دارد حرف هایش را گوش کنید.

۱۷۸- «ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ (ناهضین) خِفَافاً» آن گاه تحریکتان کرد، دید چه راحت می آید، و چه راحت در مقابل حریف نرمید.

۱۷۹- «وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَاباً» گرم و داغ و غضبناکتان کرد و دید که آتشینید.

شیطان گرمتان کرد، گرم شدید. به تعبیر یکی از مترجمین: «آتش در خرمن سینه ها و میل هایتان انداخت و دید چه زود شعله ور شدید.»

حضرت به این ها می گویند: در کجای شخصیت شما ضعف وجود داشت که شیطان توانست از آنجا شما را تحریک کند؟ شما دلی داشتید که شیطان توانست از طریق گرایش های آن دل، شما را تحریک کند.

مبنای انحراف

اولین عاملی که مبنای انحراف بود، ایجاد دوگانگی و طرح جبهه اموی و هاشمی بود. به جای توجه به اصلاح قلب، جبهه درست کردند و

ص: ۱۴۲

تمام فکر خود را متوقف گروه خود نمودند. اموی و هاشمی در آوردند و در دل این جوّ یک مرتبه گفتند مگر می شود از یک گروه هم پیامبر باشد و هم خلیفه پیامبران! یعنی امویان به وادی دیگری رفتند و از ملاک های اسلام خود را جدا کردند. اسلام می گوید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» هر کس به اندازه تقوایی که دارد، ارزش دارد و باید مورد توجه باشد، چه هاشمی باشد، چه اموی.

گفتند مگر می شود هم حاکمیت از این گروه باشد، هم رسالت؟ دقت کنید این طوری شیطان می آید. کوچه ما، شهر ما، شغل ما، ما و ما و ما، آمدن همان و آمدن شیطان همان. اگر گفته بودند «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»، که دیگر نمی گفتند از یک خانواده هم پیغمبر و هم خلیفه نمی شود. گفتند حالا که پیامبری از ما نبود، پس خلافت باید مال ما باشد. و روی همین حرف شیطانی هم ایستادند. حضرت می فرمایند: شیطان تحریکتان می کند. نتیجه اش این شد که:

۱۸۰- «فَوَسَّطْتُمْ غَيْرَ آيَاتِكُمْ» پس داغ و نشان زدید بر غیر شترتان.

داغ؛ علامت مخصوصی بود که هر کس به شترهای خودش می زد تا معلوم شود شترهای او کدام است. حالا وقتی من داغ خود را به شترهای شما بزنم، معنایش این می شود که شتر شما مال من است. می فرمایند: نتیجه آن نفاق و این شیطان گرایی این شد که داغتان را به شتری زدید که مال خودتان نبود. و پایتان را جایی گذاشتید که نباید می گذاشتید.

قبلاً نیز عرض کردیم که متأسفانه خطبه حضرت زهرا علیها السلام با این همه وسعت به دعوی فدک تبدیل می شود. فدک یک نمونه است که حضرت

با توجه به آن، حرفشان را بزنند، نه این که حرفشان بحث فدک باشد. و لذا دقت های آسمانی حضرت را برای تبیین ریشه انحراف جامعه نباید از دست داد. شما ملاحظه کنید در این فراز از سخنشان چقدر دقیق علت تغییر مسیر خلافت را ریشه یابی می کنند و ریشه انحراف را تفسیر می نمایند. و لذا در ادامه می فرمایند:

۱۸۱- «وَأُورِدْتُمُوهَا غَيْرَ شَرِيكُمُ» و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید.

کینه ها نسبت به علی علیه السلام از یک طرف، و تحریک نفاق از طرف دیگر، باعث شد که نفهمیدند در میدانی آمدند که نباید می آمدند. بعد حضرت می فرمایند که چه مصیبت بزرگی بر خودتان و بقیه وارد کردید، چون خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله از قبل، از طرف خدا تعیین شده بود و در واقع با حذف علی علیه السلام یک نحوه مقابله با خدا صورت گرفت.

۱۸۲- «هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ» این گونه بود در حالی که از آن عهد و قرار، چیزی نگذشته بود.

می فرمایند این کارها را در حالی انجام دادید که چیزی از عهدی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به بیعت با حضرت علی علیه السلام بستید، نگذشته بود. حساب کنید از غدیر، یعنی از ۱۸ ذی الحجه تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله که ۲۸ صفر بود، بیش از دو ماه و چند روز نگذشته است. حضرت می فرمایند:

ص: ۱۴۴

انحراف در حاکمیت نظام اسلامی را شروع کردید در حالی که چیزی از عهدتان با علی علیه السلام نگذشته بود. (۱)

۱۸۳- «وَالْكَلِمُ رَحِيبٌ» و این انحراف در حاکمیت در حالی صورت گرفت که موضع شکاف زخم رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله خیلی وسیع بود.

هنوز خون زخم رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بند نیامده، این کار را کردید. چون رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روح همه را جریحه دار کرد و مردم مایل بودند به رسول خدا صلی الله علیه و آله وفادار باشند، ولی سیاسیون آخرین تذکرات رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر پا گذاردند.

۱۸۴- «وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ» دهن زخم هنوز به هم نیامده بود.

۱۸۵- «وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبِزُ» و پیغمبر هنوز به قبر سپرده نشده بود.

در تاریخ هست که؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه رحلت کردند، ولی روز سه شنبه بعد از نماز مغرب و عشاء به خاک سپرده شدند. در این مدت چکار می کردند؟ داشتند خلیفه تعیین می کردند. حضرت می فرمایند: هنوز پیامبر را به خاک نسپرده بودید که شروع کردید به تعیین خلیفه، معلوم است که شما حساس بودید تا جریان به طور طبیعی پیش نرود، در حالی که خلیفه از قبل تعیین شده بود.

ص: ۱۴۵

۱- برای یک محقق هیچ شکی نمی ماند که مسئله خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جامعه آن زمان به خوبی روشن بوده و لذا تغییر جهت جامعه از علی علیه السلام به طرف غیر، یک جریان کاملاً سیاسی و حزبی و بر خلاف انتظار جامعه به شمار می آمده و فاطمه علیها السلام بیان کننده انتظار مردم جامعه است. در این مورد می توانید به جلد اول کتاب ارزشمند الغدیر مراجعه فرمایید، مؤلف محترم با مدارک کافی از متون برادران اهل سنت این موضوع را اثبات نموده اند.

۱۸۶- «بِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ» برای عمل خود بهانه آوردید که از فتنه می ترسیدیم.

«الْأَلَا: فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» ولی به راستی که در فتنه افتادید و راستی که جهنم بر کافران محیط است.

می فرماید حواستان کجاست؟ خودتان به فتنه افتادید. خودتان عامل فتنه شده اید، بعد می گوئید که از فتنه می ترسید. با این که اسلام در ابتدای راه بود، آمدید خلافت را بدون دلیل به دست گرفتید و در اثبات غیر طبیعی بودن کار شما همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله را هنوز به خاک نسپرده، به دنبال خلافت رفتید. «براء بن عازب» می گوید: چند بار آمدم به حضرت علی علیه السلام گفتم یا علی! در سقیفه دارند خلیفه تعیین می کنند. حضرت می فرمودند: من فعلاً زیر این آسمان، بر اساس حکم خدا، وظیفه ام دفن پیامبر صلی الله علیه و آله است. (۱) عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: یا علی! دستت را بده تا با تو بیعت بکنم. (۲) حضرت می فرمایند: نه، فعلاً وظیفه ام این است که پیامبر را غسل بدهم. روحیه علی علیه السلام را ببینید، به هیچ چیز جز وظیفه الهی فکر

ص: ۱۴۶

۱- امام علی بن ابیطالب، ج ۱، ص ۲۳۷، از دکتر عبدالفتاح عبدالمقصود.

۲- عباس در همان حالی که در کنار جسد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در مقابل چشم حاضرین دستش را به سوی علی علیه السلام گشود و گفت: «برادرزاده؛ دستت را بگشای که با تو بیعت کنم تا مردم بگویند: عموی پیامبر با پسر عموی پیامبر بیعت کرده، دیگر دو نفر هم با تو مخالفت نمی کند». علی علیه السلام در همان حال که چشم بر بدن پاک پیغمبر دوخته بود بدون توجه به عباس گفت: عموجان! ما به کار رسول خدا مشغولیم. (همان مدرک، ج ۱ ص ۲۲۹)

نمی‌کند و نتیجه اش این شد که علی علیه السلام برای ما می‌ماند و زندگی ما را تا قیامت معنی می‌بخشد و جهت می‌دهد.

اگر حضرت علی علیه السلام هم غسل و کفن پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کرده بودند و رفته بودند جزء سقیفه، که دیگر او علی نبود با این همه افتخار. علی علیه السلام به اعتبار این که صحیح ترین کار را زیر آسمان کرده است، علی است. علی ای که دنبال قدرت باشد که دیگر علی بن ابیطالبی نیست که امروز می‌تواند من و شما را تغذیه کند. مثل خیلی‌ها که نتوانستند بشریت را تغذیه کنند، او هم نمی‌توانست تاریخ را جهت دهی نماید.

حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرمایند شما گفتید که می‌ترسید با حاکمیت علی علیه السلام فتنه بشود، مگر چه می‌شد؟ هیچ چیز نمی‌شد. می‌گفتند چون اوس و خزرج رفتند در سقیفه و می‌خواهند خلیفه تعیین بکنند، عمر و ابابکر رفتند تا مانع شوند. اولاً: همه انصار که نرفته بودند، چهار تا آدم سیاسی از انصار رفته بودند. ثانیاً: اگر شما وسوسه نشده بودید و قریشیان دنبالتان نیامده بودند و دستپاچه نشده بودید آن‌ها چیزی نبودند، بعد هم مردم به راحتی آن‌ها را کنار می‌زدند. این‌ها بهانه است و خودتان می‌خواستید کار را در دست بگیرید، و لذا دنبال زمینه بودید.

ورود به قضیه خلافت بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از مسیری غیر از مسیر اصلی خود، لرزشی را در جامعه پدید آورد که آن لرزش برای ارکان آن ساختمان نوبنیاد، بسیار شدید بود. حضرت همین را متذکر می‌شوند. می‌فرمایند حالا وقت این کار بود؟

مِنْكُمْ!» خیلی دور بود این پیش افتادگی از شما. کار شما خیلی عجیب بود.

۱۸۸- «وَ كَيْفَ بِكُمْ» چطوری حاضر شدید این کار را بکنید؟

عامل لرزش رأی عمومی

۱۸۹- «وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ» این همه انحراف چرا؟ فهمیدید دارید چکار می کنید؟

این جملات حضرت در آن موقع که هنوز آثار انحرافات ظاهر نشده بود، خیلی معنا دارد و چقدر بیدار کننده است، می فرماید: چطور دست به چنین عملی زدید؟ شأن شما این همه تغییر عقیده نبود.

بی تردید اجتماع از این لرزش پیش آمده به تزلزل افتاد. چرا؟ بدین گونه که رأی عمومی دوباره تکان خورد. عنایت داشته باشید؛ در آن جامعه تا قبل از حاکمیت اسلام و به صحنه آمدن انسان معصومی به نام پیامبر صلی الله علیه و آله در صحنه حاکمیت، هر کس ادعای ریاست داشت. «قبیله اوس» ادعای ریاست بر مدینه را داشت، رئیس «قبیله خزرج» نیز همین طور. هر قبیله ای از قریش ادعای ریاست داشت، هیچ کس بلد نبود زیر فرمان دیگری برود. یک فرهنگی بود مخصوص خودش!! هیچ وقت کل عربستان تا قبل از حاکمیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یک حاکم نداشته است. چون فرهنگی که افراد آماده باشند زیر فرمان یک نظام اجتماعی خود را اداره کنند مطرح نبوده است. علت این که عبدالله بن ابی بن بنی سلول، سرکرده منافقان در مدینه، تا آخر از دست پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت بود به این جهت است

که بعد از کشتارهای صدساله، اوس و خزرج به این نتیجه رسیدند که خوب است کسی را به عنوان شاه مدینه انتخاب کنیم، تا هر چه او دستور بدهد عمل شود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و همه به طرف پیامبر رفتند، عبدالله بن ابی نراحت شده بود که اگر پیامبر نمی آمد مرا به عنوان شاه انتخاب می کردند، حالا در عمل چه می شد موضوع دیگری است. حال در چنین منطقه ای با چنین روحیه هایی که هنوز ده سال نیست حاکمیت اسلامی به میدان آمده و همه بر حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله تن داده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم به حکم خدا، حاکم دیگری را که دارای مقام عصمت است تعیین کرده است. در چنین جامعه ای اگر بنا بر این شد که مردم حاکم را تعیین کنند، هر کس می گوید چرا من حاکم نباشم؟ این ها نفهمیدند که دارند چکار می کنند. تا حالا حرف این بود که خدا پیامبر خود را حاکم کرده است. دیگر کسی به خود اجازه نمی داد که بگوید پس من باید حاکم باشم! بعداً هم که مشخص بود خدا و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را انتخاب کردند کار به طور طبیعی در مسیر خودش پیش می رفت ولی یک مرتبه از طریق دسیسه های پشت پرده، عده ای گفتند خودمان برویم یک حاکم تعیین کنیم. (۱)

ص: ۱۴۹

۱- به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۴۵۳، یا بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۳ رجوع شود که پس از ماجرای غدیر گروهی پیمان بستند، مانع حکومت علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شوند و پیمان نامه ای با ۳۴ امضاء تهیه و آن را به ابو عبیده جراح دادند و امیرالمؤمنین علیه السلام در ماجرای بیعت اجباری در مقابل ابابکر به آن اشاره نمودند (غایه المرام قسمت دوم، ص ۵۵۲).

بنا به نقل ابن اسحاق، عامه مهاجران و تمام انصار هیچ تردیدی نداشتند که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام صاحب امر خواهد بود.^(۱)

و به همین جهت در تاریخ هست که اباذر پس از حذف علی علیه السلام از حاکمیت جامعه می گفت ای امتی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله متحیر مانده اید، اگر کسی را که خدا مقدم داشته، مقدم می داشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته، مؤخر می داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبرتان می نهادید، از همه نعمت ها از هر سو بهره مند می شدید.^(۲)

این است که عرض می کنم؛ بدین گونه رأی عمومی دوباره تکان خورد، هر کس چهار تا، پنج تا قبیله را به دنبال داشت و آماده شد تا خود زمام کار را به چنگ آورد، بدون آن که بداند چگونه جامعه اسلامی را مدیریت کند. قبلاً ده، بیست نفر خانواده یک جا جمع می شدند و یکی هم حاکم بود، حالا هر کسی مدعی است که من باید حاکم باشم، آن هم حاکم مملکت اسلامی، معلوم است که جامعه به هم می ریزد.

عرض کردیم؛ آمدن ابابکر بر سر کار، آمدن یک شخص و طرح یک شخص نبود. آمدن ابابکر بر سر کار، یعنی طرح شعار حاکمیت فکر یک انسان بر مردم در مقابل حاکمیت حکم خدا توسط «ولئى الله» بر مردم. حاکمیت علی علیه السلام بر مردم، حاکمیت یک فردی از مردم نبود که چون خوب مردی است پس باید حاکم جامعه باشد، بلکه حاکمیت خدا بود.

ص: ۱۵۰

۱- «الموفقیات»، ص ۵۸۰، شرح ابن الحدید، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲- «نثر الدر»، ج ۵، ص ۷۷- «تاریخ یعقوبی»، ج ۲، ص ۱۷۱، نقل از کتاب «تاریخ تحول دولت و خلافت»، ص ۱۴۹ از رسول جعفریان.

امیرالمؤمنین علیه السلام، یعنی «ولئى الله»، یعنی حاکمیت امام «معصوم». و انسان معصوم یعنی انسانی که یک حکم هم از خودش نمی گوید. هرچند خلیفه اول، آدم خوبی باشد اما حاکمیت او، یعنی حاکمیت انسانی بر انسان ها، نتیجه اش این بود که تمام جهان تکان خورد و به هم ریخت، چون فرهنگ عمومی که پذیرش حکم خدا بود بر انسان ها، به پذیرش حکم انسانی بر انسان ها تبدیل شد و به واقع سرنوشت تاریخ از مسیر شکوفایی اش باز ایستاد.

اگر حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شده بود و به تعبیر حضرت سلمان، مردم را از اسرار پیامبر آگاه می کرد،^(۱) دیگر این بحث ها نبود که در کشورهای اسلامی هم اگر مثل کشورهای اروپایی حاکمیت انسان بر انسان ها نباشد، مردم چکار کنند؟ آن کشورها راه دیگری ندارند. کلیسا که این قدر از کتاب مقدس فاصله دارد و آنچنان انجیل موجود گرفتار تحریف شده است که نمی تواند ادعا کند توان حاکمیت حکم خدا را دارد، مردم اروپا چون هیچ الگوی قابل قبولی نداشتند مجبور شدند به حاکمیت میل مردم تن دادند. ما مسلمانان هم که الگوی خودمان را از صدر اسلام خانه نشین کردیم - الگویی که می توانست به جای حاکمیت انسانی بر انسان ها عامل حاکمیت خدا بر انسان ها شود- به این روز افتاده ایم که می بینید.

ص: ۱۵۱

۱- صاحب انساب الاشراف در ج ۲ ص ۱۸۳ می نویسد: سلمان از این که علی علیه السلام زنده است و مردم از آن بهره نمی جویند، تأسف می خورد و می گفت: «به خدا سوگند؛ پس از او هیچ کس شما را از اسرار پیامبرتان آگاه نخواهد کرد.»

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام حاکم شده بودند، در حاکمیت سیاسی امروز، فرهنگ و گفتمان دیگری مطرح بود.

گفتمان سیاسی امروز «حکومت مردم بر مردم» است. در حالی که «مردم» واژه مبهمی است. ایرانیان به عنوان مردم مسلمان انقلاب کردند که اهداف و برنامه های کشورشان، اهداف و برنامه های اسلامی باشد. یعنی یک مردم سالاری دینی مد نظرشان بود. به این معنی که اراده عمومی، برنامه های اسلامی را انتخاب کرد و راهنمایی های امامان معصوم را مورد توجه قرار دادند و با این کار از بسیاری از حیلها خود را آزاد کردند. در صدر اسلام مطرح کردند مردم ابابکر را انتخاب کردند و حتی بعدها که عثمان خلیفه بود به امام علی علیه السلام می گفت: «اگر قریش تو را دوست نمی دارند گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده ای که چهره شان چون طلا می درخشید».^(۱)

و خلاصه با واژه «مردم» هرکس خود را نماینده مردم می داند و ملاک حق و باطل را خواست مردم معرفی می کند، ولی وقتی بحث «مردم سالاری دینی» به میان آید، ملاک های حق و باطل را دین معین می کند و مردم مسلمان آن ملاک ها را پذیرفته اند.

رؤسای قبایل، دوباره لجام خلاق را به چنگ آوردند، و به همین جهت است که می بینید همین که خلیفه اول سرکار آمد، تمام تلاشش را گذاشت برای این که جنجال های به پا شده را بخواباند. چون تا حالا در موضوع حاکمیت جامعه، بحث قداست پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به عنوان نماینده

ص: ۱۵۲

۱- «تاریخ تحول دولت و خلافت»، رسول جعفریان، نقل از «نثرالدر»، ج ۲، ص ۶۸. و «معرفه السحابه»، ابونعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۳۰۱.

خدا بر جامعه حاکم است، حالا خلیفه مدعی است نماینده مردم است و مردم او را انتخاب کرده اند، لذا بقیه می گویند پس چرا ما نماینده مردم نباشیم. ولی در ولایت آسمانی امیرالمؤمنین علیه السلام، موضوع فرق می کرد، باز بحث آسمانِ قدس به میان بود نه صرف آراء مردم.

حضرت فاطمه علیها السلام می گویند: این قرآن که جلوی شما بود. همین قرآن به خوبی روشن می کند، چه کسی را باید به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب کرد. قرآن می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۱) مردم! قرآن که خودش گفته ولی شما فقط خدا و رسول او و کسی است که در حین نماز و در حالی که در رکوع است، زکات می دهد. این که معلوم است چه کسی است. شیعه و سنی می گویند: مصداق «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام است. پس ای مردم! چرا راهنمایی قرآن را رها کردید و کسی را که خدا برای شما تعیین کرده بود، ولی و سرپرست جامعه خود نگرفتید؟ قرآن که می گوید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۳) در حالی که اولی الامر حتماً باید معصوم باشد چون خداوند نمی گوید از کسی که معصوم نیست اطاعت کنید. از طرفی هیچ کدام از این خلفاء سه گانه ادعا ندارند که معصوم هستند، پس بروید معصوم را پیدا

ص: ۱۵۳

۱- سوره مائده، آیه ۵۵.

۲- حتی فقهای اهل سنت، جواز حرکت خفیف در نماز را «عَلَى فِعْلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام» مطرح می کنند.

۳- سوره نساء، آیه ۵۹.

کنید. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: «شما کافی است قرآن یادتان نرود، به قرآن رجوع کنید می بینید که گم کرده تان چه کسی است».

اجازه دهید بحث اخیر با وسعت بیشتر، در جلسه آینده مطرح شود.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۱۵۴

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت معصوم

اشاره

ص: ۱۵۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ)

(فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً...) (۱)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابر و شکیبایی و از عهده آن امتحان عظیم برآمدی.

شرط بهره بردن از قرآن

خودتان مستحضرید که خانواده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خانواده عقل و شعور و توحیداند. بنابراین به اندازه ای که بر گفتار و رفتار این خانواده تأمل کنیم، اندیشه مان بارور می شود.

یکی از حیل‌های شیطان این است که اگر توانست ما را تماماً از اسلام منصرف می کند و اگر نتوانست تا آن جایی که می تواند نمی گذارد ما به گوهر اصلی اسلام دست پیدا کنیم. اسلام منهای ارتباط با قرآن آن اسلامی نیست که انسان از طریق آن به گوهر اسلام رسیده باشد. حالا

ص: ۱۵۷

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت حضرت زهرا علیها السلام در روز یکشنبه

اسلام به اضافه قرآن ولی منهای تدبّر و تفکر در قرآن باز آن راه و رسمی نیست که ما را به گوهر اسلام نزدیک کند. یکی از بزرگان می گوید: «بهره شیطان از شما این است که شما را از طریق مشغول کردن به عبادت پایین تر، از عبادت بالاتر غافل کند». شیطان وقتی نتوانست شما را از اصل اسلام منحرف کند، درجه ارتباطتان را با اسلام کم می کند. مثلاً تدبّر در قرآن را از شما می گیرد. همچنان که در جلسه گذشته عرض شد، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این خطبه خطاب به کسانی که در مسجد مدینه بودند می فرمایند: مگر این قرآن جلوی روی شما نبود؟ مگر مسائل آن روشن و آشکار نبود، پس چه شد که منحرف شدید؟ یعنی اگر مسلمانان صدر اسلام در قرآن تدبّر لازم را می کردند، متوجه می شدند که ادامه اسلام منوط به حاکمیت امام معصوم خواهد بود و نه کس دیگر.

یکی از ضربه هایی که شیعه خورده است عدم تدبّر در سخنان معصوم است. دشمنان ابتدا تلاش می کنند محبت به معصوم را از ما بگیرند و اگر نتوانستند این کار را بکنند، سعی می کنند تدبّر و تعمق در سخنان و حرکات ائمه معصوم علیهم السلام را از ما بگیرند، تا جایی که شیعیان باورشان نمی آید که با تدبّر در سخنان این ذوات مقدسه می توانند به یک عقل برتر برسند. یکی از چیزهایی که ما در این مباحث خیلی به آن امید داریم این است که باب تدبّر در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام باز شود، ساعت ها باید بر روی سخنان آن حضرت تدبّر نمود تا معلوم شود این خانواده عین شعور و حامل عقل قدسی اند. آن ها، حقانیت خودشان را در عمل و گفتار ثابت می کنند، مثل قرآن اند، اگر قرآن را چیز دیگری ثابت کند آن چیز اصل

است و نه قرآن، در حالی که خود قرآن، خودش را ثابت می کند، به همین جهت تنها شرط فهمیدن قرآن، تدبّر در آن است، می فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» (۱) آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟ بعد می فرماید در اثر تدبّر در آن، خودشان متوجه می شوند، اگر آن کتاب و کلمات از طرف خدا نبود، آن انسجام توحیدی که در اثر تدبّر در قرآن متوجه آن می شوید در آن نمی یافتید، «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ إِخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ (۲) قرآن برای اثبات حَقّانیت خود ملائک منطقی زیبایی ارائه می دهد، می گوید اگر شما خواستید ببینید این قرآن از مقام احد نازل شده یا نه، ببینید انسجام توحیدی و احدی دارد یا نه.

چه کنیم که ائمه علیهم السلام با ما حرف بزنند؟

عین این ملائک را که در مورد قرآن عنایت کردید، در خصوص سخنان ائمه معصومین علیهم السلام باید تعقیب کرد. بارها تجربه کرده اید، حرف های کسی که شخصیت عمیق توحیدی ندارد، نه پایه محکم و انسجام توحیدی دارد، نه ارتباط عمیق و عالی با عالم معنا در آن سخنان به چشم می خورد، ولی شما وقتی با خطبه حضرت زهرا علیها السلام به لطف الهی آشنا شوید، می بینید این سخنان، اصلاً حرف های یک آدم صرفاً متفکر نیست، بلکه سخنان یک قلب به احد رسیده است، قلبی که قرب احدی پیدا کرده است. و اگر خواستید این نکته برایتان ثابت شود باید در سخنان

ص: ۱۵۹

۱- سوره محمد صلی الله علیه و آله آیه ۲۴

۲- سوره نساء، آیه ۸۲.

آن حضرت تدبیر کنید. عمده تأکید ما این است که چه کار کنیم و چه روشی را داشته باشیم که ائمه علیهم السلام با ما حرف بزنند؟ عرض بنده این است که شرط ارتباط با ائمه علیهم السلام، پیدا کردن فرهنگ تدبیر در تفکرات آنهاست. خود اهل بیت علیهم السلام می فرمایند: سخنان ما مثل قرآن بطن و بطن ها دارد. همچنان که می فرمایند: «أَمْرُنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ»؛^(۱) یعنی فهم سخنان ما، سخت و عمیق است، مثل اسب سرکشی است که به راحتی رام نمی شود، هر چند وقتی رام شد، شما را به کرانه های دور از عالم اندیشه و تفکر سیر می دهد. لذا در ادامه می فرمایند؛ آن را نمی فهمد مگر فرشته ای مقرب یا پیامبر مرسل یا مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد.

حضرت فاطمه علیها السلام در سخنانشان به مردم به خصوص به انصار گفتند شما زحمت کشیدید و اسلام را با زحمت و خون دل خوردن روی کار آوردید ولی حالا به جهت ضعف هایی که نتوانستید آن ضعف ها را جبران کنید، زحمت تان از دست می رود، یعنی در شرایط فتنه و نفاق نتوانستید راه را درست تشخیص دهید. شهید مطهری «رحمه الله علیه» در کتاب سیره نبوی می فرمایند خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم می دانستند مسلمانان به آن رشدی نرسیده اند که در آن شرایط، نفاق خزیده در فضای جامعه را که نبض جامعه را به دست گرفته است، هوشیارانه بشناسند، و لذا حضرت در این مسیر چراغ های هدایتی قرار دادند تا پس از رحلتشان مردمی که چهره پیچیده نفاق را نمی شناسند گمراه نشوند. مثلاً بنا به نقل قندوزی فرمودند:

ص: ۱۶۰

۱- «بحار الانوار»، ج ۲۶، ص ۲۷۳- «بصائر الدرجات»، ص ۲۴، حدیث ۱۶.

«عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَ هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنِهِ بَعْدِي» (۱) یعنی؛ علی از من است و من از علی هستم، او سرپرست و صاحب ولایت هر مرد و زن مؤمن بعد از من است. یا بارها فرمودند: «رضایت فاطمه رضایت من است و غضبش غضب من». (۲) حالا جالب است بدانید که همه مردم مدینه به این روایت اقرار داشتند، به همین جهت هم وقتی خلیفه اول سرکار آمد و مردم مدینه متوجه شدند که فاطمه علیها السلام از دست او ناراحت است، جریان حاکم با فشار سنگینی رو به رو شد و لذا ابابکر و عمر، خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و درخواست ملاقات با حضرت فاطمه علیها السلام را داشتند. چرا خلیفه می خواهد رضایت فاطمه علیها السلام را به دست آورد؟ چون فضا برای حکومتش سنگین و سخت شده است. همه می دانستند خشم و خشنودی فاطمه علیها السلام ملاک خشم و خشنودی خدا است، حالا خلیفه می خواهد با ملاقات با فاطمه علیها السلام خود را از زیر غضب فاطمه علیها السلام بیرون آورد و از سنگینی جو عمومی بکاهد که البته موفق نشد. (۳)

ص: ۱۶۱

۱- «ینایع الموده»، ص ۲۳۵ (امام شناسی، ج ۱، ص ۱۱۷).

۲- «صحیح بخاری»، ج ۷، ص ۳۷، باب ذب الرجل عن ابنته فی الغیره و الانصاف.

۳- «بحار الانوار»، ج ۲۸، ص ۳۰۳ - ابن قتیبه متوفی سال ۲۷۰ هجری به عنوان یک مورخ اهل سنت در کتاب الامامه والسیاسه آورده: «قَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَغْضَبْنَاهَا، فَانْطَلِقَا جَمِيعًا، فَاسْتَأْذِنَا عَلَى فَاطِمَةَ، فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا، فَاتَّيَا عَلِيًّا فَكَلَّمَاهُ فَأَدْخَلَهُمَا، فَلَمَّا قَعَدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَسَلَّمَ عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ»؛ یعنی عمر به ابابکر گفت: با من بیا تا برویم به سوی فاطمه که او را ناراحت و غضبناک کرده ایم. هر دو آمدند و از فاطمه اجازه ورود خواستند، حضرت اجازه ندادند، آمدند خدمت علی علیه السلام و با او صحبت کردند و حضرت را واسطه کردند، چون داخل شدند، نزدیک فاطمه علیها السلام نشستند، فاطمه زهرا علیها السلام صورت خود را از آن ها برگرداند و روی به سوی دیوار کرد. ابن قتیبه در ادامه می گوید ابابکر شروع به سخن کرد تا علت برنگرداندن فدک را به فاطمه توجیه کند، فاطمه علیها السلام فرمود آیا بخوانم برای شما سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدانید و به آن عمل کنید؟ هر دوی آن ها گفتند آری. فاطمه علیها السلام فرمود: «أُنشِدُكُمْ مَا اللَّهُ أَلَمَ تَسْمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ: رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطَ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْتَنَى فَقَدْ أَحْبَبَنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؟»؛ فرمود شما را به خدا قسم می دهم آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیدید که می گفت: رضایت فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه، خشم من است، و هر کس فاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده و هر کس به خشم آورد فاطمه را، مرا به خشم آورده است. آیا این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیدید؟ گفتند: آری، این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم، فاطمه علیها السلام فرمود: «فَأِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ: إِنَّكُمْ أَسِخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضَهُ يَتْمَانِي وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَأَشْكُونَكُمَا إِلَيْهِ»؛ یعنی؛ خدا و ملائکه را شاهد می گیرم که شما به جای این که در رضایت من کوشا باشید مرا به خشم آوردید و چون پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم، شکایت شما را به سوی او خواهم برد.

تحرک عنصر نفاق پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

در جلسه قبل اشاره کردیم که فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: «ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النُّفَاقِ»؛ یعنی وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، خار و خاشاک نفاق در شما ظاهر شد، لذا پروژه های نفاق در پنهان شخصیت اجتماعی شما دارد جا باز می کند. عرض من این است که پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند که مردم نمی توانند آن پیچیدگی های چهره نفاق را بفهمند، چون نفاق می آید و می گوید من از همه شما مسلمان تر هستم، شما که جرأت نمی کنید بگویید من مسلمان تر از تو هستم، چون می دانید اگر چنین سخنانی را بگویید، ریا کرده اید و ریا، تمام دین شما را ضایع می کند، پس نگران از دست دادن اخلاصتان هستید، ولی نفاق چنین نگرانی را ندارد و اصلاً از

همین زاویه پیش می آید، کارهای خیر را هم که انجام نداده مدعی انجام دادنش است. حالا شما چگونه می خواهید با این نفاق روبه رو شوید. اگر مردم ما همین نکته را می فهمیدند که همواره بعد از پیروزی هر نهضت مذهبی یک جریان نفاق فعال وارد نظام جامعه می شود، نسبت به خیلی از توطئه ها بیدار می شدند، ولی عموماً متوجه نمی شوند. چون نفاق با چهره منافقانه خود می آید، یعنی زیر پوشش تمام ارزش هایی که شما قبول دارید می آید و حرفش را می زند. شما می بینید حرف ها همان حرف های دین است ولی نتیجه عکس می دهد. حالا چه تعدادی از مردم چنین هشیاری دارند که بفهمند در آن حالت، چهره نفاق به بهترین نحو خودش را به شکل دین در آورده و به صحنه جامعه آمده است و تلاش دارد در زیر واژه های دینی درست ضد ارزش های دین و انقلاب نتیجه بگیرد؟

قرآن در سوره آل عمران آیه ۱۱۸ می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ...» (۱) یعنی؛ ای مؤمنان! آنهایی که از خودتان نیستند را به خود نزدیک نکنید.

«بطانه» یعنی چیزی که در داخل و بطن است، مثل زیر پیراهن. می فرماید: اگر مواظب نباشید نفاق در بطانه شما می آید و خانه می کند، از آن جایی فعالیت خودش را شروع می کند که نزدیک ترین پایگاه به مرکز تصمیم گیری است. می فرماید غیر خودی ها را به عنوان بطانه و صاحب سرّ خود قرار ندهید. و در همین رابطه حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند ای مردم!

ص: ۱۶۳

نفاق وارد نظام اجتماعی شما شده، و در تصمیم گیری در امور اصلی شما جا باز کرده است، چرا نمی بینید؟ (۱)

هشدار برای ورود فرهنگ نفاق در جامعه

البته عنایت دارید که در آن شرایط قضیه بسیار پیچیده بود و یک فاطمه با آن بصیرت و شجاعت می خواست تا روبه روی چنین جریانی بایستد و در حضور آن همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید: نفاق وارد نظام جامعه دینی شده است و همه زندگیتان را هم اشغال کرده است. اینجا است که می خواهم عرض کنم قصه این خطبه قصه هر روز ماست، برای بیدار شدن، برای حفظ اصول و ارزش های الهی و برای این که حیاطمان بازیچه فرهنگ نفاق قرار نگیرد و برای این که دوست را دشمن، و دشمن را دوست نگیریم. خود حضرت در آخر خطبه می فرمایند من این سخنان را برای همه تاریخ گفتم، نه برای شما مردمی که الآن روبه روی من هستید و گرفتار فضای نفاق شده اید و چهره های نفاق را نمی شناسید.

سؤال این است اگر هم چهره نفاق را نمی شناختند چرا شاخصه های هدایتی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعیین نمودند، رها کردند؟ چرا فاطمه زهرا علیها السلام که خشم و خشنودی اش ملاک خشم و خشنودی خدا بود و چرا علی علیه السلام

ص: ۱۶۴

۱- علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» در المیزان می فرمایند: بنا به شهادت قرآن و ادله تاریخی، یک ثلث اهل مدینه منافقین بودند، و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به گفته حدیقه نفاق از بین رفت. حال با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نفاق هم از دل آنان رفت، و یا آن هایی که همواره منتظر بودند، با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رأیشان نسبت به حکومت برگشت؟ (ترجمه المیزان، ج ۲۹، ص ۲۳۳ ذیل بحث روایی در رابطه با آیه ۵۵ سوره نور).

را که محور حق بود رها کردند؟ اهل سنت این روایت را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که حضرت می فرمودند: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ» (۱). این مسئله که علی علیه السلام حق است برای عایشه و دیگران بسیار روشن است (۲). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرهنگی را در جامعه تشییت نمودند که اگر مردم به دنبال حق بودند، حق در آن جامعه گم نشود. جامعه اسلامی با شاخصه هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از رحلت خود تعیین نموده، چرا باز راه هدایت را گم می کند و منحرف می شود. در این جا تحلیل حضرت فاطمه علیها السلام خیلی عجیب است، می فرمایند: اولاً: شما ضعف هایی داشتید که نفاق در فکر و زندگیتان نفوذ کرد. ثانیاً: شیطان هم به شما امیدوار شد، چون کبر داشتید. شیطان همیشه از طریق کبر حکومت می کند. خود شیطان استکبار کرد «أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ» ابوطالب مکی در کتاب قُوتُ الْقُلُوبِ

ص: ۱۶۵

۱- «ینابیع الموده»، ص ۹۰.

۲- موفق بن احمد خوارزمی با اسناد متصل خود از ابی لیلی؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله : سَتَكُونُ مِنْ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالْزَمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ؛ فَإِنَّهُ الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ الْفَاصِلُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ (ینابیع الموده، ص ۸۲، از امام شناسی، ج ۱، ص ۲۲۷) یعنی؛ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند به زودی چون از دنیا بروم، فتنه ای در میان شما بر خواهد خواست، و در آن حال دست از علی بن ابیطالب برندارید، اوست جدا کننده بین حق و باطل، و فیصل دهنده بزرگ خدا. شیخ حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی از کتاب «موده القربی» تألیف سیدعلی شافعی روایت کند از عطاء؛ قال: سئلت عایشه عَنْ عَلِيٍّ قَالَتْ: ذَلِكَ خَيْرُ الْبَشَرِ لَا يَشْكُ فِيهِ إِلَّا كَافِرٌ (ینابیع الموده، ص ۲۴۶، از امام شناسی، ج ۱، ص ۲۴۳) یعنی؛ از عایشه در مورد علی سؤال کردم، گفت: «او بهترین افراد بشر است و در این موضوع کسی شک نمی کند مگر آن که کافر شده باشد».

می گوید: شیطان وقتی وارد شخصیت کسی می شود، اول نقب می زند، بعد می گردد تا دستگیره ای پیدا کند و از طریق آن دستگیره انسان را به طرف خود بکشاند. حالا اگر دستگیره ای پیدا نکرد برمی گردد. یکی از بهترین دستگیره ها برای شیطان در شخصیت ما «کبر» است. حالا به جمله حضرت فاطمه علیها السلام توجه کنید:

۱۷۷-۱۷۴: «وَاطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَظِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَالْفَاكُم لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرِّ فِيهِ مُلَا حِظِينَ»؛ یعنی شیطان سر خود را از مخفی گاه بیرون آورد و ندایتان در داد، دید که پاسخگوی دعوت او هستید و برای فریب خوردن آماده اید.

با تامل روی همین قسمت از فرمایش آن حضرت متوجه می شویم چگونه شیطان و نفاق می توانند یک جامعه را از دست دلسوزان بگیرند و آن جامعه را بر اساس نیت خود بچرخانند وقتی ریشه این قضیه روشن شد ما می توانیم خود و جامعه را از حيله شیطان و نفاق نجات دهیم. برای فرهنگ شیعه، یأس از نجات اصلاً معنی نمی دهد. چون شیعه امامان معصومی دارد که همیشه بر سبیل نجات و هدایت بوده اند و هیچ گاه حيله شیطان و نفاق نتوانسته است بر آنها نفوذ کند. شرایط شما هرچه هم که سخت باشد سخت تر از شرایط امام حسین علیه السلام نمی شود. راوی می گوید همه لشکر ستم دور حضرت را گرفته بود ولی هرچه زمان شهادت حضرت نزدیک تر می شد حضرت امیدوارتر به صحنه مبارزه می آمد و نشاط و شادابی در چهره حسین به سبقت نشسته بودند. در کتاب «کربلا مبارزه با پوچی ها» عرض شد که حسین علیه السلام امیدوارترین شخصیت تاریخ

است، در شرایطی که همه ناامیدی‌ها در صحنه است. امام حسین علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام می‌فرماید مواظب باشید شیطان صبرتان را نرباید، با توجه با چنین امامانی، اگر در رهنمودهای آن‌ها تدبیر داشته باشید نه تنها توسط شیطان و نفاق اغفال نمی‌شوید، بلکه به کمک آن‌ها جهت نجات جامعه از دست شیطان و نفاق، خیلی زود نتیجه می‌گیرید.

جنگاورانی که تزکیه نکرده‌اند

چنانچه ملاحظه می‌کنید فاطمه زهرا علیها السلام تحلیل می‌کنند که چرا جامعه نمی‌تواند چهره نفاق را بشناسد و این عدم شناخت به گفته ایشان، جامعه را به جایی می‌برد که نباید بروید. تعبیرشان این است:

۱۸۰- «فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ اِيْلِكُمْ» پس داغ و نشان زدید بر شتری غیر شترتان.

۱۸۱- «وَ اَوْزَدْتُمُوها غَيْرَ شِرْبِكُمْ» و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید.

یعنی شما حکومتی را به دست گرفتید که نباید به دست می‌گرفتید. و حقوق مردمی را که حقشان بود امام معصوم بر آن‌ها حکومت کند را ضایع کردید.

اصلاً چطور می‌شود که من حق شما را برای خودم می‌خواهم و حاضر نیستم در جای خود باشم؟ این یک مسئله اخلاقی و روحی است. چطور شد که خلیفه اول حاضر شد جای حضرت علی علیه السلام را بگیرد؟ مسئله را ریشه دار نگاه کنید. حضرت می‌فرماید ریشه اش این بود که شما نتوانستید

آن گونه که باید و شاید خود را تصفیه کنید. این خطر برای من و شما هم هست. گاهی آدم می بیند این جایگاه، جای او نیست، حق او نیست، و این کار از او بر نمی آید، اگر در اصلاح خود تلاش کرده باشد، به راحتی می گوید من توانایی این کار را ندارم. چنین فرهنگی فرهنگ دینی است. حالا چطور می شود که از این فرهنگ غفلت می کنیم و دیگران را پس می زنیم و جای آن ها را اشغال می کنیم؟ قصه صدر اسلام قصه نمایش همه انسانیت و همه ضد انسانیت است. حضرت می فرماید شما یک شعار وحشتناک دارید و آن این که وقتی می گوئیم چرا این جایگاه را گرفتید؟ جواب می دهید ترسیدیم فتنه ایجاد شود، خواستیم فتنه نشود، در حالی که خودتان همان فتنه اید.

به عنوان مثال؛ گاهی در سرراحتان شیئی گران قیمتی افتاده است، از نظر اسلام نباید آن را بردارید، به خصوص اگر می دانید که پیدا کردن صاحبش در حد شما نیست. چون باید به مدت یک سال با شرایط خاصی به مردم اعلام کنید، تا صاحبش بفهمد و بیاید آن را از شما بگیرد و اگر صاحبش پیدا نشد شرایط دیگری دارد که در کتاب های فقهی مطرح شده است. وقتی شما آن شیء را بردارید دیگری هم بردارد، بالاخره صاحبش متوجه گم شده اش می شود و می آید در مسیری که رفته است، جستجو می کند و آن را پیدا می کند. ولی آدم غافل در حالی که نمی تواند شرایط لازم برای پیدا کردن صاحب آن شیئی را رعایت کند، می گوید: اگر من بردارم می روم خرج مسجد می کنم ولی اگر دیگری برداشت ممکن است آن را خرج مشروب خوردن بکند، پس بهتر است من بردارم، در حالی که

این یک حرف بدون دلیل است. دین به ما گفته است دست به آن مال نزن تا صاحبش برگردد و آن را بردارد، این حرف ها دیگر حرف های بی دلیلی است، آن شیء مال ما نیست که به آن دست بزنیم، این توجیه ها چیست که برای برداشتن آن می کنیم؟ بالاخره چیزی که از آن ما نیست اگر برداریم هم برای خودمان زحمت درست کرده ایم و هم برای صاحبش.

تعبیر حضرت را نگاه کنید، می فرمایند به این ها گفتیم چرا حکومت را به دست گرفتید؟ بنا بود امیرالمؤمنین علیه السلام، یعنی آن عصمت کل، خط اسلام و حکومت الهی را ادامه دهند. در جواب می گویند ترسیدیم فتنه شود. ترسیدیم کس دیگری بیاید و امور را به دست بگیرد، لذا خودمان حکومت را بدست گرفتیم. منطق آقایان را نگاه کنید! شما می گوید ما ترسیدیم حاکمیت به دست نااهل بیفتد و لذا حاکمیت را صاحب شدید! فاطمه زهرا علیها السلام می گویند اگر شما این کار را نکرده بودید اتفاقاً این کار باطل در جامعه اسلامی تبدیل به یک فرهنگ نمی شد، که هر کس به خود حق بدهد حاکم جامعه اسلامی شود و سنت حاکمیت انسان های قدسی بر امور مردم زیر پا گذارده شود.

به بهانه دفع فتنه، در فتنه اید

حضرت می فرمایند:

۱۸۶- «بِدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ» برای عمل خود بهانه آورید که از فتنه می ترسیدیم.

ص: ۱۶۹

«أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» ولی به راستی که در فتنه افتادید و راستی که جهنم بر کافران محیط است.

۱۸۷- «فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ» خیلی از شما دور بود این پیش افتادگی. اصلاً چنین کار زشتی از یک انسان مسلمان انتظار نمی رفت.

حضرت می فرمایند چه سریع حاکمیت را به دست گرفتید و گفتید می ترسیدیم فتنه ای به پا شود. در حالی که خودتان در فتنه افتادید و در جهنم فرو رفتید و همین حالا گرفتار جهنم شدید. خیلی عجیب بود از شما که به چنین کار زشتی دست زدید و گرفتار چنین فتنه ای شدید! ادعا می کنید ما می توانیم حکومت اسلامی برپا کنیم در حالی که کار شما خارج کردن جامعه است از حاکمیت اسلام. چرا که جامعه اسلامی را باید با عقل قدسی اداره کرد و خداوند از قبل برای آن برنامه ریزی کرده است.

آیا من و شما می توانیم خانواده مان را درست تدبیر کنیم و یا تربیت فرزندانمان را با عقل جزیی خودمان برعهده بگیریم؟ هرکس چنین ادعایی بکند و از این نکته غفلت کند که انسان دارای ابعاد پیچیده ای است که فقط خالق او می تواند همه آن ها را به طور هماهنگ رهبری کند، در همان ورطه ای می افتد که خلیفه اول و دوم در آن افتادند. چرا؟ چون شما از کجا می دانید که این طرح و تئوری و روش شما فردا درست نتیجه بدهد؟ باید اصول برنامه ها را فقط به دست خالق بشر، که آینده بشر را هم می داند، بدهید تا درست نتیجه بگیرید. به عنوان نمونه شما به قرارداد صلح حدیبیه دقت کنید؛ بنا بود مسلمانان برای انجام مراسم حج به مکه بروند، مشرکین مکه مانع شدند. پس از مذاکراتی که انجام گرفت، صلح نامه ای

منعقد شد که چند بند داشت، یکی این که قرار شد مسلمانان به مدینه برگردند و سال آینده آزادانه به زیارت خانه خدا بیایند. حالا مسلمانان با شتر و گوسفند خود که برای قربانی کردن آورده بودند، باید برمی گشتند. شرط دیگر در آن صلح نامه این بود که اگر یکی از افراد قریش اهل مکه اسلام آورد و بدون اذن بزرگ تر خود از مکه فرار کرد و به مسلمانان پیوست، پیامبر صلی الله علیه و آله باید او را به سوی قریش بازگرداند، ولی اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست او را به مسلمانان تحویل دهد. عده ای از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان اعتراض کردند که این چه شرطی است؟ گفتند ای پیامبر: آیا این وحی است یا نظر خودتان؟ حضرت فرمودند: نظر خودم است. این ها گفتند ما این شرط را قبول نداریم، ما با این شرط در مقابل مشرکین خوار و ذلیل شدیم. این ها توجه نداشتند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق وحی الهی از روی هوا و هوس حرف نمی زنند. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مسلمانی که از زیر پرچم اسلام به سوی شرک فرار کند عملاً اسلام را از جان و دل پذیرفته و به درد ما نمی خورد ولی پناهندگان به مدینه را اگر تحویل می دهیم اطمینان داریم که خدا وسیله نجات آنها را فراهم می کند. بالاخره حرف پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفتند. مدتی گذشت و یکی از کسانی که در مکه مسلمان شده بود و تحت فشار بود به نام «ابوبصیر» از مکه فرار کرد و به مدینه آمد، قریش بلافاصله پشت سر او کسانی را به سوی مدینه فرستادند که باید طبق قرارداد او را تحویل دهید. حضرت هم تحویل دادند. هرچه مسلمانان

ص: ۱۷۱

۱- قرآن در سوره نجم آیه ۳ می فرماید: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ».

التماس کردند که او را تحویل ندهید، پیامبر صلی الله علیه و آله طبق تعهدشان او را برگرداندند. ابوبصیر پس از تحویل، در راه برگشت به مکه دید حالا دوباره به زیر شکنجه قریش برده می شود، در وسط راه یکی از آن دو نفری که مراقب او بود را کشت و دیگری هم فرار کرد. ابوبصیر به محلی بین مکه و مدینه رفت و در آنجا مسکن گزید. بقیه مسلمانان دربند مکه، وقتی فهمیدند چنین جایی درست شده است، از مکه فرار کردند و به آنجا رفتند و قافله های تجاری قریش را مصادره نمودند. چیزی نگذشت که خود قریش تقاضای لغو این بند از قرار داد را نمودند و درخواست کردند مسلمانان فراری از مکه در همان مدینه جای داده شوند.

حرف ما این است؛ همه باید به عنوان نمونه از این واقعه متوجه شویم که ابعاد عمیق انسان را نمی شناسیم، خالق انسان هم که نیستیم، پس چگونه می خواهیم برای انسان برنامه ریزی کنیم. نمونه اش دنیای امروز و خود غربی ها هستند، از آنها پرسید آیا به آن چیزی که می خواستید دست پیدا کردید. به عنوان مثال آقای روزه گارودی در کتاب ها و سخنرانی هایش، فریادش از دست مدیریت موجود جهان بلند است. فعلا روی این موضوع نمی خواهم بحث کنم - نویسندگان منتقد فرهنگ غرب یکی و دو تا نیستند - می خواهم عرض کنم ببینید فاطمه زهرا علیها السلام از این جا نگران است که ای بشر! در حالی که خداوند اسلام را به عنوان برنامه ای همه جانبه برای تو آورده، تو چه طور می خواهی برای خودت و دیگران برنامه ریزی کنی؟ - منظور؛ برنامه ریزی انسانی و افق گرایی و ایجاد انگیزش های متعالی است - این ها کار خداست. البته خود خداوند از طریق دین حیطة برنامه ریزی شما را

مشخص کرده است. مثلاً احداث خیابان و ساختمان و ...، اموری است که خودتان برنامه ریزی می کنید.

فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: این بینش باطلِ شما بود که شما را ساقط کرد. شما می گوید ما می خواستیم جلوی فتنه را بگیریم. یعنی برای این که اوس و خزرج حاکم نشوند، حضرت علی علیه السلام را به عنوان یک انسان معصوم، که اندیشه اش همان حکم خداست، کنار گذاشتید. خوب شما که با این کار در همان فتنه حاکمیت غیر معصوم سقوط کردید. وقتی امام معصوم حاکم نباشد، چه فرقی بین حاکمیت قریشی و غیر قریشی است؟ این جاست که حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند:

۱۸۷ - «فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ» خیلی دور بود از شما این پیش افتادگی، چون اگر اسلام نبود و خداوند ما را به خودمان واگذار کرده بود، بالاخره باید کاری می کردید ولی حالا که اسلام آمده و خودتان هم می دانید این دین حقیقتی دارد که فقط اهل بیت پیامبر علیهم السلام از آن آگاهی دارد، چه شد که مسیر استفاده از اسلام را به هم ریختید؟^(۱)

۱۸۸ - «وَ كَيْفَ بِكُمْ» و چطور این کار را کردید؟

۱۸۹ - «وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ؟» و به کجا به غلط روی می آورید؟

حضرت می فرمایند: چه طور شما بعد از ۲۳ سال مسلمانی هنوز نرسیده اید به این که نباید برنامه های کلی و اساسی جامعه را که جهت و

ص: ۱۷۳

۱- صاحب کتاب ینابیع الموده از سلمان روایت می کند که «قال رسول الله صلى الله عليه و آله لِكُلِّ نَبِيٍّ صَاحِبٌ سِرٌّ وَ صَاحِبُ سِرِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ»، یعنی؛ برای هر پیامبری صاحب سِرّی است و صاحب سِرّ من علی بن ابیطالب است (ینابیع الموده، ص ۲۳۵).

مسیر انسان و جامعه را تعیین می کند به عقل خودتان واگذار کنید؟ البته عقل بشر باید تلاش کند تا حکم خدا را به دست آورد. یعنی انسان باید به کمک عقل در دین اجتهاد کند. عقل را نباید تعطیل کرد ولی نباید هم آن را تنها رها کرد. اگر عقل به تنهایی می توانست انسان را به تعالی برساند دیگر بشر نیازی به پیامبر نداشت. پیامبران آمدند تا عقل ها را برانگیزانند و مورد خطاب قرار دهند. غزالی می گوید عقل واقعی می فهمد که بدون نبوت ناقص است و اگر عقل مسیرش را درست طی کند می فهمد که خیلی از چیزها را نمی فهمد و پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق وحی الهی خیلی از چیزها را می فهمد، این جاست که حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند در حالی که کتاب خدا برایتان نازل شده بود آیا کافی نبود تا منحرف نشوید.

۱۹۰ - «وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ» در حالی که کتاب خدا در میان شما و در منظر شماست به جریانی غیر از جریانی که به کتاب خدا حکم می کند روی آوردید.

۱۹۱ - «أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ» مطالبش هویدا است و جای ابهام ندارد.

۱۹۲ - «وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ» احکامش درخشان است.

۱۹۳ - «وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ» علائم هدایت آن ظاهر و آشکار است.

۱۹۴ - «وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ» نواهی آن به چشم می آید و راه گشا است.

۱۹۵ - «وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ» دستوراتش روشن و واضح است.

اگر احکام و امر و نهی قرآن را متوجه نمی شوید، به جهت آن است که خود را از امام معصوم که حقیقت قرآن در نزد اوست جدا کردید.

۱۹۶ - «وَقَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ» با رها کردن امام معصوم عملاً قرآن را پشت سر انداختید، چرا که قرآن از شما خواسته بود علاوه بر اطاعت خدا و رسولش، از «اولی الامر» هم اطاعت کنید و مسلّم خدا ما را به اطاعت غیر معصوم امر نمی فرماید. پس اولی الامر می که باید از آن اطاعت می کردید، امام معصومی بود که خدا برای شما تعیین کرده بود، آیا رها کردن او، پشت سر انداختن قرآن نیست؟

با این همه وضوح و روشنی که مطالب و احکام و اوامر و نواهی قرآن برایتان دارد، چه شد که قرآن را پشت سر انداختید و به این مشکلات گرفتار شدید. حالا سؤال این است که ای فاطمه زهراء! مگر در قرآن چه مطلبی هست که اگر مردم قرآن را به واقع گرفته بودند به این مشکلات نمی افتادند؟ یکی از دانشجویان اهل سنت در درس معارف اسلامی وقتی به بحث امامت رسیدیم مدعی بود که همه عقیده شان را از آیات قرآن گرفته اند، بنده هم گفتم در بحث امامت فقط از آیات قرآن برای اثبات امامت استفاده می کنیم. آیه ولایت را مطرح کردم که قرآن می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۱)، کلمه «إِنَّمَا» نشانه حصر است یعنی ولی شما فقط خدا و پیامبر و کسانی اند که ایمان می آورند و اقامه نماز می کنند و در حال رکوع زکات می دهند. خدا و رسول خدا که مشخص است، این جاست

ص: ۱۷۵

که می بینیم مفسرین اهل سنت می گویند شخصی که در عین ایمان و اقامه نماز در حال رکوع زکات داده، غیر از علی بن ابیطالب علیه السلام کسی نیست و این حضرت علی علیه السلام بود که در حال رکوع انگشترش را به شخص فقیر زکات داد. حتی فقهای اهل سنت به استناد همین قضیه، حرکات قلیل را در نماز جایز می دانند و می گویند: «عَلَى فِعْلِ عَلِيٍّ» معنای کلمه «ولیی» در این جا بر اساس سیاق آیه مشخص است، می فرماید از همان جهت که خدا و رسولش «ولیی» شما هستند حضرت علی علیه السلام هم ولیی شماست. خدا و رسول از چه جهت ولیی ما هستند؟ آیا به معنی رفاقت و دوستی ولیی ما هستند یا از جهت حاکمیت بر امور ما؟ از خود آیه روشن است که بحث حکم و فرمان است. باز به عنوان نمونه می توان به آیه مباحله اشاره نمود. مباحله حادثه تاریخی خیلی عجیب و جالبی است. خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: حالا که مسیحیان نجران حاضر نشدند مسلمان شوند، بگو برای مباحله، زنان و فرزندان و انفس خود را بیاورند. می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۱) یعنی؛ حالا که موضوع پسر خدا نبودن حضرت عیسی علیه السلام روشن شد، پس هر کس هنوز زیر بار نمی رود بگو بیاید ما فرزندانمان را بیاوریم، شما نیز فرزندانتان را بیاورید، ما زنانمان را بیاوریم، شما هم

ص: ۱۷۶

زنانتان را بیاورید، ما جان هایمان را بیاوریم، شما نیز جان هایتان را بیاورید، سپس نفرین کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

ما می بینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در امتثال فرمان الهی در ازاء زنان فقط حضرت فاطمه علیها السلام و در ازاء آنفس، فقط حضرت علی علیه السلام و در ازاء ابناء، فقط، امام حسن و امام حسین «علیهما السلام» را به میدان مباحله می آورند. یعنی خود حضرت علی علیه السلام مصداق آنفس یا جان رسول الله صلی الله علیه و آله بودند و امام حسن و امام حسین علیهم السلام مصداق ابناء و فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، و حضرت فاطمه علیها السلام مصداق نساء بودند. و با این که خدا می فرماید «زنان» را بیاور و آن را به صیغه جمع می آورد، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امتثال فرمان خدا مصداق دیگری را در زنان امت پیدا نکرد که مقامش، مقام «جعل لعنت الهی» بر دروغگویان باشد، و اگر زن دیگری بود که دارای چنین مقامی باشد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را نیاورده بود و امتثال فرمان حق نشده بود و نیز خداوند می گوید «آنفس» خود را بیاور، کلمه آنفس جمع است ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فقط حضرت علی علیه السلام را می آورند، حالا اگر شخص دیگری در حد جان پیامبر صلی الله علیه و آله بود و حضرت نبرده بودند گناهی بزرگ مرتکب شده بودند. ایشان در انجام فرمان خدا در صورتی می توانند یک نفر را ببرند که در زیر این آسمان کس دیگری به عنوان مصداق آنفس و جان رسول الله صلی الله علیه و آله نباشد. پس معلوم می شود که فقط حضرت علی علیه السلام در حد جان پیامبر صلی الله علیه و آله است. و معلوم است که جامعه باید به وسیله کسی که در حد جان پیامبر صلی الله علیه و آله است هدایت و رهبری شود.

وقتی این بحث را برای آن دانشجوی اهل سنت عرض کردم، ساکت شد و بعد از کلاس گفت این بحث ها را کسی برای ما نگفته بود. این که می گویند با اهل سنت اختلاف نکنید برای این است که شرایط آماده شود و در یک فضای مناسب حرفمان را بزنیم و حقایق برای آن ها روشن شود. ما در شرایط آماده، به قدری حرف منطقی و مستدل و قرآنی داریم که نیازی به جو سازی و رقابتِ خطی و حزبی نداریم. ما می گوئیم با شما دعوایی نداریم، بیایید ببینیم این آیه قرآن چه می گوید، مفسرین خودتان و عقل خودتان را هم قبول داریم. چون شیعه به جهان اسلام فکر می کند و سایر مسلمانان را هم پاره تن اسلام می داند و سنگینی مسؤلیت وحدت جهان اسلام را بر دوش خود حس می کند. در جای دیگر اشاره کرده ایم که ما برای اثبات عظمت و حقانیت حضرت فاطمه علیها السلام به یک روایت از شیعه هم نیازی نداریم. همان روایات اهل سنت کافی است. چون مسئله آن قدر بزرگ بوده است که حالا اگر حاکمانی مثل معاویه، صدها روایت را هم پنهان می کردند بالاخره یکی از آنها آشکار می شده و مورّخی در کتابش یکی از آن روایات را نقل می کرده است. مسلماً فضای حذف اهل البیت بسیار عجیب بوده است ولی بالاخره تمام مسئله را نتوانستند پنهان و کتمان کنند و خود مردم مسلمان در گوشه و کنار سعی می کردند تا آن جا که برایشان ممکن است تعدادی از آن روایات را حفظ کنند.

از خودتان سؤال کنید چرا حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند:

۱۹۷ - «أَرَعْبَةٌ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟» آیا بی رغبتی به قرآن را می طلبید.

ص: ۱۷۸

۱۹۸ - «أَمْ بَغْيٌ تَحْكُمُونَ؟» یا به غیر قرآن حکم می کنید و خط و اندیشه اداره جامعه را می خواهید از غیر قرآن بگیرید؟

می فرمایند آیا شما بنا گذاشتید به قرآن پشت کنید؟ چون اگر به قرآن پشت نکنید نمی توانید این جریان حاکم را بپذیرید. برای این که قرآن به شما می گوید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (۱) یعنی از خدا اطاعت کنید و از رسول او و از «اولی الامر» اطاعت کنید. حالا خدا و رسول که مشخص اند، اُولی الامر چه کسانی هستند و خصوصیاتشان چیست؟ آیا امکان دارد معصوم نباشند و خداوند به ما دستور پیروی مطلق از آنها را بدهد؟ در این صورت به اندازه ای که معصوم نباشند امکان خطا و اشتباه و انحراف دارند. پس از آن جایی که خداوند پیروی از خطا و انحراف را به ما دستور نمی دهد و از ما نمی پذیرد باید «اولی الامر» حتماً معصوم باشد تا بتوان از او پیروی مطلق نمود. از طرفی هیچ وقت خلیفه اول و دوم و سوم نگفتند ما معصوم هستیم. در کتاب های اهل سنت آمده است که عمر چندین بار گفت: «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ». (۲) پس؛ از یک طرف هیچ کدام از این سه خلیفه نمی گویند ما معصوم هستیم، از طرف دیگر؛ خدا در آیه فوق می فرماید علاوه بر اطاعت از خدا، از رسول و از «اولی الامر» اطاعت کنید و اولی الامر هم که باید معصوم باشد و مسلم مصداق اولی الامر، آن سه خلیفه نیستند پس این که حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: چرا به غیر قرآن حکم می کنید معنی اش مشخص است، چون

ص: ۱۷۹

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

۲- به ترجمه الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۰۱ رجوع فرمایید.

همه افراد جامعه مقام و منزلت علی علیه السلام را می دانند و مسلم است اگر جامعه باید از کسی تبعیت کند که در آیه فوق اطاعتش کنار اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است آن شخص کسی جز علی نیست، چرا که خود خلیفه اول بارها به افضلیت علی علیه السلام اقرار دارد به طوری که صاحب الصواعق المحرقة می نویسد؛ روز ششم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله چون ابابکر و علی جهت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند «قال علیّ لِأَبِي بَكْرٍ: تقدّم. یعنی؛ شما بفرمایید. فقال أبو بکر: لا اتقدّم رجلاً سِمْعْتُ رسول الله يقول فيه، عَلِيٌّ مِنِّي كَمَنْزِلَتِي مِنْ رَبِّي» (۱) ابابکر گفت: من هیچ گاه جلوتر از مردی قدم نمی گذارم که از رسول خدا شنیدم که در باره او می فرمود: نسبت علی با من مثل منزلت من است نسبت به خدای من. یا داریم که ابابکر گفت: «هرکس دوست دارد که نزدیک ترین مردم و شایسته ترین آن ها را از لحاظ منزلت و مقام نسبت به رسول خدا، و عظیم ترین آن ها را در نزد خدا از جهت تحمل زحمات دین خدا ببیند به این مرد نگاه کند، و با دست خود اشاره به سوی علی بن ابیطالب کرد...» (۲)

پس ملا-حظه می کنید روح جامعه اسلامی سراسر بر نزدیکی علی علیه السلام به رسول خدا و داشتن کمالات خاصی که منحصر به آن حضرت است، اقرار دارد، حالا- حضرت زهرا علیها السلام بر همین نکته انگشت می گذارند که اگر می خواستید قرآنی عمل کنید باید در رابطه با حاکمیت جامعه اسلامی به سوی علی علیه السلام روی می آوردید. سپس می فرمایند:

ص: ۱۸۰

۱- «الصواعق المحرقة»، ص ۱۰۸، نقل از امام شناسی، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲- «مناقب»، خوارزمی، ص ۹۷ (امام شناسی، ج ۲، ص ۱۸۲).

۱۹۹- «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» ظالمین که آمدند به جای قرآن، چیز دیگری را قرار دادند، بد چیزی را بدل قرآن قرار دادند و این برای آنها بد بدلی است.

۲۰۰- «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و هر کس غیر از اسلام دینی را بپذیرد هرگز از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

حضرت می فرمایند اگر از قرآن و اسلام و فکر قرآنی فاصله بگیریید حتما از خدا دور می شوید و کارتان را خدا از شما نمی پذیرد و لذا بدبخت و زیانکار می گردید. «خاسر» یعنی کسی که همه چیزش را از دست بدهد، هم سود و هم سرمایه از دستش برود. بعد می فرمایند: چرا چنین کردید؟ چه شد که چنین کردید؟ چه شد که کاری این چنین بزرگ را با این عجله سروده آن را هم آوردید. هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله دفن نشده بود که رفتند در سقیفه بنی ساعده نشستند و خلیفه تعیین کردند. مگر تعیین خلیفه چیز ساده ای است. خلیفه یعنی کسی که با بصیرت کامل و با شعور کامل قرآنی، جهت کلی نظام اسلامی را مشخص می کند. حتی مسئله خلیفه غیر از ولایت فقیه است، ولی فقیه یعنی کسی که تلاش می کند حکم خدا را از قرآن و سنت و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام استخراج کند. اما خلیفه پیامبر یعنی امامی که باید خودش معصوم باشد. پذیرفتن ولایت فقیه یعنی در زمان غیبت امام معصوم به کارشناس کشف حکم معصوم رجوع کردن. ولی بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله موضوع رجوع به انسان معصومی است که جامعه را در مسیر اسلام جلو ببرد. آری در زمان غیبت امام معصوم، که

سرمایه سخنان امامان در طول تاریخ امامت برای ما مانده است می شود مقداری از راه را به کمک اجتهاد ولی فقیه جلو برد ولی روز اول، جامعه اسلامی شدیداً نیاز به امام معصوم دارد تا ادامه اسلام و تبیین آن به نحوه درستی ممکن گردد، به همین جهت است که می گوئیم جریان ولایت فقیه بعد از گذشت این مدت زیاد، قلب جریحه دار فاطمه زهرا علیها السلام را خنک کرد، چون در راستای حاکمیت حکم امام معصوم است.

پس از این که حضرت فرمودند هر کس از غیر اسلام تبعیت کند خداوند آن را از او قبول نمی کند و در آخرت از زیانکاران است و تأکید کردند شما از این طریق که غیر امام معصوم را جهت حاکمیت جامعه اسلامی پذیرفته اید، عملاً اسلام را حذف کرده اید، می فرمایند:

۲۰۱- «ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتُهُا» سپس آن قدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، و سوز رحلت رسول خدا، از جان ها فرو نشیند و جامعه به تعادل لازم برسد و در بستر اندیشه اسلامی به رشد لازمه دست یابد، آن وقت برای حاکمیت جامعه نقشه می کشیدید.

۲۰۲- «وَيَسْلَسَ قِيَادُهَا» و لا اقل می گذاشتید تا کشیدن افسار جامعه اسلامی سهل گردد و کارها از طریق امام معصوم در مسیر صحیح خود قرار گیرد.

۲۰۳- «ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُوْرُونَ وَقَمَدَنَهَا وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا» پس از آن آتش گیره ها را افروخته می کردید و به آتش دامن می زدید تا آتش را شعله ور کنید، لا اقل بعد از آن که اسلام در جامعه نهادینه می شد این فتنه ها را برپا می کردید.

لِهَتَافِ الشَّیْطَانِ الْغَوِیِّ» در حذف حاکمیت امام معصوم شرایط شما طوری بود که برای اجابت کردن بانگ شیطان گمراه، آماده بودید.

۲۰۵- «وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّینِ الْجَلِیِّ» و گویا برای خاموش نمودن انوار دین روشن خدا روزشماری می کردید.

۲۰۶- «وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ» و در از بین بردن سنن پیامبر برگزیده خدا انتظار می کشیدید.

شما هیچ درنگ نکردید، هنوز قلب ها از غم رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تلاطم بود که رفتید به سراغ تعیین خلیفه و حاکمیت را به دست گرفتید، اگر جامعه را متلاطم نکرده بودید، مردم جریان غدیر را فراموش نمی کردند. نه تنها جریان خلافت را به دست گرفتید بلکه دائماً جوسازی کردید و آتش روشن نمودید، و شیطان هم شما را تحریک کرد و لذا نور سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را خاموش کردید. گویا اصلاً پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی در رابطه با رهبری آینده اسلام به زبان نیاورده اند.

افشای حيله بزرگ

حضرت جمله ای می فرمایند که نشان می دهد به واقع همه بصیرت و هوشیاری را خداوند در قلب ایشان قرار داده، و آن جمله این است:

۲۰۷- «أَتَشْرَبُونَ حَسَوًا فِي إِرْتِغَاءٍ» به بهانه خوردن کف، شیر را زیر لب پنهانی می خورید.

ارتقاء یعنی کف های روی شیر را سرکشیدن. حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: شما گرفتن کف شیر را از شیر بهانه کردید، ولی پنهانی، خود شیر را خوردید. شما می گوید ما کاری با خلافت نداریم و چیزی نمی خواهیم، فقط می خواهیم مشکلات را حل کنیم، در حالی که آمدید و جای دین نشستید. و تاریخ نشان می دهد که وقتی خلیفه حاکم شد طبق حکم خودش جامعه را اداره نمود، نه طبق حکم خدا. در ظاهر هم به خود حق می داد و لذا می گفت: «من با وحی الهی ارتباط ندارم پس بر اساس نظر و اجتهاد خودم حکم می کنم».(۱)

برای روشن شدن آثار این حرف به کتاب «معنویت تشیع» از علامه طباطبائی «رحمه الله علیه» رجوع کنید تا آثار حرف خلیفه اول را متوجه شوید. این جاست که شما جهان اسلام را می بینید در طول قرن ها به چه مشکلاتی گرفتار آمد و فاطمه زهرا علیها السلام همه این ها را در همان ابتدای کار تشخیص داد و با آن بصیرت فوق العاده خود روشن نمود که چرا امروز، جهان اسلام نمی تواند آن طور که شایسته است از اسلام استفاده کند و به برکاتی که به واقع اسلام برای پیروانش آورده است، دست یابد.(۲)

ص: ۱۸۴

۱- به طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۱۵۱ و الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۶ رجوع شود.

۲- در «امالی»، شیخ طوسی، چاپ نجف، ج ۲، ص ۱۷۵ هست که امام حسن علیه السلام در مقابل معاویه در خطبه ای غزا می فرماید: «وَأَقْسَمُ بِاللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّاسَ بَايَعُوا أَبِي حَنِئِنَ فَارَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَأَعْطَيْتُهُمُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَ الْأَرْضَ بَرَكَتِهَا؛ وَ مَا طَمِعْتَ فِيهَا يَا مُعَاوِيَةُ! فَلَمَّا خَرَجْتُ مِنْ مَعْدِنِهَا تَنَازَعَتْهَا قُرَيْشٌ بَيْنَهَا فَطَمِعَتْ فِيهَا الطُّلُقَاءُ وَ أَبْنَاءُ الطُّلُقَاءِ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ؛ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَيْفَالاً حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكَوا. فَقَدْ تَرَكَتُ بُنُوًا [اسرائیل هارون وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ خَلِيفَةُ مُوسَى فِيهِمْ وَ اتَّبَعُوا السَّامِرِيَّ وَ قَدْ تَرَكَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَبِي وَ بَايَعُوا غَيْرَهُ وَ قَدْ سَجِعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى الْإِلْتِبَاةِ]». «و قسم یاد می کنم به خداوند که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرد، و از میان مردم پنهان شد، اگر مردم با پدرم بیعت می کردند، هر آینه آسمان رحمت، تمام قطرات باران خود را به آنها عنایت می کرد؛ و زمین برکت خود را بر ایشان می پاشید؛ و دیگر ای معاویه؛ تو در آن طمع نداشتی! ولیکن چون امارت و ولایت از معدن خود بیرون رفت؛ برای ربودن آن، قریش با هم به نزاع برخاستند؛ و در این حال آزادشدگانِ جدّم رسول خدا در فتح مکه و پسران آزادشدگان در ربودن آن طمع کردند؛ که تو هستی ای معاویه، و اصحاب تو! و در حالی که تحقیقاً رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته بود هیچ وقت امتی امر زعامت و امارت خود را به دست کسی نمی سپارد که در میان آن امت از آن شخص داناتر و اعلم به امور بوده باشد؛ مگر آنکه پیوسته امر آنها رو به سستی و تباهی می رود؛ تا آنچه را که ترک کرده اند، دوباره بدان روی آورند. بنی اسرائیل هارون، وصیّ موسی را ترک گفتند؛ با آن که می دانستند: او خلیفه موسی است در میان آنها؛ و از سامری پیروی کردند؛ و این امت نیز پدرم را ترک گفتند؛ و با غیر او بیعت نمودند؛ با آن که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند که به علی می گفت نسبت تو به من همانند نسبت هارون است به موسی، بدون نبوت».

بنده گاهی فکر می کنم اگر ما آنچه را حضرت فاطمه علیها السلام در جریان انحراف اسلام فهمید، می فهمیدیم، آیا یک ساعت طاقتِ ماندن داشتیم؟ بعد می گویم چقدر طاقت فاطمه علیها السلام زیاد بود که توانست این همه عمر کند. تو به من نگو فاطمه علیها السلام خیلی زود بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، به من بگو دیدن این همه انحراف و یک روز طاقت ماندن داشتن، طاقت بزرگی نیست؟ حضرت علی علیه السلام که در این صحنه مسئولیتی نمی توانست داشته باشد، چرا که اگر سخنی به اعتراض می گشود، متهم

می شد که نسبت به حکومت حریص است. (۱)

ولی فاطمه زهرا علیها السلام که در چنین مشکلی نبود، چه کند؟ اگر خدا شعور فهم این انحراف بزرگ را به او نداده بود که در فشاری چنین بزرگ قرار نمی گرفت و حال که چنین شعوری را دارد و در پیرو آن مسئولیتی بزرگ به دنبالش هست، راستی پس از انجام آن مسئولیت خطیر و آن اعتراض جانانه، آیا دیگر طاقت ماندن در این دنیا برای او مانده بود؟ سلام بر تو ای فاطمه که نسبت به آن مأموریت بزرگ خود چقدر صبورانه عمل کردی:

«وَكُنْتَ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرًا»

«والسلام علیکم و رحمہاللہ و برکاتہ»

ص: ۱۸۶

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ أَقْلَ يَقُولُوا حَرِصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْكُتَ يَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ» (نهج البلاغه، خطبه ۳) یعنی؛ اگر سخنی بگویم می گویند بر خلافت حریص است و اگر ساکت شوم می گویند از مرگ می ترسد.

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر خلافت

اشاره

ص: ۱۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ)

(فَوَجَدَكَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ صَابِرَةً...)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابر و شکیبایی و از عهده آن امتحان عظیم برآمدی.

فاطمه علیها السلام در شرایطی که پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله پیش آمد، آن امتحان عظیم الهی را به نمایش گذاشت و مسئولیت بزرگ نشان دادن انحراف و حشتناک از اسلام را با تمام وجود گوشزد کرد.

حساسیت بر انحراف بزرگ

آنچه در خطبه فاطمه زهرا علیها السلام خوب است عزیزان دقت بفرمایند، آن حساسیت اصلی فاطمه زهرا علیها السلام، به عمق فاجعه است. گاهی انحرافی بزرگ در جامعه پیش می آید، ولی ما نمی دانیم چقدر باید نسبت به آن حساس شویم و گاهی برعکس، بی دلیل روی یک مسئله ساده، حساسیت بیش از اندازه نشان می دهیم، این جاست که باید برای متعادل کردن حساسیت های خود از معصومین علیهم السلام کمک بگیریم. گاهی انحرافی به وسعت انحراف در

کل تاریخ صورت می گیرد، به طوری که انسان باور نمی کند چطور همه چیز دست به دست هم داد و چنین واقعه ای پدید آمد. انحراف های بزرگ عموماً در زمان خودش به خوبی قابل درک نیست، مگر توسط انسان های بزرگی که از همه تاریخ بزرگ ترند و مأمورند تاریخ را در جهت صحیح به حرکت درآورند. خطبه فاطمه زهرا علیها السلام، ما را متوجه تحقق فاجعه ای بزرگ در صدر اسلام می کند و انسان می فهمد که آن حضرت با بصیرتی فوق العاده دقیق و عمیق، متوجه آن شده اند. فاجعه بسیار عمیق تر از آن است که بتوان در یک نگاه معمولی به ابعاد آن پی برد.

انتهای فاجعه

یک وقت کسی می آید شیشه پنجره منزل شما را می شکند، شما هم ناراحت می شوید و این کار را تقبیح می کنید، اما یک وقت یک کسی می آید و زن و فرزندان شما را به قتل می رساند، در این حالت هم ناراحت می شوید و آن کار را تقبیح می کنید و فوق العاده این کار را بد می شمارید و نهایت تلاش را برای برخورد با آن می نمایید، ولی این کار شما در عین بزرگی انتهای ناراحتی در این مورد نیست. حال اگر کسی زن و فرزند شما را منحرف کند و به فساد بکشاند، این حادثه اصلاً قابل مقایسه با آن دو حادثه قبل نیست، چراکه نهایتاً با کشتن آنان بدن آن ها را از بین برده است و شما هم می توانید به کمک قصاص، بدن قاتل را از بین ببرید، ولی روح زن و فرزند شما به حیات خود ادامه می دهد، اما وقتی آن ها را منحرف کرد همه وجودشان را منحرف کرده است، حالا چقدر هوشیاری

می خواهد که انسان بفهمد در عینی که به قتل رساندن زن و فرزند خیلی وحشتناک است ولی منحرف کردن آن ها چیز دیگری است که قابل مقایسه با به قتل رساندنشان نیست. چون وقتی آن ها را منحرف کرد، دیگر جهت انسانی آن ها مختل شده است، این دیگر قابل تحمّل نیست و این را انتهای فاجعه می گویند؛ حالا فاطمه زهرا علیها السلام پس از آن همه تلاش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و اصحاب بزرگوار، با انتهای فاجعه نسبت به اسلام روبه رو شده اند.

عجیب و غیرمنتظره بود

در فرازهای شماره (۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹) خطبه، حضرت می فرمایند: «فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ»؛ یعنی خیلی عجیب و غیرمنتظره بود. چطور این کار را کردید، با این کار به کجا می خواستید برسید؟ حضرت خطاب به خلیفه اول و دوم می گویند: اصلاً آدم فکرش را هم نمی کرد که شما دست به چنین انحرافی بزنید. اگر ابوسفیان این کار را می کرد برای حضرت تعجب نداشت، ولی این ها می گویند ما مسلمانی، حداقل مسلمانی برای خودداری از چنین عملی کافی بود. راستی چه کاری واقع شده است که فاطمه زهرا علیها السلام انتظار دارند کسی با حداقل اسلامیت هم نباید به آن کار دست بزند. یعنی چه چیزی است که آنقدر بدیهی است که هر مسلمانی با حداقل اسلامیت باز به آن دست نمی زند و فاطمه زهرا علیها السلام تعجب می کنند که چرا خلیفه اول و دوم به آن دست زدند و به آن تن دادند؟ به عنوان مثال؛ وقتی ما دیده باشیم جنابعالی آب را

می شناسید و تر و مرطوب بودن آن را تجربه کرده اید، حالا- بگویید: آب، تر نیست! می گوییم: اصلاً از شما انتظار چنین سخنی نمی رفت، چون حداقل ارتباط با آب کافی است که شما متوجه شده باشید آب تر است، لذا به جنابعالی می گوییم این چه حرفی است که می زنید، از شما اصلاً چنین انتظاری نداشتیم.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به همین اندازه از حرکات خلیفه اول و دوم تعجب کرده بودند، می فرمایند: «كَيْفَ بَكُم»: چگونه شد این کار را کردید «أَنْتِي تُؤْفَكُونَ»: کجا دارید با چنین انحراف بزرگی می روید. (افک یعنی عملی که مطابق واقع و مطابق حق نیست)

پس معلوم است طبق سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این خطبه بحث یک انحراف بزرگ و جهت گیری ناحق و باطلی است که انتظار نمی رفت مدعیان اسلامیت به آن دست بزنند، و حضرت تمام حساسیت خود را روی این موضوع قرار داده اند و بحث غصب فدک و این ها را برای نمونه می آورند تا انحراف اصلی را نشان دهند.

نتیجه هماهنگی با حساسیت فاطمه زهرا علیها السلام

اولاً: عنایت بفرمایید فاطمه زهرا علیها السلام روی چه چیزی حساس اند. ثانیاً: فراموش نکنید، وقتی آن حضرت بر روی موضوعی از خود حساسیت نشان دادند، در واقع حساسیت حقیقی است که برای همه بشریت حجت است؛ چراکه شیعه و سنی قبول دارند که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ

تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» (۱). یعنی؛ خدای تبارک و تعالی با غضب فاطمه غضبناک می شود و با رضایت فاطمه - از هر چیزی - از آن چیز راضی می شود. پس حساسیت فاطمه زهرا علیها السلام ملاک حق و باطل بودن آن چیز است، حال ملاحظه کنید با توجه به این موضوع حضرت بر روی چه چیزی حساسیت نشان می دهند، و اگر من و شما روی آن مسأله حساس نبودیم و یا کم حساس بودیم، بدانیم از قلب مطهر فاطمه زهرا علیها السلام فاصله گرفته ایم و در نتیجه از فهم حقایق محروم شده ایم. بحث ما یک بحث اخلاقی نیست که صفاتی عارض بر ذات انسان بشود و شخصیتش با آن فضائل متحد گردد، بلکه باید انسان در فضائل متحقق بشود و بر این اساس عرض می کنم که اگر با گم کردن حساسیتیمان نسبت به آنچه حضرت به آن حساسند، از فاطمه زهرا علیها السلام فاصله بگیریم، دیگر آن وجود شدید و آن شخصیت متعالی را که می توانستیم به دست بیاوریم، از دست می دهیم، یعنی توجه به خطبه فاطمه زهرا علیها السلام و هماهنگ شدن با حساسیت مقدس آن حضرت ما را در یک حیطة و ساحت متعالی می برد که آن ساحت برای ما ارزش دارد و مقصد و مقصود ما از تبعیت از این خانواده در همین راستا است. (۲).

ص: ۱۹۳

- ۱- به کتاب الامامه و السیاسه از ابن قتیبہ دینوری متوفی سال ۲۷۰ فصل خلافت ابابکر رجوع شود.
- ۲- مولوی در مثنوی خود این موضوع را چنین مطرح می کند که: چون تو شیرین از شکر باشی، بود آن شکر گاهی ز تو غایب شود چون شکر گردی ز بسیاری وفا کی شکر خود از شکر گردد جدا [یعنی تا انسان با شکر صفات اخلاقی شیرین است، ممکن است آن صفات عارضی برود و انسان از فضایل اخلاقی محروم گردد، ولی اگر توانست خودش شکر گردد و با تبعیت از معصومین علیهم السلام وجودش، وجود دیگری شود، دیگر فضایل از او جدا نمی شوند، چون تابع کسانی شده که عین حقیقت انسانی هستند.

پیام فاطمه زهرا علیها السلام در این خطبه، پیام امروز زندگی ماست، یعنی اگر می خواهید به جایی برسید و به یک ساحت متعالی دست یابید باید این پیام را بگیرید و آن پیامی است بسیار بزرگ که اگر با ظرفیت مناسب با آن روبه رو نشویم از هدیه بزرگی محروم شده ایم. و آن یک اعتراض بزرگ است که اگر صدای این اعتراض را بشنویم، امروز خودمان و ملتمان را از این سیاهچال بی انتها نجات داده ایم. این که می بینید بسیاری از مسلمانان از اسلام عزیز آن نتیجه لازم را نمی گیرند، ریشه اش را باید در نداشتن آن حساسیت بزرگی دانست که دختر رسول الله علیها السلام آن را پایه گذاری کردند. این حساسیت را می توان با تدبّر عمیق بر روی کلمات و سکنت فاطمه زهرا علیها السلام به دست آورد.

انفجار بمب در قلب اسلام

درست در روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری، یعنی روز رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سقیفه بنی ساعده بمبی در قلب عالم اسلام منفجر شد که آثار و ترکش های آن به مرور تمام عالم اسلام را ویران کرد. یعنی اگر ما امروز از برکات همه جانبه مسلمان بودن بهره نمی بریم به خاطر سقیفه است. نگوئید بحمدالله ما حبّ امیر المؤمنین علیه السلام داریم؛ متوجّه باشید ما نیاز داشتیم فرهنگ اهل البیت در همه ابعاد زندگی ما و در سراسر جهان حاکم شود و

این نشد، و نباید از این مسئله مهم که فاطمه زهرا علیها السلام متوجه آن شدند، غفلت کرد.

یکی از ضربه‌هایی که به ما شیعیان می‌زند همین است که یا به دست خودمان و یا به دست دشمنان، موضوع اعتراض و غم فاطمه علیها السلام را منحرف می‌کنند، در آن صورت هم به شخصیت عظیم فاطمه زهرا علیها السلام ضربه خورده و هم حساسیت اصلی آن حضرت فراموش شده است. موضوع را در این حد متوقف کردن که در به پهلوی مقدس آن حورای انسیه خورد، خطرناک است؛ آری؛ چنین ظلم بزرگی واقع شد. (۱) ولی فاجعه بزرگ چیز دیگری بود، چنین برخوردی با فاطمه زهرا علیها السلام و شکستن پهلوی دختر رسول الله علیها السلام یک انتقام بود که می‌خواستند از آن حضرت بگیرند. بگو مگر حضرت چه کار کرد که این همه دشمنان را پریشان نموده که حالا می‌خواهند با زهرا مرضیه علیها السلام چنین برخوردی بکنند؟ و مواظب باشید آن مسئله اصلی گم نشود، وقتی مسئله اصلی گم شد، خیلی چیزها از دست می‌رود و غضب فدک می‌شود محور واقعه و موضوع اصلی گم می‌شود و اشک‌ها و اعتراض‌های حضرت زهرا علیها السلام از معنی اصلی خود خالی می‌گردد.

خدا إن شاء الله به من و شما و به جامعه ما حوصله کافی بدهد تا بتوانیم این خطبه بزرگ را با دقت و با موشکافی لازم به بحث بگذاریم، آن وقت می‌فهمیم زهرا علیها السلام یعنی چه؟ تک تک جملات حضرت در این خطبه یک

ص: ۱۹۵

۱- به کتاب جنّه المأوی از شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، ص ۱۵۶ و نیز به کتاب امام علی علیه السلام از دکتر عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص ۳۴۳ رجوع کنید.

دائرة المعارف معنا است که در هر حال با دقت لازم با خطبه برخورد کردن را به آینده باید موکول کرد.

خطری که فاطمه زهرا علیها السلام گوشزد نمود

از اوّل خطبه تا این جا بحث حضرت این است که با حذف امیر المؤمنین علیه السلام یک شخص از صحنه سیاست خارج نشده، بلکه خطری بزرگ پیش آمده است که عملاً دیگر قرآن آن تأثیر حقیقی را در بین جامعه مسلمان نمی تواند داشته باشد و در واقع فاطمه زهرا علیها السلام جبهه ای را در صدر اسلام گشودند، که تا قیام قیامت می تواند انحراف از اسلام را بشناساند و نقشه های اسلام نماهایی را که جهت اصلی شان اسلام نیست بر ملا کند و برگشت به اسلام - به معنی واقعی کلمه - را پیشنهاد نماید. آن وقت است که می توان متوجه شد چرا به وجود مقدّس حضرت این همه کینه ورزیدند و خواستند از او انتقام بگیرند. آری دلی که از این انتقام و مصیبت های وارد بر آن وجود مقدّس نسوزد، دل نیست ولی از جبهه عظیم و دقیقی که حضرت گشودند و از این طریق همه محاسبات دشمن به هم خورد و از خطر هدم اسلام جلوگیری شد، غفلت نکنید.

اشاره حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت علی علیه السلام اشاره ای است که در خاطره تاریخ ماندگار خواهد بود، تا آن وقت که جهان اسلام از خود پرسید چگونه از اسلام باید استفاده کرد که وعده های خدا در مورد برکات اسلام محقق شود، اشاره آن حضرت راه کار را نشان دهد.

توسّل به وجود مقدّس این خانواده به خصوص فاطمه زهرا علیها السلام سیر انسان را بسیار سریع می کند، اما بدانید ما باید بین عارف بزرگی مثل امام خمینی «رحمه الله علیه» با یک صوفی و عارف ساده، خیلی فرق بگذاریم، چون امام خمینی «رحمه الله علیه» سعه وجودی شان تا قیام قیامت دست بشر را می گیرد و او را نجات می دهد، زیرا ایشان فاطمه زهرا علیها السلام را فقط از یک بُعد ندیده بودند، در کنار مظلومیت فاطمه زهرا علیها السلام و ظالمیت دشمنان آن حضرت، شور و شعور و خروش و اعتراض آن حضرت را نیز دیده و خودشان در واقع فاطمی شده بودند، این جاست که مکتب امام خمینی «رحمه الله علیه» صوفی ساده و محدود نمی سازد، بلکه عارف محمّدی صلی الله علیه و آله و فاطمی علیها السلام می سازد.

عرض شد در سقیفه، یعنی در شرایط انحراف از حاکمیت معصوم همه اسلام لطمه دید، و عملاً جامعه اسلامی را به دو قسمت مجروح و دست و پا شکسته کوفی و شامی تبدیل کرد، و این ضربه کمی نبود. یک دانشمند سنی اهل سوریه می گوید: «اگر در ابتدا حاکمیت جامعه اسلامی از اهل البیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج نشده بود، هرگز اختلافاتی که بعداً در جهان اسلام به وجود آمد، پدیدار نمی شد» اصلاً چرا یک کوفه پیدا شد و یک شام؟ چرا عدّه ای مسلمان به نام علویون با مرکزیت کوفه و عدّه ای به نام امویان با مرکزیت شام و تحت نظر معاویه به وجود آمد؟ اگر جریان حقیقی که خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آن تأکید داشتند حاکم می شد، مخالفت با آن، راه به جایی نمی برد. ولی وقتی یک جریان باطل به وجود آید، حتی جبهه گیری های ناحق در برابر آن، حالت منطقی به خود می گیرد و

اختلاف ریشه دار می شود. اگر اهل البیت علیها السلام حاکم می شدند، ممکن بود چند اموی مخالفت می کردند؛ اما این ها نمی توانستند جبهه قدرتمندی در مقابل حاکمیت اسلام باشند، ولی با آن انحراف اولیه و تقویت جریان های غیر اسلامی دیدید که اهل شام با حکومت امویان روبه روی اصل اسلام ایستادند و برای اسلام برنامه ریزی کردند، مدینه و مکه هم که هیچ، گویا خوابشان برده بود که دارد در جهان اسلام چه می گذرد.

«و نسل های آینده را از رهگذر خون هایی بی ثمر ریخته و سیراب ناشدنی، به انقلاب های پشت سر هم کشاند.»

همین طور جنگ و باز هم جنگ و دشمنی، دامن جهان اسلام را گرفت، گویا جنگیدن مسلمانان با همدیگر جزء لاینفک زندگی شان شده بود، حال چه جنگ جمل باشد و چه جنگ نهروان، و چه جنگ زید بن علی بن الحسین؛ دیگر فرق نمی کند، گویا خصومت و دوگانگی از مرز حق و باطل بودن جبهه ها، به اصل دشمنی و مبارزه تبدیل شده بود. در دینی که پیروانش را دعوت به یگانگی و وحدت و اخوت می کند و می گوید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (۱) چرا کار به این جا کشیده شد؟!

ریشه ضعف امروزین اسلام؟

«خصومت های پشت سر هم، اسلام را آنچنان ضعیف نمود که ما در دهه های گذشته یک مرتبه با واقعه فلسطین روبه رو شدیم. ریشه این ضعفی را که شما از جهان اسلام نسبت به فلسطین می بینید باید در

ص: ۱۹۸

انحراف اولیه جستجو کنید، انحرافی که فاطمه زهرا علیها السلام آن را به همه گوش زد کرد.»

شما کمی روی این مسأله تفکر کنید، آخر چه شده است که اقلیتی صهیونیست در قلب جهان اسلام با نهایت بی پروایی این همه ظلم می کنند و جهان اسلام با این همه قدرت، نمی تواند این ظلم را دفع کند.

«امروزه پیکر مجروح جهان اسلام در سرزمین های متعدد و در میان سواحل جدا از هم تکه تکه شده، و هر قسمت به شخصی تعلق گرفته است و به راحتی مورد حمله قرار می گیرد. چون بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان حاکمیت درست ادامه پیدا نکرد.»

راه نجات؟

«و جهان اسلام امروز دغدغه همه چیز دارد جز دغدغه اسلام؛ چون در سقیفه برنامه ریزان حاکمیت بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله دغدغه همه چیز داشتند جز دغدغه بر جا ماندن خود اسلام، فاطمه و علی «سلام الله علیهما» هم که فقط دغدغه اسلام را داشتند، مورد خشم و حذف و تهمت قرار گرفتند، ولی برای نجات جهان اسلام هنوز گفتار فاطمه زهرا علیها السلام زنده ترین و تازه ترین راه نجات ملت مسلمان است و هیچ راهی جز برگشت به دعوت دختر رسول الله «صلوات الله علیهما» در بین نیست و همواره باید همه مسلمانان را به آن فرا خواند و پیامبر صلی الله علیه و آله در کلّ جهان اسلام راه رجوع به فاطمه علیها السلام را هموار نمود.»

چیز عجیبی که بحمدالله در جهان اسلام- اعم از شیعه و سنی- نهادینه شده، اعتبار فوق العاده فاطمه زهرا علیها السلام است، و این خطبه هم خطبه ای نیست

که فقط شیعه نقل کرده باشد. کتاب «بلاغات النساء» که از کتب اهل سنت است یکی از سندهای این خطبه است و لذا هم گوینده خطبه و هم اصل خطبه مورد احترام جهان اسلام است و امروز می توانیم از طریق فاطمه زهرا علیها السلام جهان اسلام را متوجه انحرافی بکنیم که ریشه همه مشکلات بعدی است و از طریق دانشمندان دلسوز، جهان اسلام را بیدار نماییم تا بفهمند چه شده که کار به این جاها کشیده است و چگونه باید جهان اسلام را از این مشکلات نجات داد. در فراز شماره ۱۹۰ خطبه، حضرت می فرماید: «وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ»؛ یعنی کتاب خدا مقابل شماست، چرا در ادامه حاکمیت جامعه اسلامی به کتاب الله رجوع نمی کنید تا ببینید جز امامی معصوم، نمی تواند جهان اسلام را رهبری کند؟ برای اثبات این که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم امام معصوم باید در جامعه جریان داشته باشد، خود قرآن به راحتی مسئله را روشن می کند؛ (۱) پس در

ص: ۲۰۰

۱- به عنوان نمونه نظر عزیزان را به آیه ۵۹ سوره نساء جلب می کنیم که قبلاً به طور مختصر شاهد آوردیم و تفسیر قیم المیزان در این راستا ما را متوجه نظر قرآن به ادامه حاکمیت اسلام توسط امامی معصوم، می نماید. قرآن می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/۵۹) یعنی ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و اولی الامر از خودتان را اطاعت کنید، پس اگر در موردی اختلاف کردید آن اختلاف را به خدا و رسولش ارجاع دهید، اگر به خدا و به قیامت مؤمن هستید، که این کار خیر بسیار، و عواقب نیکویی دارد. اولاً: آیه اطاعت خدا و رسول خدا و اولی الامر را واجب شمرده است. ثانیاً: لفظ «أَطِيعُوا» یعنی اطاعت کنید را یک بار در مورد «خدا» و یک بار در مورد «رسول خدا و اولی الامر» به کار برده است. حال مراد از اطاعت از خدا پیروی از احکامی است که به عنوان وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. ولی اطاعت از رسول خدا دوجنبه دارد، یکی اطاعت از او در بیان احکام الهی، چنانچه خود خداوند به پیامبرش می فرماید: قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا برای مردم تبیین و روشن کنی. «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴) و یک جنبه دیگر اطاعت، اطاعت از رسول خدا به عنوان مدبر جامعه اسلامی در اجرای احکام و جهاد و دفاع و عزل و نصب فرمانداران است، چنانچه خداوند می فرماید: ما قرآن را به حق برای تو نازل کردیم تا بین مردم بر اساس آنچه خدا برای تو روشن کرده است حکم کنی: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىكَ اللَّهُ» (نساء/۱۰۵) پس با وجود آنکه اطاعت از رسول خدا در حقیقت اطاعت از خدا است، ولی به آن جهت قرآن لفظ «أَطِيعُوا» را دوبار تکرار کرد که در عین حال اطاعت از خدا یک معنا دارد و اطاعت از رسول خدا همچنان که گفته شد، معنایی دیگر دارد. مثل تبیین آیات و اجرای احکام در جامعه. ثالثاً: اطاعت از «اولی الامر» را در کنار اطاعت از رسول خدا واجب شمرده است که نشان می دهد وجه مشترکی بین اطاعت از «رسول خدا» و اطاعت از «اولی الامر» هست و آن عبارت است از تبیین و تبلیغ احکام الهی و اجرای احکام دین خداوند. ولی طبق ادامه آیه که می فرماید: «اگر اختلافی پیدا کردید آن اختلاف را به خدا و رسول خدا ارجاع دهید». از این که لفظ «اولی الامر» را نیاورده، معلوم می شود که «اولی الامر» منصب تشریح ندارد، یعنی در منازعات باید به کتاب خدا و سنت رسول خدا رجوع کرد. توضیح آن که؛ افرادی که مورد خطاب این آیه هستند مؤمنین اند و مسلماً نزاع آنها با غیر اولی الامر است. زیرا بعد از اینکه اطاعت اولی الامر واجب شد دیگر رأی اولی الامر محل نزاع و تردید واقع نمی شود. از طرفی قول «اولی الامر» در

فهم کتاب و سنت، حجیت دارد و از آن جایی که آیه شریفه اطاعت آنها را بدون قید و شرط لازم داشته، لذا قول و گفتار آنان مطابق با واقع و خالی از خطا و لغزش است. و در یک کلمه باید علاوه بر پیامبر، انسان های معصوم دیگری باشند، چرا که خداوند بنده های خود را به اطاعت کسی که دارای خطا باشد و امت را در اثر آن خطاها گمراه کند، امر نمی فرماید، و اطاعت او را در کنار اطاعت پیامبرش قرار نمی دهد.

واقع در آن حال از علی علیه السلام منحرف نشدند، بلکه از اصل قرآن منحرف شدند، لذا در فراز ۱۹۷ خطبه شان می فرمایند: «أَرَعْبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟» آیا از قرآن منصرف شده اید و آن را پشت سر انداختید؟ «وَقَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ» در ادامه می فرماید: «أَمْ بِغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟» یا نکنند می خواهید در ادامه زندگی به غیر قرآن حکم کنید؟ اگر عنایت بفرمایید متوجه خواهید شد حضرت با هوشیاری و دقت دارند روشن می کنند، جریانی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حاکمیت جهان اسلام را به دست گرفت، جریان غیر قرآنی است؛ یعنی در چنین حاکمیتی دیگر در این جامعه قرآن حکم نمی کند و در ادامه می فرماید: «بِئْسَ لِظَالِمِينَ بَدَلًا»؛ چقدر کار ظالمانه ای است که چیز دیگری را جایگزین قرآن می کنید و چقدر به مردم در این راستا ظلم خواهد شد. و بعد اشاره می کنند به آیه ۸۵ سوره آل عمران که می فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ یعنی هر کس دینی غیر از دین اسلام برگزید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود، یعنی با این کاری که کردید و عملاً خود را از اسلام خارج نمودید، گرفتار یک بی ثمری ابدی گشتید: «ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَسِيكُنَ نَفَرْتُهُا» یعنی حتی در انحراف از دین، آنقدر صبر نکردید که این دل رمیده، آرام بگیرد؛ یعنی یک روز هم از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نگذشته بود که به چنین انحراف بزرگی دست زدید. گویا از قبل، همه برنامه ها را ریخته بودید و به دنبال زمان عملی کردن آن می گشتید و زمان رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله را بهترین زمان یافتید. در واقع حضرت می خواهند بفرمایند شما درباره مسئله

به این بزرگی که جهت اسلام را به کلی تغییر می دهد، یک دقیقه هم درنگ نکردید، تا دل ها آرامش لازم را بیابد و سپس کشیدن افسار خلافت به سوی شما آسان شود، لذا فرمود؛ «وَيَسْلَسُ قِيَادُهَا» یعنی؛ و کشیدن افسار آن آسان گردد، و شما این کار را نکردید، بلکه با دست پاچگی تمام نقشه خود را عملی نمودید تا هیچ کس فرصت فکر کردن و تصمیم گرفتن و انتخاب کردن نداشته باشد. بعد می فرمایند: «ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُوْرُونَ وَقَدْتَهَا، وَ تَهَيُّجُونَ جَمْرَتَهَا»؛ پس از آن که حکومت را بلافاصله به دست گرفتید، شروع کردید آتش به پا کردن و آتش فتنه های نهفته را شعله ور نمودن. یعنی شرایطی فراهم کردید که مردم فرصت فکر کردن نسبت به کار شما را نداشته باشند و همین هم که خواستند فکر کنند با انواع فتنه های پنهان که سربرآورده، خود را روبه رو دیدند؛ فتنه هایی که اسلام در طول بیست و سه سال، آرام آرام آن ها را فرو نهاده بود، باز سر برآورد و حاکمیت شما موجب شعله ور شدن آن ها گشت.

سقیفه و انتخاب آزاد!

«عبد الفتاح عبد المقصود» از مورخین معاصر اهل سنت در جلد اول کتاب امام علی علیه السلام که شرح مبسوطی از جریان سقیفه را مطرح می کند، می گوید: پس از به خلافت رساندن ابابکر در سقیفه، عمر و ابو عبیده جراح دو طرف ابابکر را گرفتند و در کوچه های مدینه حرکت می کردند، هر کس را می دیدند دستش را می گرفتند و با فشار هم که شده می چسباندند به دست ابابکر و می گفتند: بدین وسیله تو با ابابکر بیعت

کردی، مواظب باش بیعت خود را نشکنی! و در چنین فضایی، از درون سقیفه، خلیفه خود را بیرون آوردند و با چنین شکلی از مردم بیعت گرفتند. حال ما از جهان اسلام می پرسیم؛ راستی اگر به راحتی و مطابق خواست مردم ابابکر تعیین می شد، پس این دست پاچگی و این جو خفقان برای چه بود؟! و فاطمه زهرا علیها السلام درست دست را می گذارند بر روی نقطه ضعف اصلی، و چگونگی تعیین خلیفه را به چالش می کشند و حالا این ها متوجه شده اند که جبهه سترگی در مقابل خود دارند و باید او را به هر قیمتی از جلوی خود بردارند.

راستی اگر مسیر خلافت با خواست عمومی انجام شده بود و اراده عمومی طالب حاکمیت ابابکر بود، وجود فدک در دست فاطمه علیها السلام چه خطری است که باید سریعاً از او گرفته شود و چه نیاز بود که برای سرکوب کردن چند نفر که در خانه فاطمه علیها السلام جمع شده اند، باید خانه را آتش زد؟ تاریخ گواه است که تعداد افرادی که در آن خانه جمع شده بودند از ده نفر کمتر بودند، اگر جامعه حکومت سقیفه را پذیرفته است، این چند نفر چگونه می توانند برای آن حکومت تهدید باشند که عمر می گوید بیرون بیاید و گرنه خانه را آتش می زنم، و وقتی یکی از یاران او با تعجب می پرسد به واقع می خواهی خانه فاطمه علیها السلام را آتش بزنی؟! او می گوید آری! حتماً آتش می زنم. (۱) چرا برای حکومت سقیفه ساخته،

ص: ۲۰۴

۱- به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹ رجوع کنید. و در سند دیگر هست که عبدالرحمن بن عوف می گوید: در بستر بیماری ابابکر با او بودم. پس از مقدماتی گفت: دوست داشتم سه کار انجام نداده بودم و سه کار انجام می دادم، که از جمله سه کاری که از انجام آن پشیمان است این که می گوید: ای کاش خانه فاطمه را برای هیچ چیز بازرسی نمی کردم، هرچند در آن را برای نبرد با من می بستند (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۲- ترجمه الغدیر، ج ۱۴، ص ۲).

وجود چند نفر در خانه فاطمه علیها السلام مانع بزرگی به حساب می آید که باید با تمام وجود و همراه با عصبانیت کامل با آن مقابله کرد؟

صاحب کتاب «عقد الفرید» از علمای اهل سنت در صفحه ۵۳ از جلد دوم کتابش می گوید:

«ابابکر همین که به خلافت رسید یک مقدار پول بین مهاجرین و انصار تقسیم کرد جالب است ابابکری که در طول زندگی اش در مدینه به گفته مورخان اهل سنت صاحب چند بز و قطعه زمینی برای کشاورزی بوده، حالا بین مردم مدینه پول تقسیم می کند- به زنی از انصار یک مقدار پول رسید، زن گفت: این پول کجا بوده است؟! گفتند: ابابکر پول تقسیم کرده و این مقدار قسمت تو شده است، زن گفت: می خواهید در امر دین به من رشوه بدهید! نمی خواهم و پول را نگرفت.»

حالا- کمی روی این موضوع فکر کنید. راستی اگر مسئله خلافت در مسیر پاک خود قرار گرفته بود، به این همه بی قراری برای ماندن بر سر آن نیاز بود؟! خلیفه اول به عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله پیغام داد که سهمی هم برای تو در نظام در نظر گرفته ایم، جناب عباس فرمود: خلافت حقّ علی علیه السلام است، شما می خواهید حقّ او را تقسیم کنید و یک قسم آن را هم به من بدهید؟!!

ص: ۲۰۵

حساب فاطمه زهرا علیها السلام را نکرده بودند

آن‌ها با اعتراض حضرت فاطمه علیها السلام خوب فهمیدند در مقابلشان نهضتی بسیار ظریف - به ظرافت روح بزرگ فاطمه علیها السلام - قرار گرفته است. حساب این را نکرده بودند که این بار یک زن، آن هم زنی به قداست فاطمه، نغمه‌های نهضتی را در مقابل آن‌ها به صدا درخواهد آورد. از شواهد تاریخی برمی‌آید که حساب هر چیزی را کرده بودند و نقشه مناسب مقابله با آن را هم از قبل تهیه نموده بودند، ولی اصلاً تصوّر نهضت فاطمی را نمی‌کردند، زهرایی که تا حال گوش نامحرمی صدای او را نشنیده بود، حالا سردار نهضتی شده که دل شیران را آب می‌کند و لذاست که اوّل باید از او انتقام گرفت که چهره انحراف را آشکار نمود و نگذاشت ابابکر را در لعاب قداست، به عنوان خلیفه رسول خدا جا بزنند.

حساب کرده بودند مردم معمولی که سرشان به کار خودشان است و یا مشغول عزاداری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و لذا نیرویی نخواهند بود که در مقابل شان بایستند. دو قبیله قدرتمند اوس و خزرج هم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عهد بسته بودند که از او دفاع کنند و حالا که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرده اند، می‌شود به راحتی آن‌ها را از صحنه خارج کرد - همان طور که کردند و چیزی هم نشد - قریش هم که صاحب نفوذ و قدرت است در اصل مسئله خلافت با خلیفه اوّل و دوم شریک اند و لذا بدنه قریش مهاجر، مقابله نخواهند کرد. علی علیه السلام که مدعی اصلی است، به چند دلیل کاری از پیش نمی‌برد؛ اولاً جوّ می‌سازیم که دنبال قدرت است و برای خودش به سر و مغزش می‌زند و در نتیجه از آن عظمت و قداستی

که موجب توجه قلب ها به اوست، خارجش می کنیم (۱) و اگر هم به جدّ به مقابله برخاست و قبایل اوس و خزرج هم به کمکش آمدند، نهایت این می شود که مملکت اسلام دو قسمت می شود، نیمی برای ما و نیمی برای بنی هاشم و طرفداران علی علیه السلام. غافل از این که علی علیه السلام به اسلام می اندیشد و متوجه است کافی است یک جنگ داخلی در بین مسلمانان صورت بگیرد، در آن صورت دیگر اصل اسلام از دست می رود. و لذا وقتی ابوسفیان در همان روزهای اول خلافت ابابکر به علی علیه السلام گفت دست بیعت به من بده تا در پشتیبانی تو تمام این صحرا را از لشکر پر کنم. حضرت فرمودند: «امواج فتنه را با کشتی نجات بشکافید و...» (۲)

و حضرت دعوت او را که بیشتر قصد تفرقه در بنای نوپای جامعه اسلامی داشت، پس زدند. به هر حال می خواهم عرض کنم که حساب هر چیزی را کرده بودند و برای خنثی کردن هر کدام هم برنامه ای داشتند، ولی یک حساب را اصلاً نکرده بودند و آن حضور فاطمه زهرا علیها السلام بود، یک مرتبه فاطمه زهرا علیها السلام با آن قداست خاصی که همه در مقابل آن سر تعظیم فرود می آوردند، به صحنه آمد و همه نقشه ها را در هم ریخت و ابابکر و عمر را

ص: ۲۰۷

۱- در راستای همین تبلیغات در جامعه اهل سنت است که مولوی در دفاع از علی علیه السلام می گوید: آن که او تن را بدین سان پی کند حرص میری و خلافت کی کند زان به ظاهر کوشد اندر جاه و حکم تا امیری را نماید راه حکم تا امیری را دهد جانی دگر تا دهد نخل خلافت را ثمر

۲- «نهج البلاغه»، خطبه ۵.

سخت عصبانی کرد، به طوری که هم ابابکر از تعادل ظاهری خودش خارج شد و آن توهین بسیار دور از ادب را به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام کرد و هم عمر با فاطمه زهرا علیها السلام آنچنان برخورد کرد که شنیده اید و به واقع قابل گفتن نیست.

«سولیوان» سفیر آمریکا در اواخر دوران محمدرضا شاه در ایران به سران آمریکا نوشته بود: «آقای خمینی یک آدم مذهبی مقدّس است که اگر به حکومت برسد خیلی خودش را با سیاست درگیر نمی کند و اگر اجازه بدهید کار را به دست بگیرد، ما دوباره جای خودمان را در ایران باز می کنیم». تحلیل خلیفه اوّل و دوم هم در مورد فاطمه زهرا علیها السلام این بود که فاطمه زهرا علیها السلام یک مجسمه قداست و نور است و به واقع هم همین بود. شیعه و سنی معتقدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه علیها السلام فرمود: «او سیده نساء العالمین است» حال فاطمه علیها السلام که مجسمه حیا و قداست و عفت است، مگر می شود صدایش را بلند کند و در مقابل انحراف آن ها ایستادگی کند؟ و بیاید وسط مسجد مدینه و با همان عفت و حیا چون شیران بغرد و این حرف های کوبنده و افشاگرانه را به زبان بیاورد؟

در جلسه اوّل عرض شد، مورخین می گویند: «وقتی فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه در مقابل ابابکر و اطرافیان صحبت می کردند، با یک آرامش خاصّ روحانی، حرف های پرشور و شعور خود را با آن همه بلاغت و زیبایی اداء می کردند و این عجیب است که چگونه در کلمات حضرت، بلاغت و فصاحت و شور و انتقاد جمع شده است؛ آری

سقیفه سازان، این فاطمه را با چنین هیتی پیش بینی نکرده بودند و لذا با نهایت خصومت و انتقام با آن حضرت برخورد کردند.

در نهایت صدای فاطمه زهرا علیها السلام جهان اسلام را متأثر می کند

ممکن است گفته شود که مگر باز همان حکومت ادامه نیافت، و مگر بالا-خره علی علیه السلام خانه نشین نشد؟ فراموش نفرمایید که سقیفه سازان بنای دیگری داشتند و فاطمه زهرا علیها السلام آن بنا را ویران نمود، این ها فقط حاکمیت را نمی خواستند در دست بگیرند، بلکه خلیفه رسول الله بودن را برای خود تهیّه دیده بودند و به دنبال قداستی بودند که خلیفه رسول الله بالتبع خواهد داشت و با چنین شخصیتی بنا داشتند برای همیشه حاکمیت جهان اسلام را در دست داشته باشند و درست در همین هدف اصلی خود، با برخوردی که فاطمه زهرا علیها السلام کرد، ناکام شدند و این است که همه بنای خود را فرو ریخته یافتند و برای این که خود را از تنگنا درآورند- نه آن طور که می خواستند، بلکه آن طور که مجبور بودند- حکومت را ادامه دادند و به همین جهت عرض می کنم: «فاطمه زهرا علیها السلام نغمه های نهضتی را به صدا درآورد که هر چه تاریخ جلوتر می آید آن صدا بیشتر و دقیق تر به گوش خواهد رسید» و در نهایت صدای فاطمه زهرا علیها السلام همه جهان اسلام را متأثر خواهد کرد.

نقشه قبلی برای خاموش کردن نور دین

عظمت کار فاطمه زهرا علیها السلام وقتی روشن می شود که جوانب توطئه را درست بررسی کنیم. آقای دکتر شریعتی به عنوان استاد تاریخ در یکی از

تحقیقات خود می گوید: اساساً مسلمان شدن خلیفه اول و دوم و اطرافیان‌شان مثل اباعبیده جراح و سالم - غلام حذیفه - در مکه و در یک زمان خاص و به شکل گروهی، یک نقشه سیاسی بود نه یک انتخاب قلبی و الهی. در واقع ایشان می خواهد بگوید این ها از اول با یک تحلیل سیاسی که نسبت به آینده اسلام، داشتند. به صورت بانندی مسلمان شدند، تا رهبری آینده را به دست گیرند و به همین جهت هم از همان اول برای چنین کاری برنامه ریزی کرده و جوانب کار را برای خود آماده نموده بودند، ولی در برنامه شان جانب اعتراضِ قداست شکن فاطمه زهرا علیها السلام را در نظر نگرفته بودند و لذا غافلگیر شده و مجبور شدند عکس العمل های تند پیش بینی نشده ای از خود نشان دهند.

فاطمه زهرا علیها السلام در سخنان خود بعد از آن که فرمود: شما نه تنها نگذاشتید شرایط آماده شود، بلکه شعله ور شدن آتش های فتنه را دامن زدید، می گوید: «وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ»؛ یعنی و برای اجابت کردن بانگ شیطان گمراه، آماده بودید. یعنی شما اولاً؛ در یک جریان شیطانی قرار گرفتید. ثانیاً؛ از قبل این آمادگی را در خود به وجود آورده بودید «وَاطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ» و از قبل برای خاموش کردن انوار دین روشن الهی آماده بودید. گفتن این جمله در آن شرایط خیلی جرأت می خواهد. کافی است کمی روی شخصیت امثال خلیفه اول در آن زمان فکر کنید تا ببینید این جملات چه قدر نقش آفرین بود. مورخین در رابطه با سیمای ابابکر می نویسند که او ظاهری آرام و مقدس داشت، به راحتی اشک می ریخت و بقیه را تحت تأثیر قرار می داد و به اصطلاح ما، پیرمرد خیلی

نورانی بوده است، او در جامعه به عنوان پیرمردی ظاهر الصلاح و واجب الاحترام مطرح است و به همین جهت هم مردم به خود جرأت اعتراض نمی دادند، چه رسد که به او بگویند آمده ای تا انوار دین خدا را خاموش کنی! و این جاست که می فهمیم چقدر باید در کلمات فاطمه زهرا علیها السلام دقت کرد. اوست که حق را می شناسد و فریب این ظواهر را نمی خورد و اوست که می فهمد چه خطر بزرگی دارد رخ می دهد، می گوید با آمدن شما، نور دین خدا خاموش می شود «وَ اِخْمَادِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّافِي» و سنت های پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله از بین می رود. حالا- می فهمیم که اگر فاطمه زهرا علیها السلام زبان به اعتراض نگشوده بود و این چنین روشن، نقشه دین براندازی را افشا نکرده بود، قداست ظاهری ابابکر چه بر سر اسلام می آورد، خود آن ها هم بعد از موضع گیری فاطمه علیها السلام دیگر جرأت نکردند خود را به آن شکلی که می خواستند بنمایانند. آری! پس از آن، معاویه برای بازسازی چهره خلیفه اول و به خصوص برای عثمان دستور داد احادیث زیادی ساختند، ولی بسیاری از علماء اهل سنت به آن احادیث اعتنایی ندارند.

سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام را نشنیده گرفتند

کاملاً برای همه مردم روشن شده بود که باید بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام جانشین او شود و از سال ها قبل این مسأله در بین جامعه پذیرفته شده بود و جریان غدیر در کمتر از هفتاد روز قبل از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نصب کلی و معرفی همگانی بود، و گرنه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در

طول زندگی، دائماً مردم را متوجه عظمت علی علیه السلام می کردند. شیعه و سنی نقل کرده اند که پس از معرفی علی علیه السلام در غدیر مردم به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شروع کردند به تهنیت گفتن به علی علیه السلام و از جمله صحابه که تهنیت گفت عمر بن خطاب بود که گفت: «هَنِيئاً لِمَكَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ! أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»^(۱)؛ یعنی گوارایت باد ای پسر ابی طالب! مولای من و مولای همه زنان و مردان مؤمن گشتی. ولی همه آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود و آنچه خود انجام دادند را نادیده گرفتند، چون برنامه شان چیزی دیگر بود و انسان محقق باید از این زاویه کتاب های تاریخ را ورق بزند، کاری که مرحوم علامه امینی در الغدیر انجام داد و بسیاری از دانشمندان با انصاف اهل سنت را به اعجاب و سپاس واداشت.^(۲)

همه مورخین اهل سنت قضیه یوم الإنذار را نوشته اند که پس از نزول آیه ۲۱۴ سوره شعرا که فرمود: «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» یعنی؛ خویشاوندان نزدیکت را از خطر کفر بترسان - هنوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت عمومی را شروع نکرده بودند- آشنایان خود را دعوت فرمودند و اعلام کردند من پیامبر خدا هستم و مأمورم که ابتدا شما را به اسلام دعوت نمایم و اول کسی که از بین شما دعوت مرا بپذیرد، وصی و جانشین من خواهد بود که از میان حضار هیچ کس جز علی علیه السلام - در هر چند بار که پیامبر صلی الله علیه و آله تکرار فرمودند- جواب مثبت نداد. در آخر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از من تو وصی و

ص: ۲۱۲

۱- «روضه الصفا»، ج ۲، واقعه حجه الوداع، «حبيب السیر»، ج ۱، جزء ۳، ص ۴۱۱، «الغدیر»، ج ۱، ص ۲۷۱ (نقل از امام شناسی علامه طهرانی، ج ۷، ص ۷۶).

۲- به مقدمات مجلدات الغدیر و نامه علمای اهل سنت به مرحوم علامه امینی رجوع کنید.

و این موضوع و چندین واقعه امثال آن اعم از «حدیث منزلت» و جریان غدیر و «حدیث ثقلین»، همه و همه در ذهن مسلمانان بود و اصلاً موضوع خلافت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط علی علیه السلام را حل شده می دانستند، ولی با رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله فتنه های پنهان ظاهر شد و مسیر خلافت را که حیات اسلام در گرو آن بود، تغییر داد.

پس برای فاطمه زهرا علیها السلام روشن است که این کارها موجب می شود تا اسلام منهدم گردد و مردم هم خوب می دانند پیامبر صلی الله علیه و آله چه گفتند و خوب هم می دانند تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر روی علی علیه السلام به جهت آن است که او کاملاً می خواهد همه اسلام را پیاده کند و این جاست که جریان نفاق در تمام طول حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام در تضاد است. این ها اسلامی را می خواهند که با نفس اماره شان کاری نداشته باشد و لذا همه حرف های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نشنیده گرفتند. مثل همین قضیه در حدّ بسیار نازل تر، موضع گیری امام خمینی «رحمه الله علیه» در مورد نهضت آزادی است؛ مطمئن باشید همین سیاسیونی که حالا می خواهند از روی حرف امام «رحمه الله علیه» با بی تفاوتی رد شوند کاملاً منظور امام را می دانند و خوب هم می فهمند چرا امام «رحمه الله علیه» فرمودند این ها حتی از منافقین هم خطرناک ترند؛ ولی یکی از فنون سیاست این است که خود را در بعضی موارد به نشنیدن بزنند که گویا اصلاً چنین حرفی نبوده است. همان طور که پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله گویا اصلاً نه غدیری و نه یوم الإنذار و نه حدیث ثقلین و نه حدیث منزلتی مطرح بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ سخنی در مورد رهبری آینده

ص: ۲۱۳

مطرح نفرموده است. ما نباید در برخورد با این مسأله عصبانی شویم، بلکه باید کاری کنیم که این فرهنگ نقد شود. خلیفه دوم معتقد بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیهوده بر روی علی علیه السلام تأکید می کند (۱).

و همین طور که سیاسیون ما معتقدند امام خمینی «رحمه الله علیه» بیخود نهضت آزادی را از منافقین بدتر می دانستند - البته باز تأکید می کنم که امام خمینی «رحمه الله علیه» با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قابل مقایسه نیست - ولی این که کسانی در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا در کنار امام خمینی «رحمه الله علیه» بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا امام خمینی «رحمه الله علیه» را باور نداشتند، قابل تأمل و عبرت است. (۲)

ص: ۲۱۴

۱- ابن ابی الحدید به نقل از کتاب «تاریخ بغداد» اثر احمد بن ابی طیفور نقل می کند که ابن عباس گفت: زمانی در آغاز خلافت عمر بر وی وارد شدم، او به خوردن خرما مشغول بود و مرا دعوت به خوردن کرد و من خرمایی برداشته و خوردم. از من پرسید ای عبدالله؛ از کجا می آیی؟ گفتم از مسجد. گفت: پسر عمت را چگونه ترک کردی؟ من گمان کردم مقصودش عبدالله بن جعفر است، اما او گفت که مقصودش «عظیم اهل البیت» است. من گفتم: مشغول آبیاری نخل های بنی فلان بود و در همان حال قرآن می خواند. پرسید: آیا در سر او هنوز در باره خلافت، اندیشه ای هست؟ گفتم: آری. گفت: آیا بر این باور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را منصوب کرده است؟ گفتم: آری؛ به علاوه من از پدرم (عباس) در این باره پرسیدم، او نیز تأیید کرد. عمر گفت: آری از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره وی مطلبی بود که حجت نتواند بود. آن حضرت هنگام بیماری، سر آن داشت تا به اسم او تصریح کند، امام من به خاطر اسلام از این کار ممانعت کردم، زیرا هیچ گاه قریش بر او اجتماع نمی کردند، و اگر بر سر کار می آمد عرب از سراسر نقاط به مخالفت با او می پرداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله از تصمیم درونی من آگاه شد و از این کار خودداری کرد (نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۱).

۲- برای یافتن نمونه به کتاب امام شناسی ج ۷ صفحات ۲۷ به بعد رجوع فرمایید.

این توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ادامه رهبری جهان اسلامی به خوبی برنامه ریزی کرده بودند تا کار به اینجا کشیده نشود، ولی وقتی پیام غدیر و امثال آن را نادیده بگیرند نتیجه چنین می شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای آینده امتش برنامه ریزی نکرده است و این به واقع یک نوع توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله و نادیده گرفتن حکمت و درایت آن حضرت است، آیا عقل و اندیشه می پذیرد که دین جامعی چون اسلام، برنامه ای برای ادامه رهبری جهت آینده اسلام نریخته باشد و با توجه به واقعیات آن زمان و شرایط فکری و قبیله‌گی عربستان برنامه قاطعی را طراحی نکرده باشد؟

پیامبری که خودش فرموده: «هر کس امام زمان خودش را نشناسد، با عقیده جاهلیت مرده است» حال امکان دارد که امام زمان مسلمین را تعیین نکند و این مسئله بزرگ را به عهده امت بگذارد و بعد هم امت گرفتار چنین اختلافی شوند؟ سوز و ناله فاطمه زهرا علیها السلام از این جسارت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که او را نسبت به آینده امت بی تفاوت نشان دهند بیشتر است از آن همه بی حرمتی که به خود فاطمه علیها السلام شده، این که می بینید می فرماید: «شما با این جریانی که به وجود آوردید، بنا دارید قرآن را به کلی حذف کنید و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را خاموش نمایید» به این جهت است که با عمل جریان حاکمیت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، چهره ای از آن حضرت به جهان اسلام معرفی می شود که با این همه خطراتی که می شد برای آینده اسلام پیش بینی کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ برنامه ای نداشتند و به واقع این عمل همان است که فاطمه زهرا علیها السلام فرمود که: «اِحْمَادِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ»

شما بنا دارید سنت پیامبر برگزیده خدا را خاموش کنید و بعد در جمله بعدی همه چیز را به وضوح برای همه تاریخ روشن می کند و می گوید: «تُسَبِّحُونَ حَسْبًا فِي إِزْتِغَاءٍ» عرض شد؛ اِزْتِغَاء یعنی کف را از روی شیر گرفتن و خوردن. حضرت می فرماید: شما به بهانه این که می خواهید کف را بگیرید، پنهانی شیر را زیر لب می خورید. و به واقع دقیقاً همه مطلب برای تحلیل جریان به وجود آمده در این جمله حضرت نهفته است، چون این ها در مواقعی که هیچ جوابی برای توجیه خلافت خود نداشتند، می گفتند شرایط برای حاکمیت علی علیه السلام مساعد نیست. حرفشان این بود که قبول داریم حاکمیت، حق علی علیه السلام است، ولی ما داریم شرایط را آماده می کنیم، فاطمه زهرا علیها السلام دارند جواب این حرف را می دهند که شما در این حرف نقشه دارید، به بهانه گرفتن کف از روی شیر، قصدتان خوردن خود شیر است، یعنی اصل حکومت بر مسلمین و گرفتن جای پیامبر صلی الله علیه و آله مقصد و مقصود شماست که موجب محرومیت بزرگی برای جهان اسلام خواهد شد و مردم از برکات اسلام واقعی محروم می شوند و امکان درخشش اسلام از بین می رود. بعد می فرمایند:

۲۰۸ - «وَتَمَشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ» یعنی؛ و شما برای برخورد با خانواده رسول الله صلی الله علیه و آله در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته اید و در حال حرکت هستید.

دختر رسول خدا علیها السلام خیلی روشن نقشه ها را آشکار می کند و عجیب است که آینده تاریخ روشن نمود که چقدر خوب فاطمه زهرا علیها السلام تشخیص داد که ادامه آن حاکمیت به کجا خواهد انجامید؛ یعنی ما می دانیم برنامه

اصلی این است که وارثان اصلی حاکمیت دین اسلام را - که فقط با حاکمیت آن ها اسلام به معنی واقعی خود می ماند و اثربخش خواهد بود - به هر نحوی نابود کنید. «ابن عساکر» در تاریخ دمشق در شرح حال امیر المؤمنین علیه السلام جزء سوم ص ۹۸ نقل می کند که مروان بن حکم به علی بن الحسین علیه السلام گفت: «ما كان في القوم أذفع عن صاحبنا من صاحبكم! قلت: فما بالكم تسبونه على المنابر؟ قال: لا يستقيم لنا الأمر إلا بذلك»؛ یعنی «در میان اهل مدینه و شورشیان بر علیه عثمان، هیچ کس نبود که از صاحب ما - عثمان - بهتر از صاحب شما - علی علیه السلام - دفاع کند. حضرت می فرمایند: گفتیم پس چرا او را بر سر منابر سب و لعن می کنید؟ گفت چون حکومت بدون سب علی برای ما باقی و پایدار نمی ماند». ملاحظه می کنید که فاطمه زهرا علیها السلام چه آینده ای را پیش بینی کردند. بعد فرمودند اما بدانید که موضع ما هم در مقابل این جریان کاملاً روشن و تزلزل ناپذیر است.

پایداری تاریخی

۲۰۹ و ۲۱۰ - «و نَصَبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَيْدَى، وَ وَخَزِ السَّنَانِ فِي الْحِشَى» یعنی و ما هم بر این مسئله پایداری و شکیبایی خواهیم نمود مسئله ای که مثل خنجر بُرّان بر ما فرود آمده است و مثل فرورفتن نیزه در درون ما خواهد بود. یعنی اولاً؛ بدانید نقشه ها و برنامه ریزی هایی که برای هدم اسلام انجام شده است برای ما پوشیده نیست و هیچ خوش بینی در کار شما وجود ندارد و خانواده رسول خدا را طعمه نیزه ها و شمشیرهای

ص: ۲۱۷

شما می بینیم، ثانیاً؛ خود را نمی بازیم و در چنین شرایطی موضع خود و وظیفه خود را می شناسیم.

جایگاه فدک در خطبه فاطمه زهرا علیها السلام

بعد از این که فاطمه زهرا علیها السلام خطر حذف حاکمیت امام معصوم را خوب روشن نمود و جایگاه حاکمیت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را خوب به جامعه آن زمان و به تاریخ نشان داد، حالا با طرح یک موضوع ساده، یک ضعف بزرگ را برای آن ها ثابت می نماید. حضرت می خواهد با پیش کشیدن جریان فدک به همه اهل قرآن - اعم از سنی و شیعه - نشان دهد کسانی جای خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه زده اند که از ساده ترین مسائل اسلام و قرآن بی اطلاعند، و چیزی را به اسلام و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می دهند که با این کار جهل خود را نسبت به قرآن اثبات کرده اند. این جاست که از عزیزان خواشمندم دقت کنید که جایگاه بحث فدک در خطبه فاطمه زهرا علیها السلام کجاست. جریان حاکم به هر دلیلی نمی خواست فدک در دست فاطمه زهرا و فرزندان آن حضرت علیهم السلام باشد، چون حدّ اقلش این بود که در آمدی در اختیار آن ها قرار می گرفت که ممکن بود در تبلیغ اسلام مؤثر باشد و حاکمان تحمل همین را هم نداشتند، در حالی که نه با داشتن فدک امکان انقلاب در مقابل حاکمان بود و نه فدک قدرتی بود در مقابل خلیفه ای که بیت المال مسلمین را در اختیار داشت، ولی همین که بر سر کار آمدند، فدک را از دست فاطمه زهرا علیها السلام گرفتند و کارگران آن حضرت را هم از آن زمین بیرون کردند، به بهانه آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از

خودشان ارث باقی نگذاشتند، و وقتی جواب شنیدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان خودشان آن را به فاطمه زهرا علیها السلام بخشیده اند، این سخن را نشنیده گرفتند و باز حرف خودشان را تکرار کردند، با این که طبق گزارش تاریخ، کارگران فاطمه زهرا علیها السلام روی آن زمین کار می کردند؛ پس اگر مال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، چرا کارگران فاطمه زهرا علیها السلام روی آن کار می کردند و مورخین اهل سنت هم می نویسند که کارگران فاطمه علیها السلام را خلیفه از آن زمین اخراج کرد.

گفتند فدک مال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: من ارثی از خود باقی نمی گذارم؛ پس نمی شود فدک به عنوان ارث به اولاد او برسد. (۱)

این جاست که فاطمه زهرا علیها السلام وارد میدان می شود و در یک

ص: ۲۱۹

۱- نظر شما را در مورد مسأله فدک در متون اهل سنت به نظرات حجت الاسلام سیدمحمدحسینی قزوینی در جزوه «فدک» از انتشارات «مرکز جهانی علوم اسلامی» جلب می کنیم. اهل سنت معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله ارثی از خود به جای نمی گذارند، چون ابابکر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ، مَا تَرَكَناه صدقه» در حالی که با دقت در اسناد اهل سنت می بینیم این روایت را از میان ۱۱۴ هزار صحابه فقط ابابکر نقل کرده و احدی - حتی فاطمه و علی «علیهما السلام» - این روایت را از پیامبر نشنیده اند. ابوالقاسم بغوی متوفی ۳۱۷ و ابوبکر شافعی متوفی ۳۵۴، ابن عساکر، سیوطی، ابن حجر مکی، متقی هندی، همه صراحت دارند به جز ابابکر احدی این روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده. بعضی از علماء اهل سنت مثل عدی صاحب کتاب الكامل فی الضعفا در مورد این حدیث می گوید: «هذا حدیث باطل». ابن عدی از علماء بزرگ اهل سنت می گوید: «قلت لابن خراج حدیث ما ترکناه صدقه. قالوا: باطل» و نیز ذهبی در تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۸۴ و در سیره اعلام النبلاء ج ۱۳ ص ۵۱۰ و ابن حجر قسلائی در لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۴ این حدیث را باطل دانسته اند. [در سیره حلبی ج ۲ ص ۴۸۵ و ج ۳ ص ۳۶۲ طبع احیاء التراث العربی هست که: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد ابابکر آمد و او بر سر منبر بود، فاطمه گفت: ای ابابکر آیا در کتاب خدا است که فرزند تو از تو ارث می برد و من از پدرم ارث نمی برم؟ پس ابابکر گریه کرد و از منبر پایین آمد و فدک را به او برگرداند. عمر وارد شد و به ابابکر گفت: این چیست؟ ابابکر گفت: نوشته ام ارث فاطمه از پدرش را به او بدهند. عمر گفت: اگر فدک را بدهی با کدام بنیه مالی می خواهی حکومت کنی در حالی که همه عرب علیه تو قیام کرده اند؟ پس نامه را گرفت و پاره کرد.

محاكمه تاريخی، می فرماید اولاً بر اساس چه سندی می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود از من ارثی باقی نمی ماند؟! ابوبکر گفت من خودم از او شنیدم. فاطمه زهرا علیها السلام فرمود پس طبق این حرف که تو می گویی، یا باید بگویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دروغ گفته است و یا تو دروغ می گویی و یا قرآن! حضرت از قرآن دلیل می آورند که هر پیامبری ارثی برای بازماندگان خود گذارده و هیچ کجا هم نگفته که آخرین پیامبر از این قاعده استثناء است، چون قرآن که کتاب جامعی است اگر استثنایی وجود داشت حتماً متذکر می شد؛ پس ای ابابکر! بر اساس حرف تو که می گویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین گفته است، لازم می آید که آن حضرت خلاف قرآن سخنی گفته باشد، که این تهمت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و یا این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن حق را گفته، ولی قرآن ناحق گفته است، که این هم تهمت به قرآن است. در حالی که هیچ کدام از این دو حالت ممکن نیست؛ پس یک حالت بیشتر نمی ماند و آن این که تو بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دروغ بسته ای. به جملات حضرت عنایت بفرمایید:

۲۱۱ - «وَأَنْتُمْ - الْآنَ - تَزَعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا» یعنی شما در حال حاضر می‌پندارید که برای ما ارثی نیست.

۲۱۲ - «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ؟» آیا به احکام زمان جاهلیت برگشت نموده‌اید؟ و آنچه را در زمان جاهلیت حاکم بود، مبنی بر این که دختران ارث نمی‌برند، در دین خدا جاری می‌کنید؟

۲۱۳ - «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ» (۱)؛ برای اهل ایمان و یقین چه حکمی بالاتر و پسندیده‌تر از حکم خداست، آیا این را نمی‌دانید؟

۲۱۴ - «بَلَى تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنَّى ابْتُئْتُهُ» آری! برای شما مانند آفتاب روشن است که من دختر اویم.

۲۱۵ - «أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَأَعْلَبُ عَلَى إِرْثِي؟» ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث مرا از من بگیرند؟ آیا شما راضی به این حق‌کشی شده‌اید؟ ابابکر می‌گوید من فدک را برای خودم برنداشتم و به مسلمانان داده‌ام؛ پس بدانید حق من پیش همه شماست و همه شما در این حق‌کشی شریک هستید و سپس رو به ابابکر کردند و فرمودند:

۲۱۶ و ۲۱۷ - «يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفَى كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا إِرْثَ أَبِي؟» یعنی ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ تو بر اساس کتاب خدا به چنین نتیجه‌ای رسیدی که عمل کردی؟

ص: ۲۲۱

۲۱۸- «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا فَرِيًّا» چه امر تازه و زشتی آورده ای، یک حرف نوظهور خلاف دین خدا و غیرقابل پذیرش را پیش کشیده ای.

۲۱۹- «أَفَعَلَىٰ عَمَدٍ تَرْكُمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ تَبْدُتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؟» یعنی آیا به عمد و دانسته، کتاب خدا را ترک کرده و آن را پشت سر می اندازید؟ آیا می دانید با این کارتان کتاب خدا را رها کرده اید؟ و یا نمی دانید؟! اگر نمی دانید که کار شما پشت کردن به کتاب خداست، من برای شما روشن می کنم. از این جا به بعد حضرت شروع می کنند دلایل قرآنی حرفشان را گوشزد کنند، می فرمایند:

۲۲۰ و ۲۲۱ - «إِذْ يَقُولُ: وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ»^(۱)؛ یعنی آنگاه که قرآن می فرماید و سلیمان از داود ارث برد. حال سؤال می شود چه چیز از داود را ارث برد؟ آیا بدن داود را ارث برد؟ این که نمی شود، آیا نبوتش را ارث برد؟ نبوت که ارثی نیست، پیامبری و نبوت را خدا انتخاب می کند، آیا جز این است که طبق این آیه، یعنی سلیمان از مال و زندگی پدرش ارث برد؟ باز حضرت نمونه دیگری از قرآن می آورند و می فرمایند:

۲۲۲ - «وَ قَالَ - فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَّا» و باز در آیه دیگر آنجا که خبر زکریا را بازگو می کند و می گوید.

۲۲۳ - «إِذْ قَالَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»^(۲)؛ آن وقتی که زکریا گفت: پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و

ص: ۲۲۲

۱- سوره نمل، آیه ۱۶.

۲- سوره مریم، آیات ۵ و ۶.

آل یعقوب ارث ببرد. و باز فاطمه زهرا علیها السلام به آیه ۷۵ سوره انفال استناد می کنند و می فرمایند:

۲۲۴ و ۲۲۵ - «وَقَالَ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» و خداوند فرمود ارحام بعضی بر بعضی در بردن ارث مقدم اند، بنابراین من که فرزند پیامبرم، در ارث بردن از او نسبت به دیگران مقدم هستم.

۲۲۶ و ۲۲۷ - «وَقَالَ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (۱)؛ و خداوند نیز فرمود خدای تعالی به شما درباره اولاد وصیت می فرماید که بهره پسر دو برابر بهره دختر است. آیا در این آیه فرزندان پیامبر را استثناء کرده که بر فرض حرف شما که فدک ارثی است که پیامبر صلی الله علیه و آله باقی گذارده، باید من که فرزند پیامبرم از آن محروم شوم؟

و حضرت در ادامه استدلالشان، آیه ۱۸۰ سوره بقره را مطرح می فرمایند که می فرماید:

۲۲۸ و ۲۲۹ - «وَقَالَ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» و خدا فرمود هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد و مالی باقی گذاشته اید، بر شماست که برای والدین و نزدیکان وصیت کنید، که این حکمی است حق برای متقین؛ پس هر کس متقی است باید تکلیف مال خود را برای والدین و نزدیکان خود مشخص کند و حق افراد متقی است که مالشان را برای والدین و فرزندان خود بگذارند، حالا آیا پیامبر صلی الله علیه و آله هم جزء متقین هست یا نیست؟ پس آیا حق پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۲۲۳

هم هست که برای فرزندان خود ارث بگذارد؟ آیا این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را استثناء کرده است؟

۲۳۰ - «وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَاحِظُونَ لِي وَلَا أَرِثُ مِنْ أَبِي؟» با این همه آیا جا دارد که شما می پندارید مرا بهره ای از مال پدرم نیست و سهمی از پدرم نمی برم؟

اگر قرآن ملاک است، پس طبق قرآن، شما تماماً مخالف قرآن نظر داده و عمل کرده اید و اگر می گوئید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین گفته که مسلّم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز خلاف قرآن عمل نمی کند؛ پس یک احتمال بیشتر نمی ماند و آن این که شما برای به کارگیری توطئه تان حتّی حاضرید دامن پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز آلوده کنید. آیا در این حال شما شایسته جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله خواهید بود؟

ملاحظه فرمودید که فاطمه زهرا علیها السلام چگونه از طریق موضوع فدک مشروعیت حاکمیت جریانِ خلافتِ بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر سؤال برد و چقدر زیبا در این کار عمل کرد و موفق شد و چقدر روش جهان اسلام را از این طریق می توان نسبت به صدر تاریخ خلافت به بازخوانی دعوت کرد.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۲۲۴

رحلت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ بہانہ سستی مجاہدان نیمہ کارہ

اشارہ

ص: ۲۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ)

(وَكُنْتَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرَةً)

سلام بر تو ای فاطمه که خداوند قبل از خلقتت، تو را امتحان کرد و تو نسبت به وظایف سختی که باید بر دوش بگیری صابر و توانمند بودی.

سلام بر فاطمه زهرا علیها السلام که معلم نمایش خط حقیقی اسلام از خط انحرافی آن شد.

وظیفه ماست که تلاش کنیم در حدّ توان، حقایقِ خطبه فاطمه زهرا علیها السلام را دریابیم و خودمان را از این دایره المعارف عمیق فرهنگ اسلامی محروم نکنیم.

حکومت دینی؛ حاصل تدبّر در قرآن

در ادامه شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام رسیدیم به این جا که نباید از قرآن غفلت کنیم تا فتنه ها و نفاق در جامعه میدان دار شوند، و در این رابطه حضرت سخن را خطاب به حاضران در مسجد مدینه به آن جایی کشاندند که اگر شما می بینید در مسئله حکومت اسلامی گرفتار مصیبت های بزرگی شدید و از جهت اصلی آن که ولایت حضرت

علی علیه السلام بود غفلت کردید، به جهت آن است که تدبیر در قرآن و در آیات الهی را مورد توجه قرار ندادید. یعنی انسان به اندازه ای که با فرهنگ قرآن آشناست، می فهمد که مسیر زندگی زمینی باید با برنامه خدا منطبق باشد. چون هم در مسیر درونی، قلب باید با برنامه خدا ادب شود، هم در مسیر اجتماعی، مسائل جامعه باید با برنامه خدا تنظیم گردد، وگرنه شیطان در قلب و در جامعه میدان دار می شود.

چرا اهل دنیا در مشکل و مصیبت زندگی می کنند؟ چرا هوس ها بر اهل دنیا حکومت می کند؟ چون ادب الهی را بر قلب و جامعه شان، حاکم نمی کنند. اگر دوستی و دشمنی، محبت و نفرت قلب، با برنامه خدا منطبق شد، قلب، ادب الهی پیدا می کند و با حکم خدا حیات خود را ادامه می دهد و در نتیجه به ثمر می رسد، وگرنه کارش به پوچی و یأس و بی ثمری خواهد کشید. عین همین مسئله را نسبت به نظام خانواده می توانیم داشته باشیم. اگر خانواده ای براساس حکم خدا عمل نکند، به وحدت حقیقی نمی رسد و هزاران معضل و مشکل غیر قابل حلّ برایش پیش می آید.

به عنوان مثال؛ فرزند شما وقتی متوجه شود که شما براساس میل خودتان روی یک مسئله حساس هستید و با او مخالفت می کنید، با کمی اصرار و قهر کردن و التماس و... نظر شما را تغییر می دهد، خودتان هم می پذیرید که باید کوتاه بیایید، چون دلیلی بر حقانیت نظر خود ندارید. یعنی وقتی «نه» و «آری» گفتن شما، موافقت و مخالفت شما، «نفسانی» شد، فرزند شما هم امیدوار می شود که بر شما و حرف و نظرتان حاکم شود. اما

اگر شما در حوزه خانواده خود، «نه» و «آری» خود را «الهی» کردید و براساس حکم خدا، خانواده را اداره نمودید، و حکم توحید را در خانواده جاری کردید، او دیگر امید تغییر دادن نظر شما را ندارد، چون می داند که شما براساس نظر و حکم خدا این حرف را زده اید، و دیگر جسارت پیدا نمی کند که مقابل شما بایستد. او وقتی جسور می شود که می بیند شما نظر و حکم خود را در خانه حاکم کرده اید و لذا زیر بار نظر شما نمی رود و امید تغییر آن را دارد. چون اصلاً بنا نبود که او زیر بار حکم شما برود، بناست همه ما حکم و نظر خدا را بر قلب خود و خانواده و جامعه حاکم کنیم.

در این جا است که خواهید دید وقتی حکم خدا از صحنه زندگی بیرون رفت، خانواده و زندگی انسان به نتیجه حقیقی نمی رسد و اختلافات ظاهر می شود. چون هوس ها جایگزین فرمان خدا می شوند و نظام خانواده از مقام وحدت و یگانگی خارج می گردد. زیرا مقام هوس، مقام کثرت و در نتیجه اضمحلال است. ولی خانواده ای که حکم خدا را اصل قرار داد، اگر فرزندی هم مزاحم حیات دینی خانواده شد، این فرزند باید از خانواده بیرون برود، ولی اصل خانواده حفظ می شود، چون با حضور حکم خدای واحد، آن خانواده یگانگی و انسجام خود را حفظ می کند و اساساً حکمی که از مقام «أحد» صادر شود خاصیت انسجام بخشی حقیقی را دارد.

عین همین مسئله در نظام اجتماعی انسان ها صدق می کند. انحراف بزرگی که پیش آمد و حضرت فاطمه علیها السلام متوجه شدند، ولی بسیاری از مسلمانان این انحراف را نفهمیدند، این بود که اگر اداره جامعه براساس

حکم خدا و از طریق انسان معصوم نباشد، آن جامعه به ثمر نمی رسد. چون همان طور که در مورد خانواده عرض شد، شرط انسجام و هماهنگی؛ ارتباط کثرت ها با حضرت احد است، و حکم حضرت احدی توسط کسی که واسطه بین عالم ارض و سماء است در جامعه و عالم کثرت جاری می شود.

وقتی جامعه بی ثمر می شود

علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران، بحث مفصلی در همین رابطه دارند. (۱) ایشان می گویند: جامعه به این جهت تشکیل می شود که نیازهای انسان به تنهایی برآورده نمی گردد و از طریق اجتماع افراد آن نیازها برآورده می شود، پس فلسفه پدید آمدن جامعه، رفع نیازهایی از انسان ها است که به صورت فردی امکان برآوردنش مشکل است. حال اگر در جامعه حکم خدا جاری نباشد، اصلاً جامعه به حوائج خود نمی رسد و تازه خود جامعه مزاحم حیات و اهداف انسان ها می شود. به عنوان مثال؛ یک زمانی مدارس ما وسیله رشد و تعالی فرزندان ما می شد. یعنی کسی که ادب نداشت و رعایت حقوق خواهر و برادرش را نمی کرد، وقتی به مدرسه می رفت در اصطکاک حقوق ها می دید که باید مرز خود را بشناسد، و لذا کم کم مؤدب می شد. اما در حال حاضر به همان اندازه ای که نسبت انسان ها با خداوند ضعیف شده و حال و هوای مدرنیته

ص: ۲۳۰

۱- به نوشتار «تئوری اداره جهان بشری از دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله علیه» از همین نویسنده رجوع شود.

در روابط ما نفوذ کرده، شما می بینید شرایط برعکس شده است. یعنی فرزند ما وقتی به مدرسه می رود، سوء ادب و سوء اخلاق پیدا می کند. یعنی جامعه ای به نام مدرسه دیگر شما را به هدفی که از آن انتظار داشتید نمی رساند. این است که علامه «رحمه الله علیه» می فرمایند: اگر جامعه ای بر اساس حکم خدا اداره نشود، دقیقاً عکس آن مقصدی که بر اساس آن مقصد، جامعه را به وجود آوردید، نتیجه می دهد.

این که شما می بینید در کشورهای اروپایی حدود پنجاه سال است گرایشی پیدا شده است که به ساختن دهکده های خانوادگی روی آورده اند، به جهت همین احساس بی ثمر شدن جامعه است. یعنی وقتی انسان می بیند در جامعه اش همه چیز خراب است، از جامعه جدا می شود و با زن و فرزندش به گوشه ای می رود و همان جا زندگی می کند و از طریق آموزش رسانه ای، فرزندانش را تعلیم می دهد. البته این نوع زندگی کردن راه حل اساسی و اصلی نیست، چون از این طریق نمی توان همه مقاصد خود را برآورده کرد. راه اساسی این است که کاری کند جامعه اش، جامعه بی ثمری نباشد.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این خطبه می فرمایند: اگر شما حاکمیت دین خدا را در جامعه از طریق انسان معصوم نپذیرید، به شدت به مشکل می افتید، به نحوی که حتی آن حداقل رشد و تعالی را هم که از جامعه انتظار داشتید به دست نمی آورید و اصل و اساس اصرار فاطمه زهرا علیها السلام و بقیه ائمه علیهم السلام بر این که می گویند باید امام معصوم بر جامعه حاکم باشد، همین نکته است. چرا که در شرایط حاکمیت حکم خدا از طریق امام

معصوم؛ الطاف الهی بر جامعه انسان ها سرازیر می شود و جامعه نمایش جلوات حق می گردد و هیچ انسان عاشقِ حقی نیست که طالب چنین جامعه ای نباشد و نسبت به ایجاد آن بی تفاوت باشد.

مسئله فدک و عدم آگاهی خلیفه از حکم خدا

سیر بحث در شرح خطبه در جلسه گذشته به این جا رسید که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از طریق عملی که آنها در رابطه با فدک انجام دادند، نمونه خوبی به دست آوردند تا روشن کنند خلیفه ای که حاکم شده است نمی تواند حکم خدا را بفهمد و سپس در جامعه جاری کند و لذا مردم بدانند از این به بعد هر چه پیش می آید به پای اسلام ننویسند، و نیز بدانند اسلام توانایی های رفع همه مشکلات جامعه را دارد ولی حاکمان مانع از حاکمیت اسلام اند. نگرانی حضرت این است که وقتی حکم خدا جاری نشود مردم در جامعه به مشکل می افتند و زندگی شان بی ثمر می شود و حضرت از طریق مسئله فدک به خلیفه ثابت کردند که حکم خدا را نمی تواند بفهمد.

قبلاً نیز اشاره گردید؛ متأسفانه موضوع غصب فدک، از طرف بعضی از سخنرانان ما طوری مطرح می شود که محور اصلی سخنان حضرت فاطمه علیها السلام در آن گم می شود. در جلسه قبل عرض شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان فدک را به فاطمه زهرا علیها السلام بخشیدند. چون آیه نازل شد

که «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَ...» (۱) یعنی؛ حق نزدیکان و مساکین و ... را بده.

اکثر مفسرین شیعه و سنی می گویند با نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام دادند. (۲) وقتی خلیفه اول سرکار آمد این قضیه را نادیده گرفت و با وجود این که کارگران حضرت زهراء علیها السلام در فدک کار می کردند - و نه کارگران حضرت محمد صلی الله علیه و آله - آنها را از فدک بیرون کرد و گفت فدک مال التترکه پیامبر صلی الله علیه و آله است و پیامبر صلی الله علیه و آله هم گفته است کسی از من ارث نمی برد. خلیفه در ابتدا فدک را به عنوان ارث مطرح کرد، سپس گفت پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرمود کسی از من ارث نمی برد. در نتیجه؛ فدک از آن مسلمین است و من می خواهم به مسلمین برگردانم. همین طور که ملاحظه می کنید ظاهر استدلال خلیفه، مردم پسند است و از این طریق؛ علاوه بر این که فدک را از فاطمه زهرا علیها السلام گرفت، به گونه ای وانمود کرد که به نفع مردم دارد کار می کند. (۳)

ص: ۲۳۳

۱- سوره اسراء، آیه ۲۶.

۲- تفسیر مجمع البیان در ذیل همین آیه از قول ابوسعید خدری نقل می کند که چون این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه علیها السلام دادند.

۳- ابن ابی الحدید می نویسد: از علی بن فارقی مدرس مدرسه بغداد پرسیدم: آیا فاطمه علیها السلام در مورد این که فدک از آن اوست راست می گفت؟ او پاسخ داد: آری. گفتم: اگر او راست می گفت چرا فدک را به او برگرداندند؟ علی بن فارقی پاسخ داد، اگر آن روز فدک را به او می دادند، روز دیگر خلافت شوهرش را ادعا می کرد، و او هم نمی توانست ادعای فاطمه علیها السلام را رد کند، زیرا پذیرفته بود هرچه دختر پیامبر بگوید راست و درست است (اسرار و آثار سقیفه از آقای قنبری ص ۱۲۹).

حضرت فاطمه علیها السلام در این خطبه مسئله فدک را به میان می کشند تا به حکم وظیفه، مردم را در همیشه تاریخ متوجه کنند؛ خلیفه ای که زمام امور مسلمین را به دست گرفته، نه قرآن را می فهمد و نه در گفتار خود صادق است، و خلیفه ای که قرآن را نمی فهمد نمی تواند خلیفه مسلمین باشد، چون نمی تواند قرآن را در جامعه جاری کند. (۱)

اثبات انحراف پیش آمده در حاکمیت

پیام فاطمه زهرا علیها السلام به ابابکر در واقع این است که: تو اگر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و یار غار پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و از این جانب مورد احترام می باشی، ولی قرآن را نمی توانی بفهمی تا در جامعه جاری کنی، پس نباید در جایگاه خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گیری. حضرت فرمودند:

۲۱۶ - «يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ!» ای پسر ابی قحافه (ابی قحافه، لقب ابوبکر است)

۲۱۷ - «أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟!» آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟

ص: ۲۳۴

۱- به گفته علامه امینی «رحمه الله علیه»؛ راستی اگر ابابکر به روایتی که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده معتقد است، چرا بنا به قول سیره حلبی ج ۳ ص ۳۹۱، با کار خود آن را بی ارج نمود و نامه ای برای حضرت فاطمه علیها السلام نوشت تا فدک را به آن حضرت برگردانند، تا آن که عمر بر خلیفه وارد شد و پرسید این چیست؟ پاسخ داد نامه ای نوشتم تا فاطمه آنچه را از پدرش مانده بستاند. گفت: پس هزینه مسلمانان را از کجا می آوری؟ آن گاه عمر نامه را گرفت و پاره کرد. (ترجمه الغدير ج ۱۴ ص ۴۴).

به سؤال حضرت خوب دقت کنید؛ می فرمایند: ای ابوبکر اگر بگویی پیامبر صلی الله علیه و آله گفته من از او ارث نبرم، لازمه اش این است که پیامبر خلاف قرآن سخن گفته باشد، که این محال است چون پیامبر صلی الله علیه و آله خلاف قرآن سخن نمی گوید. پس معلوم است که تو بنای تهمت زدن به پیامبر صلی الله علیه و آله را داری.

در واقع مسئله اصلی حضرت فاطمه علیها السلام فدک نیست، هرچند مسئله اصلی ابوبکر این است که می خواست این منبع اقتصادی و مالی را از دست این خانواده خارج کند تا تحریک اجتماعی و اقتصادی آنها را محدود نماید. بنابراین با یک روایت ساختگی خواستند فدک را از دست اهل البیت پیامبر صلی الله علیه و آله خارج کنند. ولی غافل از این که حضرت فاطمه علیها السلام او را با قرآن روبه رو می کنند. حضرت فرمودند:

۲۱۸ - «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا» عجب امر تازه و نوظهوری آورده ای، چه کار من درآوری را پیش کشیده ای!

۲۱۹ - «أَفَعَلَىٰ عَمِيدٍ تَرَكَتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبِيَّ دُتْمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؟» آیا دانسته و به عمد کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید؟

۲۲۰ - «إِذْ يَقُولُ» آن وقتی که قرآن می گوید:

۲۲۱ - «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» سلیمان از داود ارث برد.

۲۲۲ - «وَ قَالَ - فِيمَا اقْتَصَصَ مِنْ خَبْرِ زَكَرِيَّا - إِذْ قَالَ» و در آیه دیگر آنجا که خبر زکریا را بازگو می کند که:

۲۲۳ - «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» زکریا عرض کرد: پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و آل یعقوب ارث ببرد.

۲۲۴ - «وَقَالَ» و آنجا که قرآن فرمود:

۲۲۵ - «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» خویشاوندانِ رحمی، نسبت به ارث بردن، بعضی از بعضی مقدم اند.

۲۲۶ - «وَقَالَ» و آنجا که قرآن فرمود:

۲۲۷ - «وَيُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثَىٰ» خدای تعالی به شما در باره اولاد وصیت می فرماید که برای پسر دو برابر بهره دختر است.

۲۲۸ - «وَقَالَ» و می فرماید:

۲۲۹ - «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد بر شما نوشته شده است که وصیت کنید برای والدین و نزدیکان، و این حکمی است حق، برای متقیان.

۲۳۰ - «وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حِطَّةَ لِي وَلَا آرْثُ مِنْ أَبِي؟» و شما با این همه، گمان می برید که مرا بهره ای نیست و سهمی از ارث پدرم نمی برم؟

۲۳۱ - «أَفَخَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا آبِي؟» آیا خدا شما را مخصوص به آیه ای فرمود و پدرم را از آن بیرون کرده است؟ یعنی آیا آیاتِ مربوط

ص: ۲۳۶

به ارث بردن از پدرانتان برای شما آمد و پدر مرا از این که فرزندانم می توانند از او ارث ببرند خارج نمود؟

۲۳۲ - «أَمْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟» یا آن که می گوید اهل دو کیش از یکدیگر ارث نمی برند؟

۲۳۳ - «أَوْلَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟» و یا من و پدرم را اهل یک کیش نمی دانید؟

۲۳۴ - «أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟» و یا شما به خصوص و عموم قرآن از پدر و عموزاده من -
علی علیه السلام - داناترید؟ (۱)

حضرت با این مقدمات خواستند بفرمایند؛ حال که معلوم شد هیچ کدام از این فرض ها صادق نیست، شما از گرفتن فدک
قصید دیگری

ص: ۲۳۷

۱- جالب است که همین گروهی که مدعی بودند پیامبر صلی الله علیه و آله ارث برای بازماندگانش نمی گذارد، آن هنگام
که امام حسین علیه السلام برای دفن امام حسن، در کنار قبر جدش رسول خدا آمد، عایشه بر استر سوار شد و فریاد کرد! «دفن
نکنید در خانه من، کسی را که به او علاقه ای ندارم». و در این باره ابن عباس به عایشه، چند بیت شعر که مشهور است گفته؛
تَجَمَّلْتَ تَبَعَلْتَ وَ لَوْ عَشْتِ تَفَيْلَتْ لَكَ التَّسَعُ مِنَ الثَّمَنِ وَ بِالْكَفْلِ تَصَرَّفْتَ يَعْنِي رَوْزِي سَوَارٍ بِرَشْتَرِ شَدِي وَ اَيْنَكَ سَوَارٍ بِرِاسْتَرِ مِي
شوی، و اگر زنده بمانی بعید نیست که بر پیل هم سوار شوی، تو تنها یک نهم از یک هشتم را داری، ولی تمام میراث را
تصرف کردی، راستی چگونه عایشه کلّ خانه پیامبر را به ارث می برد با این که حضرت، نه همسر داشته است، و اگر پیامبر
صلی الله علیه و آله میراثی بر جای نمی گذارد همان طور که خود ابوبکر بدان شهادت داد و ارث حضرت فاطمه علیها السلام
را از پدرش منع کرد. پس چگونه عایشه ارث می برد؟ («آنگاه که هدایت شدم»، دکتر تیجانی، ص ۲۳۰).

دارید، و به واقع اگر کسی - اعم از شیعه و سنی - عقل و انصاف را به صحنه بیاورد و بر این چند جمله حضرت تدبّر کند، بسیاری از مسائل برای او روشن می شود. فاطمه زهرا علیها السلام با بصیرت و درایت فوق العاده مسئله را طوری به میان می آورند که هیچ راهی جز اثبات زیر پا گذاردن قرآن توسط حاکمیتی که مدعی است می تواند خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، باقی نمی گذارد. پس از طرح آیات مربوط به ارث و این که حاکمیت مدعی است در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله مورد استثنایی وجود دارد، می فرماید: این مورد استثنا را از کجای قرآن در آوردید؟ آیا شما قرآن را بهتر می فهمید یا پدر و عمو زاده من؟

پس از این که به طرز زیبا موضوع اتهام به قرآن را ثابت کرد، حالا می فرماید:

۲۳۵ - «فَدُونُكُهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ» اینک این تو و این شتری که مهار زده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر.

اینجاست که حضرت زهراء علیها السلام می فرمایند که نه! قضیه هیچ کدام از این ها نیست. شما می خواستید نقشه حذف خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله را اجرا کنید، و اهل بیت او را که تنها جریانی اند که می توانند وسیله حفظ اسلام باشند، به کلی از سر راه بردارید و با اخذ فدک حتی رمق اقتصادی نداشته باشند تا بتوانند تحرکی بکنند. خوب بفرمایید؛ این شما و این فدک، آماده برای شما. بنابراین بحث حضرت محدود به فدک نیست، بلکه بحث اثبات انحرافی است که در حاکمیت پیش آمده است. حاکمیت توسط کسی که نمی تواند دین را بفهمد تا آیندگان وقتی می پرسند راستی چرا خداوند که

به مسلمانان وعده می دهد: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۱). یعنی؛ هیچ سستی و نگرانی به خود راه ندهید که شما اگر در ایمان خود پایداری کنید از بالاترین امت ها هستید. آری! وقتی پرسیدند چرا وعده خدا عملی نشد، بدانند اصلاً اسلامی در صحنه نیامد تا مدد الهی به صحنه آید، و تا مسلمانان بدانند وعده الهی مشروط به پایداری در ایمان به اسلام و قرآن است. ولی در صدر اسلام حاکمیت جهان اسلام به قرآن پشت کرد.

فدک فاطمه علیها السلام فقط یک قطعه زمین نیست، بلکه سندی است بر پیشانی حاکمیت خلفای صدر اسلام تا جهان اسلام، تاریخ را بازخوانی کنند.

ملاحظه می کنید که حضرت فاطمه علیها السلام چه جریانی را می خواهند در طول تاریخ شکل بدهند. به همین جهت سال ها پس از شهادت آن حضرت هر گاه به فدک توجه شده است حقایق و درخشندگی سخنان فاطمه زهراء علیها السلام و انحراف خلفا مشخص گشته است. به طوری که وقتی عمر بن عبدالعزیز حاکم شد با این که از قوم بنی امیه است، ولی نسبتاً آدم منصفی است، گفت: فدک مال حضرت زهراء علیها السلام است و ما اشتباه کردیم آن را تصاحب نمودیم، آن را به اولاد فاطمه علیها السلام برگرداند. (۲) خوب دقت

ص: ۲۳۹

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

۲- به فتوح البلدان بلاذری ص ۳۹ تا ۴۱ و تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۴۸ رجوع شود. در سنن بیهقی ج ۶ ص ۳۰۱ آمده است که پس از خلیفه اول و دوم، عثمان فدک را جزو تیول مروان حکم قرار داد. در زمان معاویه یک سوم آن را تیول مروان بن حکم و یک سوم آن را به عمرو بن عثمان و یک سوم آن را تیول یزید بن معاویه قرار داد. سپس مروان همه آن را به پسرش عبدالعزیز داد و او هم آن را به فرزندش بخشید. چون عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد، در خطبه ای اعلام کرد خداوند فدک را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد و مسلمانان برای به دست آوردن آن، نه اسبی دوانده اند و نه سپاهی به کار گرفتند. پس فاطمه آن را از پدر درخواست کرد و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: هرگز نمی شود تو از من چیزی درخواست کنی و من آن را برآورده نکنم. این بود که فاطمه درآمد آن را هزینه فقرا می نمود. و گواه باشید من آن را برگرداندم برای همان هزینه هایی که از ابتدا برای آن بود. پس تا عمر بن عبدالعزیز زنده بود فدک در دست فرزندان فاطمه بود تا یزید پسر عبدالملک بر سر کار آمد و آن را به مروان بن مروان برگرداند و چون ابوالعباس سفاح بر تخت نشست آن را به عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام بازگرداند، سپس ابوجعفر منصور از آن ها پس گرفت، سپس مهدی بن منصور به نوادگان فاطمه پس داد، سپس موسی پسر مهدی و برادرش آن را از فاطمیان پس گرفتند. تا مأمون در سال ۲۱۰ آن را به فاطمیان پس داد و متوکل آن را پس گرفت.

کنید؛ آیا عمر بن عبدالعزیز فقط فدک را به عنوان قطعه زمین، به فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام برگرداند؟ یا با این کار، موضوع اعلان غصب خلافت، دوباره تکرار شد؟ همیشه این قاعده هست که اگر از طریق اهل البیت روی موضوعات حق، محکم بمانید، آخرش حقانیت حق و در نتیجه حقانیت شیعه ثابت می شود.

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام کجا و عمر بن عبدالعزیز کجا؟ بیش از هزار ماه بعد از جریان غصب خلافت، او آمد و گفت ما اشتباه کردیم و با این کار عملاً اذعان نمود خلفای اول و دوم با آن همه قداستی که بین اهل سنت دارند، به حقوق فاطمه علیها السلام تجاوز کردند، و آن کسی که چنین تجاوزی را به حقوق فاطمه زهرا علیها السلام روا می دارد، چگونه می تواند شایسته جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. چون جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که باید قرآن را در جامعه پیاده کند؛ نمی شود چنین باشد.

ص: ۲۴۰

این به خودی خود یک فرهنگ می باشد تا آن گاه که از مسیر اهل البیت علیهم السلام با صفات خاص خود بر روی موضوعی تأکید کردید حتماً حقانیت شما در آن موضوع ثابت می شود، هرچند ممکن است در ابتدا با سختی هایی همراه باشد. وقتی با روشنگری های فاطمه زهرا علیها السلام اثبات شد اخذ فدک حق نبوده، فردا نیز ثابت خواهد شد، اخذ خلافت نیز حق نبوده است و در آن حال باید دوباره تاریخ را بازخوانی کنیم، و در آن شرایط است که سرنوشت مسلمین به صورت دیگری رقم خواهد خورد، و بُرد حاکمیت در جهان اسلام، تا حاکمیت انسان معصوم اوج خواهد گرفت. در راستای اثبات حقانیت اهل البیت در مسیر تاریخ، یزید هم مجبور شد بگوید: «خدا عیب‌الله بن زیاد را بکشد، من نگفتم حسین را بکشید، دوست داشتم یکی از پسرانم کشته می شد ولی حسین کشته نمی شد».^(۱)

با این که یزید دروغ می گفت، ولی روش اهل البیت به گونه ای است که حقانیت خود را، حتی با زبان دشمنان خود ثابت می کند.

بنی امیه بعد از مدتی برای این که از آبروریزی تاریخی صدر خلافت جلوگیری شود، دوباره فدک را از فرزندان فاطمه علیها السلام غصب کردند. باز پس از مدتی ابوالعباس سفاح سرکار آمد و دوباره فدک را به فرزندان حضرت برگرداند. خلیفه بعدی دوباره پس گرفت و همین طور. بدین وسیله حضرت به صورت راستگوی قرون درآمد تا خلیفه اول به حضرت نگوید شاهی بی‌اور که نشان دهد فدک مال شماست. و بالاخره روشن شد که حاکمیت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شایستگی هدایت جامعه را

ص: ۲۴۱

۱- «پس از پنجاه سال»، دکتر جعفر شهیدی، ص ۱۹۶.

ندارد، و روشن شدن این موضوع، روشن شدن موضوعی نیست که به گذشته تعلق داشته باشد، بلکه یک بیدارباشی برای جهان اسلام است تا مسلمانان بفهمند از کجا ضربه خورده اند، و چرا از برکاتی که اسلام وعده داده است، محروم اند. یعنی روشن شدن موضوع انحراف خلافت، مسیر تاریخ اسلام و مسلمانان را همین امروز تغییر خواهد داد و به تبع آن، مسیر کل تاریخ عوض خواهد شد. راستی اگر امروز یک خاور میانه شیعه، همانند شیعیان انقلابی ایران و لبنان داشتیم، اسرائیلی در دل خاور میانه وجود داشت؟ و آمریکا این چنین در کشورهای اسلامی برای جهان اسلام تعیین تکلیف می کرد؟

حضرت پس از آن که فرمودند: اینک شتری که مهارزده و رحل نهاده شده است را برگیر و ببر؛ در ادامه می فرمایند:

۲۳۶ - «تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ» با تو در روز رستاخیز و حشر ملاقات خواهد کرد.

۲۳۷ - «فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ» چه نیکو داوری است خداوند.

۲۳۸ - «وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» و چه نیکو دادخواهی است محمد صلی الله علیه و آله

۲۳۹ - «وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَهُ» و چه خوش وعده گاهی است قیامت.

۲۴۰ - «وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ» و در قیامت اهل باطل زیان می برند.

۲۴۱ - «وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ» و آن وقت دیگر ندامت و پشیمانی، شما را سودی نرساند.

متمایز کردن جبهه حق از باطل کار هرکسی نیست، فرهنگ فاطمی را می‌طلبید. چه کسی می‌تواند برای آیندگان آن راه پیچیده انحراف را روشن کند؟ اگر فرهنگ فاطمی نبود بسیاری از باطل‌ها، حق جلوه می‌کرد و بسیاری از حق‌ها مطرود می‌شد. یکی از نقشه‌های دشمن فرهنگ اهل البیت این است که حق را از چشم مردم بیندازد و افراد باطل را به عنوان چهره‌های مورد پسند جامعه نشان دهد. روح فرهنگ فاطمی مواظب است همواره جبهه حق و باطل از هم متمایز باشند، حال یا جبهه حق فعلاً می‌تواند حاکم باشد و یا نمی‌تواند، این کار بعدی است، عمده این است که این دو جبهه مخلوط نشوند. ائمه معصومین علیهم السلام همه در جبهه ای فعالیت کردند که فاطمه زهرا علیها السلام در ابتدا گشود و با دقت و شجاعت خدا دادی، درست در موقعیتی بسیار حساس، جبهه ای را که اهل البیت علیهم السلام باید پس از آن در آن فعالیت کنند گشود، بیخود نیست که حضرت امام عسگری علیه السلام می‌فرمایند: «ما حجت‌های خدا بر خلق هستیم و جدّه ما فاطمه علیها السلام حجت خدا بر ما است»^(۱). یکی از مشکلات بزرگی که جوانان امروز در فضای فرهنگ مدرنیته دارند این است که ملاک تشخیص حق و باطل را از دست داده‌اند، حالا- اگر روح فاطمی پیدا کنند می‌توانند باطل را حتی در ظاهرالصلاح ترین شکل آن تشخیص دهند.

ص: ۲۴۳

حضرت در این جمله « وَعِنْدَ السَّيِّئَةِ يَخْبِرُ الْمُبْطِلُونَ » می فرمایند: مردم! مواظب باشید که آن ها با این همه ظاهر آراسته و سابقه ای که در اسلام دارند، در مسیر باطل اند و در قیامت به ضرری بنیادی گرفتار خواهند شد. «وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ» ای کسانی که حاکم جامعه شده اید، وقتی پشیمان خواهید شد که دیگر پشیمانی بی فایده است و نفعی برایتان ندارد.

ریشه بصیرت فاطمه علیها السلام

اگر در خانه ایمان و قناعت یعنی خانه پیامبر و فاطمه «سلام الله علیهما» این همه بصیرت و شجاعت پروریده می شود، پس زنده باد ایمان و قناعت.

راستی ای فاطمه! اگر تو نیازمند فدک بودی، چرا بر خلیفه این چنین شوریدی؟! چرا تملق او را نگفتی؟! یا نه، تو محتاج فدک نبودی، بلکه فدک را بهانه کردی تا انحراف را معرفی کنی؟! ای فرزند خانه ایمان و قناعت! اگر تو نیازمند به پاره خشتی از دنیا بودی، نه این همه بصیرت داشتی که خط انحراف را روشن کنی و نه این همه شجاعت داشتی که این چنین روبه روی باطل بایستی.

همه می دانید که حبّ دنیا چشم انسان را کور می کند «حُبُّ الدُّنْيَا يُعمى وَ يُصِمُّ» یعنی حبّ هر چیز دنیایی، انسان را کور و کر می کند. ولی کسی که چشم و دلش را از دنیا برکند، خیلی زود بصیر می شود و مسیر انحراف را می شناسد، اگر ما هم مواظب خودمان نباشیم، گرفتار دنیادوستی می شویم و جریانات انحرافی و باطل را از جریان حق تشخیص نمی دهیم و حق را گم می کنیم. فاطمه زهرا علیها السلام به جهت این که حبّ دنیا ندارد، هم بصیر است و هم شجاع.

تو همان فاطمه ای که به سلمان فرمودی: ای سلمان! ما در خانه، یک تکه پوستین داریم که به هنگام صبح در یک طرف آن به حیوانات علف می دهیم و به هنگام شب روی طرف دیگر آن می خوابیم. خدایا! بصیرت فاطمه را به مردم ما عطا کن تا انحراف را در هر جایی بشناسند و شجاعت فاطمه علیها السلام را نیز عطا کن تا در مقابل باطل، دم فرو نیندند. خدایا! توفیقمان بده که فاطمی بیندیشیم و فاطمی عمل کنیم.

حضرت در ادامه می فرمایند:

۲۴۲ - «وَلِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ» و برای هر خبری که دین خدا از آن ما را آگاهی داده، قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذابِ خواری، بر سرِ چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب همیشه بر چه کسی حلول خواهد کرد.

این جاست که حضرت می فرمایند خودتان می دانید؛ هر خبری که آمده است یک وقت و یک محل استقرار دارد. عذاب هایی را که خداوند وعده داده است وقت و زمانی دارد و خیلی زود معلوم می شود چه کسی اهل عذاب است. یعنی حضرت با این جملات دارند اعلام می کنند: خطای بزرگی رخ داده است و برای بشریت روشن کردند جایگاه حاکمانی که به جای امام معصوم علیه السلام عنان نظام اسلامی را به دست بگیرند، کجاست.

ص: ۲۴۵

سپس حضرت روی خود را به طرف انصار کردند و گفتند: ای گروه انصار! حواستان کجاست؟ مگر شما مسلمان نیستید؟ مگر شما برای اسلام مبارزه نکردید؟ چه شده است که در موضوع انحراف از اسلام، ساکتید؟! چرا نشسته اید تا باطل، حق و حق باطل جلوه کند؟! شما باید روی مسئله حق و باطل از خواب بیدار شوید و با اخذ فدک، ملاک خوبی پیدا شده است، بهانه خوبی به دستتان آمده است، پس چرا ساکتید؟ بهانه مسئله فدک را از دست ندهید و از این طریق علیه باطل قیام کنید.

چرا که اگر کسی به دنبال دفاع از حق و مقابله با باطل باشد، خداوند در طول زندگی اش شرایطی برای تحقق این نیت فراهم می کند، و حالا هم از طریق غصب فدک، خداوند آن شرایط را فراهم کرده است. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به همین نکته اشاره می فرمایند که ای گروه انصار شرایط مساعدی است، چرا متوقف شده اید و از حق دفاع نمی کنید؟

امام خمینی «رحمه الله علیه» قبل از سال ۱۳۴۲ هم می دانستند که شاه، فاسد و فاسق و آمریکایی است، اما بهانه ای برای این که جبهه حق و باطل برای مردم به خوبی روشن شود در میان نبود، لذا با شاه درگیر نمی شدند ولی به دنبال فرصت بودند. در سال ۴۱ که شاه لایحه «انجمن های ایالتی و ولایتی» را به مجلس برد، بهانه خوبی به دست آمد تا جبهه ها روشن شود و این جا بود که زمینه مبارزه با شاه پیدا شد. در این لایحه آمده بود که نمایندگان مجلس به هنگام قسم خوردن به جای قسم به قرآن، بگویند: «قسم به کتاب مقدسی که اعتقاد دارم». ظاهراً چیز مهمی به چشم نمی خورد، چرا که به

جای قسم به قرآن، قسم به کتاب مقدس را گذاشتند، اما در پشت آن کار، یک نقشه بزرگ طراحی شده بود که اجرای آن حذف قرآن و اسلام را به دنبال داشت. با این لایحه، هر مسیحی و یهودی و بهایی و کافری هم می توانست به اسم نماینده کل مردم ایران به مجلس برود. فهم این جریان، شعور فاطمی می خواهد که اولاً: متوجه شود دشمنان قرآن و ائمه با تغییر یک جمله - که به ظاهر هم خیلی فرق ندارد - چه توطئه ای را دنبال می کنند. ثانیاً: بتواند از فرصت ها به خوبی استفاده کند و جریان باطلی که ظاهری حق به خود گرفته، در آن فرصت به دست آمده رسوا نماید.

امروزه هم در جامعه ما از این حيله ها بسيار هست، لذا شما حساس باشيد که چرا فلان کلمه يا جمله را برداشتند و جمله ديگري به جای آن گذاشتند. مردم مسلمان؛ انقلاب کردند برای این که اسلام حاکم باشد، بنابراین اهداف اسلام و مسلمانان باید حاکم شود نه اهداف يهود و نصاری. گاهی شعارهایی داده می شود که هرچند ظاهرش به جایی بر نمی خورد ولی در باطن آن توطئه نهفته است. مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» فرمودند؛ کسی که شرایط حاکمیت آمریکا را در این کشور فراهم کند، غیر خودی است، یک عده ای صدا بلند کردند که ما، خودی و غیر خودی نداریم، همه خودی هستیم. در حالی که قرآن می فرماید: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۱) یعنی در نهایت، بندگان صالح را وارث زمین می کنیم، تا حکم خدا را بر آن حاکم کنند و ملت مسلمان ایران در راستای همین هدف الهی، انقلاب کردند. گاهی کسانی پیدا می شوند که

ص: ۲۴۷

می خواهند با شعارهای مردم فریب، جهت انقلاب اسلامی را به عقب برگردانند، این جاست که اگر ما شعور فاطمی داشته باشیم باطن این شعارها را می بینیم و ملت خود را از توطئه می رهانیم.

قضیه فدک هم برای فاطمه زهرا علیها السلام بهانه خوبی بود تا نهضت خود را شروع کنند. حضرت می فرمایند: ای مسلمانان! شما جهت اعتراض به وضعی که پیش آمده نمونه خوبی به نام غصب فدک دارید. فرصت دفاع از حق بزرگی که ضایع شده است، الآن در دست شماست، پس بلند شوید و قیام کنید. لاقبل حقی از من ضایع شده است، چرا شما نشستہ اید و فریاد بر نمی آورید؟ ای نیروهای مذهبی متدینی که در این شرایط، گیج و سست شده اید و تحلیلی برای ادامه کار ندارید، حالا که با قضیه غصب فدک مسئله برایتان روشن شد، الآن وقت قیام است. حضرت با این جملات، آن ها را تشویق و ترغیب به قیام می کنند.

هان ای انصار! چه جای سکوت؟

۲۴۳ - «ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ» آنگاه رو به طرف انصار کرده و فرمودند:

۲۴۴ - «يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّهِ!» ای آدم های وارسته!

۲۴۵ - «وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ» ای یاران ملت اسلام.

۲۴۶ - «وَ حَضَنَةَ الْأِسْلَامِ» ای حافظان اسلام

۲۴۷ - «مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي؟» این ضعف و غفلتِ دفاع از حق من که، در شما به وجود آمده برای چیست؟

ص: ۲۴۸

شما را چه شده است که نسبت به حق من چشم پوشی می کنید؟ حضرت نمی خواهند بگویند که شما بیایید و فدک را پس بگیرید و به من برگردانید. بلکه می فرمایند: فدک نمونه خوبی است برای این که شما بلند شوید و اعتراض کنید و در نتیجه جبهه حق و باطل روشن می شود.

۲۴۸ - «وَالسَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟!» چرا نسبت به ظلمی که به من شده سهل انگاری و سستی می کنید.

چرا که دفاع از حق فاطمه علیها السلام دفاع از حق انسان بزرگی است که دفاع از او حق را به نهایت زیبا می نماید. و اگر انصار واقعاً حرف حضرت را شنیده بودند از یک خفت بزرگ که بعداً گریبانگیرشان شد و حتی رهبرشان را به طرز مرموزی کشتند، نجات پیدا می کردند.

همین جا یک نمونه برایتان عرض کنم. شما گاهی می بینید همه نگران یک قضیه هستید و اعتراض دارید ولی نمی دانید اعتراضتان را چگونه مطرح کنید. مثلاً همه از سازمان یا اداره ای شکایت دارند ولی نمی دانند به چه کسی و چگونه اعتراض کنند؟ می بینید بعضی از متعرضین در خیابان جمع می شوند و اعتراض می کنند و چند نفوذی از دشمن هم داخل آن ها می شود و چندجا را آتش می زند، نتیجه اش هم این می شود که به جهت روش غلط آنها دیگر کسی جرأت اعتراض به آن سازمان یا اداره را ندارد. به نظر من دشمن هم برای این که صدای اعتراض حق مردم را منحرف کند و مردم را مأیوس نماید، در آن قضیه خودش را در دل اعتراض مردم قرار می دهد، و جهت آن اعتراض را منحرف می کند. بنابراین هرکسی که انقلاب اسلامی را بیشتر دوست می دارد، هم باید مواظب جریان های

انحرافی باشد، هم باید با انحراف ها به گونه ای برخورد کند که نتیجه اش مقابله با انقلاب اسلامی نشود، و دشمن هم سوء استفاده نکند. الآن با مشکلاتی که ایجاد کرده اند مردم و به خصوص جوانان را به تحلیلی رسانده اند که بگویند اگر انقلاب نباشد وضع ما بهتر خواهد شد. در صورتی که این جوان نمی داند اگر انقلاب نباشد دیگر خودش هم نخواهد بود. کاری شده است که به جای این که این جوان توانایی های الهی و عظیم این انقلاب را بشناسد و با پشتیبانی از ولایت فقیه و جریان های معنوی انقلاب، به اصلاح امور بپردازد، به دشمنان انقلاب دل بسته شود و بخواهد از طریق دشمن، مشکلات را حل کند.

آری! کسی نباید از انحراف های موجود راضی باشد، هر کس از رشوه و رانت و غارت بیت المال و بی عدالتی راضی باشد، خودش جزو غارتگران است. هر جا عدالت نیست یقین بدانید اسلام نیست. البته باید مواظب باشید در راستای اعتراض به انحرافات، دوست و دشمن را خوب بشناسید تا با صدای اعتراض شما دشمن برنامه خودش را عملی نسازد، و لذا شناخت شرایط اعتراض بسیار مهم است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این جملات خطاب به انصار می فرمایند: چرا نشسته اید؟ چرا اعتراض نمی کنید؟ عدالت گم شد، شما هم که می توانید فریاد عدالت خواهی تان را بلند کنید الآن هم که وقت اعتراض است، جریان غصب فدک هم که نمونه خوبی برای اعتراض است، پس چرا نشسته اید؟!

در همین راستا سخنان دانشمند مسیحی لبنانی جناب آقای سلیمان کتانی برنده جایزه حوزه علمیه نجف، به جهت تحقیقاتش راجع به فاطمه زهرا علیها السلام را از کتاب «فاطمه زهرا علیها السلام زهی در نیام» خدمتتان عرض می‌کنم. ایشان با اقتباس از این قسمتِ خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که خطاب به انصار است، از قول حضرت چنین سخن می‌گوید:

مگر هرچه عزّت دارید از این دین نبود؟

مگر این همه فضائلِ روبه روی شما که برای همیشه تاریخ شما را شکوهمند کرد، به جهت گردآمدن به گرد این دین نبود؟

چه شده است که به بهانه ای اندک، می‌خواهید به آن پشت کنید؟

همه می‌دانید؛ اگر به گرد علی نگردید، به گرد هر کس دیگر بگردید، به گرد دین نگشته اید.

شما مگر خودتان با تلاش‌ها و خون دادن‌ها بهای به پاشدن این دین را نپرداختید، پس چرا به جاهلیت گذشته روی برگردانده اید؟

گویا رنج‌هایی که از روح طاغوت و جاهلیت برده اید فراموش کرده اید، همان روحی که شما را در زندگی خیالی وارد کرده بود و دختران و پسران شما در آرزوهای واهی، عمرشان به پوچی کشیده می‌شد.

چرا از دین خدا برگشته اید و می‌خواهید بیشتر هم برگردید؟

گویا حق و عدالت موجود در این نهضت، ارزش‌های انسانی نبودند، گویا شما در زیر سایه ای غیر از حق و عدالت زندگی خود را می‌جوید که به منادیان مخالف نهضت اسلامی نزدیک تر شده اید.

ص: ۲۵۱

راضی بودن منافقان از حاکمیت جدید قابل پذیرش است، اما سکوت رضایتمندانۀ شما که تا دیروز برای اسلام شمشیر می زدید، دل را می سوزاند. چرا؟

همه خوب می دانید که اگر علی حاکم نباشد تفرقه شروع می شود، و در حاکمیت علی است که سایه اتحاد و یگانگی قلب ها، همه جا را فرا می گیرد و در چنین شرایطی همه افراد جامعه به مقاصد انسانی خود خواهند رسید. نگذارید وحدتی را که این جزیره، تازه به خود دیده است، ناقص و نیمه تمام از دست برود.

کدام قدرتی می تواند نور یگانگی را به جامعه برگرداند؟ مگر آن کسی که حتی برای حفظ وحدت، به سادگی از حق خود خواهد گذشت؟

گویا آن همه تبعیض و مشقت و قبیله سالاری، شما را آزرده نکرده بود که باز در دامن خود در حال پروراندن همان آداب هستید، در حالی که امروز در دامن اسلام می توانید فرهنگی بزرگ و معنوی پرورانید که شما را از خاک به افلاک و از سیاهی به صفا برساند.

گویا فکر کرده اید این رسالت و نهضت، هدفی جز این نداشته که گروهی از شما را حاکم کرده و غریزه ریاست طلبی بعضی ها را اشباع نماید.

چرا دارید این همه انوار الهی را که به سوی شما آمده است، ارزان می فروشید؟

استخوان های پوسیده را برای پیروی از عادات گذشته زنده می کنید و گویا در این جزیره نهضتی الهی صورت نگرفته، و می خواهید بر عادات و افکار قبل از اسلام تن دهید. (۱)

حضرت در ادامه می فرمایند: مگر پیامبر صلی الله علیه و آله نفرمود حرمت بازماندگان پیامبر را نگاه دارید، پس چرا دنبال ما نمی آید؟!

۲۴۹ - «أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبِي يَقُولُ» آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود:

۲۵۰ - «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ» حفظ احترام به فرزند هر کس، احترام به پدر اوست.

۲۵۱ - «سَوْعَانَ مَا أَحَدْتُمْ» چه به سرعت رنگ باختید و تحت تأثیر جو قرار گرفتید.

۲۵۲ - «وَ عَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ» چه با عجله، آب از دهان و دماغ این بژ لاغر ریخت، و چه زود شما نسبت به دفاع از حق سست و بی حال شدید.

چطور جوی که سقیفه سازان به وجود آوردند، شما را گرفت؟! ملاک داشته باشید، جای ترس و غفلت نیست، خیلی زود سست شدید.

ملت ما هم باید بدانند که باید تمام زندگی شان را تبدیل به یک مبارزه تمام عیار نظامی، فرهنگی و اقتصادی با دشمنان اهل بیت بکنند و گرنه همچون انصار مبارز سلحشور یار اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله، با اندک حيله ای حذف می شوند و به چه مصیبت هایی که گرفتار نمی گردند.

ص: ۲۵۳

۱- گزینش همراه با کمی تغییر از کتاب «فاطمه زهرا علیها السلام زهی در نیام» از سلیمان کتانی، ترجمه جعفر طباطبایی، انتشارات طوس، سال ۱۳۴۹.

۲۵۳ - «وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوَلُ» شما توانایی آنچه را من در راه آن می‌کوشم و به شما محول می‌کنم دارید.

این که مقام معظم رهبری می‌فرمایند شما ای ملت برای این که عزیز و عزتمند شوید توان مقابله با انحرافات را دارید، روی این مبناست که سرمایه دین الهی و فرهنگ فاطمی را دارا هستید. فرهنگ نفاق دائم جوسازی می‌کند که شما توان مقابله با انحراف را ندارید. فاطمه زهرا علیها السلام و فرهنگ فاطمی می‌گوید شما با داشتن چنین دینی، می‌توانید، حالا که می‌توانید پس چرا انجام نمی‌دهید؟

۲۵۴ - «وَقُوَّةٌ عَلَىٰ مَا أَطْلُبُ وَأُزَاوِلُ» و در شما قوت آن چیزی را که از شما انتظار دارم، هست.

حضرت به انصار می‌گویند: شما توان قیام را دارید، این که فکر می‌کنید نمی‌توانید، از القائنات دشمن و نفاق است که به شما القاء شده است.

کار نفاق در بین شما و در بین جامعه اسلامی القاء ضعف و ناتوانی است. اگر قدرت ملت مسلمان ایران چیزی نیست، چرا ترجیح بند فکر و ذکر رؤسای جمهور آمریکا هر روز، انقلاب اسلامی ایران بوده و هست؟ اگر ملت شیعه چیزی نیست، پس این همه نقشه توسط مستکبران برای حذف فرهنگ شیعه در جهان برای چیست؟! اگر ما چیزی نیستیم، پس چرا با یک تظاهرات مردمی ما و یا با یک حضور فعال در انتخابات، آمریکا حرف هایش را پس می‌گیرد؟!

ص: ۲۵۴

در اوایل سال ۱۳۵۸، کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا و ژیسگاردستن رئیس جمهور سابق فرانسه و خانم تاچر نخست وزیر سابق انگلستان در کنفرانس وِنیز در باره آینده انقلاب اسلامی ایران جلسه گرفتند و به این نتیجه رسیدند که اگر انقلاب اسلامی ایران را رها کنند، بر تمام مردم جهان اثر می گذارد. لذا برای این که انقلاب را کنترل و نابود کنند، ابتدا طرح کودتای داخلی مشهور به کودتای پادگان نوژه را تنظیم کردند و طرح آن ها این بود که اگر کودتا شکست خورد، جنگ تحمیلی عراق به ایران را راه بیندازند و هشت سال با تمام امکانات به صدام کمک کردند، و بعد از آن هم یک روز از توطئه علیه این انقلاب شیعی باز نایستادند. چرا این همه توطئه ضد انقلاب اسلامی راه انداختند؟ چون می دانند انقلاب اسلامی حرفی دارد که اگر آن حرف جهانی شود، آنها دیگر نمی توانند بمانند. این جاست که ما باید قدرت فرهنگ انقلاب اسلامی را که ریشه در فرهنگ فاطمی دارد، به خوبی بشناسیم. این مطلب را فاطمه زهرا علیها السلام در صدر اسلام می فرمایند، که ای مسلمانان! شما از توانایی هایی که دین اسلام به شما داده است غفلت نکنید. مواظب باشید چشم شما را ظاهر دشمن و توطئه های آن، از توانایی عظیمی که به جهت اسلام به دست آورده اید، برنگرداند.

دین خدا که رحلت نکرده!

بعد حضرت می فرمایند: مواظب باشید گرفتار این فکر غلط نشوید که با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دین اسلام هم از بین می رود.

ص: ۲۵۵

این یک نقطه ضعف بزرگ است که عده ای فکر می کردند با رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله دین هم می رود. براساس همین تفکر غلط کسانی را که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حاکم می شوند، آدم های محترم و لایقی می پندارند. دو گروه این تفکر غلط را داشتند. یک گروه منافقین زمان پیامبر صلی الله علیه و آله که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر زکات هم نمی دادند، می گفتند ما فقط با محمد قرارداد بسته بودیم که زکات بدهیم و فکر می کردند با یک شخص قرارداد بسته اند. گروه دیگر امثال خلیفه اول و ادامه دهندگان فکر وی بودند که گفتند حالا که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، ما باید با فکر و تشخیص خودمان جامعه را اداره کنیم. (۱)

یعنی عملاً تصورشان این بود که با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ختم نبوت، رابطه خدا با بشر قطع شده است و دیگر کسی نیست که از طریق ارتباط با عالم غیب از اسرار اسلام و قرآن آگاهی یابد.

زمانی که به حج مشرف شده بودم در صحن مسجدالنبی دیدم یک مسلمان سنی پاکستانی پشت دیواری که مقبره پیامبر صلی الله علیه و آله داخل آن بود ایستاده است و با پیامبر صلی الله علیه و آله معاشقه می کند. یکی از روحانیون وهابی رسید و به او گفت: آیا با دیوار حرف می زنی؟ او در حالی که اشک از چشمانش جاری بود در جواب گفت: نه؛ با رسول الله حرف می زنم، بین من و رسول الله صلی الله علیه و آله دیوار نمی تواند حائل باشد. آن وهابیی یک دفعه گفت پیغمبر مرده است. من خیلی ناراحت شدم و شروع کردم آیاتی را در ردّ

ص: ۲۵۶

نظر او خواندن. بعد دیدم این ها چه قدر بی فکر هستند که معتقدند هم خود پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرده و مرده است و دیگر هیچ حضوری در عالم ندارد، هم حرف های حضرت مرده است. در طول تاریخ این فکر غلط چه ظلم هایی که نکرده است، شروع کردند روایات پیامبر صلی الله علیه و آله را سوزاندن، گفتند دوره پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته است، مگر می شود حرف پیامبر صلی الله علیه و آله تا قیام قیامت جاودانه باشد؟ (۱) اگر ملت ما هم غفلت کند تحت تأثیر همان فکری که در صدر اسلام، اسلام را از مسیر اصلی خود منحرف کرد، یک دفعه می بینید گرفتار چنین تصور باطلی می شود که مثلاً دوره اسلام گذشته است و اسلام دیگر کهنه شده است. همین نوع برخورد را ممکن است با انقلاب اسلامی و امام خمینی «رحمه الله علیه» داشته باشند، در حالی که امام خمینی «رحمه الله علیه» مظهر فقه آل محمد علیهم السلام در قرن حاضر است، هرچند نهضت او تکامل یافتنی هست تا این شاء الله به انقلاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ختم شود، ولی کهنه شدنی نیست. آنهایی که سیر جریان حق در طول تاریخ را نمی شناسند می گویند: وقتی امام «رحمه الله علیه» رفت، انقلاب اسلامی هم رفت. این همان فکر باطلی است که فاطمه زهرا علیها السلام در صدر اسلام روی آن دست گذاشتند. حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: شما می گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرده است، آری رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مصیبت خیلی بزرگی است، ولی این را که خود قرآن گفته است که همه می میرند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم می میرد.

ص: ۲۵۷

۱- به کتاب «معنویت تشیع» از علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» رجوع کنید.

حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند آیا گفتید محمد صلی الله علیه و آله مرد و دینش بی کس و کار شد؟، «فَخَطَبُ جَلِيلٍ»، آری رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مصیبت بزرگی بود، «اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ»، مصیبتی در نهایت وسعت، «وَاسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ»، مثل قلعه ای که شکافش وسعت یابد.

۲۵۹ - «وَأَنْفَقَ رَتْقَهُ» و با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله درز و شکاف دوخته شده قلعه اسلام شکافته شد.

۲۶۰ - «وَأُظْلِمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ» و سراسر زمین بر اثر غیاب او تاریک شد.

۲۶۱ - «وَكُشِفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ» و ستارگان در مصیبت از دست دادن پیامبر صلی الله علیه و آله بی فروغ گردیدند.

۲۶۲ - «وَأَكْدَتِ الْأَمَالُ» آرزوها به ناامیدی گرایید و آرمان های بلندی که با نور مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله می توانست روبه روی بشر ترسیم شود، پایمال گردید.

۲۶۳ - «وَوَخَّشَعَتِ الْجِبَالُ» کوه ها از جا فرو ریخت و اندیشه های بزرگ فرو افتادند.

۲۶۴ - «وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ» حرمت حریم شکسته شد و ملاک های حق و باطل پایمال گردید.

۲۶۵ - «وَأُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ» و احترامی برای افراد شایسته پس از وفات او باقی نماند و حریم ها بی پناه ماند.

۲۶۶ - «فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى» و به خدا قسم این مصیبت بزرگترین پیش آمد بود، و معنی رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به واقع پدید آمدن این حادثه هاست.

۲۶۷ - «وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى» و مصیبت بزرگ همین از بین رفتن حریم آنهایی است که باید حریمشان رعایت می شد تا محمد صلی الله علیه و آله بماند.

۲۶۸ - «لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ» که پیش آمدی مانند آن نیست.

۲۶۹ - «وَ لَا بَاقِيَّةَ عَاجِلَةً» و بلاى جانگذاری در این دنیا به پایه آن نمی رسد که آخرین و کامل ترین دین، که امید همه انسان های حق خواه و مستضعف است، از مسیر اصلی خود خارج شود.

۲۷۰ - «أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ - جَلَّ تَنَائُهُ - فِي أَفْئِيتِكُمْ» کتاب خدا - همان قرآن که در خانه هاتان دارید - آن را آشکار کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله هم می میرد.

۲۷۱ - «فِي مُمْسَاكُمُ وَ مُصْبِحِكُمْ» همان کتابی که در مجالس شبانه و روزانه تان.

۲۷۲ - «هُتَافًا وَ صُرَاخًا» آرام یا بلند

۲۷۳ - «وَ تِلَاوَةً وَ أَلْحَانًا» با تلاوت و لحن، آن را می خوانید

۲۷۴ - «وَ لَقَبْلُهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ» که پیامبران پیش از او نیز رحلت کردند.

۲۷۵ - «حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قِضَاءٌ حَتْمٌ» حکمی است حتمی و قضایی است قطعی.

۲۷۶ - «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (۱) یعنی؛ قرآن می فرماید: محمد صلی الله علیه و آله نیست مگر پیامبری که پیش از وی پیامبران دیگری بودند و در گذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته شود به عقب برمی گردید و آن کس که به عقب برگردد به خدا زیانی نمی رساند و خدا شکرکنندگان را پاداش خواهد داد.

فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را که خود قرآن خبر داده است، پس چرا شما از دین خدا رو بر می گردانید؟ رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله چه ربطی به برگشتن از دین خدا دارد؟! دین اسلام که رحلت نکرده است، پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرده است و اسلام از طریق اهل بیت می تواند ادامه پیدا کند.

اگر روی این مسئله فکر و تأمل کنید؛ معنی این که می توانید همیشه بر اساس روح فاطمه زهرا علیها السلام زندگی کنید، پیدا می شود. حضرت می فرمایند: مگر جز این است که حیات اسلام به حاکمیت اسلام است، و حاکمیت اسلام هم فقط توسط کسی ممکن است که حقایق قرآن در دست اوست و او جز علی علیه السلام کسی نیست. پس چرا از ادامه اسلام با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باز ماندید؟ درست است که برای ادامه اسلام باید کسی در صحنه باشد که مثل پیامبر صلی الله علیه و آله سراسر وجودش اسلام باشد، ولی مگر علی علیه السلام چنین نیست؟

ص: ۲۶۰

ببینید تاریخ چقدر دقیق تکرار می شود. اخیراً کسانی که از فرهنگ فاطمی محروم اند در باره امام خمینی «رحمه الله علیه» و انقلاب اسلامی چه حرف هایی می زنند. این ها می گویند بنیانگذار انقلاب اسلامی یک شخصیت افسانه ای (کاریزما) بود که به موزه سپرده شد و دیگر قصه امام و انقلاب تمام شد. آری اگر امام خمینی «رحمه الله علیه» از خودشان حرفی داشتند، تمام شدنی بودند، ولی امام خمینی «رحمه الله علیه» حرف پیامبر و ائمه علیهم السلام را بیان می کردند. البته حرف پیامبر و ائمه علیهم السلام هم حرف خداست و دوره حرف خدا هیچ وقت تمام شدنی نیست. حرف کسی تمام شدنی است که اندیشه اش از حرف خدا فاصله گرفته است.

هوشیاری فاطمه زهرا علیها السلام را بنگرید که می دانند جامعه الآن به چه انحرافی گرفتار شده است. آنها می گویند با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دوره ایشان گذشت. این حيله دشمن بود که انگیزه دفاع از زندگی دینی را که تنها وسیله نجات ملت هاست، از بین ببرد.

مدت هاست که بعضی از دانشمندان غربی متوجه شده اند دوره فرهنگ لیبرال دموکراسی - که با میل مردم می خواهد جامعه را اداره کند - گذشته و باید به دین خدا رجوع کرد. ولی سران فاسد دنیا اجازه نمی دهند حرف دین اسلام و انقلاب اسلامی به خوبی به گوش مردم جهان برسد، و گرنه حرف، همان حرف فاطمه علیها السلام است که هیچ وقت دوره دین، یعنی حاکمیت حکم خدا تمام نمی شود. روزنامه اشپیگل از هایدگر می پرسد شما که دموکراسی را حکومت هوس های سرگردان می دانی و دموکراسی را برای ملت اروپا خطرناک می شماری چه راه حلی داری؟ او در جواب

می گوید: «اگر خدایی بیاید و کاری بکند» و او وصیت می کند تا زنده هستم، مصاحبه مرا - که این جمله در آن بود - چاپ نکنید. چون هنوز زمانه به این نکته نرسیده که باید به خدایی نزدیک شوند که حاکمیت جامعه را در دست گیرد و آن خدا، خدای کلیسا نیست، باید یک خدای دیگری بیاید و کاری بکند. که به نظر ما آن خدایی است که فاطمه زهرا و اهل بیت پیامبر علیهم السلام متذکر آن هستند.

حالا- اگر ما از حاکمیت حکم خدا در جامعه غفلت کنیم دچار خسران بزرگی خواهیم شد. و لذا نباید از ارزش انقلاب اسلامی غافل شویم و از آن دست برداریم، و صدای بلند فاطمه زهرا علیها السلام را در گستره تاریخ نشنیده انگاریم.

خطر بسته شدن راه های آسمان

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله طرز تفکری حاکمیت را در دست گرفت که به خودی خودش، تهدیدی در جهت به هدر دادن حقایق بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای پدید آوردن آن رنج های فراوان کشیده بودند، و در راه عملی کردن آن حقایق و در راه تثبیت آن ها، قربانی های فراوان داده شد، و فاطمه علیها السلام با خود آگاهی تاریخی مخصوص خود و با آن روح آشنای به عالم قدس، خطر فردایی را می دید که راه های آسمانی شدن انسان ها، به بهانه های واهی بسته می شود، و بشر را تماماً زمینی می کنند. آسمانی که آخرین دین خدا در پیش روی بشر آخرالزمان گشوده بود باید تا آخر گشوده می ماند. و اصلاً دین اسلام برای همین آمده بود، ولی می رفت که

جهان از دین اصیل اسلامی محروم بماند و یک اسلام قلابی جای آن را بگیرد و فاطمه علیها السلام متذکر این انحراف و آن محرومیت شد.

به طور مسلم اجتماعی که ممارست طولانی با فرهنگ اسلام ندارد، خیلی زود با زنده کردن بعضی از تعصب ها از مسیر اصلی خارج می شود، و این است که باید پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی پیشوایی این امت نوپای را به عهده بگیرند که با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله رابطه شان با آسمان قطع نگردد و با روح تماماً توحیدی خود از همه تعصب ها و قبیله گرایی ها آزاد شده باشند و گرنه در شرایط قبیله گرایی، به راحتی جریان های منحرف جای خود را باز می کنند و می رود که به کلی جامعه اسلامی را از جای خود برگیند و ریشه کن نمایند. همچنان که با انتخاب یزید بن ابوسفیان (۱)

برای حاکمیت شام، که به قبیله خود فکر می کرد و نه به اسلام، راه برای حضور برادرش یعنی معاویه بر حاکمیت شام باز شد و دیگر از این به بعد ملاک شرافت و عدم شرافت، قبیله بنی امیه بود و نه اسلام، و فاطمه زهرا علیها السلام، از این انحراف قبل از به وقوع پیوستن آن، آگاه بود که چه خواهد شد.

فاطمه علیها السلام با همه تاریخ سخن می گوید

اگرچه خطبه فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه و در مقابل حاضران در آن جلسه ایراد شد، ولی آن حضرت نظرش را به افق ها و فضاهاهی دورتر

ص: ۲۶۳

۱- تمام فرزندان ابوسفیان، در مخالفت سرسختانه با اسلام و مسلمین اشخاص سابقه داری بودند، یکی از آنها یزید، برادر معاویه بود. او در جریان فتح مکه به اسارت گرفته شد، ولی متأسفانه همین فرد توسط خلفاء به ولایت و حکمرانی شام که مهم ترین منطقه استراتژیک و هم مرز با ابر قدرت روم بود، منصوب شد. (الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۸۳)

از دیواره های مسجد دوخته بود، و به همین جهت در عین حالت اعتراض، از آرامش خاصی برخوردار بود، گویا با همه تاریخ سخن می گفت و فقط جمع حاضر در مسجد در جلو او نبودند.

انقلاب فاطمه زهرا علیها السلام اظهار رنجی بود که پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر بشریت وارد شده بود. دردی که حضرت فاطمه علیها السلام هم، علل و عوامل آن را درک کرده و هم سنگینی های آن را لمس نموده بود. فاطمه زهرا علیها السلام با همه وجود خود احساس کرد، مرگی که آن مرد بزرگ را ربود، اینک دست خود را به جانب محصول بزرگ او نیز دراز کرده و خوب می دانست آینده اسلام در حالی که نامادری ها به جای وارثان آن نشسته اند چه خواهد شد.

آیا اگر شما هم به جای فاطمه علیها السلام بودید، از خود سؤال نمی کردید چرا این ها این همه توصیه و وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نادیده می گیرند؟ آیا به این نتیجه نمی رسیدید که موضوع؛ فراموشی نیست، بلکه قصد نشنیدن دارند و به دنبال فرصتی بودند که کار خود را عملی کنند و به خیال خود با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آن فرصت فراهم شده است.

حضرت فاطمه علیها السلام همچون لیل القدر؛ ناپیدا و سرنوشت ساز است. ظاهراً او یک اعتراض بود و مقداری اشک، ولی تکلیف همه ائمه معصومین علیهم السلام را در مقابل آن انحراف بزرگ تا آینده تاریخ روشن نمود و در واقع حرکات ائمه علیهم السلام همه ادامه راهی است که فاطمه علیها السلام گشود. و لذا امام عسگری علیه السلام فرمودند: «نَحْنُ حُجَّجُ اللَّهِ عَلٰی خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا» یعنی ما حجّت های خدا بر مردم و جدّ ما فاطمه علیها السلام حجّت خدا بر ما

است. (۱)

حضرت فاطمه علیها السلام در آن شرایط بحرانی جبهه ای گشود که تاریخ را از ظلمات آزاد نماید و این جبهه هنوز گشوده و در حال حرکت است.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۲۶۵

۱- «تفسیر اطیب البیان»، ج ۱۳، صفحه ۲۲۳ (نقل از شرح «فَصَّ حَکْمِهِ عِزِّمَتِيهِ فِي كَلِمَةِ فَاطِمِيهِ»، از آیت الله حسن زاده آملی ص ۱۵۹).

خطر بی تفاوت شدن مجاهدان دیروز

اشاره

ص: ۲۶۷

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ)

(وَ كُنْتُ لِمَا اِمْتَحَنَكَ بِه صَابِرَةً...)(۱)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام! ای امتحان شده توسط خالقت قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابر و بردباری و از عهده آن امتحان عظیم بر خواهی آمد.

فاطمه علیها السلام صبر بزرگی است که توانست در شرایط پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله، آن امتحان عظیم الهی را به نمایش گذارد و در نشان دادن انحرافی و حشتناک با تمام وجود، موفق شود.

بحثمان در رابطه با خطبه روشنگرانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. در این جلسه فراز دیگری از کلمات حضرت را ادامه می دهیم. حضرت خطاب به انصار، یعنی انسان های مذهبی آن زمان که نسبت به جریان حاکمیت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرده بودند، می فرمایند: ای گروه انصار! از شما انتظار نبود که فضا و جوئی که در جامعه ساخته شد، تحت تأثیرتان قرار دهد.

ص: ۲۶۹

همیشه افراد غیرمؤمن و یا انسان های سست ایمان، جوی را می سازند و افراد مؤمن ساده را منفعل طرح و برنامه خود می کنند. به عنوان مثال اگر در سال های اخیر دقت کرده باشید، عده ای فضایی را در رابطه با توسعه اقتصادی و سیاسی ساختند ولی بیشتر دنیاپرستی و سیاست زدگی را تبلیغ کردند و جمع کثیری از افراد انقلابی ساده را نیز منفعل نمودند. جریان ها و شریان های فرهنگی و اقتصادی جامعه را با آن شعارها به دست گرفتند و هرچه خواستند به انقلاب اسلامی تحمیل کردند. و متأسفانه بسیاری از افراد متدین و مؤمن هم ایستادند و نظاره کردند.

فاطمه زهرا علیها السلام در آن زمان با این مسئله روبه رویند که جریانی با نقشه قبلی عنان جامعه اسلامی را به دست گرفته و به هرجا که می خواهد می برد. ولی مشکل اصلی که به جامعه آن روز و به آیندگان ضربه زد، از جایی شروع شد که مذهبی های سینه چاک مبارز جنگجو، فقط نگاه می کردند و هیچ کاری در مقابل این جریان انجام ندادند. حضرت خطاب به آن ها می فرماید:

هان ای گروه انصار

۲۴۴ - «یا مَعْشَرَ النَّبِيِّهِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَ حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ» ای انجمن نقبا و بازرسان! ای بازوان ملت و ای حافظان اسلام! ای کسانی که خودتان محل و تکیه گاه اسلام بودید و اهل مبارزه، چرا نشسته اید؟ و این چه فکر اشتباهی است که شما تصوّر می کنید چون حضرت محمّد صلی الله علیه و آله رحلت

ص: ۲۷۰

کرده است، پس دیگر کاری نمی توان کرد، و از این طریق میدان را به غیر خودی ها داده اید؟

۲۵۵ - «أَتَقُولُونَ مَا تَ مُحَمَّدٌ» آیا می گویند حضرت محمد صلی الله علیه و آله رحلت کرده است، مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که رحلت کند، باید بنشینیم و نقشه های انحراف از اسلام را نگاه کنیم، تا هر کس هر بلایی خواست بر سر اسلام بیاورد؟ حضرت می فرمایند: خداوند در قرآن هم فرموده است که پیامبر رحلت می کند و معلوم است که رحلت پیامبر خیلی سخت است. آری؛ با رحلت پیامبر است که:

۲۶۰ - «أُظْلِمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ» بر اثر غیبت او زمین سراسر تاریک گردید.

۲۶۱ - «وَكُسِفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ» در مصیبتش ستاره ها تاریک شدند. ولی مگر با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عین بزرگی مصیبت باید از اسلام دست بردارید و در دفاع از اسلام کوتاه بیایید و منفعل جریانِ جریان سازهای بعد از رحلت او شوید؟ چرا حواستان جمع نیست؟ شما نمی توانید به بهانه رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به حاکمیت حق و حذف باطل در جامعه کوتاه بیایید. این است آن خطر بسیار بزرگ که در واقع رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به مصیبت تبدیل کرده است.

ص: ۲۷۱

فاطمه زهرا علیها السلام تکلیف را برای ما روشن می کنند که ای مسلمانان! شما در هر شرایطی باید مسلمان باشید و هیچ چیز حتی رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی تواند بهانه شود که نسبت به حاکمیت حق در جامعه بی تفاوت گردید.

حضرت می فرمایند: اولاً؛ چرا نسبت به انحرافی که در مسیر اسلام ایجاد شده است بی تفاوت شدید؟ ثانیاً؛ اگر بی تفاوت نیستید و واقعاً می خواهید قیام کنید و به دنبال بهانه ای منطقی برای حرکت و قیام هستید، بهانه خوبی در دست شماست و آن عبارت است از دفاع از حق دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس حرکت و قیامتان را شروع کنید.

گاهی انسان برای بیان حق، نیاز به بهانه ای منطقی و شرایط مناسب دارد، مثلاً کسی را می شناسید که در عین بی دینی، نسبت به اسلام عناد هم دارد ولی به راحتی نمی توانید بی دین بودن او را روشن کنید، چون خود شما را به بی دینی متهم می کنند، امّا ممکن است او کاری کند که زمینه ای برای بیان بی دینی او ایجاد می شود، در این جاست که بهانه خوبی به دست شما آمده است تا وظیفه دینی تان را نسبت به او انجام دهید. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در حین سخن خود روشن کردند که خلیفه گرفتار مواعظ غلط شده و ثابت کردند که او نمی تواند احکام خدا را از قرآن استخراج کند، حالا به گروه انصار می فرماید: اگر برای قیام خود بهانه ای منطقی و شرعی می خواهید، اعتراض به مسأله فدک و قیام برای گرفتن حق من از خلیفه، می تواند بهانه خوبی برای شما باشد. موضوع فدک بهانه ای بود تا کسانی که می خواهند قیام کنند، به راحتی بتوانند بگویند ما می خواهیم

حَقِّ دَخْتَرِ پِيَامِبِرِ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَا بَغِيْرِيْمِ. دَخْتَرِيْ كِه پِيَامِبِرِ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَرْبَارِه اَوْ فَرْمُوْد: «فَاطِمَهٗ بَضْعَهٗ مِّنِّي»؛ فَاطِمَه پَارِه اِيْ اَز مَن اَسْت.

حضرت، خطاب به انصار می فرمایند:

۲۷۷ - «أَيُّهَا بَنِي قَيْلَةَ!» ای پسران قیله! (۱)

۲۷۸ - «أَأَهْضَمُ تَرَاثَ أَبِي؟» آیا من نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم؟!

۲۷۹ - «وَأَنْتُمْ بِمَرَايِ مَنِّي وَمَسْمَعٍ» و شما سخن مرا می شنوید و به من نگاه می کنید؟!

۲۸۰ - «وَأَمْتَدَائِيَّ وَمَجْمَعٍ» و در حالی که دارای انجمن و اجتماعید؟!

۲۸۱ - «تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ» صدای دعوت من شما را فرا گرفته است و همه شما آن را می شنوید.

۲۸۲ - «وَأَنْتُمْ تَشْمَلُكُمْ الْخُبْرَةُ» از هر جهت از حال من آگاهی دارید و خبر من به شما رسیده است که حق مرا ضایع کرده اند.

۲۸۳ - «وَأَنْتُمْ ذَوُّ الْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ» و شما با نفرات و آمادگی هایی که دارید،

۲۸۴ - «وَالْأَدَاهِ وَالْقُوَّةِ» و این که دارای ابزار و قوه اید.

۲۸۵ - «وَأَعِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْجُنَّةُ» و در حالی که اسلحه و زره و سپر نزد شما هست و بهانه ای برای دفاع نکردن ندارید، پس چرا ساکت نشسته اید؟

ص: ۲۷۳

۱- قیله، مادر بزرگ اوس و خزرج بود.

فاطمه زهرا علیها السلام شرایط و زمینه مقابله انصار و مجاهدین با خلیفه را فراهم می کنند. رهنمود می دهند و لذا هیچ حجّتی برای سستی و بی تفاوتی باقی نمی ماند.

وقتی بنی صدر رئیس جمهور شد، بزرگان انقلاب متوجّه شدند که او از جهات مختلف دارای مشکل است و لذا دنبال شرایط و زمینه ای بودند تا اعتراض و تنفّر خود را نسبت به کارهای او آشکار کنند. وقتی امام خمینی «رحمه الله علیه» حکم فرماندهی کلّ قوا را از او سلب کردند، در واقع بهانه را به دست مردم دادند تا اعتراضشان را شروع کنند و به دنبال آن، مجلس شورای اسلامی هم او را عزل کرد. این کمکی بود که امام خمینی «رحمه الله علیه» به کسانی کردند که به دنبال بهانه بودند خیلی ها در آن فضای رُعبی که پس از سقیفه پیش آوردند، بیعت کردند و با اندک تأملی به خود آمدند، و حالا حرفشان این بود که وضع موجود را نمی پسندیم، ولی نمی دانیم چکار کنیم. فاطمه زهرا علیها السلام رهنمودهای خود را دادند و بهانه خوبی برایشان فراهم کردند تا هم اکنون که متوجّه شدند حق و باطل چیست و قدرت دفاع از حق را هم دارند، حرکت خود را شروع کنند.

با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبهه حق و باطل در هم آمیخت و مردم نمی دانستند حق و باطل کدام است. فاطمه زهرا علیها السلام می خواهند به مردم کمک کنند تا جبهه حق و باطل را روشن بینند، آن وقت وظیفه مردم دفاع از جبهه حق است و اگر وظیفه شان را انجام ندهند و کوتاه بیایند، از برکات واقع بودن در جبهه حق، محروم می شوند. این جاست که حضرت خطاب به انصار می گویند:

الدَّعْوَةَ فَلَا تُجِيبُونَ؟» صدای دعوت من به طور کامل به شما رسیده است، چرا جواب نمی دهید؟

۲۸۷ - «وَ تَأْتِيَكُمْ الصَّرَخَةُ فَلَا تُعِينُونَ؟» ناله من به گوش شما رسیده است، چرا کمک نمی کنید؟

۲۸۸ - «وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ» در حالی که شما به شجاعت و جنگاوری معروفید.

ای گروه انصار! شما هم قدرت یاری مرا دارید، هم شخصیتِ فهمِ معنی دفاع از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در شما هست. سوابقتان نشان می دهد که آدم هایی هستید که ارزش دفاع از حق را می شناسید و به آن عمل کرده اید.

۲۸۹ - «مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ» به خیر و صلاح معروفید.

۲۹۰ - «وَ النَّخْبَةُ الَّتِي أُنتَخِبَتْ» شما برگزیدگانی بودید که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای دفاع از اسلام انتخاب شدید.

۲۹۱ - «وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي أُخْتِيرَتْ» شما برای مبارزه در راه اسلام انتخاب شدید.

۲۹۲ - «قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ» با عرب پیکار کردید و تحمل رنج و زحمت نمودید.

۲۹۳ - «وَ نَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ» با امت ها به رزم پرداختید.

۲۹۴ - «وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ» با پهلوانان به نبرد تن دادید.

چه شده است که نشسته اید؟ گویا آن همه تبعیض و قبیله بازی های قبل از اسلام شما را آزرده نکرده است که باز در دامن خود در حال پروراندن همان فرهنگ و همان فتنه ها هستید. مگر نمی بینید اگر اسلام حاکم نباشد و اگر حاکمیت به دست امام معصوم نباشد و دوباره، غیر از معصوم سرکار آید، جریان ها را به همان حرکت منفی طاغوتی جاهلی برمی گرداند؟ در حالی که امروز در دامن اسلام می توانید فرهنگی بزرگ و الهی پرورانید، تا شما را از خاک به افلاک ببرد و از سیاهی به صفا و پاکی برساند؟ گویا فکر کردید این رسالت و انقلاب، هدفی جز این نداشت که گروهی را حاکم کند و غریزه ریاست طلبی بعضی ها را اشباع نماید، آیا این انقلاب آمد تا یک گروه بیاید و گروه دیگر برود، یا اسلام آمد که حق حاکم باشد؟! حق از طریق امام معصوم حاکم می شود. چرا این چنین نور الهی را که به سوی شما آمده است ارزان می فروشید؟ آیا باید بنشینید تا دشمن و منافق هر کاری که دلش خواست بکند تا نابود شوید، استخوان های پوسیده را برای پیروی از عادات جاهلیت گذشته زنده می کنید؟ مگر یادتان رفت که بنا بود پیامبر و فرهنگ پیامبر حاکم شود، چرا دوباره بحث قبیله گرایی به صحنه اندیشه جامعه رسوخ کرده است؟

حیله برگشت به ایران باستان

کسی که امیر المؤمنین علیه السلام را در فرهنگ و اندیشه خود دارد، در مقابل ارزش های اسلامی دیگر چه نیازی به زنده کردن کاوه آهنگر و برگشت به ایران باستان دارد؟ وقتی نشستید و نگاه کردید، ولی قیام نکردید،

دشمنان دین خدا، یعنی کفار و منافقین، فرهنگ خود را به صحنه جامعه می آورند. مجسمه رضاخان را که خجالت می کشند به میدان بیاورند، به جای آن در وسط شهر اسلامی مجسمه کاوه آهنگر را به میدان می آورند. منظور این نیست که کاوه آهنگر آدم بدی است، منظور این است که گاهی به میدان آوردن فرهنگ کاوه آهنگر، به معنی حذف فرهنگ علی علیه السلام است؛ چون وقتی فرهنگ علوی در عالم نیامده بود، می توانستید به فرهنگ کاوه رجوع کنید، ولی وقتی فرهنگ علوی در صحنه حیات بشر عرضه شده است، ذهن جامعه را به کاوه آهنگر مشغول کردن، باعث نادیده گرفتن فرهنگ معصوم می شود. این یک قاعده است، دیروز و امروز هم ندارد. مشاوران رضاخان هم به او پیشنهاد کردند برای حذف اسلام، فرهنگ ایران باستان را جایگزین کند.

با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و منصورف کردن ذهن های جامعه از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و حاکم شدن خلیفه اول و دوم، شما آرام آرام می بینید دوباره همان قبیله گرایی به میدان آمد. قبیله بنی امیه و قبیله بنی هاشم مطرح شد. همان فرهنگ و افتخارات جاهلیت دوباره سر بر آورد، البته در ظاهری اسلامی. اسلام حقیقی آمد و این حرف ها را از صحنه جامعه حذف کرد و بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر علی علیه السلام حاکم نشود، دوباره فرهنگ جاهلی برمی گردد و استخوان های پوسیده را برای پیروی از عادات گذشته زنده می کنید و طوری می شود که گویا در جزیره العرب اصلاً انقلابی صورت نگرفته است و انگار می خواهید به فرهنگ قبل از اسلام تن دهید. تمام این جریان ها را فاطمه زهرا علیها السلام پیش بینی کرده بود. می فرمایند: ای

انصار! مگر شما به میدان نیامدید؟ ای مبارزان؛ ای زندان رفته ها؛ ای جبهه دیده ها! مگر به کمک ما نیامدید تا اسلام را در همه جا حاکم کنید و بینی مشرک را به خاک بمالید و چنین هم کردید، پس چرا امروز که خطر حذف اسلام ظاهر شده است، ساکت نشسته اید؟!

۲۹۵ - «لَا تَبْرِحْ أَوْ تَبْرِحُونَ نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُونَ» ما همواره فرمانده بودیم و شما همیشه فرمانبر بودید؛ یعنی ما امر می کردیم و شما تسلیم امر ما بودید.

حضرت می فرمایند: مگر این طور نبود که ما دستور می دادیم و شما اطاعت می کردید؛ خدا حکمش را از زبان ما جاری می کرد و شما عمل می کردید، چرا که سخن پیامبر و اهل البیت علیهم السلام سخن خداست. مگر تبعیت از سخن خدا از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله برای شما ضرر داشت که ادامه آن سخن و فرهنگ را در حضرت علی علیه السلام جستجو نمی کنید؟

۲۹۶ - «حَتَّىٰ إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْأَسْلَامِ» تا این که به کمک مدیریت ما آسیای اسلام به گردش افتاد، و در سایه آن مدیریت از یک طرف و شجاعت و ایثار شما از طرف دیگر، اسلام پیروز گردید.

۲۹۷ - «وَدَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ» و پستان روزگار به شیر آمد و برکت وارد جامعه شد.

۲۹۸ - «وَوَخَضَعَتْ نُعْرَهُ الشُّرُكِ» و نعره های شرک آمیز فروکش کرد.

۲۹۹ - «وَوَسَكَنتُ فَوْرَهُ الْإِفْكِ» و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد.

با آمدن اسلام همه با هم رفیق شدند، همه به همدیگر محبت پیدا کردند و کینه ها فروکش کرد. همه در جامعه اسلامی دوست دار عدالت

بودند و همه نگران فقرا؛ مگر جز در سایه فرهنگ معصوم به اینجا رسیدید؟ پس چه شده است که حالا از چنین فرهنگی غافل شده اید؟

۳۰۰ - «وَ حَمَدْتُ نِيرَانُ الْكُفْرِ» و آتش کفر خاموش شد.

۳۰۱ - «وَ هَيَدَأْتُ دَعْوَةَ الْهَرَجِ» و دعوت و ندای هرج و مرج آرام گرفت. هر کس می خواست فتنه ای ایجاد کند، شما او را با پذیرش حکم خدا از بین بردید.

۳۰۲ - «وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ» و نظام دین کاملاً ردیف شد و شرایط به ثمر رسیدن اهداف جامعه اسلامی فراهم گشت.

۳۰۳ - «فَأَنَّى حِزْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؟» پس چرا بعد از اقرارتان در دینداری، اکنون حیران و سرگردان شده اید؟

فاطمه زهرا علیها السلام از قرآن شاهد آوردند که «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»^(۱)؛ یعنی خداوند می فرماید: اگر پیامبر رحلت کرد یا کشته شد. شما به کفر و بی دینی گذشته تان برمی گردید؟! مگر شما هر چه عزت و کرامت دارید، از همین دین نبود؟ مگر این همه فضائلی که روبه روی شماست و می تواند تاریخ شما را برای همیشه شکوهمند کند، به جهت روی آوردن به دین خدا و پیامبر خدا و اهل البیت او نبود؟ چه شد که به بهانه رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خواهید به آن دین پشت کنید؟ همه می دانید که اگر به علی علیه السلام روی نیاورید، به هر کس دیگری روی آورید، به فرهنگ معصوم پشت کرده اید؟ مگر خود شما با تلاش ها و مجاهدت ها و

ص: ۲۷۹

خون‌هایی که دادید، بهای به پا شدن این دین را نپرداخته‌اید؟ پس چرا دوباره به سوی جاهلیت گذشته جهت گرفته‌اید؟ گویا رنج‌هایی که از فرهنگ طاغوت و جاهلیت برده‌اید، فراموش کرده‌اید. همان فرهنگی که شما را در زندگی خیالی وارد کرده بود و زندگی دختران و پسران شما را در آرزوهای پوچ واهی به پوچی و تباهی کشید. چرا می‌خواهید به همان فرهنگ برگشت کنید و چرا می‌خواهید دوباره به همان پوچی برگردید؟ بعد از روشن شدن ارزش دین الهی و روشن شدن توانایی‌های دین در زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی، چرا عقب‌نشینی کرده‌اید؟! «فَأَنَّى حِرْزُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؟».

۳۰۴ - «وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ» و چگونه بعد از آشکار کردن دفاع خود از اسلام، همکاری خود را نهفته کردید؟

۳۰۵ - «وَ نَكَضْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ» و بعد از آن پیش‌قدمی، عقب‌نشینی کردید؟

۳۰۶ - «وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ» و بعد از ایمان، شرک آوردید؟

۳۰۷ - «الَّا- تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ يَدْعُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ اتَّخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» چرا با آن گروهی که عهد دینی خود را شکستند و برای خارج کردن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌همدست شدند، به مبارزه بلند نمی‌شوید؟ در حالی که مقابله با دین را آن‌ها ابتدا شروع کردند، آیا از آن‌ها می‌ترسید؟ در حالی که شایسته است - اگر شما از مؤمنان هستید - از خدا بترسید.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در واقع می خواهند بگویند چرا به حکم خدا پشت کرده اید؟ در زمان فاطمه زهرا علیها السلام چه کسی به حکم خدا پشت کرد؟ مگر فرهنگ جایگزینی انسان غیر معصوم به جای امام معصوم جهت اداره جامعه چیزی جز پشت کردن به دین خدا است؟ و فاطمه زهرا علیها السلام همین جریان را، فرهنگ پشت کرده به حکم خداوند معرفی می کند.

امروز کیست که به فرهنگ خدا پشت کرده است؟ کسی که می گوید از دفاع در جنگ ۸ ساله پشیمانم، و یا می گوید فرهنگ امام خمینی «رحمه الله علیه» به موزه ها رفته است، به حکم خدا پشت کرده است، کسی که فرهنگ مدرنیته چشمش را پر کرده است و در مقابل آن، فرهنگ الهی را بی رنگ می بیند، به خدا پشت کرده است. پس چرا شما اعتراض نمی کنید، چرا می ترسید؟ کسانی که تلاش می کنند فرهنگ دین خدا را بی رنگ کنند و خانه و مدرسه را مشغول فرهنگ غرب کنند و از فرهنگ الهی غافل نمایند، به خدا پشت کرده اند، آن ها که می گویند چرا با آمریکا - در عین روحیه استکباری اش - کنار نمی آید، و می خواهند فرهنگ رسول خدا را از این کشور خارج نمایند، به فرهنگ الهی پشت کرده اند. حالا شما چرا کوتاه می آید، چرا نشسته اید و با این ها مبارزه نمی کنید؟ فاطمه زهرا علیها السلام ما را دعوت می کنند به مبارزه با کسانی که عهد الهی شان را شکستند و نقض پیمان کردند، می فرمایند: «اتَّخَشَوْنَهُمْ»؛ آیا از آن ها می ترسید، «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ»؛ خدایشسته تر است که از او بترسید.

۳۰۸ - «أَلَا قَدْ أَرَىٰ أَنْ قَدْ أَخَلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ» می بینم شما به پستی و تن آسایی رو کرده اید، «وَدَكَّكْتُمْ إِلَى الدَّعَةِ»؛ و به سایه خوش رخت بر بسته اید، «فَعُجِّتُمْ عَنِ الدِّينِ»؛ پس از دین خسته شده اید.

آن گاه که اسلام ضعیف می شود

۳۰۹ - «وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ» و کسی را که سزاوار بر قبض و بسط امور جامعه و حکومت بر مسلمین بود، از زمامداری دور کردید. و عملاً با این کار شرایط نمایش توانایی های عظیم اسلام را محدود نمودید، و از اسلامی که می تواند قدرت اصلی روی زمین باشد، یک دین لاغر و ضعیف و دست دوم ساختید و لذا دیگر مسلمانان تعیین کننده معادلات جهانی نخواهند بود.

حضرت خطاب به انصار می فرماید: شما حضرت علی علیه السلام را از حکومت دور کردید، هر چند به ظاهر سقیفه سازان، ابوبکر را بر سر کار آوردند و علی علیه السلام را نادیده انگاشتند، ولی خطاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این قضیه به انصار است، چون انصار با راضی شدن به انحرافی که سقیفه سازان طراحی کردند، زمینه را برای دور کردن حضرت علی علیه السلام از حاکمیت جهان اسلام، فراهم نمودند. به این جمله خیلی دقت کنید؛ حضرت جریان انحراف از معصوم را بسیار عالی تبیین می کنند تا جای هیچ ابهامی و هیچ بهانه ای باقی نماند. می فرمایند: کافی بود یک اعتراض ساده می کردید، فتنه ها خاموش می شد. به عنوان مثال وقتی در شهر و اداره ما کسی کار خلافی انجام داد و فقط ما یک کلام می گفتیم آقا چرا این

کار حرام را انجام می دهی؟ جریان فساد و بی عدالتی این همه گسترش پیدا نمی کرد.

فاطمه زهرا علیها السلام چراغ همیشه تاریخ است. می فرمایند شما با این سکوتتان تمام زحمات گذشته خود را از دست دادید، در حالی که شما مرد عمل و مبارزه بودید، ولی حاصل همه آن زحمات از دست رفت.

۳۱۰ - «وَحَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ» با راحتی و رفاه خلوت کردید.

نظر به افق های دور

شما راضی شدید به این که فعلاً نانی بخورید و فرزندانان را هم به دانشگاه بفرستید و... اما غافل از این که پشت سر این بی تفاوتی نسبت به دین و حاکمیت دین، چه بلایی به سرتان می آید. همان طور که به سر مردم مدینه آمد، در ابتدا که مردم مدینه می گفتند مگر چه شده است و چه خطری پیش می آید که علی علیه السلام کنار زده شود و ابوبکر حاکم گردد؟ ابوبکر که آدم بدی نیست. این ها همین مقطع را دیدند، ولی وقتی سیر تاریخ را نگاه کنید، می بینید کار به جایی رسید که وقتی یزید بن معاویه حاکم شد، بعضی از بزرگان مدینه رفتند وضع شام را دیدند و آمدند برای مردم مدینه نقل کردند و اعتراض بالا گرفت. یزید به مدینه لشکر کشید و به لشگریانش گفت به مدت سه روز مال و ناموس مردم مدینه بر شما حلال است. فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: حالا را نگاه نکنید که راحت و آسوده آرمیده اید، وقتی حضرت علی علیه السلام و فرهنگ معصوم حاکم نباشد، منتظر مصیبت های بعد از آن باشید. قبل از این که بمیرید، مصیبت بی امام بودن و

ص: ۲۸۳

بی توجه بودن به معصوم را خواهید دید. از زمان سقیفه تا زمان حاکمیت یزید حدوداً پنجاه سال فاصله است. بسیاری از آن‌هایی که نسبت به حاکمیت امام معصوم بی توجه شدند، در آخر عمرشان هنوز نمرده بودند که دیدند چه فلاکتی به دنبال نادیده گرفتن حاکمیت فرهنگ معصوم، باید بکشند و بچشند. تازه این غیر از محرومیت از عظمتی است که با حاکمیت اسلام تأثیرگذار نصیب مسلمانان می‌شد.

هر گاه من و شما در مقابل حق کوتاه آمدیم، هنوز نمرده باید در این دنیا مقدمات کیفرش را پس بدهیم. و هر گاه از حق دفاع کردیم و سختی آن را تحمل کردیم، هنوز نمرده، نتیجه اش را در این دنیا می‌بینیم. به عنوان مثال شما به زندگی امام خمینی «رحمه الله علیه» نگاه کنید، ایشان وقتی از حق دفاع کردند، شاه ایشان را به زندان و تبعید و تهمت گرفتار کرد. ولی امام «رحمه الله علیه» نتایج همه زحماتشان را در سن ۸۰ سالگی دیدند. این یک قاعده است که اگر از حق به خوبی دفاع کردی، از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به درستی دفاع کردی، برکات و نتایج آن را چندین برابر می‌بینی. امام خمینی «رحمه الله علیه» در سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۲ می‌خواستند شاه کاپیتولاسیون را لغو کند و لذا به شاه نصیحت می‌کردند. ولی اصلاً باورشان نمی‌آمد که در سال ۱۳۵۷ خدا شاه را کنار بزند و ایشان را رهبر کشور اسلامی ایران نماید و حاکمیت اسلامی را به دست ایشان محقق کند. آرزوی امام این بود که فقه و فقاقت، یعنی فرهنگ معصوم را حاکم کند و خدا این آرزو را برآورده کرد. غم امام «رحمه الله علیه» در قرن اخیر همان غم فاطمه زهرا علیها السلام در صدر اسلام بود و امام خمینی «رحمه الله علیه» تا حدی موجب

تشفی قلب فاطمه زهرا علیها السلام شد. البته کسانی که در مقابل این انقلاب اسلامی مانع تراشی و ایجاد مزاحمت می نمایند خودشان می دانند چه بلایی بر سر خود خواهند آورد. مجازات این کفران نعمتی که به کمک زحمات و زندان ها و تبعید های امام خمینی «رحمه الله علیه» و یاران او و خون شهدا به دست آمده، بسیار شدید خواهد بود. حتی وضعیتشان بدتر از شاه می شود، چون شاه بسیاری از برکات این انقلاب را ندیده بود و مخالفت می کرد. جنگی با این همه عظمت، شهادتی به این بزرگی فدای این انقلاب شدند. خدا در این انقلاب حجت را تمام کرد.

حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: ای مردم! شما دارید علی علیه السلام را حذف می کنید، مگر می شود چنین کاری کرد؟ مگر این کار، کاری است که بدون مجازات بتوانید از آن بگذرید؟

خطابه ای به همه تاریخ

گرچه خطابه حضرت در مسجد مدینه ایراد شده است، ولی نظر حضرت به فضاهایی دورتر از دیوارهای مسجد مدینه دوخته شده بود و به همین دلیل در عین غرّش و اعتراض، آرامشی خاص در آن خطبه بر حضرت حاکم بود. حضرت که نیامده بودند صرفاً با حاکمان آن زمان درگیر شوند، حضرت برای من و شما و تمام تاریخ سخن می گویند. اعتراض فاطمه زهرا علیها السلام اظهار رنجی بود که بر پشت بشریت وارد شده بود. علی علیه السلام حذف شد و به تبع آن حکم خدا در جامعه جهانی حذف شد.

عنایت داشته باشید؛ جایی که خدا حاکم نباشد، چه بخواهیم و چه نخواهیم، نفس اماره حاکم خواهد شد.

انقلاب حضرت فاطمه علیها السلام مقابله با دردی است که همه تبعات و لوازم آن را درک کرده بود و همه سنگینی آن را لمس نموده بود. فاطمه زهرا علیها السلام است که می فهمد این خطر، موجب چه مشکل عمیق و گسترده ای در جهان اسلام خواهد شد.

فاطمه علیها السلام می داند اسلام چقدر بزرگ و توانمند است و اگر شرایط ظهورش با حاکمیت امام معصوم بروز کند سرنوشت بشر بر روی کره زمین و در طول تاریخ دگرگون می شود و این است علت اصلی غم فاطمه علیها السلام.

نامادری ها به جای مادر

فاطمه زهرا علیها السلام این بصیرت را از کجا آوردند؟ تمام مشکلاتی را که امروز مسلمانان در فلسطین دارند و فردا در جاهای دیگر خواهند داشت فاطمه علیها السلام می شناسد و می داند ریشه اش از کجاست. او می فهمد که چطور اعتراض کند و چرا اعتراض باید کرد. او با تمام وجودش احساس کرد مرگی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در ربود و اینک مرگ دستِ سرد خود را بر جانب محصول بزرگ آن مرد بزرگ دراز کرده است، چه خطراتی را بر جهان اسلام تحمیل می کند و چه برکات اساسی را از آن می گیرد. حضرت فاطمه علیها السلام متوجه شدند اسلام، در حال نابودشدن است، و آینده

این نهضت و انقلاب در این حال که نامادری ها به جای وارثان حقیقی آن به صحنه آمدند، چه خواهد شد.

ای کاش می فهمیدیم که هر انقلابی هم مادرِ واقعی دارد و هم نامادری. مادر حاضر است خودش را فدای فرزند کند، اما نامادری فرزند را فدای خود می کند، از اسلام برای خودش خرج می کند و نه خود را خرج اسلام نماید. این که امام خمینی «رحمه الله علیه» فرمودند: «نامحرمان را بشناسید و نگذارید عنان انقلاب را به دست گیرند»، از فاطمه زهرا علیها السلام درس و الگو گرفتند. امام خمینی «رحمه الله علیه» خاک پای فاطمه زهرا علیها السلام بود. چرا بعضی ها این همه توصیه و وصیت های بنیانگذار انقلاب را در رابطه با توجه بر مستضعفان و ساده زیستی و مقابله با مستکبران نادیده می گیرند؟ آیا نشنیده اند و یا بنای نشیندن گذاشتند و به دنبال فرصت بودند؟ و حال به خیال خام خود آن فرصت را به دست آوردند. این ها نامادری هایی هستند که به جای مادر نشسته اند و تلاش دارند اسلام تأثیرگذار خمینی «رحمه الله علیه» را به اسلام لاغر و ضعیفی تبدیل کنند که فقط نقش ضعیفی در عبادات فردی ایفا کند و بس. به عنوان نمونه شما نگاه امام خمینی «رحمه الله علیه» را به اسلام و موضع آن نسبت به مستضعفان و مستکبران بنگرید تا معلوم شود چه کسی نسبت به انقلاب، مادری می کند و چه کسی چون نامادری عمل می کند.

ص: ۲۸۷

چرا فدک را عمده می‌کنیم تا پیام فاطمه زهرا علیها السلام را نشنویم؟!

باز عرض می‌کنم؛ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فدک را بهانه کردند تا حرف خود را بزنند و از انحراف بزرگ خبر دهند و در برابر آن انحراف، قیام کنند. عده‌ای در کلمات فاطمه زهرا علیها السلام فدک را عمده کردند تا فاطمه علیها السلام را نادیده بگیرند. گاهی ما شیعیان هم حواسمان نیست که فدک مسئله اصلی نبود. فدک نمونه و ملاکی بود برای اثبات انحرافی که در امر خلافت رسول خدا علیه السلام صورت گرفت. پیام فاطمه علیها السلام را باید گرفت که می‌گویند اگر معصوم و فرهنگ معصومین علاوه بر روابط فردی، بر نظام اجتماعی شما حاکم نباشد، همه چیزتان از دست رفته است و از برکات اصلی مکتب اسلام محروم خواهید شد. ولی عده‌ای فدک را در کلمات فاطمه زهرا علیها السلام عمده کردند تا حرف‌های او را نشوند، چون این‌ها برای اسلام آن نقشی را که فاطمه علیها السلام برای اسلام قائل بود، قائل نیستند.

ای فاطمه بزرگ! رهنمودهای تو در این خطبه همچون شب قدر، ناپیدا و پربرکت است. از خدایی که در ليله القدر، قرآن را نازل فرمود، بخواه تا ما تو را درک کنیم تا لیلها القدر را درک کرده باشیم. تا تو را که در بین انسان‌ها، همچون ليله القدر بین شب‌ها هستی، درک کرده باشیم. از امام صادق علیه السلام روایت هست که: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^(۱)؛ یعنی هر کس فاطمه علیها السلام را چنان که شایسته مقام اوست درک کند، شب قدر را درک کرده است.

ص: ۲۸۸

حضرت فاطمه علیها السلام خطاب به انصار و به یک اعتبار خطاب به همه مسلمانان تاریخ می گوید: شما را چه شده است که در راه دین داری و دفاع از حق، سست گشته اید، می فرمایند راحتی در خلوت ها شما را سست کرده است، به آن ها نهیب می زند که چرا روح حماسی تان را از دست داده اید؟ مگر می شود روزی مسلمانان روح حماسی و انقلابی شان را از دست بدهند و باز اسلام به عنوان یک دین اثرگذار در امور فردی و اجتماعی مسلمانان بماند؟

شما فکر می کنید وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد و شاه رفت، مبارزه تمام شد؟ دیدید که تمام نشد و همان روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر دشمنی آمریکا، در داخل جبهه مقابله با انقلاب، در چهره نهضت آزادی به صحنه آمد و به طور ظریفی با انقلاب مقابله کرد، بالاخره انقلاب آن ها را دفع کرد. سپس جبهه منافقین و بنی صدر در صحنه مقابله با انقلاب ظاهر شدند، انقلاب آن ها را نیز دفع کرد. جنگ ۸ ساله و صدام و سپس لیبرالیست ها و مدعیان پلورالیسم دینی جلو آمدند و در جبهه دیگر، در دل فعالیت های سازندگی پس از جنگ، غارت گران بیت المال آمدند. پس همواره دشمن هست و همواره باید روح مبارزه در ملت، فعال و سرزنده باشد. روح حماسی ملت بود که توانست مخالفان گذشته را کنار بزند. به این قاعده همیشه توجه داشته باشید که تا زمانی که مسلمان هستید باید مبارز باشید. دشمن چهره ضد اسلامی خود را عوض می کند و هر روز میدان مبارزه جدیدی را در مقابل اصل اسلام پیش

می کشد، شمشیرهای دشمن عوض می شود ولی دشمنی اش ثابت است. بعد از جنگ ۸ ساله تهاجم فرهنگی شروع شد، دیدید که مبارزه سخت تر شد و تلفات آن هم بیشتر شد. ولی خوشا به حال مسلمانانی که مبارزه را فراموش نکردند و هوشیارانه مقابل این توطئه ها نیز ایستادند. شناختن توطئه های فرهنگی، بسیار سخت تر از شناخت صدام متجاوز بود. شما اگر خط ولایت فقیه را دنبال کنید، به خوبی چشمتان این خطرات را می بیند و راه مبارزه را نیز می شناسید. سرداران جبهه فرهنگی علمای بزرگی هستند که کارشان خیلی بزرگ تر و حساس تر از کار سرداران عزیز جبهه جنگ با صدام است. عمده آن است که روح مبارزه در همه جبهه ها را در خود زنده نگه داریم، چنان چه امام خمینی «رحمه الله علیه» در آخرین روزهای عمر، در پیامشان تحت عنوان «منشور بیداری» فرمودند: «جنگ بین «فقر» و «غنا» تا قیام قیامت ادامه دارد» و فاطمه علیها السلام متذکر همین نکته به همه مسلمانان تاریخ می باشند.

انقلاب اسلامی تا قیام قیامت ادامه دارد

خطاب فاطمه زهرا علیها السلام به انصار، یعنی به مبارزان انقلابی، این است که چه شد که تن به حاکمیت حاکمانی دادید که جهت اصلی مبارزه اسلام با کفر و نفاق را منحرف می کند؟ یادتان رفت که جنگ ادامه دارد، چشم ها را نبندید و به خواب فرو نروید و به خلوت و رفاه میل نکنید که راه دفاع از اسلام و مقابله با دشمنان اسلام به انتها نرسیده است، بلکه جبهه جدیدی در دفاع از انقلاب اسلامی به روی شما گشوده شده است.

۳۱۱ - «وَنَجَّوْتُمْ مِنَ الضُّيْقِ بِالسَّعَةِ» و از تنگنای زندگی سخت به فراخنای آسایش آن رسیده اید.

شما فکر کرده اید که از سختی ها درآمده اید و به آسودگی رسیده اید و نتیجه گرفتید که دیگر مبارزه تمام شد؟ پیش خود گفتید که اگر علی علیه السلام حاکم شود، دوباره اوّل ماجراست، لذا او را رها کردید و کسانی را جای او نشانید که دیگر راحت باشید؟ غافل از این که اگر دست از علی علیه السلام کشیدید، از اسلام و از عزّت و کرامت حقیقی دست کشیده اید. بعضی ها همین امروز وقتی می خواهند به کاندیدهای مجلس یا ریاست جمهوری رأی بدهند، می گویند: اگر این حزب الهی ها رأی بیاورند، نه خودشان نان حسابی می خورند، نه اجازه می دهند ما نان حسابی بخوریم، پس باید به کسی رأی بدهیم که هم خودش بخورد و هم چیزی به ما برسد. حالا نتیجه این تصوّرات و خیالات چیست؟ ممکن است یک بهره اندکی از دنیا عایدشان شود ولی خودشان و خانواده شان روسیاه و بی آبرو می شوند، زن و دخترشان کم کم از عفاف و پاکدامنی خارج می گردند و پسرشان به افتضاح دیگری کشیده می شود و زندگی شان سراسر آلوده می گردد. در حالی که این ها قبلاً اهل مبارزه و جنگ و جهاد و ایثار بودند ولی فراموش کردند که سختی حکومت علوی نجات دهنده و آرامش بخش است و زندگی در زیر سایه چنین حکومتی عزّت حقیقی و رفاه واقعی را به دنبال دارد و آن عین اسلام است.

۳۱۳ - «وَدَسَّعْتُمُ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ» و آنچه را فرو برده بودید، استفراغ کردید.

۳۱۴ - «فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۱) اگر شما و هر کس در زمین است، کافر شوید، خدا از همگان بی نیاز و ستوده است.

شما آن دینی را که ابتدا پذیرفتید، هم اکنون رها کردید. شما اسلامتان را با سکوت در مقابل انحراف و رفاه و راحت طلبی خراب نمودید، ولی این را بدانید که اگر همه شما هم کافر شوید هیچ ضرری به اسلام نزده اید، خودتان ضرر کرده اید و از راه اسلام و راه دفاع از آن که راه سعادت دنیا و آخرت شما بود، جدا شده اید.

جبهه ای که فاطمه علیها السلام گشود

۳۱۵ - «أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِّنِّي بِالْخَذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ وَ الْغُدْرَةِ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ» بدانید آنچه من گفتم با معرفت کامل بود به سستی که در خوی شما پدید آمده و انسی که قلب شما به بی وفایی و خیانت گرفته است.

من آنچه شرط بلاغت بود به شما گفتم، و سستی و بی وفایی موجود در شما را مورد خطاب قرار دادم، بلکه بیدار شوید و اگر هم بیدار نشدید این سخنان، چراغ راهنمای بشریت خواهد ماند که مسلمانان همواره مواظب باشند در چنین ورطه هایی سقوط نکنند و روحیه انقلابی خود را از دست ندهند.

ص: ۲۹۲

حضرت فرمودند من این ها را برای شما گفتم و می دانستم شما به یاری من قیام نمی کنید. اما برای این که از این طریق جبهه ای را به روی بشریت باز گشایم، این سخنان را گفتم.

شاید این سؤال برای شما پیش آید که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که به خوبی می دانستند این ها قیام نمی کنند، چرا اصلاً این مطالب را در آن شرایط بیان فرمودند؟ اولاً؛ حضرت می خواهند روش نقد و بررسی را به ما یاد بدهند، مثلاً بگوییم ای آقای که زحمت کشیدی و لانه جاسوسی آمریکا را تسخیر کردی، آفرین به این شجاعت تو، ولی حالا که رفته ای با همان آمریکایی هایی که در لانه جاسوسی به اسارت گرفته ای، سر میز مذاکره نشسته ای، می بینم که آن سوابق عالی خود را با این کارهای ضایع می کنی. روش اهل البیت روش هنرمندانه ای است. ببینید فاطمه زهرا علیها السلام چگونه با انصار حرف می زنند. می فرمایند: می دانم دیروز مبارزه کردید و سختی کشیدید، ولی امروز نتایج آن زحمات را دارید از دست می دهید؛ یعنی این طور نیست که مبارزان دیروز، امروز در هر راهی قدم گذاشتند باز به معنی ادامه دادن انقلاب باشد. ثانیاً؛ حضرت انحرافی را که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش آمد، برای همیشه تاریخ روشن می کنند. این هنر الهی است که شما جریان تاریخ را از صدر اسلام تا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه بتوانید تحلیل کنید. اگر ما از در خانه اهل البیت کنار برویم و تاریخ گذشته و حال خود را درست تحلیل نکنیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم دشمن اسلام تحلیل هایی را که به نفع خودش است در ذهن ما جای می دهد. به عبارت دقیق تر؛ فاطمه زهرا علیها السلام در این فراز از فرمایششان،

نظام و ناموس تاریخ را برای ما بیان و تحلیل می نماید، تا فریب تحلیل های بیگانه از اسلام را نخوریم.

چه کسی می تواند عامل وحدت باشد؟

حضرت می فرمایند: گویا حق و عدالت موجود در نهضت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ارزش های اسلامی نبودند و گویا شما در زیر سایه ای غیر از حق و عدالت زندگی را می جوئید که به منادیان مخالف با نهضت، نزدیک شده اید. راضی بودن منافقان از حاکمیت جدید قابل پذیرش است، اما رضایت و سکوت شما که تا دیروز شمشیر می زدید و دل می سوزانید قابل قبول نیست. چرا که همه خوب می دانید اگر علی علیه السلام حاکم نباشد، تفرقه و بی ثمری شروع خواهد شد. و در حاکمیت علی علیه السلام است که سایه وحدانی ذات احدی ظهور می کند و جامعه قرار و آرامش حقیقی به خود می گیرد و همه به مقصد خود خواهند رسید. نگذارید وحدتی را که این جزیره به خود دیده است، ناتمام و ناقص بماند و از دست برود. تنها قدرت الهی است که می تواند نور یگانگی به جامعه بدهد و تاریخ گواه است که این در پرتو شخصیت علی علیه السلام متجلی می گردد.

جنس هوس، پراکندگی است و جنس احد، یگانگی است. کسی که دلش به سوی احد نیست هر قدر هم به ظاهر آدم بی آزاری باشد، وقتی حاکم شود جنس کارش تفرقه است. این طور تبلیغ کردند که ابابکر آدم ظاهرالصلاحی است، آدمی که به ظاهر به کسی آزاری نمی رساند، عمری هم از او گذشته، چون سر کار بیاید، هیچ دعوایی به پا نمی شود. ولی چرا

تاریخ عکس آن را ثابت کرد؟ چرا دعواها و اختلاف ها تا آن جا کشیده شد که مجبور شدند خانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را محاصره کنند و آتش بزنند؟ چرا خالد بن ولید را به جنگ طایفه سلیمان فرستادند و او همه مردان را در محلی جمع کرد و آتش زد؟ چرا قبیله مالک بن نویره را قتل عام و غارت نمود؟ همه و همه به جهت آن است که جریان حاکم شد که جهت اصلی قلب او، احد نبود. شما این قاعده را فراموش نکنید؛ هر کس دلش با احد نیست، دلش با هوس است. و دل هوس زده پراکنده است. با هوس که نمی توان در جامعه وحدت حقیقی را پایه ریزی کرد. ظهور وحدت با نور احدی تحقق پیدا می کند و کسی که نور احدی در دلش تاییده است می تواند برای حفظ وحدت، از همه حقّ خود چشم ببوشد، همان طور که علی علیه السلام عمل کرد. حالا- اگر آن حضرت در منصب خلافت قرار گیرد با نور احدی جامعه را جلو می برد و چه استعداد های نهفته ای که بیدار می شود.

اجازه بدهید در قسمت آخر صحبتیم در این جلسه، صحبت هایی را که امام حسن علیه السلام در مقابل معاویه فرمودند عیناً عرض کنم تا روشن شود روح سخنان فاطمه زهرا علیها السلام چگونه در خانواده آن حضرت تجلی کرده و چقدر زیبا حضرت امام حسن علیه السلام علت مشکلات جهان اسلام را تحلیل می کند.

حضرت در مقابل معاویه در خطبه ای غرّاً می فرماید:

«وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَأْبَعُونَ أَبِي جَبْرٍ فَمَارَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَاعْطَتْهُمُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا؛ وَ مَا طَمَعَتْ فِيهَا يَا مُعَاوِيَةَ! فَلَمَّا خَرَجَتْ

مِنْ مَعِيدِنِهَا تَنَازَعَتْهَا قُرَيْشٌ بَيْنَهَا فَطَمِعَتْ فِيهَا الطَّلَقَاءُ وَابْتِئَاءُ الطَّلَقَاءِ أَنْتَ وَاصْحَابُكَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا
وَلَّتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا. فَقَدْ تَرَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ
هَارُونَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ خَلِيفَةُ مُوسَى فِيهِمْ وَاتَّبَعُوا السَّامِرِيَّ وَقَدْ تَرَكَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَبِي وَبَايَعُوا غَيْرَهُ وَقَدْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا الثُّبُوهَ .(۱)

«و قسم یاد می کنم به خداوند که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرد، و از میان مردم پنهان شد، اگر مردم با پدرم بیعت می کردند، هر آینه آسمان رحمت، تمام قطرات باران خود را به آنها عنایت می کرد؛ و زمین برکت خود را بر ایشان می پاشید؛ و دیگر ای معاویه؛ تو در آن طمعی نداشتی!

ولیکن چون امارت و ولایت از معدن خود بیرون رفت؛ برای ربودن آن، قریش با هم به نزاع برخاستند؛ و در این حال آزادشدگانِ جدّم رسول خدا در فتح مکه و پسران آزادشدگان، در ربودن آن طمع کردند؛ که تو هستی ای معاویه، و اصحاب تو! و در حالی که تحقیقاً رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته بود. هیچ وقت امتی امر زعامت و امارت خود را به دست کسی نمی سپارد که در میان آن امت از آن شخص داناتر و اعلم به امور بوده باشد؛ مگر آنکه پیوسته امر آن ها رو به سستی و تباهی می رود؛ تا آنچه را که ترک کرده اند، دوباره بدان روی آورند. بنی اسرائیل حضرت هارون، وصی

ص: ۲۹۶

موسی را ترک گفتند با آن که می دانستند او خلیفه موسی علیه السلام در میان آن ها است؛ و از سامیری پیروی کردند؛ و این اّمت نیز پدرم را ترک گفتند و با غیر او بیعت نمودند؛ با آن که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند که به علی می گفت: نسبت تو با من همانند نسبت هارون است به موسی، بدون نبوت».

خدایا! به ما توفیق بده که اولاً؛ رمز ضعف جهان اسلام را بشناسیم. ثانیاً؛ همت احیاء اسلام را با برگشتن به توصیه حضرت فاطمه علیها السلام در خود رشد دهیم.

«والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ»

ص: ۲۹۷

فاطمه عليها السلام، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه دارد

اشاره

ص: ۲۹۹

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنِكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ)

(وَ كُنْتِ لِمَا اِمْتَحَنَكَ بِه صَابِرَةً...)(۱)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابر و بردباری و از عهده آن امتحانِ عظیم برآمدی.

یا باید خداوند آن شعور را به فاطمه زهرا علیها السلام نمی داد، تا نفهمد چگونه اسلام عزیز با حذف علی علیه السلام دارد از دست می رود، و یا باید صبر او را قبل از خلقتش می آزمود، و اگر او را صابر نمی دید، خلقتش نمی کرد، چرا که این همه شعور در تشخیص چنین فاجعه ای بس بزرگ، بدون این همه صبر و شکیبایی ممکن نیست. فاجعه ای که اگر کسی متوجه عمق آن می شد و صبر فاطمی نداشت منفجر می گشت.

ص: ۳۰۱

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

در ادامه سیر شرح خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه امیدوارم با دقت در ابعاد عمیق این خطبه، خداوند به نور بصیرت آن حضرت، بصیرتی نصیب جهان اسلام کند تا ما مسلمانان بفهمیم چگونه حوادث روزگار گذشته و امروز خود را تحلیل کنیم و بهترین برخورد را با حادثه‌ها داشته باشیم. ما شیعیان در شرایطی نیستیم که سعی کنیم کلاه خودمان را بگیریم تا باد نبرد و نسبت به سرنوشت جهان اسلام بی تفاوت باشیم، بلکه ما وظیفه داریم به نور فاطمه علیها السلام جهان اسلام را متوجه مسیری کنیم که اسلام بتواند در آینده به درخشش لازم خود در آید و آن مسیر، مسیری است که فاطمه علیها السلام پیشنهاد می‌کند.

انقلابی ماندن هنر است

در آخرین فراز خطبه، پس از آن که حضرت خطاب به انصار که مجاهدان سینه چاک اسلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، صحبت فرمودند و یادآوری کردند که چگونه آن‌ها تحت فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت پیروزی اسلام زحمت‌ها کشیدند و آتش کفر را خاموش و نظام اسلامی را برقرار کردند، می‌گویند: چرا این روحیه و عزم را نیمه‌کاره رها کردید؟ و خطر چنین کاری را گوشزد می‌کنند و به همه بشریت نهیب می‌زنند که، انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن هنر است، در واقع حضرت می‌خواهند متذکر شوند، اگر در غرور زحمات گذشته خود متوقف شدید، نه تنها زحمات گذشته خود را بی‌حاصل خواهید کرد،

بلکه خطر بازگشتِ شخصیتِ خود و جامعه را به قبل از اسلام نیز پایه ریزی نموده اید.

فاطمه زهرا علیها السلام سعی دارند زشتی حرکات دینی نیمه کاره و مواضع بی ریشه و احساساتی را در چهره و عملِ عده ای از انصار نشان دهند، کسانی که عملاً بدون توجه، آب به آسیابِ دشمن اسلام می ریزند. آن گروهی که از اول مقابل اسلام و انقلاب بودند که خطری برای اسلام نیستند و اگر می توانستند اسلام و انقلاب اسلامی را از بین ببرند تا حالا از بین برده بودند. خطر از آن جا شروع می شود که بانیان برقراری اسلام حالا- کار دفاع از اسلام و انقلاب را متوقف کنند، اسلام و انقلاب اسلامی از جانب چنین روحیه ای ضربه اصلی را خواهد خورد و باید قبح چنین عملی همواره در فرهنگ جامعه مطرح باشد.

حضرت زهرا علیها السلام خطاب به انصار می فرمایند: «تَلَبَّسْتُكُمْ الدَّعْوَةَ»؛ یعنی شما در برابر محاصمه با من که می دانید محاصمه با اسلام است،^(۱) حیرت زده شده اید و وظیفه خود را گم کرده اید، در حالی که شما قدرت

ص: ۳۰۳

۱- چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها فاطمه زهرا علیها السلام را ملاک حق و باطل معرفی کرده بود. در روایت داریم که: «خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَهِيَ قَلْبِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ»؛ یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند در حالی که دست فاطمه علیها السلام در دستشان بود، پس گفتند: آن کس که این زن را می شناسد که می شناسد، و آن کس که او را نمی شناسد، بداند فاطمه دختر محمد است، او پاره ای از جان من است، او قلب و روح موجود در سینه من است، هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است. (بحار ج ۴۳ ص ۵۴).

مبارزه دارید و اسلام از طریق شما نیرو و قدرت گرفته است، شما کسانی بودید که «وَ خَضَعَتْ نُعْرَهُ الشُّرَكِ»؛ نعره شرک را فرو نشانید و خاموش کردید «الْأَقْدَارُ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ»؛ اما بهوش باشید که حالا می بینیم که سست شده اید و به رفاه و تن آسایی دل بسته اید «وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ»؛ و آن کس را که سزاوار قبض و بسط امور مردم بود از زمامداری دور کردید.

ای مبارزان دیروز! شمایی که اهل جنگ و جبهه و تلاش برای حفظ اسلام بودید، چه کسی برای اصلاح امور مردم شایسته بود. مسلم تمام مردم حرف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را تصدیق می کردند که جامعه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاز به علی علیه السلام دارد. مورخان اهل سنت می گویند: «عامه مهاجران و تمامی انصار هیچ تردیدی نداشته اند که پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام صاحب امر خواهد بود»؛^(۱) لذا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در ادامه می فرماید: «وَ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَةِ»؛ و با راحتی و رفاه خلوت کردید و گرفتار خوش گذرانی های دنیا شدید و لذا دفاع از حق

ص: ۳۰۴

۱- «الموفقیات»، ص ۵۸۰ و «شرح ابن ابی الحدید»، ج ۲، ص ۲۷۳. به نقل از ابن اسحاق می نویسند: عامه مهاجران و تمامی انصار هیچ تردیدی نداشته اند که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام صاحب امر خواهد بود. آری بعدها برای توجیه کاری که شده سعی کردند احادیثی در رابطه با فضیلت خلفا بسازند و به ظاهر چهره واقعیت را تغییر دهند. ولی در روزی که در سقیفه بحث کمالات ابابکر به میان آمد هیچ کدام از این احادیث در میان نبود چون سازندگان یا هنوز به دنیا نیامده بودند و یا دست به کار نشده بودند.

برایتان از اصالت افتاد، «و نَجُوتُمْ مِنَ الضُّيْقِ بِالسَّعَةِ»؛ از سختی هایی که لازمه یک زندگی دینی است، به رفاه و راحتی سقوط نمودید.

پشت پا زدن به زحمات دیروز

حالا می خواهند اساسی ترین حرف خود را با مجاهدان دیروز که امروز گرفتار سستی شده اند، بزنند، می فرمایند:

۳۱۲ - «فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ»؛ یعنی شما با این شیوه ای که پیشه کردید، آنچه را که برای خود به دست آورده بودید چون آب دهان بیرون انداختید، شما با این سستی ها دیگر چه افتخاری برای خود باقی گذاردید، چه افتخاری برایتان خواهد ماند که در صحنه امتحان امروز، با پشت کردن به اسلام و ولایت نتوانستید آن را حفظ کنید، گذشته شما دیگر به چه کار شما می آید.

۳۱۳ - «و دَسَعْتُمُ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ»

۳۱۴ - «فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»؛ آنچه فرو برده بودید، بیرون ریختید و مسیر کفر پیشه کردید در حالی که اگر شما و همه اهل زمین کافر شوید خودتان ضرر می کنید، که خدا غنی و حمید است. درست است که برای اسلام زحمت کشیدید، ولی اکنون در حالی که توان دفاع از اسلام و ولایت را دارید، دست از دفاع برداشته اید، و لذا آن زحمات دیروزتان نیز بی ارزش شد، مثل کسی که غذای مقوی را خورده باشد، ولی قبل از این که هضم بدنش شود آن را استفراغ کند.

ص: ۳۰۵

حضرت زهرا علیها السلام جامعه را متوجه چالشی بسیار ظریف می کنند که پیرمردی ظاهر الصلاح را می آورند و علی علیه السلام، آن دانا به اصرار اسلام را حذف می کنند و چنین فریب ظریفی را به مردم تحمیل می نمایند و آن هایی هم که باید اعتراض کنند، فقط نظارت می کنند، حتی می بینی اکثر شمشیر زنان دیروز، در چنین شرایطی متوقف می شوند، چراکه تا دیروز هر وقت مجاهدان دست به شمشیر می بردند در مقابل خود کافر و مشرک می دیدند و حالا در مقابل خود شیخ کهن سالی را که ادعای اسلامیت دارد، می بینند و حالا فاطمه علیها السلام می گوید باید مثل دیروز به پا خیزید و با چنین جریانی مقابله کنید و این بن بست تاریخی را بشکنید، وگرنه همه زحمات گذشته تان بر باد خواهد رفت. آری؛ در چنین جبهه ای قرار گرفتن کار مشکلی است، ولی در موقعی مشکل و خطرناک است که فاطمه علیها السلام که خدا و رسول خدا متذکر عصمت او شده اند جلودار چنین جبهه ای نباشد.

چه کسی متوجه است که این فرد ظاهر الصلاح بدون آن که خود متوجه باشد، همان نقشی را ایفا خواهد کرد که دیروز دشمنان اسلام می خواستند عملی سازند، جز فاطمه علیها السلام؟ و چه کسی جرأت مبارزه با چنین جریانی را به خود می دهد جز فاطمه علیها السلام؟ این سخن علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» که ممکن است قبلاً هم خدمتتان عرض کرده باشم را عنایت بفرمایید که می فرمایند:

«تاریخ گواه است که منافقان در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار حضرت را اذیت می کردند و حتی نقشه قتل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را کشیدند و تا

آخر عمر آن حضرت هم از پای نشستند، ولی بعد از رحلت آن حضرت و با بر سر کار آمدن ابابکر، دیگر هیچ مخالفتی با حاکمان وقت از خود نشان نمی دهند. حالا این مسئله چند حالت باید داشته باشد، یا با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله همه منافقان هم مردند، و یا همه شان مؤمن شدند و یا نظامی به صحنه آمد که موافق نظر آن ها بود و لذا مزاحمتی نباید برای آن ایجاد کنند» (۱)

و حضرت زهرا علیها السلام روی همین نکته دست می گذارند که شما نباید به شخص ابابکر بنگرید و احساس امتیاز کنید، بلکه باید به جریانی بنگرید که از آن طریق پا به صحنه تاریخ اسلام می گذارد و اسلام را از پایه ویران می کند و لذا در ادامه سخن خود به آیه ۸ سوره ابراهیم علیه السلام اشاره می کنند که می فرماید: «فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» یعنی؛ اگر همه شما و همه آن هایی که روی زمین زندگی می کنند، به خداوند کافر شوند، هیچ مشکلی پیش نمی آید، چرا که خداوند غنی و حمید است. پس ای مسلمانان! شما نیازمند خدا نیستید و اگر درست از دین خدا بهره گیری کنید، به خدای غنی و حمید نزدیک می شوید و از غنای حقیقی و کمال واقعی برخوردار می گردید. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام علاوه بر این که با طرح این آیه اشاره ای به افتادن جریان حکومت در دست انحراف را به آن ها متذکر می شوند، در دفع این توهم هم می کوشند که عده ای منت بر سر اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله نگذارند که ما بودیم که اسلام

ص: ۳۰۷

۱- «ترجمه المیزان»، ج ۲۹، ص ۲۳۲ ذیل بحث روایی در رابطه با آیه ۵۵ سوره نور، با شرح بیشتر.

پیروز شد. لذا اشاره به فراز «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» می فرمایند؛ یعنی خداوند بی نیاز مطلق است و برای تحقق اراده خود نیاز به هیچ کس ندارد، بلکه شما انسان ها هستید که به خداوند نیاز دارید و باید خود را در معرض اراده های الهی قرار دهید تا به «غَنِيٌّ حَمِيدٌ» نزدیک شوید. پس یک عده ای فکر نکنند اگر حالا ما کنار بکشیم، اسلام و انقلاب از بین می رود و مغرور شوند به این که زحمت های ما بود که اسلام را تا این جا پیش آورد، برعکس، حضرت دارند متذکر می شوند که با عقب نشینی شما در دفاع از اسلام، شما روسیاه می شوید و زحمت های گذشته تان نیز به کارتان نخواهد آمد، چون در عمل کار را تمام نکردید، پس در باطن هم کاری برای شما نخواهد ماند. آنهایی که دغدغه نزدیکی به خدا دارند بدانند باید تلاش کنند تا راه رسیدن به خدا را با همه ظرائف آن پیدا کنند و مسلم با حاکمیت امثال علی علیه السلام این راه محقق می شود و نه از طریق کسانی که در فهم اسلام و قرآن جزء افراد معمولی هستند.

ریشه طمع به حذف علی علیه السلام

۳۱۵ - «أَلَا قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذَلِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ وَالْغُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ» یعنی؛ بدانید آنچه من گفتم با معرفت کامل بود به سستی ای که در خوی شما پدید آمده و با آشنایی کامل بود نسبت به آنچه قلب شما با بی وفایی و خیانت حاصل نموده است.

حضرت پدیده طمع به حذف علی علیه السلام را در سستی مبارزان و بی وفایی آن ها نسبت به ارزش ها و آرمان های اصلی اسلام می دانند و می فرمایند

تحلیل من از این حادثه چنین چیزی است. «بِالْخُذْلِهِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ»؛ اشکال کار را در این سستی باید دانست که در شما فرورفته است، شما هوس کرده اید به زندگی اشرافی برسید و لذا «وَالْغَدْرَةَ

الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ»؛ قلب هایتان نسبت به آن اهداف بزرگ معنوی بی وفایی پیشه کرده، از سروسامان واقعی - که آن دفاع از اسلام است - فاصله گرفتید و به سروسامان های اشرافی دل بستید و لذا همه چیز دارد از دست می رود و بی وفایی شما هر امیدی را تباه می نماید، ولی این بی وفایی انگیزه روشن کردن موضوع را از من نمی گیرد، چراکه این ها که من می گویم جوشش دل اندوهگین من است.

۳۱۶-۳۲۰ - «وَلِكِنَّهَا فَيَضُّهُ النَّفْسِ، وَ نَفْتُهُ الْعَيْطِ، وَ خَوْرُ الْقَنَا، وَ بَثُّ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّهِ»؛ آری آنچه گفتم جوشش دل اندوهگینی است که نارضایتی خود را برملا می سازد و آنچه را که روح نمی تواند بپذیرد، برای همگان آشکار می کنم، جوششی است از سینه، و تمام کردن حجت است تا آنچه را باید بگویم گفته باشم و تا آنچه را در سینه دارم برای همگان در میان بگذارم. صدای نارضایتی خود را به گوش بشر برسانم تا حال که برای جهان اسلام روشن است: غضب فاطمه علیها السلام، غضب خداست، همه آگاه باشند که شما با آن همه ظاهری که برای خود ساختید و با آن سابقه ای که در اسلام داشتید، نتوانستید فاطمه را فریب دهید، من آنچه را باید بگویم گفتم و حجت را تمام کردم تا آن کس که می خواهد گمراه نشود، راه را از بی راهه بازشناسد.

حضرت زهرا علیها السلام از یک طرف با جریان امثال خلیفه اول و دوم روبه رو هستند که شخصیت آن‌ها از قبل برای حضرت روشن بود، ولی از یک طرف با انصار روبه رو هستند که تحت تأثیر جوّ موجود قرار گرفته اند و واقعاً در آن شرایط حیران شده اند و لذا بیشتر روی سخن را به آنها کرده اند و آنها را متوجه انحراف بزرگ می‌کنند و از آنها انتظار دارند اقدامی مناسبِ شأن خود انجام دهند و سپس علت کوتاهی آنها را به میان می‌کشند که رفاه زدگی شما، شما را سست کرده و لذا از اخذ تصمیمی که می‌دانید حق است، محروم شده اید.

آینده جهان اسلام

شما عزیزان بدانید امروز هم جهان اسلام برای فاطمه علیها السلام احترام خاص قائل است و احترام جهان اسلام به فاطمه علیها السلام همراه با این خطبه که دانشمندان اهل سنت آن را نقل کرده اند. (۱)

حتماً یک هوشیاری و خیزشی را به همراه خواهد داشت. بالأخره ما این خطبه را طبق متون دینی خود برادران اهل سنت جلوی‌شان قرار می‌دهیم و می‌گوییم شما نسبت به عدم رضایت فاطمه علیها السلام در آن زمان چه نتیجه ای خواهید گرفت؟ آیا این بدین معنی نیست که از همان ابتدا در مسیر اسلام، انحراف پیدا شده و لذا اسلام از مسیر اصلی و نتیجه بخشی اش آن طور که باید نتیجه بدهد، خارج گشت؟ و آیا همین امر موجب عدم ظهور اسلام حقیقی در کلّ جهان نشده

ص: ۳۱۰

۱- به «بلاغات النساء» از ابن طیفور ص ۱۲ و شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۹۳ و اعلام النساء ج ۳ ص ۱۲۰۸ رجوع کنید.

است؟ آیا راهی جز برگشت به مسیر اهل البیت در پیش است؟ ان شاء الله شرایط پذیرش مسیر اهل البیت علیهم السلام در کلّ جهان آماده می شود و لذا است که باید تلاش کنیم مشاجره و مخاصمه ای با اهل سنّت پیش نیاید تا در یک فضای تفاهم و حق جویی بتوانیم حرف فاطمه علیها السلام را بزینم و فاجعه بزرگی را که بر سر اسلام آمد و کمر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را خم کرد، جبران کنیم. تعبیر حضرت زهرا علیها السلام را دوباره در رابطه با شرایط بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه بفرمایید، می فرمایند: «خَوْرُ الْقِنَا»؛ یعنی خم شدن و ضعیف شدن نیزه؛ یعنی این فاجعه حذف ولایت علی علیه السلام از جامعه، کمرم را خم کرد!! مگر ولایت امام معصوم چیز ساده ای است که بشود شخص دیگری را جایگزین او کرد؟ حضرت علیها السلام می گوید تا همه بدانند بر فاطمه علیها السلام چه گذشته و چگونه این فاجعه، کمر دختر خانه توحید را که مظهر عبودیت محض خدا است، شکسته است، تا هر کس که ذره ای غیرت دینی دارد، بدانند نمی توان نسبت به این انحراف بزرگ بی تفاوت گذشت و آن را شامل مرور زمان کرد و فکر کند واقعه ای بوده که گذشته است. اگر همین امروز، جهان اسلام نسبت به حرف حضرت زهرا علیها السلام هوشیاری به خرج بدهد، به کلی سرنوشت جهان اسلام متحوّل می شود، پس قصّه، قصّه دیروز نیست و فاطمه علیها السلام این را خوب می داند و لذا می بینیم آن حضرت نظر خود را به فضاهایی دورتر از چهاردیواری مسجد دوخته است. می فرماید: «وَ تَقَدِّمَهُ الْحُجَّه»؛ اتمام حجّتی بود تا هر کس بداند چه باید بکند، راهی را بر شما گشودم که در راه نمانید و جوّی که

به وجود آمد شما را مرعوب نسازد، من که ملاک بودم، وظیفه خود را انجام دادم و انتقام کریمانه خود را از عاملان انحراف خلافت گرفتم.

حضرت در نگاه و منظری وسیع به وسعت قلب همه انسان های تاریخ سخن گفت و به آیندگان فهماند اگر رنجی بر پشت خود احساس می کنید و اگر از حاکمان خود جفاکاری می بینید، بدانید ریشه اش کجاست، خداوند برنامه ای برای شما ترسیم نموده است که نه تنها شما ظلم ظالمان را تحمل نکنید، بلکه حاکمان شما سختی ها را بر خود حمل کنند تا شما راه به سوی خدا را در زندگی زمینی، به راحتی طی نمایید، ولی در صدر اسلام این مسیر تغییر کرد و اسلام تأثیرگذار به اسلام انفعالی تبدیل شد. اسلامی که می توانست تمام کاخ های جهان را فتح کند و بشریت را در پرتو خود به تعالی برساند، خودش تبدیل شده است به یک اسلام انفعالی که هر روز زیر چکمه های ستم ستگران دست و پا می زند.

پشت شتر خلافت زخم دارد

حضرت زهرا علیها السلام پس از آن که با بهانه کردن مسأله فدک، حرف هایشان را به گوش همگان رساندند و جهت آیندگان را روشن نمودند، فرمودند:

۳۲۱ - «فَدُونُكُمْوَهَا فَاحْتَقِبُوها دَبْرَةَ الظَّهْرِ»؛ یعنی خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت شتر خلافت زخم دارد.

ما آنچه باید در فرهنگ جامعه پایه ریزی کنیم، کردیم و جایگاه این خلافتی را که شما به دست آوردید، روشن نمودیم، ولی بدانید این

ص: ۳۱۲

خلافتی که شما از این طریق به دست آوردید آنچنان نیست که به راحتی از آن استفاده کنید و به اهدافتان برسید، آری، پشت آن زخم است و به راحتی به شما سواری نمی دهد.

۳۲۲ - «نَقَبَهُ الْخُفُّ»؛ و پای آن تاول کرده و سوراخ است.

چون حق شما نبوده که بر آن سوار شوید و لذا بر وفق میل شما حرکت نمی کند، همواره متوقف می شود و شما را ناکام می گذارد و شما مردم را از نتایجی که حاکمیت حق برای آن ها داشت، محروم کردید.

حکومتی که بر سر کار آمد، تهدیدی بود در جهت به هدر دادن حقایقی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای آن رنج های فراوان کشید و در راه تثبیت آن قربانی های فراوانی داد ولی با تغییر جهت آن، حضرت زهرا علیها السلام با خود آگاهی تاریخی مخصوص به خود، خطر فردایی را می دید که راه های آسمانی شدن انسان ها به بهانه های واهی بسته می شود و بشر را تماماً زمینی می کنند. اکتشاف زمینی جدید به بهای فراموش کردن آسمان - آسمانی که آخرین دین در پیش روی بشر قرار داد - خسارتی است بسیار بسیار بزرگ. و فاطمه علیها السلام با تمام وجود تلاش کرد تا راه معنوی که آخرین دین در پیش روی بشر قرار داد، بسته نشود و به واقع تنها در جبهه ای که فاطمه علیها السلام به کمک فرزندانش گشوده است، این راه هنوز باز است.

انسان هایی که در زندگی خود ممارست طولانی با فرهنگ آسمانی اسلام ندارند، به سرعت با زنده کردن تعصب ها از مسیر اصلی خارج می شوند، و این بود که باید پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی در جایگاه پیشوایی این امت قرار گیرد که از همه جبهه گیری ها و قبیله گرایی ها آزاد شده باشد

ص: ۳۱۳

وگرنه در آن شرایطی که هنوز عهد جاهلیت نمرده است، کوچک ترین انتخابِ انحرافی به زودی جای خود را باز می کند، همچنان که با انتخاب یزید بن ابوسفیان (برادر معاویه) در زمان خلیفه اول، راه حضور بنی امیه بر کل جامعه اسلامی هموار شد و فاطمه علیها السلام قبل از به فعلیت رسیدن چنین فاجعه ای از آن آگاه بود و در حاکمیت ابا بکر، حاکمیت بنی امیه را می دید و این است که حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: ننگ این عمل شما باقی خواهد ماند و این مسیر به کارهای زشتی خواهد کشید.

۳۲۳ - «بَاقِيَةَ الْعَارِ» یعنی؛ ننگ این عمل شما باقی خواهد ماند. چیزی را شروع کردید که خودتان هم از نتایج آن گریزانید، ولی متوجه نتایج زشت آن نمی شوید. پس از چندی ابابکر گفت: «أَقِيلُونِي فَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَعَلِيٌّ فِيكُمْ»^(۱) یعنی؛ مرا رها کنید که من بهتر از شما نیستم، در حالی که علی در بین شماست. ولی این حرف هرگز به معنی ترک خلافت نبود، بلکه وسیله ای بود برای خارج شدن از مسئولیتی که به دوش می کشید و لذا عمر در زمان خلافت خود گفت: «إِنَّ بَيْعَهُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَهُ فَقَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ وَقَى شَرَّهَا»^(۲) یعنی؛ بیعت با ابابکر یک اشتباه بود، خدا ما را از شر آن در امان دارد. صاحب عقد الفرید می نویسد: «چون عمر خنجر خورد، به او گفتند: ای کاش برای خود خلیفه ای معین می کردی. گفت: پس از آن که آن سخنان را بر شما گفتم، تصمیم داشتم که سزاوارترین مردی را که اگر بر شما حکومت کند شما را بر طریق حق حمل کند که

ص: ۳۱۴

۱- «تاریخ طبری»، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲- «تاریخ طبری»، ج ۲، ص ۴۴۲.

علی بن ابی طالب است، برای ولایت امر شما نصب کنم، پس دیدم که من تاب نمی آورم، چه در زمان حیاتم و چه در زمان مرگم که او را رئیس بر شما بینم» (۱) سپس عثمان حاکم شد.

فاطمه علیها السلام چنین آینده ای را می دید که فرمود: پشت شتر خلافت زخم است و پای آن تاول دارد، و لذا شما را به اهدافی که در آن می جوئید نمی رساند و برایتان چیزی باقی می ماند که چون با آن روبه رو شوید از آن فراری هستید، و حقیقتاً همه آنچه او گفته بود، تماماً تحقق یافت، در حالی که اگر خلافت در جای خود قرار می گرفت، هرگز کار به این جاها کشیده نمی شد و در آن حال، نه پشت شتر خلافت زخم برمی داشت و نه پای آن تاول می زد و نه نتیجه، این چنین ننگ آلود می شد، عین همین پیش بینی را ما در سال های بعد از انقلاب می توانیم تجربه کنیم که هر وقت مسئولان ما و برنامه ریزان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور در مسیر ولایت فقیه حرکت کردند، برای خود و برای مردم مفید بودند و هر وقت خود را از مدیریت ولایتی خارج کردند، هم خودشان روسیاه شدند و هم مردم را به سختی و بحران دچار نمودند. به عنوان نمونه دولت شهید رجایی و دولت بنی صدر را مقایسه کنید می بینید در دولت شهید رجایی که سخت مقتید به ولایت فقیه بود، مردم آرمان های منطقی خود را قابل دسترس می دیدند و محیط هم جهت یک زندگی معنوی آماده بود، ولی در دولت بنی صدر همواره تشنج بود و حادثه، به طوری که مردم احساس می کردند برای همیشه دارند اهداف منطقی خود را از دست

ص: ۳۱۵

می دهند و در آخر کار خود بنی صدر هم مجبور شد با خواری از ایران فرار کند. خداوند حاکمیت را مخصوص خود می داند و می فرماید: «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (۱) یعنی؛ فقط خدا ولی است، پس هر خلیفه ای که مسیر خلافتش، جریان ولایت حضرت پروردگار است، خلافتش حق است و کارش نتیجه می دهد، و چنین کسی یا باید خود امام معصوم باشد و یا باید کسی باشد که فرهنگ امام معصوم را حاکم و جاری کند، وگرنه خلافتش حق نیست و لذا به نتیجه ای که باید برساند، نمی رساند، چه خلافت باشد، چه غیر خلافت. لذا حضرت زهرا علیها السلام در ادامه می فرمایند:

۳۲۴، ۳۲۵- «مَوْسُومَةٌ بَعْضُ اللَّهِ وَ شَنَاةُ الْأَبَدِ» یعنی؛ این نوع حاکمیت، نشان از غضب خدا دارد و موجب ننگ ابدی است.

حالا- تا چه موقع در کشورهای اهل سنت می توان از فضای نقد و بررسی حادثه صدر اسلام جلوگیری کرد؟ بالاخره اگر جوانان مسلمان اهل سنت روح جستجوگر خود را به کار ببرند، می توانند نه تنها گرفتار اختلاف بین شیعه و سنی نشوند، بلکه ماوراء این اختلاف ها به احیاء اسلام راستین فکر کنند و به جای اصرار بر مشروعیت حق حاکمیت خلفا، سعی در بازبینی موضوع نمایند. بعدها بسیار تلاش شد تا چهره خلیفه اول و دوم و سوم را بازسازی کنند و حتی روایاتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام فرموده اند را جعل و برای خلفا هم مطرح کردند، (۲)

ولی سخنان فاطمه علیها السلام

ص: ۳۱۶

۱- سوره شوری، آیه ۹.

۲- در مقابل حدیث قرطاسی که شیعه و سنی نقل کرده اند، مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای آخر عمر شریفشان در حال احتضار، کاغذ و قلمی خواستند که علی علیه السلام را به عنوان خلیفه خود انتخاب کنند. (بخاری، کتاب العلم ج ۱ ص ۲۲) در مقابل این حدیث از قول عایشه حدیث ساختند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال احتضار فرمودند: «کتفی بیاورید تا برای ابابکر نوشته ای بنویسم تا یک نفر درباره او اختلاف نکند» آیا در آن جلسه در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حال احتضارند، فقط عایشه بود؟! و آیا اگر چنین حدیثی واقعیت داشت، چرا در سقیفه که سخت همه در جستجوی عاملی برای ارجحیت ابابکر بودند، آن حدیث مطرح نشد؟

و لذا است که می فرمایند این کار شما ننگ و شنار ابدی را به همراه خواهد داشت و برگ سیاهی است در تاریخ اسلام و این چنین موضوع را به نقد کشیدند.

ص: ۳۱۷

۱- ابن قتیبہ متوفی سال ۲۷۰ هجری به عنوان یک مورخ اهل سنت در کتاب الامامه والسیاسه آورده: «قَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ اِنْطَلِقْ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَعْضَبْنَا، فَأَنْطَلِقَا جَمِيعًا، فَاسْتَأْذِنَا عَلَى فَاطِمَةَ، فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا، فَأَتِيَا عَلِيًّا فَكَلَّمَاهُ فَأَذْخَلَهُمَا، فَلَمَّا قَعَدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَسَلِّمَا عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ»؛ یعنی عمر به ابابکر گفت: «با من بیا تا برویم به سوی فاطمه که او را ناراحت و غضبناک کرده ایم. هر دو آمدند و از فاطمه اجازه ورود خواستند، حضرت اجازه ندادند، خدمت علی علیه السلام آمدند و با او صحبت کردند و حضرت را واسطه کردند، بالأخره چون داخل شدند، نزدیک فاطمه علیها السلام نشستند، فاطمه زهرا علیها السلام صورت خود را از آن ها برگرداند و روی به سوی دیوار کرد». ابن قتیبہ در ادامه می گوید: ابابکر شروع به سخن کرد تا علت برگرداندن فدک را به فاطمه توجیه کند، فاطمه علیها السلام فرمود: «آیا بخوانم برای شما سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدانید و به آن عمل کنید؟ هر دوی آن ها گفتند: آری. فاطمه علیها السلام فرمود: «أُنشِدُ كَمَا أَنَّ اللَّهَ تَسَبَّحَ مَعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَائِي وَ سَخَطَ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْتَنَى فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسِيخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؟» فرمود شما را به خدا قسم می دهم آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیدید که می گفت رضایت فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه، خشم من است، و هر کس فاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده و هر کس فاطمه را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است. آیا این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیدید؟ گفتند: آری، این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم، فاطمه علیها السلام فرمود: «فَأِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ: إِنَّكُمَا أَسَخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَانِي وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَأَشْكُوَنَّكُمَا إِلَيْهِ»؛ یعنی خدا و ملائکه را شاهد می گیرم که شما به جای این که در رضایت من کوشا باشید مرا به خشم آوردید و چون پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم، شکایت شما را به سوی او خواهم برد.

۳۲۶- «مَوْصُولَهُ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأُفْنِدَةِ»؛ چیزی است که شما را به آتش الهی وصل می کند، آتشی که از درون قلب ها شعله می کشد.

ملاحظه می کنید که حضرت زهرا علیها السلام موضوع را چگونه تحلیل می کنند و کار انحراف خلافت از مسیر عصمت و طهارت، را تا کجا می کشانند. حضرت می گویند: با این کار، شما در عین به ظاهر مسلمان بودن، سرنوشت کفار را برای خود رقم زدید، و اگر بصیرت فوق العاده آن حضرت نبود و اگر به افقی که مسلمانان باید به آن برسند نظر نداشت، مگر می شود به صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نسبتی داد، آن هم از طرف فاطمه ای که مجسمه تقوا و پرهیزکاری است و یک کلمه بیش از آنچه باید بگوید بر زبان نمی آورد. راستی اگر آن حضرت برای انحراف خلافت سرنوشتی جز سرنوشت کفار سراغ داشتند، چنین کلماتی را بر زبان می آوردند؟!

این جاست که عرض می کنم؛ فاطمه علیها السلام از طریق این اعتراض ها جبهه ای را گشود که امام عسگری علیه السلام در این رابطه می فرمایند: «نَخْنُ

حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَجَدُّنَا فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا» (۱). یعنی؛ ما حجت خداوند بر خلق هستیم و جدّه ما فاطمه حجت است بر ما. یعنی راه را به ما نشان داد و جبهه ای را که باید ما پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حذف حاکمیت علی علیه السلام در آن قرار گیریم، بر ما نمایاند و به اصطلاح فاطمه نگذاشت پس از رحلت پیامبر تاریخ اسلام به بن بست بیفتد، و لذا راه رسیدن به افق اصلی مورد نظر اسلام را گشود و صحیح ترین موضع گیری را نسبت به آن جریان نشان می دهد، تا مردم برای همیشه تاریخ، معنی حاکمیت صحیح را گم نکنند و فکر نکنند اگر حاکمی حاکمیتش، در مسیر حاکمیت حکم خدا نیست ولی ظالم هم نیست، می توان او را تحمل کرد. در واقع حضرت می گوید: اگر حاکمیتی در مسیر اجرای حکم خدا نیست و خواست به نظر خود عمل کند، جریان کفر است، (۲).

حال چه به نماز ایستاده باشد و چه به شراب نشسته باشد.

ص: ۳۱۹

۱- «تفسیر طیب البیان»، ج ۱۳، ص ۲۲۳ (نقل از شرح «فَصَّ حَكْمَهُ عِضْمَتِيهِ فِي كَلِمَةِ فَاطِمَةَ»، از آیت الله حسن زاده، ص ۱۵۹).

۲- ابابکر اقرار داشت که: «من دوست داشتم که این جایگاه را کسی جز من داشت و شما اگر با من بخواهید چون پیامبرتان صلی الله علیه و آله رفتار کنید، من تاب آن را ندارم او از دسترس شیطان دور بود و از آسمان بر او وحی می آمد» (مسند احمد ج ۱ ص ۱۴- کنز العمال ج ۳ ص ۱۲۶- الغدير ج ۱۳ ص ۲۴۵). یا می گوید: «به خدا سوگند من بهترین شما نیستم و البته من نشستن بر این جایگاه را ناخوش می داشتم و مایل بودم کسی از میان شما به جای من برای این کار انتخاب می شد. اگر می پندارید من در میان شما با برنامه رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می کنم اکنون من بر آن شیوه نمی توانم عمل کنم، رسول خدا به یاری آسمان از لغزش ها بر کنار می ماند و با او فرشته ای بود، ولی من شیطانی دارم که مرا تحت تأثیر قرار می دهد، پس چون به خشم آمدم از من دوری کنید تا بر پوست و موی شما پا نگذارم، مرا بپایید، اگر به راه راست رفتم یاری ام کنید و اگر پرت افتادم مرا به راه راست آورید» (طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۱۵۱ - الاماه و السياسه ج ۱ ص ۱۶).

ابوبصیر نقل می کند که با حضرت باقر علیه السلام در مسجد بودیم، عمرین عبدالعزیز داخل مسجد شد. پس آن حضرت فرمود: به خدا سوگند این جوان به سلطنت می رسد و دادگری می کند، ولیکن زندگی کوتاهی خواهد داشت، اهل زمین در مرگش اشک می ریزند، ولی اهل آسمان لعنتش می کنند. (۱)

چون باید حاکمیت را در اختیار امام معصوم قرار می داد.

حضرت ابتدا آمدند خط انحراف را خوب روشن کردند و سپس جایگاه آن را تحلیل نمودند و در نهایت فرمودند عملاً شما کاری کردید که در قیامت سرنوشت شما با سرنوشت کفار یکی خواهد بود، بعد می فرماید:

۳۲۷ - «فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ»؛ آیا متوجه اید در منظر خدای عالم چه می کنید؟

آیا کاری بدتر از این کار بود که بخواهید تمام زحمات رسول خدا صلی الله علیه و آله را از بین ببرید؟ چرا که وقتی صورت و قالب اسلام بماند ولی روح و نور اسلام برود، مردم به امید نتایجی که می توانند از نظر مادی و معنوی از اسلام بگیرند، به آن روی می آورند، ولی نتیجه مورد انتظار نصیبشان نمی شود و لذا یا فکر می کنند خداوند تا این حد مواظب بندگانش نبوده است که همه ابعاد وجودی آن ها را هدایت فرماید و اسلام در همان حدی

ص: ۳۲۰

است که خلفاء نشان داده اند، و یا فکر می کنند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نشان دادن دین خدا و راه استفاده کردن از آن کوتاهی کرده است و در هر دو حال چه بدانید و چه ندانید به جنگ خدا رفته اید. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا...»؛ (۱) چه کسی ظالم تر از آن است که به خدا افتراء ببندد.

با نام اسلام، ولی غیر اسلام

حضرت در ادامه می فرماید:

۳۲۸ - «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (۲)؛ خیلی زود ظالمان خواهند دانست که به کدام بازگشت گاهی بازخواهند گشت. ملاحظه می کنید که قرآن این آیه را در رابطه با کسانی مطرح می کند که شیاطین بر آن ها نازل می شوند، «... مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ» (۳) و در آن آیه می خواهد بفرماید این روش ظالمانه پایدار نیست و به زودی از بین می روند. حالا حضرت زهرا علیها السلام این آیه را خطاب به جریان حاکم مطرح می فرماید، تا جایگاه چنین کاری را در سنت الهی روشن کند و آن ها را متذکر فرماید که به صحابی بودن خود مغرور نشوید که هیچ جای امنی در نظام الهی برای خود باقی نگذارده اید.

آن فضای خفقان بعد از سقیفه، گروه انصار هم که عموماً با اهل البیت علیهم السلام بودند را، مرعوب کرد، حضرت این گونه قداست دروغین

ص: ۳۲۱

۱- سوره کهف، آیه ۱۵.

۲- سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۳- سوره شعراء، آیه ۲۲۱.

ساخته شده را می شکند و نمی گذارد با نام اسلام، اسلام را از حقیقت خارج کنند، تا لااقل روشن شود آنچه به نام اسلام به صحنه خلافت پاگذارده است، اسلام نیست و خانواده پیامبر علیهم السلام آن را به رسمیت نمی شناسند و مردم هوشیار باشند که روش حذف اسلام، روش پیچیده و غیر علنی است، درست است که از ابابکر به عنوان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد ولی به معاویه ختم می شود. (۱)

جریان نفاق از اول که نمی تواند ابوسفیان و باند اموی را به صحنه حاکمیت بیاورد، ولی طوری برنامه ریزی می کنند که کار در نهایت در دست پسر ابوسفیان می افتد، و واقعاً این طور شد یا نشد؟ وقتی کسانی بر سر کار آمدند که مددهای غیبی را پشتوانه خود نداشتند، مجبورند به پشتوانه های دنیایی امید پیدا کنند، به طوری که ابابکر، صدقاتی را که در دست ابوسفیان بود و باید به بیت المال می داد، به او بخشید (۲)

و از همین طریق حاکمیت به سوی باطل سیر می کند و این ها چیزهایی است که از چشم دختر رسول خدا علیهم السلام پنهان نیست هر چند بعضی ها علت موضع گیری به ظاهر تند حضرت را نمی فهمند، چون آن ها ابتدا و ظاهر را می بینند و دختر رسول خدا علیهم السلام انتها و باطن را می نگرد.

ص: ۳۲۲

۱- به کتاب «تاریخ تحول دولت و خلافت» از حجت الاسلام رسول جعفریان، ص ۱۴۳ رجوع فرمایید، که مؤلف محترم نظر لامنس را مطرح می کند که سقیفه را توطئه یک گروه می داند.

۲- «تاریخ طبری»، ج ۲، ص ۲۰۲.

فاطمه علیها السلام در همان ابتدا حيله ها و ظلم های معاویه را می بیند، چراکه هر جا و در هر حاکمیتی اگر حکم خدا جاری نباشد، به هر صورت که حاکمان ظاهر خود را بسازند، در نهایت نتیجه همان فرهنگ ظالمانه معاویه است و در بقیه نظام ها هم شما با چنین قاعده ای در طول تاریخ روبه رو بوده اید، شما ابتدای روی کار آمدن نظام هایی را که در آخر ظالم بودنشان برای همه مسلم است مطالعه بفرمایید، خواهید دید همیشه با شعارهای جذاب و از طریق افراد ظاهر الصلاح شروع شده اند، حتی با ظاهر شیعه علی علیه السلام آمدند، ولی چون قاعده تشیع را نپذیرفتند که باید مبانی نظام و قوانین اصلی آن از طریق فقیه آگاه به فرهنگ امامان معصوم، تدوین شود، سر در ظلم و حتی هدم اسلام برآوردند و حضرت فاطمه علیها السلام با ما در این رابطه ها سخن دارد و به جای نشانه رفتن به جبهه ای خاص، سعی در نشان دادن فاجعه ای دارد که بارها در تاریخ تکرار خواهد شد.

رضاخان برای حذف اسلام و روحانیت به کمک کارشناسانش، خواست فرهنگ ایران باستان را زنده کند، همچنان که بعد از انقلاب توسط دشمنان ولی به دست دوستان نادان چنین تلاش هایی می شد و با طرح مجسمه کاوه آهنگر، آرم «الله» را از سر میادین برداشتند و مجسمه کاوه آهنگر را به جای آن نصب کردند، و حضرت فاطمه علیها السلام از ما انتظار دارند که نگویید مگر کاوه آهنگر بد بود و اگر بد نبود چه اشکال دارد که مجسمه او را بر سر میادین بگذارند؟ بلکه بفهمید چه چیز را با چه چیزی حذف می کنند! و در چنین وقتی است که می فهمید چرا حضرت زهرا علیها السلام

حاکمیت بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را یک جریان ظالمانه می دانند و آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ را مطرح می کنند، چون این ها پای نابودی اصل اسلام ایستاده اند، ولی زیر پوشش ایران باستان یا کاوه آهنگر و یا هر شیخ ظاهر الصلاح دیگر، و زهرای مرضیه در ادامه می فرماید:

۳۲۹ - «وَ اَنَا اِبْنُهُ نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ» یعنی؛ من دختر آن کسی هستم که شما را از عذاب دردناکی که در پیش رو دارید برحذر داشت. و من از خطر کار بزرگی که برای خود پیش آوردید خبر دادم و گفتم که این کار شما یک نحوه ظلم و کفر است و چنین بصیرت دادن نسبت به آینده سیره ما خانواده است و لذا انتظار نداشته باشید من سیره پدرم را رها کنم و عافیت طلبانه ناظر بر چنین انحراف بزرگی باشم.

در آن شرایطی که اسلام تازه پای گرفته و قلب جامعه آماده پذیرش رهنمودهای معنوی علی علیه السلام است، اگر علی علیه السلام به صحنه آید، خدایی در قلب افراد جامعه حاضر می شود که در نهج البلاغه به بشریت معرفی شده و در نتیجه جامعه موفق به انس با خدایی می شود که چون علی علیه السلام می شود با آن خدا مناجات کرد، و سراسر وجود افراد جامعه را محبت به آن خدا اشغال می کند و عبودیتی همراه با معنویت به جامعه می رسد - به جای یک عبادت خشک و قالبی - خانواده پیامبر علیهم السلام فرهنگی را می شناسند که در آن فرهنگ، ظاهر قرآن به باطنش وصل است و اگر این خانواده در صحنه باشند، دیگر قرآن در حد الفاظ در جامعه مطرح نمی شد و لذا با حاکمیت علی علیه السلام جامعه به شعوری دست می یافت که موجب توکل و پارسایی عظیمی در روابط انسان ها با خود و با دیگران می شد، چرا که اگر توانستیم

خداوند را درست بیابیم و درست با او ارتباط برقرار کنیم، حتماً به مرتبه یقین خواهیم رسید و در آن حال، روحی در جامعه حاکم است که انسان‌ها همواره احساس می‌کنند در مرکز عالم وجود قرار دارند و زندگی معنی حقیقی خود را پیدا خواهد کرد و حضرت زهرا علیها السلام دیدند چنین شرایطی از دست مسلمانان صدر اسلام رفت. (۱)

و حالا- که با سخنان حضرت زهرا علیها السلام عمق فاجعه روشن شد و معلوم شد چه چیزی از دست رفت و چه آینده پردردسری برای حاکمان خواهد ماند، بالأخره بشریت به خود می‌آید و معنی سخنان دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می‌فهمد.

فاطمه علیها السلام و نجات تاریخ از بن بست

۳۳۰ - «فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» یعنی؛ شما هر چه می‌خواهید انجام دهید، ما هم آنچه باید انجام دهیم، انجام خواهیم داد، شما منتظر بمانید، ما هم منتظر خواهیم ماند.

حضرت زهرا علیها السلام خواستند بگویند ما جبهه خود را مشخص کردیم و جبهه ای را برای نجات اسلام پایه ریزی نمودیم و اجازه نمی‌دهیم شما به اسم اسلام هر کاری خواستید بکنید. اشاره می‌کنند به آیه ای که خداوند می‌فرماید: «وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ، إِنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (۲) یعنی؛ ای پیامبر! به آن‌هایی که ایمان نیاوردند

ص: ۳۲۵

۱- برای فهم زندگی در «مرکز عالم وجود» می‌توانید به بحث «معنی و عوامل ورود به عالم بقیه الله» رجوع بفرمایید.

۲- سوره هود، آیات ۱۲۱ و ۱۲۲.

بگو: آنچه می توانید بر اساس توانتان انجام دهید، ما هم آنچه می توانیم انجام می دهیم، شما منتظر نتایج اعمالتان باشید، ما هم منتظر نتایج اعمالمان هستیم. چنانچه ملاحظه می کنید در این آیه خداوند به پیامبرش می فرماید: بر مواضع خود پایدار باش! حالا حضرت زهرا علیها السلام خود را در چنین شرایطی احساس می کنند و همان سخنان را بر زبان می آورند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امر خدا مطرح می فرماید و عملاً با این سخن حضرت زهرا علیها السلام، جریان پایداری و مقاومت در مقابل انحراف صدر اسلام شروع شد و نه تنها نهضت فاطمه علیها السلام پس از اظهار این خطبه تمام نشد، بلکه تازه شروع گشت، و خلیفه اول به خوبی متوجه شد که با مسئله ساده ای روبه رو نیست، متوجه شد پایه نهضتی گذارده شد که مبارزان را می تواند نسبت به آینده دلگرم کند و برای خود برنامه ریزی نمایند و احتمال این برنامه ریزی در بین انصار بیشتر بود، لذا پس از اتمام خطبه حضرت زهرا علیها السلام او سریعاً بالای منبر رفت و گفت:

«مردم! چرا به هر سخنی گوش می دهید؟ چرا در روزگار پیامبر چنین خواست هایی نبود؟ هر کس از این مقوله چیزی شنیده بگوید. هر کس دیده گواهی دهد. روباهی را مانند که گواه او دم اوست. می خواهد فتنه خفته را بیدار کند. از درماندگان یاری می خواهد. از زنان کمک می گیرد. امّ طحال(۱)»

را مانند که بدکاری را از همه چیز بیشتر دوست داشت. من اگر بخواهم می گویم و اگر بگویم آشکار می گویم! لیکن چندان که مرا واگذارند خاموش خواهم بود.

ص: ۳۲۶

۱- زن روسپی که در عصر جاهلیت بوده است.

ای گروه انصار! سخن نابخردان شما را شنیدم! شما بیشتر از دیگران باید رعایت فرموده پیامبر را بکنید! چون شما بودید که او را پناه دادید و یاری کردید. من دست و زبانم را از کسی که سزاوار مجازات نباشد کوتاه خواهم داشت.» (۱)

حاکمیت خط فاطمه علیها السلام به کل جهان

از جملات ابابکر به خوبی برمی آید که خلیفه پس از سخنان فاطمه علیها السلام خطری احساس کرده است که باید به نظر خود آن خطر را در نطفه خفه کند، غافل از این که آنچه فاطمه علیها السلام پایه گذاری کرد، وسعتش بیشتر از وسعت یک جبهه محدود نظامی است که با تهدید سرکوب شود. ایجاد امیدی است برای پایه ریزی مبارزه ای عمیق و همه جانبه تا فعلاً اساس اسلام معنی خود را گم نکند و آرام آرام جای خود را بیابد و همچنان که عرض شد این ها حساب همه چیز را کرده بودند مگر حساب فاطمه زهرا علیها السلام را، (۲)

ص: ۳۲۷

۱- گویا ابن ابی الحدید هم باور نمی کرده که ابابکر بعد از خطبه حضرت زهرا علیها السلام این چنین علی علیه السلام را به باد انتقاد گرفته باشد لذا در «شرح ابن ابی الحدید»، ج ۱۶، ص ۲۱۵ داریم که ابن ابی الحدید می گوید این سخنان را برای نقیب ابویحیی، یعنی یحیی بن ابوزید بصری خواندم و گفتم ابوبکر به چه کسی کنایه می زند؟ گفت کنایه نمی زند به صراحت می گوید. گفتم اگر سخن او صریح بود از تو نمی پرسیدم. خندید و گفت: مقصودش علی است. گفتم یعنی روی همه این سخنان تند به علی است؟ گفت بله! پسرکم! حکومت است! انصار چه گفتند؟ از علی طرفداری کردند، اما ابابکر ترسید فتنه برخیزد و آنان را نهی کرد.

۲- پس از جریان غدیر گروهی هم عهد شدند که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع حاکمیت علی علیه السلام شوند. در این راستا، پیمان نامه ای با امضای ۳۴ نفر تهیه و آن را به ابو عبیده جراح دادند، در آن پیمان نامه همه چیز را پیش بینی و برنامه ریزی کردند. برای اطلاع از مفاد آن به بحار ج ۸ ص ۳۳، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۴۵۴ رجوع بفرمایید.

آن هم حساب چنین زهرایی را نکرده بودند، که آمده است و می گوید: «فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» یعنی؛ بدانید شما کار خود را کردید، ما هم آنچه باید بکنیم، می کنیم، شما منتظر باشید، ما هم منتظر خواهیم ماند. حضرت زهرا علیها السلام آمده است تا فرهنگ مبارزه با خلیفه را اعلام کند و به همین جهت هم رقیبان حضرت زهرا علیها السلام به نظر خودشان با آن ضرباتی که به حضرت زدند، از حضرت زهرا علیها السلام انتقام گرفتند، چون با موضع گیری حضرت زهرا علیها السلام همه برنامه هایشان آن طور که فکر می کردند، به بن بست رسید. آن ها این وضعیت را نمی خواستند که یک طرف، خط علی علیه السلام باشد و یک طرف دیگر خط خلفاء، آن ها همه اسلام را برای خود می خواستند و حالا با چیز دیگری روبه رو شدند و شیعه به عنوان یک جریان اصیل فکری که رهنمودهای فاطمه علیها السلام را پیگیری می کند، شکل گرفت. به طوری که از جهتی حاصل این جریان، امام صادق علیه السلام است با آن همه مبانی فکری و فرهنگی، که هر چهار امام اهل سنت اعم از مالک انس، ابوحنیفه، احمد حنبل و شافعی اقرار دارند که مستقیم یا غیرمستقیم از امام صادق علیه السلام استفاده کرده اند. و از جهت دیگر حاصل این جریان حسین علیه السلام است و فرهنگ عاشورایی پیروزی خون بر شمشیر.

جبهه ای که فاطمه علیها السلام آن را بنیانگذاری کرد، همواره در طول تاریخ در حال پیشروی است، دیدند با منطق که نمی توان شیعیان علی علیه السلام را از صحنه بیرون کرد، دست به کار تهمت شدند. معاویه رسماً اعلام کرد که هیچ کس حق ندارد از مناقب علی بگوید و شروع کردند به جرم شیعه علی علیه السلام بودن، افراد را کشتن. اگر شیعه جریان زنده و فعال نبود که نباید تا این حدّ برای نابودی اش جلو می آمدند، آری بنی امیه و بنی عباس، زندان ها را از شیعیان پر کردند، سقف زندان را بر سر عدّه زیادی از آن ها خراب کردند و در همان جا آن ها را زنده به گور نمودند، ولی باز شیعه با تمام نشاط جلو می آمد به طوری که مأمون عباسی برای استحکام خلافتش حيله گرانه امام رضا علیه السلام را ولیعهد خود قرار داد تا بلکه از طریق نزدیک کردن امامان به خود، مسیر ائمه شیعه را عوض کنند و جریان شیعه را به زعم خود از بین ببرند، باز نشد. از این مرتبه به بعد، یعنی پس از جواب ندادن طرح ولیعهدی امام رضا علیه السلام، امامان شیعه را در پادگان ها زیر نظر گرفتند و در جوانی آن ها را شهید کردند، ولی یک مرتبه می بینند در عمق امپراطوری عثمانی، حکومت شیعه اعلان وجود می کند و دولت صفویه به میدان تاریخ پا می گذارد و باز فرهنگ شیعه با ظهوری بهتر از ظهوری که در صفویه نمایان شد، لایه های تاریخ را شکافت و در انقلاب مشروطه خود را نشان می دهد و در این حال باید هر قانونی که در مجلس شورای ملی تصویب می شود مجتهدان فقه آل محمد علیهم السلام تأیید نمایند، و مژده «کوثر» بودن فرهنگ فاطمی، کمی محقق شد، و در انتها، شیعه در

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی «رحمه الله علیه» آرایش سیاسی کشور خود را به گونه ای شکل می دهد که دیگر فرهنگ تشیع در کنار شاه نیست، بلکه فقه آل محمد علیهم السلام حاکم می شود و حکم ریاست جمهور را هم باید ولی فقیه تنفیذ کند و معلوم است که شیعه باز هم جلو می آید تا در نهایت، خود امام معصوم علیه السلام یعنی حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی فرجه حکومت را به دست بگیرند و این مژده ای بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام دادند و فرمودند: «مهدی این امت، از فرزند تو است»؛ یعنی جریانی که تو شروع می کنی، آرام آرام جای خود را در تاریخ آینده جهان باز می کند تا در نهایت، اسلامی که تو می خواهی بر فرهنگ جهان حاکم شود و لذا همچنان که قبلاً عرض شد، وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام خود را شروع می کنند، در ابتدای قیام می فرمایند: «وَفِي إِيَّانِهِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (۱) یعنی؛ الگو و اسوه من در برنامه ای است که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پایه ریزی کرد.

ریشه عدم بصیرت روشنفکران ما نسبت به دشمن

در نظام انقلاب اسلامی معلوم شد وقتی با فرهنگ حضرت فاطمه علیها السلام جامعه اداره شود، جامعه توان فوق العاده پیدا خواهد کرد؛ شما نمونه اش را در دفاع مقدس هشت ساله ملاحظه کردید، در حالی که در آن جنگ تقریباً تمام جهان به کمک صدام آمد، از دو ابرقدرت آن روز بگیرید تا همه کشورهای اروپایی و عربی به غیر از سوریه، همه و همه می خواستند ایران را شکست دهند ولی نتوانستند، همچنان که این همه توطئه از اول

ص: ۳۳۰

انقلاب تا حالا موفق نشد، این در حالی است که هنوز ما با تحقق کامل فرهنگ حضرت زهرا علیها السلام خیلی فاصله داریم، حالا حساب کنید وقتی وجود مقدّس مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور می کنند و شرایط تحقق کامل فرهنگ فاطمی فراهم می شود، چقدر سریع کار امام زمان علیه السلام جلو می رود، چون فرهنگ فاطمی در هیچ حالی هضم شرایطی که ظالمان فراهم می کنند نمی شود، ابتدا پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل فرهنگ سقیفه قد علم کرد و کار خود را شروع نمود و همچنان جلو می رود و هرگز یأس به خود راه نمی دهد، آن هم با بصیرتی که فاطمه علیها السلام در ریشه یابی حادثه ها به شیعانش می دهد.

همچنان که قبلاً نیز عرض شد، شما به عنوان نمونه ملاحظه کنید؛ نظام شاهنشاهی در سال ۱۳۴۱ لایحه «انجمن های ایالتی و ولایتی» را تصویب کرد، در ظاهر خلاف شرعی در آن به چشم نمی خورد و نظام شاه هم تلاش کرده بود تا در عین تحقق اهداف فاسد خود، طوری لایحه را بنویسد که کسی متوجه اصل قضیه نشود، ولی در یکی از بندهای آن به جای این که نمایندگان به قرآن قسم بخورند، نوشته بودند: «قسم به کتاب مقدّسی که اعتقاد دارم»؛ در ظاهر قضیه ممکن است کسی بگوید «کتاب مقدّس» برای جامعه اسلامی همان قرآن است، ولی امام خمینی «رحمه الله علیه» متوجه شدند از این طریق هر غیرمسلمانی هم می تواند به عنوان نماینده ملت ایران وارد مجلس شود و لذا روی آن حساسیت نشان دادند، بقیه علماء هم که شاگرد بصیرت فاطمه علیها السلام بودند همراهی کردند. مرحوم

آقای فلسفی «رحمه الله علیه» در تهران منبر رفت و فرمود: مردم! می دانید معنی و هدف این لایحه چیست؟ معنی آن کشتن امام حسین علیه السلام است!!.

ممکن است انسانی که بینش عمیق فاطمی نداشته باشد، تعجب کند که مگر چه شده است؟! چه فرقی می کند که نمایندگان بگویند: «قسم به کتاب مقدسی که اعتقاد دارم»، یا بگویند: «قسم به قرآنی که اعتقاد دارم»؟! وقتی شاگردان مکتب فاطمه علیها السلام از ظاهر تا عمق مسئله سیر می کنند، به خوبی متوجه می شوند چه حيله ای پشت این جمله خوابیده است و لذا امام خمینی «رحمه الله علیه» با روشنگری خود، رژیم شاه را مجبور کردند که لایحه را پس بگیرد. این یک مثال بود تا ببینید فاطمه علیها السلام به شیعیان واقعی خود چگونه بصیرت و دقت می دهد. باید ببینیم چه می شود که بعضاً مردم ما از این گونه بصیرت ها محروم می شوند؟ اصلاً چرا روشنفکران تحصیل کرده غرب، از رضاخانِ مزدورِ انگلستانِ استعمارگر استقبال کردند و وابسته بودن رضاخان را نتوانستند ببینند، حتی شخصی مثل دکتر مصدق شش سال مشاور رضاخان است و تا آخر هم به سلطنت سلسله پهلوی وفادار بود، ولی مرحوم مدرس «رحمه الله علیه» به خوبی از همان اول می بیند که رضاخان مأمور مشخص انگلیس است که به کمک آیرن ساید - مأمور مخفی انگلستان - به ایران و انقلاب مشروطه تحمیل شده است. شهید مدرس «رحمه الله علیه» این بصیرت را با نزدیکی به فرهنگ حضرت زهرا علیها السلام به راحتی به دست آورده است؛ و برعکس، تحصیل کرده های ما که همه جا رفته اند، ولی از فرهنگ حضرت زهرا علیها السلام فاصله گرفته اند، همواره چه خودشان بخواهند، و چه نخواهند از طریق دشمن بازی خورده اند و

همواره از خود آگاهی تاریخی زمانه خود محروم بوده اند. باز نمونه خود آگاهی تاریخی را در امام خمینی «رحمه الله علیه» می بینید و در مهندس بازرگان نمی بینید، چون اسلام مهندس بازرگان، اسلامی نیست که از فرهنگ فاطمه علیها السلام نور گرفته باشد، سراسر کتاب های ایشان را ملاحظه کنید، گویا اصلاً فاطمه علیها السلام و موضع گیری آن حضرت وجود خارجی نداشته است، نتیجه اش هم این می شود که وقتی دانشجویان خط امام «رحمه الله علیه» به سفارتخانه آمریکا در زمان دولت موقت آقای بازرگان حمله می کنند، آقای بازرگان استعفا می دهد که چرا به سفارتخانه آمریکا حمله کرده اید، چون او آمریکا را یک دولت می داند، کنار بقیه دولت های دنیا، در حالی که دانشجویان ما متوجه توطئه های آمریکا زیر پوشش سفارتخانه می شوند. چرا دانشجویان خط امامی می فهمند این سفارتخانه یک جاسوسخانه است و امثال بازرگان و بنی صدر و قطب زاده نمی فهمند؟ ریشه مسئله را در نزدیکی و دوری به بصیرت فاطمه علیها السلام باید جستجو کرد و هوشیاری خاص آن حضرت که جایگاه هر حادثه ای را در متن تاریخ می بیند و نه در شعارها و شخصیت های آن حادثه.

حضرت زهرا علیها السلام خطر فردایی را در خلافت ابابکر دیدند که وقتی یزید بن معاویه بر سر کار آمد، در حالی که سر حضرت اباعبدالله علیه السلام جلویش بود، گفت:

لَعِبْتُ هَاشِمًا بِالْمُلْكِ فَلَا

خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

بنی هاشم با مُلک و حاکمیت بازی کردند، و گرنه نه خبری از غیب در کار بود و نه وحی ای از آسمان نازل شد.

آیا وقتی خلیفه اول با نظر خود حکم صریح خدا را در مورد خالد بن ولید که با همسر مالک بن نویره همبستر شده است، اجراء نمی کند؟ (۱)

و آیا وقتی خلیفه دوم به صراحت می گوید: «دو متعه در عهد رسول خدا جاری بود که من آن را نهی می کنم و هر کس بدان عمل کرد شکنجه خواهد شد» (۲) و از این طریق در مقابل حکم خدا و حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خود حق نظر قائل می شود، کار به این جا نمی کشد که یزید منکر کلّ و حی شود؟

ریشه حاکمیت یزید

ملاحظه کنید با حضور یزید بر حاکمیت مسلمین، مسیر خلافت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کجا کشید، وقتی بناست بدون هیچ امتیاز معنوی، ابابکر خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، یزید کافر فاسق هم به خود اجازه می دهد این پُست را اشغال کند، و بر ضدّ دین پیامبری سخن بگوید که به اسم همان پیامبر بر سرکار آمده است، چرا چنین شد؟ چون وقتی غیر امام معصوم حاکم بر جامعه شود، یعنی راه های ارتباط زمین با آسمان بسته شود دیگر جهت قلب انسان های جامعه از طریق حاکمانشان به سوی آسمان معنویت دوخته نمی شود، بلکه با تأسی به حاکمان، هر چه بیشتر زمینی خواهند شد و نهایتاً متدینین در فضای چنین اسلامی، کسانی خواهند بود که قالب اسلام را

ص: ۳۳۴

۱- «تاریخ الخميس»، ج ۲، ص ۲۳۳ - «ترجمه الغدير»، ج ۱۳، ص ۲۳۰.

۲- «سنن بیهقی»، ج ۷، ص ۲۰۶ - «ترجمه الغدير»، ج ۱۲، ص ۱۷، - قوشجی در شرح تجرید.

حفظ می کنند، بدون این که اسلام آن ها قلب و روح داشته باشد، تا حدّی که هر کسی خواست از طریق عبادات خود سیر معنوی انجام دهد، کارش بی معنی خواهد شد، و لذا مورخین می نویسند: «عمر نمازگزار را که با خشوع نماز می گزارد، به اتهام نفاق کتک زد»^(۱).

چون خود خلیفه هم اسلام را در حدّ یک صورت می شناسد و هیچ راهی به باطن آن ندارد و آن هایی هم که باطن اسلام را می شناسند، منزوی می شوند، آن هایی که قرآن در معرفی آن ها فرموده: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^(۲) یعنی؛ آن قرآن بلندمرتبه ای که در کتابی پنهان قرار داده شده است، نمی توانند آن را لمس کنند مگر مطهرون، آری؛ آن هایی هم که راه به باطن قرآن دارند، از مسیر حاکمیت بر جامعه اسلامی به کلی حذف شدند و از این طریق راه های آسمان معنویت به سوی بشر بسته شد و در واقع با خلافت ابابکر برای فراموش کردن آسمان، یک زمین جدیدی مقابل انسان ها گذاشتند و خواستند مردم تازه مسلمان، آسمان را فراموش کنند و به همین زمین مشغول شوند. کشورگشایی زمان خلیفه دوم نه از آن جهت بود که چشم مردم بقیه کشورها را نیز به سوی آسمان معنویت اسلام بگشاید، بلکه کشف کردن زمین دیگر بود، در مقابل مردم جزیره العرب، تا آسمانی را که اهل البیت علیهم السلام متذکر آن بودند، طلب نکنند و اگر حضرت زهرا علیها السلام پا به میدان نگذارده بودند و معنی «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» را به اثبات نرسانده بود و روشن نشده بود فاطمه علیها السلام پاره ای از

ص: ۳۳۵

۱- «راه دشوار هدایت»، دکتر ادريس حسینی - ترجمه الغدير، ج ۱۲، ص ۱۸۵ به بعد.

۲- سوره واقعه، آیات ۷۶ تا ۷۹.

رسالت محمدی صلی الله علیه و آله است، گویا دین محمد صلی الله علیه و آله برای همیشه در گرد و غبار سقیفه دفن می شد.

وقتی حاکمان از باطن قرآن آگاهی ندارند

اجتماعی که از طریق مکتب انبیاء ممارست طولانی با آسمان معنویت ندارد، به راحتی با زنده کردن تعصبات و عادات گذشته، از مسیر دینداری خارج می شود و این است که باید پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسی پیشوایی امت را به عهده گیرد که دستی بر زمین و دستی نیز در آسمان داشته باشد و خودش از همه قبیله گرایی ها و عادات من درآوری انسان ها، آزاد بوده و معنی و حقیقت دین را بشناسد، تا بتواند در هر شرایطی ظاهر و باطن دین را حاکم کند و مقهور و منفعل شرایط نگردد، و گرنه اهل دنیا با آداب و رسوم من درآوری، چهره جامعه اسلامی را محجوب و نور خدا را در زیر آداب و رسوم جاهلیت پنهان می دارند و خلیفه ای که دین خدا را صرفاً مجموعه ای از آداب و رسوم می داند، در جایگزینی آداب و رسوم، به جای آداب و رسوم دیگر مقاومتی نخواهد کرد و می بیند خلیفه سوم در اجرای حدّ الهی بر ولید بن عقبه حاکم بصره که در حالت مستی آمده بود در محراب مسجد و نماز صبح را هم چهار رکعت خوانده بود، طفره می رود تا این که علی علیه السلام در یکی از کوچه های مدینه حدّ خدا را بر او اجرا می کنند و می فرمایند: به خدا قسم! تا زنده ام نمی گذارم حدود الهی تعطیل شود. (۱)

ص: ۳۳۶

شیخ مفید در ارشاد آورده است که: عده ای نزد خلیفه دوم آمدند و گفتند این خانم شش ماه بعد از ازدواجش فرزند به دنیا آورده است. خلیفه دوم دستور داد او را به حکم زنا سنگسار کنند. خیر را به علی علیه السلام رساندند، حضرت به عمر فرمودند: این چه دستوری است که داده ای، مگر در قرآن نداریم؛ «...وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^(۱). یعنی؛ شروع حمل فرزند تا از شیر برداشتنش سی ماه خواهد بود؟! و باز مگر نداریم: «وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ»^(۲). یعنی؛ بر مادران است که اگر خواستند شیر دادن به فرزند خود را به انتها برسانند، دو سال او را شیر دهند؟! حال اگر دو سال شیر دادن را از مجموع سی ماه حمل و شیردادن کم کنیم، شش ماه می ماند، پس چه اشکالی دارد که مادری پس از شش ماه بارداری، فرزند به دنیا آورد؟ خلیفه دوم متقاعد شد و گفت: خدا روزی را نیاورد که ای علی! من باشم و تو نباشی.^(۳)

آری؛ وقتی خلیفه آن طور که باید و شاید از باطن قرآن آگاهی نداشت، ظاهر قرآن را هم درست متوجه نبود، به اسم خلیفه جامعه اسلامی حکم قتل بی گناهی را صادر می کند. همچنان که در زمان عثمان چنین اتفاقی افتاد و قبلاً عرض شد که عثمان دستور سنگباران آن زن را صادر کرد. وقتی خبر این قضیه را برای علی علیه السلام آوردند، علی علیه السلام به نزد عثمان آمد و احتجاج خود را گفت. عثمان گفت: سوگند به خدا که من به فهم این

ص: ۳۳۷

۱- سوره احقاف، آیه ۱۵.

۲- سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۳- «ارشاد»، طبع سنگی، ص ۱۱۲- «بحار الانوار»، طبع کمپانی، ص ۴۸۳.

مطلب نرسیده بودم، اینک بروید و زن را نزد من بازگردانید، چون رفتند، دیدند کارش تمام شده و زیر سنگ ها جان داده است. و آن زن در حالی که به سوی محل سنگسار برده می شد به خواهرش گفت: ای مهربان خواهر! مطمئن باش من کاملاً عفت خود را حفظ کرده ام و هیچ کس جز شوهرم با من آمیزش ننموده است، ولی او را سنگسار کردند و بعداً که آن کودک بزرگ شد، همه اقرار داشتند که کاملاً شبیه پدرش است و مرد هم اقرار کرد آن فرزند من است. آن مرد که نسبت ناروا به زن خود داد، تمام اعضای بدنش پاره پاره بر رختخواب ریخت. (۱)

و خلیفه زن عقیقه ای را سنگسار کرد. این ها نمونه هایی است از ظلمی که وقتی امام معصوم حاکم نشود، بر مردم می رود و عذر خود را عدم علم به کتاب و سنت می دانند، ولی آنچه بیش از همه موجب نگرانی است این که به اسم اسلام و به اسم اجرای احکام اسلام، چنین ظلمی جاری می شود.

وقتی حاکمان نتوانستند از دین خدا کمک بگیرند، مجبور می شوند چیزهایی را به جای ارزش های اسلامی جایگزین کنند، چه آن چیزها عربیت باشد، چه ایرانیت؛ نمی آیند مستقیم اسلام را حذف کنند، بلکه با جایگزینی های ظریف، ذهن ها را از اصل اسلام دور می کنند و در نتیجه بعد از مدتی مردم نسبت به دستورات اسلام آنچنان بیگانه می شوند که اگر بخواهی دستورات اسلام را مطرح کنی، می گویند: این حرف ها عملی

ص: ۳۳۸

۱- موطأ مالک، با تصحیح محمّد فؤاد عبد الباقي ج ۲ ص ۸۲۵ (نقل از امام شناسی ج ۱۱ ص ۲۰۳) المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۸ ص ۲۲۴، سنن کبری ج ۷ ص ۴۴۷، ترجمه الغدير ج ۱۱ ص ۱۸۳.

نیست!! یک نفر هم نیست از آن‌ها پرسد: این خرافات من در آوری که به نظر شما عملی است، اولاً: چه شد که عملی شد؟! ثانیاً: چه نتایج حقیقی تا حال برای شما داشته است؟! و همه این‌ها خسارتی است که ملت از جانب حاکمانی می‌بینند که نه معصومند و نه فرهنگ معصوم را می‌شناسند و نه اراده‌ای جهت حاکمیت حکم خدا در جامعه دارند، و حساسیت حضرت زهرا علیها السلام به همین جهت بود که حاکمان غیر معصوم چگونه جامعه را به ورطه هلاکت و پوچی می‌کشانند و بر حاکمیت افکار پراکنده خودشان اصرار می‌ورزند، در حالی که قرآن به پیامبرش می‌فرماید: «حق و دین خدا به سوی مردم آمد، ولی اکثر آن‌ها از پذیرفتن آن کراهت داشتند، ولی نمی‌شود حق را رها کرد و از هوس‌های مردم پیروی نمود، بلکه برعکس ما به یاد آن‌ها بودیم که حق را برایشان آوردیم و با تأکید بر حق، آن کراهتشان نسبت به حق، از بین می‌رود»؛(۱) یعنی حاکمان باید حق را بشناسند و بر آن تأکید نمایند تا آرام آرام روح جامعه به سوی آن متمایل شود.

حاکمانی که روح و قلب یگانه علی علیه السلام را ندارند، جامعه را با روح متشنج خود، به اضطراب و پراکندگی می‌کشانند، چون خودشان با خدای احد یگانه نشده‌اند تا در استحکام اجرای حکم خدا و توکل بر او باشند و همان استحکام و توکل را در جامعه حاکم کنند و لذا از قدرت ابوسفیان که به شیخ قریش مشهور است، می‌ترسند و برای حفظ حکومت، ابابکر یزیدبن ابوسفیان را حاکم شام می‌کند و چون او مُرد، برادرش معاویه را به

ص: ۳۳۹

جای او گذاردند، با این که خلیفه دوم بارها نظر به معاویه می کرد و می گفت: «هَذَا كَثِيرَى الْعَرَبِ» یعنی؛ این پادشاه عرب خواهد بود و خلافت را به سلطنت تبدیل می کند،^(۱)

ولی همین خلیفه دوم نیز او را ابقاء کرد و پس از معاویه، پسرش یزید شرابخوارِ میمون باز، حاکم جهان اسلام شد و بدین شکل جهان اسلام هزارماه گرفتار بنی امیه گردید، به جهت یک انحراف که در صدر اسلام پدید آمد و معلوم است که حضرت زهرا علیها السلام همه این انحراف ها را در جریان پدیدآمده توسط سقیفه می دید، اشک های آن حضرت خبر از فاجعه بزرگی می داد که سال های متمادی طول می کشد تا جبران گردد.

فکر می کنم این که امامان معصوم علیهم السلام در زیارت حضرت زهرا علیها السلام، در سلام به فاطمه علیها السلام روی صفت «صبر» او دست می گذارند، نکته دقیقی به همراه دارد، چون فهمیدن چنین فاجعه بزرگی اگر همراه با صبر خاصی نباشد، معلوم نیست چه خطراتی را برای فاطمه علیها السلام به همراه خواهد داشت. در سلام به حضرت علیها السلام به ما آموخته اند که بگوییم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدَكَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ صَابِرَةً» سلام بر تو ای بانویی که خالق تو قبل از این که تو را خلق کند، تو را امتحان کرد و تو را نسبت به آن امتحان، صابر و بردبار دید. لذا یا باید خداوند آن شعور را به حضرت زهرا علیها السلام نمی داد تا نفهمد اسلام بزرگ چگونه با حذف علی علیه السلام به چنین خطر بزرگی گرفتار

ص: ۳۴۰

۱- «العقد الفرید»، ج ۳، ص ۳۶۵ - «نثر الدر»، ج ۲، ص ۶۱.

می شود و یا باید صبر او را قبل از خلقت می آزمود، چون چنین شعوری، بدون صبری بزرگ، فاطمه علیها السلام را از پا درمی آورد.

فاطمه علیها السلام در گذرگاه تاریخ

سوز فاطمه علیها السلام از آن بود که چگونه این همه خوبی را نادیده می گیرند و عملاً به اسلام پشت می کنند، ولی شکیبایی او نیز بدان جهت بود که می دانست آن ها به هدفی که دارند نمی رسند. اگر دیروز خلیفه سخنان فاطمه علیها السلام را به هیچ گرفت، فاطمه علیها السلام خوب می دانست که با ایراد این خطبه، عملاً در آینده تاریخ ایستاده است و به ملت ها نهیب می زند که مواظب باشید میل هایتان آنچنان سرگردان نگردد که به حکومتی غیر از حکومت حق و عدل قانع شوید.

فاطمه علیها السلام بذر مبارزه ای را در فرهنگ بشری پاشید که هدفش قراردادن حاکمیت بر محور حق و عدل است و نه سود و ظلم. اگر سخنان فاطمه علیها السلام پذیرفته شده بود، امروز جهان اسلام با این همه تفرقه و دوگانگی روبه رو نبود که هر قطعه از آن را حاکمی خودفروخته تصاحب کرده و تمام تلاش و مأموریتش آن است که ملت اسلام کمر راست نکند.

آیا این همه مشکلات جهان اسلام از اسلام عزیز است و یا از دوری از اسلام؟! آیا دوری از اسلام نتیجه همان انحراف اولیه نیست که فاطمه علیها السلام نسبت به آن هشدارباش داد؟! آیا اگر جامعه دیروز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز امروز، با حساسیتی که حضرت زهرا علیها السلام به یادگار گذارد، از خود حساسیت نشان می داد، امروز سرنوشت ملت اسلام چنین

بود که هست؟! و اگر در انقلاب اسلامی حساسیت فاطمه علیها السلام خاموش شود، فردا چه خواهد شد؟!

مرور زمان نمی تواند با سخنان حضرت زهرا علیها السلام مقابله کند و آن ها را در خود دفن نماید، بلکه برعکس؛ هر روز بیشتر و بهتر از دیروز، نطق فاطمه علیها السلام به گونه ای عمیق به گوش ها خواهد رسید و بدین گونه او در همه تاریخ قدم گذارد و بیم دهنده ای شد تا خفتگان همواره بعد از هر انقلابی نسبت به انحراف انقلاب و بی ثمر شدن آن، بیدار بمانند.

اگر حضرت زهرا علیها السلام در آخرین جمله از خطبه شان با تأسی به همه پیامبران تاریخ نفرموده بود: «شما هر چه می توانید انجام دهید، ما هم آنچه می توانیم انجام خواهیم داد، و شما منتظر نتایج کار خود باشید، ما هم منتظر نتایج کار خود خواهیم بود». «فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»؛ آری اگر چنین جمله ای نفرموده بود، ما هم در مقابل جریان حاکمیت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخنان را بر زبان نمی آوردیم و جرأت چنین تحلیلی را به خود نمی دادیم.

و اگر در جواب اُم سلمه که در عیادت و احوال پرسی از حضرت نفرموده بود: «أَصْرِي بَيْنَ كَمِيدٍ وَ كَرْبٍ، فَقَدِ النَّبِيَّ وَ ظَلَمِ الْوَصِيَّ»؛ (۱) ای اُم سلمه! در حالی صبح کردم که بین دو غم قرار دارم؛ حزنِ رحلت نبی و ظلم به وصی او!! ما نیز نباید سخنی می گفتیم، ولی وقتی از کلمات فاطمه علیها السلام فهمیدیم؛ آن هایی که خواهان مقام خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، خلافت را ضایع و تباه ساختند و مسیر بشر را از عالم معنا به سوی

ص: ۳۴۲

عالم خاک تغییر دادند، عَلت سیاه روزی امروز جهان اسلام را فهمیدیم و راه نجات از آن را نیز از فاطمه علیها السلام آموختیم و معنی فدک خواستن آن حضرت را نیز شناختیم و از این طریق با جوانان جهان اسلام - اعم از سنی و شیعه - به درد و دل نشستیم، تا هم مشکل دیروز جهان اسلام را بشناسیم و هم راه نجات فردای جهان اسلام را پیدا کنیم.

مهدی عباسی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام خواست که حدّ فدک را معین بفرماید تا آن را به فرزندان فاطمه علیها السلام برگرداند. حضرت هم حدّ فدک را همه جهان اسلام تعیین کردند که حدّ اوّل آن عَدَن، و حدّ دوم آن سمرقند، و حدّ سوم آن ساحل دریا تا ارمنستان بود. (۱)

یعنی؛ فدک، اسلام است و آن هایی که فدک را از دست اهل البیت خارج کردند، عملاً اسلام را از دست آن ها خارج نمودند و فهمیدیم تأکید فاطمه علیها السلام بر برگرداندن فدک، تأکید بر برگرداندن اسلام است از دست کسانی که نباید خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله باشند و گرنه آن که نظر به آسمان های غیب دارد، کلّ زمین را می خواهد چه کند، چه رسد به قطعه ای از آن را. (۲)

ص: ۳۴۳

۱- «بحارالانوار»، ج ۴۸، ص ۱۵۶.

۲- در مورد موضوع فدک و این که حضرت زهرا علیها السلام با طرح موضوع فدک چه برنامه ای را در پیش داشتند، ابن ابی الحدید معتزلی نکته ظریفی را مطرح می کند. می گوید: از علی بن فارقی مدرس مدرسه غربی بغداد پرسیدم؛ آیا فاطمه راست می گفت که فدک مربوط به اوست؟ گفت: آری. گفتم: اگر راست می گفت چرا فدک را به او برگرداندند؟ وی با لبخندی پاسخ داد: اگر آن روز فدک را به او می داد، فردا خلافت شوهر خود را ادعا می کرد و ابابکر هم نمی توانست سخن وی را نپذیرد، چون قبول کرده بود که دختر پیامبر هر چه می گوید راست است (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۸۴).

دختر پیامبر صلی الله علیه و آله خطر را گوشزد کرد و راه حل را نشان داد و رفت-سلام و صلوات خدا بر او باد- و در نهایت فرمود: «وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»؛ یعنی هم شما منتظر باشید و بدانید با سقوط برنامه هایتان روبه رو می شوید و هم ما منتظر خواهیم بود تا صبح طلوع کند.

حال اگر ما خود را در جبهه فاطمه علیها السلام قرار دهیم، خود را وارد «عالم انتظار» کرده ایم و چشم هایمان را بر افق معنوی دوخته ایم که حتی امروز تصوّر کاملی از آن نخواهیم داشت، ولی اگر با قرار گرفتن در ساحت دیانت و معنویت، به شکوفایی آزادی راستین و عدالت اجتماعی و تحقق حاکمیت حکم خدا در تمام ابعاد زندگی، بیندیشیم، می توانیم امروز به شکل گیری صورت ناقص و نسبی جامعه معنوی دست یابیم و همچنان در انتظار که «افضل اعمال امت» است، باقی بمانیم.

جمله «إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»؛ که حضرت زهرا علیها السلام مطرح می کنند، به این معنی است که حاکمیت سیاه دنیامداران، تمام افق آینده زندگی را پر نکرده است و آینده آستن شرایطی است، غیر از آنچه حاکمیت های غیرالهی برای آینده ترسیم می کنند.

باید چشم در افق معنویت دوخت تا سیاه کاری امروزین سیاه کاران، همه ساحات روح ما را اشغال نکنند و همراه با فاطمه علیها السلام ببینیم که «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ حاکمیت ظلم، آینده ندارد، و طبق همین سنت بود که پس از چندی به علی علیه السلام رجوع شد و جمعیت دور او را پوشاند ولی باز او را شهید کردند و حجاب ظلمانی معاویه فکر

کرد دیگر همه چیز به کام او خواهد بود، ولی پس از چندی به امام صادق علیه السلام رجوع شد و چهارهزار دانشمند از جهان اسلام - اعم از شیعه و سنی - از سرتاسر عالم به سوی آن حضرت آمدند و این بار سخنان علی علیه السلام را از زبان امام صادق علیه السلام شنیدند و جهان اسلام، خواسته یا ناخواسته از طریق نور اهل البیت، به یک نحو از حیات معنوی دست یافت، ولی باز ظلمات بنی عباس خواست این نور را خاموش کند، اما همین سلسله بنی عباس مجبور می شود امام رضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد جهان اسلام مطرح کند، درست است که آن ها حيله کردند، ولی متوجه باش چرا نمی توانند این نور را خاموش کنند!! و بالأخره در دل حاکمیت عثمانیان، حکومت شیعه با ظهور سلسله صفویه پا گرفت. درست است که حاکمان صفوی آنچنان که باید و شاید مطلوب نبودند، ولی متوجه باش که نور غدیر از دل همین حادثه ها همچنان به جلو آمد و لایه های تاریخ را درنوردید و در نهایت به انقلاب اسلامی رسید!! آری؛ اگر در زمان صفویه، این پادشاه است که باید به امثال «کَرکی ها» و «شیخ بهایی ها» اجازه دهد تا فقه شیعه را حاکم کنند، ولی در انقلاب اسلامی این فقیه است که حکم ریاست جمهور را تنفیذ می کند و به او اجازه می دهد تا کشور را اداره نماید، و بدین شکل آن نور، لایه های تاریخ را درمی نوردد و جلو می آید، تا به ظهور نهایی خود برسد و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ندا سردهد که «وَ فِي ابْنِهِ رَسُولَ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (۱) یعنی؛ من خط خود را در روش دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله می جویم که بهترین روش است و این است معنی

ص: ۳۴۵

«وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»؛ و معنی قرار گرفتن در مسیری که آن مسیر، کوثر و ماندنی است و نتیجه نهایی اش حتماً ظهور حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه خواهد بود. «إن شاء الله»

سخنی با برادران اهل سنت

در آخر شرح این خطبه بنده سخنی با برادران اهل سنت دارم و آن این که: در جوامع روایی اهل سنت به تواتر داریم که پیامبر خدا علیها السلام فرمود: «هرکس بدون این که امامی بالای سرش باشد بمیرد، به حال جاهلیت مرده است». (۱)

پس لازمه مسلمانی، داشتن امام است؛ با توجه به این که حضرت فاطمه علیها السلام - که به حکم قرآن از هر گناهی منزّه است و به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله، خداوند و پیامبر علیها السلام از خشمش به خشم می آیند و با رضایتش، خوشنود می شوند- در حالی از دنیا رفت که بیعت ابابکر را بر عهده نداشت و علی علیه السلام نیز به مدت شش ماه تا وقتی فاطمه علیها السلام زنده بود (۲) از بیعت با خلیفه خودداری نمود و در صحیح مسلم و صحیح بخاری هست که: «مردم تا فاطمه زنده بود برای علی احترام قائل بودند، اما چون فاطمه در گذشت رابطه مردم با علی تیره گشت». (۳)

ص: ۳۴۶

۱- «مجمع الزوائد»، ج ۵، ص ۲۲۴ و ۲۲۵ (در ترجمه جلد ۲۰ الغدیر ص ۲۴۴ به بعد روایات آمده).

۲- بنا به تاریخ مورد قبول اهل سنت

۳- «صحیح بخاری»، کتاب مغازی، ج ۶، ص ۱۹۷ و «صحیح مسلم»، کتاب جهاد، ج ۵، ص ۱۵۴، نقل از «ترجمه الغدیر» ج ۲۰،

ص ۲۶۴

قرطبی در «الْمُفَهَّم» می نویسد: «مردم در دوره زندگی فاطمه به احترام او به علی احترام می گذاردند، چون فاطمه پاره ای از جان رسول خدا بود و علی همسر و عهده دار زندگی فاطمه. اما وقتی فاطمه رحلت کرد، تا آن وقت علی با ابابکر بیعت نکرده بود، مردم آن احترام را فرو گذاشتند و مانعی ندیدند که او را وادار به قبول تصمیم عمومی سازند و نگذارند وحدتشان به هم بخورد».

در این جا سه احتمال بیش نیست؛ یا این که فاطمه علیها السلام به وظیفه خود عمل نکرده و باید با خلیفه وقت بیعت می کرد و نکرد. یا این که آن احادیث که می گوید فاطمه علیها السلام با ابابکر بیعت نکرد، صحیح نیست، در حالی که شیعه و سنی در صحت آن اتفاق نظر دارند. و یا این که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام خلافت ابابکر را به رسمیت نمی شناخته و با علی علیه السلام هم عقیده بوده است. حال که دو فرض قبلی نمی تواند درست باشد، پس نتیجه می گیریم فاطمه علیها السلام که ملائک رضایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خلافت ابابکر برایش پذیرفته نیست و هر مسلمانی که قائل به جایگاه فاطمه علیها السلام است که رضایت او رضایت خدا است باید در موضع آن حضرت باشد، آیا باز هم برای شیعیان ملامتی هست و یا آن برادران عزیز باید در موضع خود تجدید نظر کنند؟

به لطف خدا جهان آینده از آن فاطمه علیها السلام است و شیعه تنها مکتب آینده دار جهان است.

«والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ»

شرح خطبه حضرت فاطمه عليها السلام با زنان مهاجر و انصار

ص: ۳۴۹

فاطمه عليها السلام، عامل شكستن جو خفقان سقيفه سازان

اشاره

ص: ۳۵۱

{السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ }

{فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَهُ} (۱)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان شکیبای خواهی بود.

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه تاریخی شان در مسجد مدینه در مقابل بعضی از سران مدینه، مسائلی را مطرح فرمودند که می توان گفت تا قیام قیامت ما می توانیم از مطالب آن، در راستای تحلیل مسائل اجتماعی خود، بهره بگیریم که بحمدالله تا حدی مسائلی در شرح آن خطبه مطرح شد.

حال حضرت در جبهه ای دیگر و با مخاطبانی دیگر فرصت را غنیمت شمرده اند و نکات ماندنی دیگری را مطرح می کنند که بسیار روشنگر و بیدارکننده است و ما امیدواریم با طرح سخنان آن حضرت در این خطبه کوتاه، جوانان کشورهای اسلامی - اعم از شیعه و سنی - بتوانند نسبت به وقایع صدر اسلام یک بازخوانی جدیدی انجام دهند تا به لطف الهی شاهد به صحنه آمدن اسلام تأثیرگذار در جهان اهل سنت - به جای اسلام منفعل

ص: ۳۵۳

امروزی- باشیم، اسلامی که فاطمه علیها السلام می شناسد و تلاش می کند مورد فراموشی قرار نگیرد تا مسلمانان را به اوج کمال معنوی و عزت اجتماعی سوق دهد.

آنچه در ابتدا باید مورد توجه قرار گیرد و همین موجب امیدواری ما نسبت به آینده جهان اسلام است، شخصیت و قداست پذیرفته شده حضرت زهرا علیها السلام در جهان اسلام است. جهت روشن شدن این امر به عنوان نمونه چند روایت از متون مورد قبول اهل سنت درباره حضرت فاطمه علیها السلام به شرح زیر می آوریم:

۱- از عایشه نقل است که می گفت: راستگوتر از فاطمه کسی را ندیدم. (۱)

۲- شیخ سلیمان حنفی قندوزی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُ رِجَالِكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ خَيْرُ شَيْءِكُمُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ خَيْرُ نِسَائِكُمْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ» (۲) یعنی؛ بهترین مردان شما علی بن ابی طالب و بهترین جوانان شما حسن و حسین و بهترین زنان شما فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است.

ص: ۳۵۴

۱- «حلیه الاولیاء»، ج ۲، ص ۴۲ - «الاستیعاب»، ج ۲، ص ۷۵۱.

۲- «موده القربی».

۳- از بسیاری صحابه نقل است که؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا فاطمه ان الله یغضب لِعَضِّبِکِ وَ یَرْضٰی لِرِضَاکِ» (۱) یعنی؛ ای فاطمه! خداوند با غضب تو غضبناک و با رضایت تو راضی می شود.

۴- قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «فاطمه پاره ای از من است، هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده» (۲).

ابن حجر بر اساس این حدیث گفته: از این حدیث باید استدلال کرد که اگر آزار کسی آزار پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، آزار او حرام است، پس هر کس رفتاری از او سرزند که فاطمه علیها السلام را آزار رساند به گواهی این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار داده و چیزی سهمناک تر از این نیست که با آزار فرزندان زهرا علیها السلام خود وی را آزار دهند و مکافات این اعمال هرچه زودتر در دنیا داده خواهد شد و البته کیفر آخرت سخت تر است.

پس ملاحظه می فرمایید که سخنان فاطمه علیها السلام جهت بازبینی وقایع صدر اسلام برای کلیه مسلمانان یک حجت بی انکار و قابل پذیرش است و این است که می توان از طریق آن حضرت جهان اسلام را از ضعف ها و گرفتاری هایی که نصیبش شده نجات داد و در راستای همین شخصیت انکار ناپذیر صدیقه طاهره علیها السلام بود که علی علیه السلام آن حضرت را پس از

ص: ۳۵۵

-
- ۱- ابونعیم اصفهانی در فضائل الصحابه و بسیاری از صحابه آن را نقل کرده اند، به ترجمه الغدیر ج ۵ ص ۳۰۲ رجوع فرمایید.
 - ۲- مرحوم امینی «رحمه الله علیه» در ترجمه الغدیر جلد ۱۴ ص ۱۰۶ تا ۱۱۱ سند این حدیث را در ۵۹ مرجع از اهل سنت بر می شمارد.

جریان سقیفه بر در خانه اهل مدینه برد تا آن حضرت حجت را در اثبات حقانیت علی علیه السلام تمام کند.

شرایط تاریخی ایراد خطبه

تاریخ می گوید بعد از اقداماتی که حضرت صدیقه کبری علیها السلام جهت روشن شدن انحراف توسط جریان سقیفه انجام دادند و توهین هایی که از خلیفه اول شنیدند و ضربه ای که با برنامه ریزی خلیفه دوم به ایشان رسید، بیمار شدند(۱).

و فضای مدینه در جریان موقعیت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، مردم مدینه متوجه شدند فاطمه علیها السلام عدم رضایت خود را از ابابکر و عمر اعلام کرده و نیز به جهت برخوردی که با او کرده اند، بیمار شده است،

ص: ۳۵۶

۱- ما در شرایط تاریخی سخت آن زمان انتظار نداریم مورخین اهل سنت آنچه را که نسبت به فاطمه علیها السلام واقع شده بالصراحه بنویسند، ولی به همان اندازه ناقص هم که اشاره کرده اند خواننده را متوجه اصل قضیه می نماید. به عنوان مثال: ابن ابی الحدید در ج ۱ ص ۱۳۴ و ج ۲ ص ۱۹ شرح نهج البلاغه پس از ذکر سند می گوید: ابابکر به دنبال علی فرستاد و از او بیعت خواست و علی بیعت نکرد، و با عمر شعله ای از آتش بود، فاطمه عمر را در درب خانه خود دید و گفت: «يَا بَنَ الْخَطَّابِ! أَتُرَاكَ مُحَرِّقًا عَلِيَّ بَابِي؟ قَالَ نَعَمْ، وَ ذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُوكَ وَ جَاءَ عَلِيٌّ فَبَايَعَ» یعنی؛ ای پسر خطاب! می بینم که می خواهی خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: و این آتش زدن در آنچه پدر تو آورده استوارتر است، و علی آمد و بیعت کرد. و نیز ابراهیم بن سعید ثقفی با طرح سند روایت می گوید: «وَاللَّهِ مَا بَايَعَ عَلِيٌّ حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ» یعنی؛ به خدا سوگند علی بیعت نکرد مگر این که دید دود داخل خانه شد(امام شناسی از آیت الله حسینی تهرانی ج ۱۰ ص ۳۹۵). و نیز عبدالفتاح عبدالمقصود در ج ۱ کتاب امام علی علیه السلام ص ۳۴۳ می نویسد: فاطمه به سلمی گفت: «بستر مرا در وسط خانه بگستران» و در ادامه گفت: «در این ساعت روح از بدنم مفارقت می کند، شستشو کرده ام، دیگر کسی بازوی مرا برهنه نسازد».

لذا زنان سران حاکم که در آن حال حکومت را به دست گرفته اند و یا به نحوی در حاکمیت شریک شده اند - اعم از مهاجرین و انصار- تصمیم گرفتند برای شکستن این جوّ به عیادت حضرت زهرا علیها السلام بروند، حضرت که بنا داشتند کسی را نپذیرند و بهانه ای به دست کسی ندهند،^(۱)

شرایط را مغتنم شمردند و چون متوجّه بودند گروهی که به ملاقات آمده اند می توانند خودشان صدایی جهت خبر اعتراض حضرت فاطمه علیها السلام در بین جامعه و تاریخ باشند، آن ها را پذیرفتند و با اولین سخنی که آن ها شروع کردند، صدای اعتراض خود را نمایاند، به این قرار که آن ها عرض کردند: ای دختر رسول خدا! حالتان چطور است؟ حضرت پس از حمد خدا و صلوات بر پدر بزرگوارشان، در جواب فرمودند: «أَصْبَحْتُ وَ اللَّهُ عَائِفَةً لِدُنْيَا كُنَّ، قَالِيَهُ لِرِجَالِكُنَّ» یعنی؛ طوری صبح کردم که به خدا سوگند نسبت به دنیای شما خیلی بی میل و نسبت به مردان شما بسیار غضبناکم. سپس شروع کردند به کالبد شکافی جریان انحرافی پیش آمده و پیش بینی نتایج شومی که در پی آن به جامعه اسلامی می رسد.

ص: ۳۵۷

۱- در این که حضرت زهرا علیها السلام به جهت اعتراض به وضع موجود به صرف عیادت، کسی را نمی پذیرفتند مگر برای این که هدف خود را دنبال کنند در کتاب استیعاب ج ۲ ص ۷۷۲ و در ترجمه الغدیر ج ۱۴ ص ۱۰۰ داریم: فاطمه علیها السلام اجازه نداد عایشه دختر ابابکر به او درآید و چون خواست وارد شود، اسماء جلو او را گرفت، او به ابابکر شکایت کرد و گفت: این زن خثعمی میان ما و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع می شود، پس ابابکر بر در خانه ایستاد و گفت: اسماء! چه چیز تو را بر آن داشت که نگذاری زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شوند و برای فاطمه علیها السلام هودج عروسان را درست کرده ای؟ اسماء گفت: او خودش به من دستور داده هیچ کس را به خانه او راه ندهم و چنین چیزی برای او بسازم.

به بیان دیگر حضرت می خواهند بفرمایند پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرایطی فراهم نشده که یک انسان متدین که رضایتش نشانه رضایت خدا است، بتواند آن را بپذیرد و شرایط موجود آن چنان نیست که انسان ها بتوانند به مقصد خلقت خود، یعنی بندگی خدا دست یابند.

عزیزان باید عنایت داشته باشند که سخنان دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای پیام تاریخی است. بعضی از گویندگان محترم در فضایی این جملات را مطرح می کنند که نتیجه سوء به بار می آورد، گویا حضرت زهرا علیها السلام در حین ایراد سخنان، یک انسان دل مرده و شکست خورده ای است که دارد در مقابل زنان مهاجر و انصار که به عیادتشان آمده اند، ناله و افغان سر می دهند، در حالی که فضای سخن، فضای اعتراض و روشنگری و احساس مسئولیت نسبت به آینده اسلام است. ایشان پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله احساس می کند باید اسلام را از بحرانی که پیش آمده به سلامت حفظ کند و به جلو ببرد. حضرت زهرا علیها السلام می خواهند بفرمایند آن شرایطی که با حضور مقدّس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پایه ریزی شد که می تواند انسان خاکی را تا اوج افلاک بالا ببرد و با روی کار آمدن علی علیه السلام ادامه می یافت با عدول از علی علیه السلام از میان رفت، تا آیندگان بفهمند به خودی خود اسلام کارآیی لازم را برای رشد انسان و اصلاح اجتماع انسان ها دارد، منتها اگر از مسیر اصلی خود منحرف نشود. اگر فردا در جامعه اسلامی با انسان های سطحی و جامعه بحران زده روبه رو شدید، ریشه آن را درست بشناسید و آن را به

ذات اسلام نسبت ندهید. و چه کسی غیر از حضرت زهرا علیها السلام با آن شخصیت مورد احترام جامعه اسلامی می تواند این نکته را گوشزد کند؟

پس از آن که حضرت فرمود: «قَالِيَهُ لِرِجَالِكُنَّ» یعنی؛ نسبت به عملی که مردان شما به بار آوردند غضبناکم، فرمود: «لَفَطُّهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ» یعنی؛ بعد از آن که آن ها را بررسی و مززه شان کردم، از دهان بیرونشان انداختم.

ملاحظه کنید حضرت در بستر بیماری چگونه سخن می گوید و چگونه وضع موجود را برای آیندگان تحلیل و ترسیم می نماید. می فرماید: از مردان شما انتظاراتی داشتیم، امکان انجام کاری بزرگ را در آن ها می دیدم، ولی در عمل امتحان بدی دادند و آنچه را خداوند بر عهده شان گذارده بود و آن ها هم می توانستند انجام دهند و با دفاع از حق من در مقابل غضب حاکمیت ایستادگی کنند، رها کردند.

«وَسَأَلْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ»؛ و چون در حالاتشان تعمق ورزیدم و آن ها را بررسی کردم، آن ها را نامناسب و بد دیدم.

چون آن ها در پایه ریزی دین اسلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کمک کردند، ولی حالا- که او رحلت فرموده، در نگهداری آن مکتب کوتاهی می کنند و عملاً در موقعیتی هستند که به نابودی زحمات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و تلاش های خودشان دامن می زنند. حالا که وقت حفظ اسلام توسط مبارزان است و خط حفظ اسلام هم کاملاً روشن است، بازیچه سیاست بازان شده اند. به عنوان مثال؛ شما می بینید بعضی از رزمندگان دفاع مقدس هشت ساله بعد از آن همه تلاش و ایثار، عملاً خودشان کار گزاران

شیخون فرهنگی شده اند، درست از آن هایی که انتظار می رفت در مقابل این تهاجم فرهنگی غرب بایستند، می بینید عامل تهاجم فرهنگی شدند و این جای نگرانی بسیار زیادی دارد.

با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک کودتای سیاسی در سقیفه توسط یک جریان قلیل پیش آمد، و نیروهای اسلامی که باید آن را می شناختند و با آن مقابله می کردند خودشان طعمه کودتا شدند. حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: این کار آن ها مورد تنفر من شد، تا دیروز برای حفظ اسلام ایستادگی کردند، سختی های شعب ابی طالب در مکه و فشارهای کندن خندق و مشکلات جنگ بدر و احد را به خوبی پشت سر گذاشتند، حالا که وقت هوشیاری و بصیرت و دفاع از اسلام است و شمشیرهایشان باید در چنین موقعیتی، نتیجه نهایی را به صحنه بیاورد، مات و حیران بازیچه سیاست بازان شده اند، گویا اصلاً شمشیرزدن و مبارزه کردن در راه اسلام را فراموش کرده اند، چون بصیرتی که باید می داشتند را از دست داده اند.

زشتی کندی شمشیرها

در ادامه می فرمایند: «فَقُبْحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ»؛ یعنی چه زشت است کندی شمشیرها.

چون حالا- جای کوتاه آمدن نیست، چرا روحیه انقلابی و مبارز بودن را فرو نشانند؟! این ها که به خوبی می دانند مسیر صحیح اسلام کدام است، چرا در دفاع از آن کوتاه می آیند؟! این جا وقت کندی شمشیرها نیست، این جا وقت دفاع جانانه است، دشمن مدّت ها منتظر رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

بود تا نقشه هایش را عملی کند و اگر شما همچنان شمشیرهای خود را بزان و آماده داشتید، آن نقشه ها عملی نمی شد. اگر آن ها می دیدند یاران اسلام، شمشیر به دست پشت علی علیه السلام هستند، خیلی ها عقب نشینی می کردند و کار به این جا نمی کشید که حاکمیتی به نام اسلام به صحنه بیاید که هدف اصلی اش اسلام نیست. همیشه دشمن امیدش به بیرون رفتن نیروهای انقلاب از مواضع انقلابی شان است، همین که شعارها و شمشیرها کُند شد، تهاجم سیاسی، فرهنگی شروع می شود. آن هایی که در ابتدا به یاری اسلام و انقلاب آمدند، انتظار بود و هست مواظب باشند در دامی که دشمن برای آن ها گسترانده فرو نیفتند و در دفاع از انقلاب، حیران و سرگردان گردند. یک روز انقلابی بودن و یک روز طعمه بازی دشمن انقلاب و اسلام شدن، پدیده خطرناکی است و چنین موضع گیری هایی خبر از آن می دهد که این نوع مسلمانان نه بصیرت لازم جهت فهم انحراف را دارند و نه از کسانی که ملاک های تشخیص حق از باطل اند، درست پیروی می کنند، به عبارتی؛ نه خود بصیرند و نه بصیر شناس.

می گویند: شخصی سه پسر داشت؛ یکی تماماً انسان راستگویی بود و دیگری تماماً دروغ می گفت و سومی گاهی راست می گفت و گاهی دروغ، به اولی دعا می کرد و برای دومی هم از خدا طلب هدایت می نمود، ولی به سومی نفرین می کرد، چون معلوم نبود چه موقع راست می گوید و چه موقع دروغ. حالا- قصه بعضی از مسلمانان و انقلابیون از دسته سوم است، گاهی با دشمن اند و به راحتی دشمن از آن ها نردبان صعود برای خودش می سازد و گاهی هم انقلابی هستند. فاطمه علیها السلام از دشمنان انتظار

نداشت، ولی از این‌هایی که سوابق انقلابی داشتند نگران و گله‌مند است، چون کسی که ضد انقلاب است، از ابتدا جایگاهش مشخص است، ولی کسانی که مدعی طرفداری از اسلام و انقلاب هستند، چرا با موضعی که می‌گیرند وسیله امیدواری و حاکمیت دشمن می‌شوند.

فردای روزی که با آن وضع فجیع حضرت علی علیه السلام را به مسجد بردند و از او بیعت گرفتند، گروهی از مهاجر و انصار به سوی امام آمدند و گفتند: به خدا سوگند تو امیر مؤمنانی و برای خلافت از همه شایسته‌تری، ما آماده جان فشانی برای تو هستیم. امام فرمودند: فردا صبح همگان با سرهای تراشیده در بیرون مدینه حاضر شوید. آن‌ها پذیرفتند و متفرق شدند و فردا که امام به میعاد رفت، جز سلمان و ابوذر و مقداد که با سرهای تراشیده آمده بودند، کسی را نیافت. آن سه نفر پس از بدرقه امام بازگشتند. (۱)

از این حادثه به این نکته پی می‌بریم که طرفدارانی که فقط ادعا می‌کردند و در وقت عمل به میدان نمی‌آمدند، زیاد بوده‌اند.

و فاطمه علیها السلام ادامه دادند: «وَاللَّعَبَ بَعِيدَ الْجِدِّ»؛ یعنی چه زشت است سستی مردان شما پس از تلاش و کوششی که داشتند.

ابتدا به میدان آمدند و مبارزه را شروع کردند و اسلام را به جاهایی رساندند ولی یک مرتبه در چنین بحران بزرگی، پشت اسلام را خالی کرده و رهبر اصلی اسلام را در میدان حوادث رها نموده و نظاره‌گر توطئه سقیفه سازان شده‌اند و در نتیجه به خانه نشینی علی علیه السلام راضی گشته‌اند،

ص: ۳۶۲

۱- «تاریخ یعقوبی»، ج ۲، ص ۱۱۶، نقل از کتاب «اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده»، حشمت الله قنبری.

آری؛ چه زشت است کندی شمشیرها و سستی‌ها بعد از تلاش‌های اولیه، چون موجب بی‌پناه شدن اسلام توسط کسانی می‌شود که زمانی پناه اسلام بودند و اسلام روی آن‌ها حساب کرده بود. در ادامه می‌فرمایند:

«وَقَرَعَ الصَّفَاهِ وَ صَدَعَ الْقَنَاهِ» یعنی؛ چه زشت است سر بر سنگ خارا زدن و چه زشت است شکاف برداشتن نیزه‌ها.

می‌فرماید شما با این سستی‌ها سر خود را بر سنگ کوبیدید و تمام هویت خود را خرد کردید، چون مجاهد راه خدا بودن خصوصیات مخصوص به خود را دارد و باید در عهده‌ی که در این راه با خدا بسته است تا آخر پایدار بماند. چرا که آنچه کار را نتیجه بخش می‌کند، صبر و پایداری در مبارزه است، و گرنه هر آدم احساساتی ممکن است بر اساس تحریک احساساتش چند روزی به میدان بیاید، ولی کسی را مجاهد فی سبیل الله می‌گویند که خود را تا غلطیدن در خون خود برای دفاع از اسلام، آماده کرده است و چنین شخصی تمام ابعاد این راه را می‌شناسد و سختی‌ها و فشارهای این راه را، قبل از روبه‌رو شدن با آن‌ها، بر جان خود خریده است. به اصطلاح فیلسوفان «علت مُحدِثه، همان علت مُبْقِیه است»؛ یعنی همان انگیزه‌ای که اسلام را به میدان آورد، می‌تواند آن را پایدار و باقی بگرداند و با نیزه‌های شکاف برداشته نمی‌توان اسلام را ادامه داد و با سرهای به سنگ خورده و پشیمان از مبارزه نمی‌توان سابقه درخشان دفاع از اسلام و انقلاب را برای خود حفظ کرد، آنچنان سستی می‌کنند که در اثر آن، شرایطی فراهم می‌آید تا دشمنان کاندیداهای خود را بر جامعه تحمیل کنند.

«وَ خَطَلِ الْأَرَاءِ، وَ زَلَلِ الْأَهْوَاءِ»؛ یعنی چه زشت است فساد آراء و انحراف انگیزه ها.

می فرماید: دو چیز است که جامعه اسلامی را مضمحل می کند؛ یکی عقاید و اندیشه های فاسد و دیگری میل های منحرف. عقیده سالم، انسان را متوجه واقعیات در تمام مراتب هستی می کند. عقیده سالم نه از زمین غافل است و نه از آسمان، می فهمد در عالم وجود چه امکاناتی هست، نه به امکانات زمین بیش از حد امیدوار است و نه از مدهای آسمان غافل و لذا اگر از امکانات زمین هم استفاده کند - که باید بکند - بیشتر به مدهای معنوی امیدوار است. عقیده سالم، انسان را امیدوار و پایدار نگه می دارد و لذا با کمترین امکانات، امید ادامه حیات دارد. یک وقت شما متوجه اید که برای احیاء اقتصاد جامعه به امید خدا باید خودتان همت کنید و حاضرید نان خالی بخورید ولی به غیر مسلمانان امید نداشته باشید، این فکر و فرهنگی است که شهید رجایی را پروراند و این شرایطی است که مردم حاضرند حتی با دست خود و بدون داس، گندم درو کنند و به امید خدا آینده کشور را بسازند، و انصافاً در دوران شهید رجایی بسیاری از مشکلات مردم مرتفع شد و امید به آینده، سراسر کشور را گرفت. فرهنگ دیگری هم هست که می گوید: چرا به خودمان سختی بدهیم، ما از بانک جهانی وام می گیریم و با این وام چندین کمباین می خریم و گندم هایمان را درو می کنیم. آری؛ از نظر اقتصاد روز، این تئوری بد نیست، بنده هم مخالف آن نیستم، ولی با روحیه ای که به دنبال آن وارد اذهان می شود چه

باید کرد. آن روحیه ای که می خواست به امید خدا از خود شروع کند، کشور را به جاهایی می رساند، در حالی که تئوری دوم مردم را از آن روحیه محروم و به بانک جهانی امیدوار و به نظام جهان وابسته می کند - همان طور که کرد- مسئله، مسئله ظریفی است. یک وقت می گوئیم مردم را در امور شرکت دهیم تا مردم با سرمایه های خودشان کارهای خودشان را انجام دهند، یک وقت با همین بهانه سرنوشت مردم و کشور را در اختیار چند نفر سرمایه دار بی رحم قرار می دهیم که مردم را بچاپند. نمونه اش مدارس غیرانتفاعی است که بنا بود عده ای به صورت «غیرانتفاعی» آری؛ غیرانتفاعی، آموزش جوانان را به عهده بگیرند، ولی دیدید که در بسیاری از موارد خود این کار یک دکان سودجویی، آن هم طلب سودهای کلان شد، چون عقاید باطلی پشت قضیه قرار داشت، چون فرهنگی که کنار آن آمد آنچنان امید به زمین داشت که اصلاً از مددهای آسمان غافل شد، و گرنه باید همه مدارس غیرانتفاعی ما شبیه مدارس باشد که بنیانگذارانش جهت احیاء فرهنگ دینی آن را تأسیس کردند.

حضرت می فرمایند: دو چیز عامل همه مشکلات است؛ یکی عقیده فاسد و دیگری انگیزه های انحرافی. وقتی ما با توجه به معاد و معنویت، میل های خود را جهت ندهیم، میل ها و انگیزه ها جهت انحرافی به خود می گیرند و در این حالت تمایل به خوبی ها در قلب انسان نمی ماند تا در جهت دفاع از خوبی ها بخواهد جانبازی کند، این جاست که به علت آن عقیده فاسد و این انگیزه انحرافی، دفاع از علی علیه السلام متوقف می شود و

مسلمانان به وعده های خلیفه و اطرافیانش دل می بندند، در حالی که شایسته بود در مسیر دفاع از حق، امیدوار مدد‌های بیکران و همه جانبه الهی بودند.

وقتی عقیده فاسد شد و انگیزه ها منحرف گشت، تحلیل های غلط دشمن اسلام برای نفس انسان زیبا جلوه می کند، به عنوان مثال بعضی از سیاسیون در کشاکش دفاع مقدس هشت ساله، برای جوانان ما چنین تحلیل می کردند که آمریکا خودش جنگ را درست کرد، خودش هم باید آن را تمام کند، ما با جنگیدن خود کاری از پیش نمی بریم. در حالی که درست است که آمریکا جنگ را خودش درست کرد، ولی ما باید آن را با شکست صدام تمام کنیم نه این که ما هیچ کاری انجام ندهیم و دشمن اسلام را به اهدافش برسانیم. عملاً با امثال این تحلیل ها یک عده ای نسبت به دفاع مقدس هشت ساله بی تفاوت شدند، چون این تحلیل با گرایش منحرف آن ها هم خوانی داشت.

ملاحظه می کنید؛ اگر کسی عقیده فاسد و انگیزه فرار از جنگ داشته باشد، چقدر سریع امثال تحلیل فوق در او نفوذ می کند و اگر مردم گرفتار این تحلیل ها شده بودند، امروز ما چنین عزتی نداشتیم و حضرت زهرا علیها السلام ما را متذکر همین نکته می کنند که چقدر زشت است فساد آراء و انحراف انگیزه ها که سبب شد جریان جانشینی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی دیگر سوق داده شود، کسی که سوابق دینداری او هرگز در حد سوابق مؤمنان متدین نبود،^(۱) و در چنین شرایطی هرگز بشر به آرمان های بلند الهی اش نخواهد

ص: ۳۶۶

۱- مرحوم علامه امینی «رحمه الله علیه» در ترجمه الغدیر، ج ۱۳ از صفحه ۲۰۴ به بعد می فرمایند: در صحیح مسلم بخش اشربه از زبان انس بن مالک هست که جمع زیر باده گساری می کردند و [انس بن مالک پیاله گردان آن ها بود، که عبارت بودند از ۱- ابابکر پسر ابوقحافه که در آن روز ۵۸ ساله بوده. ۲- عمر پسر خطاب که ۴۵ ساله بوده. ۳- ابوعبیده جراح که ۴۸ ساله بوده... که جمعاً یازده نفر بودند. این باده گساری در سال فتح مکه است که هشت سال از هجرت ابابکر به مدینه می گذشته تا بالاخره آیه ۹۱ سوره مائده نازل شد و عمر گفت: دست برداشتیم، دست برداشتیم! «أُتِّهِنَا، اِنْتَهَيْنَا».

رسید، بلکه آنچنان گرفتار مشکلات می گردد که اهداف بلند آسمانی اش به فراموشی سپرده می شود.

حضرت سپس فرمود: «وَبُئِسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ»؛ مردان شما چه ذخیره های بدی برای خود پیش فرستادند.

چون با این کنندی شمشیرها و سستی بعد از تلاش، و فساد آراء و انحراف انگیزه ها، جهت گیری اسلام به سوی هدایت و رستگاری انسان ها متوقف شد و نقشه دشمنان عملی گشت، و از طرفی با حذف علی علیه السلام دیگر شخصیت حماسی و ایمانی آن حضرت به عنوان یک نیروی ارزش گرا، مانع اعمال و امیال منحرفین نبود و لذا هزاران مشکل جهان اسلام را فرا گرفت، چون کسانی در صدر حکومت اسلامی تکیه زدند که از حقیقت اسلام اطلاع کافی نداشتند و لذا می خواستند یک اسلام قالبی و بی روح را حاکم کنند و چون راه تحقق اسلام را نمی دانستند، دست به دیکتاتوری زدند و از اسلام چهره ای خشن و غیرقابل پذیرش ارائه دادند و مردم را مجبور به پذیرش آن کردند. (۱)

ص: ۳۶۷

۱- سقیفه با حذف امام معصوم، زمینه گسترش اندیشه های التقاطی را در میان مسلمانان فراهم کرد و چون مشروعیتی نداشت سه جریان دوش به دوش، عامل تقویت سقیفه شد که عبارت باشند از: ۱- جریان ضرب و شتم مخالفان دستگاه خلافت (به ترجمه الغدیر ج ۱۲ ص ۱۸۵ به بعد مراجعه شود). ۲- جریان تبلیغاتی ۳- جریان جعل حدیث با پنهان داشتن احادیث نبوی و جلوگیری از نشر آن و در مقابل، نشر احادیث مشکوک و ساختگی (به ترجمه الغدیر ج ۱۰ رجوع فرمایید).

وقتی حقیقت در صحنه است و همه زیبایی های خود را به نمایش گذارده، اگر کسی در مقابل آن ایستاد، مسلّم باید با او برخورد کرد و به همین جهت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: هرکس از دین خدا خارج شد باید کشته شود و هر کس مرا سب کرد باید کشته شود و...؛ ولی حاکمان وقت این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بهانه کردند و عدم بیعت علی علیه السلام با خلیفه را نشانه شورش آن حضرت بر جامعه اسلامی و خلیفه مسلمین قلمداد نمودند و تصمیم بر کشتن علی علیه السلام گرفتند، در حالی که جای موضوع کاملاً عوض شده بود.

آری؛ اگر امام معصومی بر مسند خلافت قرار داشته باشد و همه زیبایی های اسلام و عدالت اسلامی را به نمایش گذارد، شاید بتوان چنین حکمی را اعمال نمود، در حالی که پس از قتل عثمان که حضرت علی علیه السلام به خلافت رسیدند و عدّه ای با ایشان بیعت نکردند - از جمله عبدالله بن عمر - آن ها را آزاد گذاردند. حالا می خواهند علی علیه السلام را به جهت عدم بیعت با ابابکر به قتل برسانند! حساب همه کارها را هم کرده بودند که اگر علی علیه السلام مخالفت کرد، به عنوان شورشی بر خلیفه مسلمین، به قتلش می رسانیم و دیگر برای همیشه قائله می خوابد ولی حساب اعتراض ها و موضع گیری های حضرت زهراى مرضیه علیها السلام را نکرده بودند، چراکه قداست فاطمه علیها السلام آنچنان بود که نه می توانستند با او برخورد کنند و نه می شد حرف هایش را نشنیده و از کنارش رد شد، به همین جهت هم

حرف های فاطمه علیها السلام در تاریخ ماند و مورد توجه مورخین قرار گرفت، لذا چنین خانمی جریان حاکمیت را به چالش کشید و نقشه هایی را که می خواستند به اسم قداست خلیفه، همه چیز را به نفع خود تمام کنند، به هم ریخت و در نتیجه جو مصنوعی قداست خلیفه شکست و از این به بعد است که خلیفه به عنوان یک انسان معمولی خلافت را ادامه می دهد.

با انتقادهای حضرت زهرا علیها السلام اولاً؛ برای همیشه مشخص می شود ریشه انحراف های جوامع را در کجا باید پیدا نمود. ثانیاً؛ برای آیندگان روشن می شود در صدر اسلام انحراف از کجا پیدا شد، تا اگر بعدی ها از خود پرسیدند چرا اسلام آنچنان که باید و شاید توانایی های خود را نمی نمایاند، جواب را در سخنان فاطمه علیها السلام پیدا کنند در سخنان فاطمه ای که ملاک حقیقت بود. (۱)

لذا متوجه باشید که اعتراض های حضرت زهرا علیها السلام را در فضای تاریخی مخصوص به خودش ارزیابی کنید و نه آن که آن را یک ناله و گلایه ساده و زودگذر بپنداریم.

راستی اگر خلفا با لعاب قداست خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودن، حکومت می کردند، چه چهره ای از اسلام باقی می ماند؟ آیا امکان اعتراض های بعدی پیدا می گشت؟ و اگر خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله با لعاب قداست پیامبر صلی الله علیه و آله در صحنه می آمد، در اعتراض های به او، به جای این که آن اعتراض ها به

ص: ۳۶۹

۱- بنا به قول صحیح بخاری ج ۷ ص ۳۷ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فَاطِمَةُ بِضَعْمِ مَنْ يُرِيْبُنِي مَا أَرَأَيْهَا وَ يُؤْذِنِي مَا أَذَاهَا» یعنی، «فاطمه پاره ای از جان من است، هر کس او را رعایت کند، مرا رعایت کرده و هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است» و حال آن که آزار رسول خدا عامل غضب الهی است. و عدم رضایت فاطمه علیها السلام از آن وضعی که پیدا شد برای آینده جهان اسلام راهنمای خوبی است.

شخص خلیفه باشد، به عنوان اعتراض به اسلام تلقی می‌شد، کاری که تا حدی با مسیحیت انجام گرفت.

این‌ها می‌خواستند کار را تا آن جایی جلو ببرند که هر کس با خلیفه برخورد کند متهم شود که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخورد کرده است، ولی آیا در مورد اعتراض فاطمه علیها السلام می‌توانستند چنین اتهامی را مطرح کنند؟ بعدها سعی کردند چنین جوی را حاکم کنند تا روحیه سؤال و اعتراض را در جامعه اسلامی متوقف نمایند و بیشتر یک نحوه جبرگرایی را تبلیغ نمودند. ولی در صدر تاریخ خلافت، با موضع‌گیری‌های حضرت زهرا علیها السلام بنیان‌کاری گذاشته شد که آینده تاریخ اسلام را تغذیه کرد و بازار خفقان‌های در پوشش قداست خلیفه را بر باد داد. این که مانع هرگونه سؤالی از خلیفه می‌شدند چون می‌دانستند اگر زمینه سؤال کردن فراهم شود نه آن‌ها از نظر علمی جواب گو هستند و نه از نظر اجتماعی می‌توانند مشروعیت حاکمیت خود را اثبات کنند، لذا سعی می‌کردند هرگونه سؤالی را تقبیح نمایند.

عبدالله بن عمر می‌گوید: مردی به نزد ابوبکر آمد و پرسید: تو بر آنی که زناکاری سرنوشت من بوده است؟ پاسخ داد: آری! گفت: آیا خداوند این کار را سرنوشت من گردانیده و آنگاه مرا به کیفر آن شکنجه می‌کند؟ گفت: «آری! ای پسر زن گندیده...! به خدا اگر کسی نزد من بود فرمان می‌دادم تا دماغت را بکوبد و آن را بشکند»^(۱).

انس بن مالک می‌گوید: در زمان خلافت ابابکر، یک یهودی از ابابکر سؤالاتی کرد، ابابکر نتوانست جواب دهد، مسلمانان خواستند به او آسیبی

ص: ۳۷۰

۱- «تاریخ الخلفاء»، سیوطی، ص ۶۵ - «ترجمه الغدیر»، ج ۱۳، ص ۳۰۵.

برسانند که ابن عباس گفت: با این مرد به عدالت رفتار نکردید، اگر پاسخ او را دارید به او بدهید و گرنه بیریدش به نزد علی علیه السلام تا پاسخ او را بدهد و علی علیه السلام پرسش های او را جواب داد. (۱)

و نیز از انس بن مالک روایت شده که: عمر بن خطاب، صبیغ کوفی را به جهت سؤال از مشکله های قرآن، آن قدر شلاق زد تا خون در پشتش جاری شد و از زُهری رسیده که عمر به جهت پرسیدن صبیغ کوفی از حروف قرآن او را زد تا خون از پشتش جاری شد. (۲)

از ابی العدیس روایت شده: ما نزد عمر بودیم که مردی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! «الْحِوَارِ الْكُنُس» چیست؟ پس عمر شلاق بر عمامه او زد تا عمامه از سرش افتاد و گفت: آیا حُروری هستی. (۳)

حال شما در نظر بگیرید در چنین شرایطی شعور جامعه و طرح معارف اسلامی تا چه اندازه سطحی می شود. چنین فضایی را مقایسه کنید با جامعه شیعه که در آن به راحتی امکان سؤال و نقادی وجود دارد، چون چیزی پنهان نیست که با اعتراض و نقد بر ملا- گردد، آری؛ نقد کردن غیر از تهمت و توهین است، یک معلم بی سواد امکان سؤال و نقادی را به دانش آموزش نمی دهد، برعکس یک معلم باسواد که اجازه نمی دهد فضای علمی کلاس به فضای توهین و تهمت تبدیل شود. عرض بنده این است که وقتی حاکمیت نه توان علمی دارد و نه مشروعیت دینی، جلو هر

ص: ۳۷۱

-
- ۱- «المجتبی»، ابن دریه، ص ۳۵ - «ترجمه الغدیر»، ج ۱۴، ص ۱۸.
 - ۲- «سنن دارمی»، ج ۱، ص ۵۴ - «الفتوحات السلامیه»، ج ۲، ص ۴۴۵.
 - ۳- «کنز العمال»، ج ۱، ص ۲۲۹ - «ترجمه الغدیر»، ج ۱۲، ص ۱۸۵ به بعد.

سؤالی را می‌گیرد و در این راستا سعی بر ایجاد خفقان دارد. حال با این مقدمات جایگاه تاریخی اعتراض حضرت زهرا علیها السلام فراموش نشود و از برکات این اعتراض برای جهان اسلام در حال و آینده غافل نگردیم.

حضرت در ادامه فرمودند: «وَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ»؛ یعنی چه بد ذخیره‌هایی مردان شما برای خود پیش فرستادند، آینده اسلام را تیره و تار کردند، چون از خط اصیل تداوم اسلام یعنی علی علیه السلام دفاع نکردند.

در ادامه می‌فرمایند: «أَنْ سَيَخْطَأَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ»؛ یعنی خداوند به جهت این کارشان بر آن‌ها خشم گرفت و در عذابی جاودانه خواهند ماند.

چون این کار یک گناه عادی نیست، بلکه به خطر انداختن اصل اسلام است، و به همین جهت در ادامه فرمودند: «لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رَبَقَتَهَا»؛ یعنی بدون شک قلاده این مسئولیت بر گردنشان خواهد بود.

«وَحَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا»؛ و از نظر من سنگینی و مسئولیت آن به دوش آنان است.

«وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ عَارَهَا»؛ و من ننگ و زشتی آن را به پای آنان می‌گذارم.

راز خواری مسلمانان

«فَجَدَعًا وَعَفْرًا وَسُحْقًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ پس بینی آن‌ها بریده باد و ستمکاران دور از رحمت حق باشند!

چرا نهضتی بدین عظمت را حفظ نکردند! مگر رهبری اسلام چیز ساده ای بود که بتوان آن را به دست هر کسی داد؟ و مگر سستی عدم حفظ آن گناه ساده ای است تا بگوییم اگر مقداری از آن رفت اشکالی ندارد، و فکر کنیم حالا همین که حاکمان افرادی مسلمان اند، کافی است، همه اسلام را هم ندانند عیب ندارد؟ این طور گفته ها همه به جهت نشناختن اسلام است و عدم اطلاع از کمالاتی که در پیرو تحقق کامل اسلام محقق می شود. تصوّر کردند می شود با انجام بعضی از قسمت های اسلام از برکات آن بهره برد، در حالی که قرآن قبلاً گوشزد کرده بود یهود به جهت همین فکر به ذلت و خواری افتادند، می فرماید: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ»؛ (۱) یعنی ای قوم یهود! آیا به بعضی از کتاب ایمان می آورید و به بعضی از آن کافر می گردید؟ پس چیست جزای کسی از شما که چنین کند غیر از خواری در زندگی دنیایی، و در قیامت وارد شدن به شدیدترین عذاب.

عرض بنده همین است که زیبایی اسلام و برکات آن وقتی ظاهر می شود که همه ابعاد اسلام در جامعه و در زندگی فردی انسان ها پیاده شود و این کار در حدّ علی علیه السلام بود و مردم از این مسئله غفلت کردند و تصور نمودند با پیاده شدن بعضی از قسمت های اسلام باز تا حدّی مسلمان اند و از اسلام بهره می گیرند، در حالی که قرآن می فرماید این کار در دنیا موجب خواری و ذلت و در آخرت موجب عذاب سخت الهی

ص: ۳۷۳

می شود، یعنی چنین اسلامی هیچ بهره ای برای شما ندارد، نه در دنیا و نه در آخرت، آری؛ یک وقت تمام اسلام را با تمام ابعادش پذیرفته ایم و به آن ایمان آورده ایم و واجبات آن را عمل می کنیم و مستحبات را هم در حدّ وُسع خود عمل می کنیم، این عیبی ندارد، ولی یک وقت پذیرفته ایم که ابعادی از اسلام حذف شود، این است حرف آیه فوق و اعتراض حضرت زهرا علیها السلام، و در راستای همان تذکری است که آیه می فرماید و لذا ما هرگز نباید به چنین چیزی راضی شویم که قسمتی از اسلام تعطیل شود.

در تاریخ داریم که سخنگوی قبیله بنی عامر بن صعصعه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: آیا حاضری اگر به دین تو در آییم و خداوند تو را بر مخالفانت پیروز گرداند، ریاست و خلافت را بعد از خودت به ما برگردانی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خلافت در دست خداست، به هر کس بخواهد می دهد.»^(۱) ملاحظه می فرمایید که رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه دین را به عنوان یک حقیقت در همه ابعادش حفظ می کنند و برای مسلمان شدن عدّه ای از بُعدی از ابعاد آن صرف نظر نمی کنند.

عدّه ای در انقلاب اسلامی مایل بودند ما از بعضی از اهداف انقلاب دست برداریم تا مرفهین و سرمایه داران هم به انقلاب بپیوندند. امام خمینی «رحمه الله علیه» فرمودند: «آن هایی هم که تصوّر می کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می کنند، آب در هاون می کوبند...» یعنی نهضت اسلامی با کوتاه آمدن از بعضی قسمت هایش به ثمر نمی رسد و اگر

ص: ۳۷۴

۱- «سیره ابن هشام»، ج ۲، ص ۳۳ - «ترجمه الغدير»، ج ۱۰، ص ۲۷۵.

هم کوتاه بیایید باز مرفهین بی درد به نهضت نمی پیوندند و اگر از اهداف انقلاب و اسلام کوتاه بیاییم، به همان ذلتی دچار می شویم که متأسفانه امروزه عده ای از حاکمان جهان اسلام در مقابل آمریکا به آن دچار شده اند. فاطمه علیها السلام برای امروز ما حرف دارد که اگر روحیه سلحشوری و حماسی خود را از دست بدهید، دیگر اسلام شما اسلامی نیست که لرزه بر اندام دشمنانتان بیندازد و لذا یک روز هم شما را راحت نمی گذارند، چون آن طور که باید و شاید از اسلام استفاده نکردید.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه می فرمایند: «وَيَحْتَمُّهُمُ! أَنِّي زَخَزَحُوهَا عَنْ رِوَايَةِ الرَّسَالَةِ؟ وَ قَوَاعِدِ النَّبُوَّةِ وَ الدَّلَالَةِ» وای بر شما! چه چیز مردان شما را از پایه های استوار رسالت و بنیان های نبوت و هدایت گری دور ساخت؟

آن ها جریان حاکمیت اسلام بر جامعه را چگونه از کوه استوار رسالت و نبوت جدا کردند؟

«وَ مَهْبِطَ الرُّوحِ الْأَمِينِ»؛ از محلّ فرود و نزول روح الامین، خانه ای که فرهنگ معنویت آسمان بر آن حاکم بود.

«وَ الطِّبِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ»؛ با افرادی که به امور دین و دنیا آشنا بودند و می دانستند چگونه جامعه را رهبری کنند که برکات دین و دنیای آن ها تأمین شود.

«أَلَا ذَلِكْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ حال بدانید آن ضرر آشکار که نباید بدان می رسیدید، همانی است که بدان دست زدید، همان خسروانی است که تمام حیات شما را گرفتار بی ثمری و عذاب می کند.

«خُشِرَانِ مُبِينٍ» آن ضرری است که همه چیز انسان را بر باد دهد، و جدایی از اسلام شناسان واقعی چنین ضرری را به همراه دارد، چون قالب اسلام می ماند ولی قلب و حیات آن می رود، به طوری که انسان احساس نمی کند از اسلام بی بهره است در حالی که هیچ بهره ای از آن ندارد، چون به حَجَّتِ الهی که خداوند برای چنین روزی برای نجات بشر پرورنده است پشت کردید. ملتی که برای شناخت حق از باطل حَجَّتِ نداشته باشد، چگونه می تواند حق را بشناسد و با اطمینان خاطر به آن عمل کند و از برکات تبعیت از حق بهره گیرد؟

درست است که در زمان خلفا بارها مجبور شدند به علی علیه السلام رجوع کنند و خلیفه دوم کارش تا آن جا کشید که گفت: «لَوْلَا عَلِيٌّ لَضَلَّ عُمَرُ»؛ (۱) یعنی اگر علی علیه السلام نبود عمر گمراه می شد، ولی چقدر فرق است بین این که حَجَّتِ خداوند میدان دار نظام اجتماع مسلمین باشد تا این که کسانی حاکم باشند که بعضی موارد که کارشان جلو نمی رود به حَجَّتِ خدا رجوع کنند، آن هم نه به عنوان حَجَّتِ الهی، بلکه به عنوان یکی از صحابه دانشمند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله . فاطمه علیها السلام می خواهد بفرماید: شما با حذف علی علیه السلام از یک جهت خدا را نیز مَتَّهَم کرده اید که برای ادامه راه مسلمانان حَجَّتِ قابل اطمینانی قرار نداده است و مردم را نیز از معرفت بزرگی محروم کردید و آن این که متوجه نباشند خداوند همواره امام معصومی را در عالم قرار داده است تا یک روز بشریت بی حَجَّتِ نباشد.

ص: ۳۷۶

۱- «تمهید باقلانی»، ص ۱۹۹ - «ترجمه الغدیر»، ج ۱۲، ص ۲۵۵.

ابی الطفیل می گوید: «پس از چند روز که تازه عمر خلیفه شده بود، یک یهودی از یهودیان مدینه پیش او آمد که یهودیان مدینه آن یهودی را از فرزندان هارون برادر موسی «علیها السلام» می دانستند، گفت: کدام یک از شما دانایتر به پیامبران و کتاب پیامبر هستید تا از او سؤال کنم؟ عمر به علی علیه السلام اشاره کرد و گفت: این اعلم به پیامبر ما و قرآن پیامبر ما است و آن یهودی پرسید آنچه پرسید.» (۱)

حال جا دارد از خود پرسیم چرا نباید کسی خلیفه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشد که اعلم به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعلم به قرآن است و آیا این همان خسران مبین نیست که فاطمه علیها السلام به آن اشاره کرد؟! آیا چنین انحرافی موجب نشد که یزید فاسق فاسد نیز به خود حق بدهد که خود را خلیفه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدانند؟! چون وقتی لازم نیست خلیفه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اعلم به سنت پیامبر و قرآن باشد، هر کس برای خود حق حاکمیت قائل است و در راستای چنین انحرافی بود که امام حسن علیه السلام در مقابل معاویه فرمود: «به خدا سوگند اگر آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد، مردم با پدرم بیعت کرده بودند هم برکات طبیعت نصیب آن ها می شد و هم تو و امثال تو در حاکمیت مسلمین طمع نمی کردید...» (۲)

به همین جهت حضرت زهرا علیها السلام پس از آن که فرمودند: «أَلَا ذَلِكْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ می فرمایند: «وَمَا الَّذِي نَقِمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ؟» یعنی؛ چه چیز باعث شد که از ابی الحسن علی علیه السلام روی بگردانید؟!

اجازه دهید ادامه بحث به جلسه بعد موکول گردد.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ و برکاتہ»

ص: ۳۷۷

۱- «زین الفتی»، حافظ عاصمی، در شرح سوره هل اتی.

۲- «امالی»، شیخ مفید، چاپ نجف، ج ۲، ص ۱۷۵.

فاطمه عليها السلام مقام شعور و صبر

اشاره

ص: ۳۷۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ)

(فَوَجَدَكَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ صَابِرَه)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان شکیبای خواهی بود.

اصل و اساس شعور فاطمه علیها السلام همان اسلام و سیره محمدی صلی الله علیه و آله است، لذا اگر فاطمه علیها السلام خلق نمی شد، اسلام به عنوان بهترین هدیه خدا به بشریت، طوری به دست ناهلان می افتاد که اصلاً معلوم نبود از مسیر خود خارج شده است و لذا از مسیر تأثیرگذاری و هدایت گری اش در آینده تاریخ به کلی خارج می گشت. فاطمه علیها السلام در همان صدر اسلام و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمام تیزی متوجه اوضاع شدند که چه می شود. آن قدر فاجعه بزرگ بود که بقیه مسلمانان متوجه آن نبودند و اگر هم متوجه می شدند طاقت تحمل چنین فاجعه ای را نداشتند و نه تنها کاری از پیش نمی بردند، بلکه نمی توانستند آن را تحمل کنند و خودشان از بین می رفتند، لذا است که خداوند از قبل، فاطمه علیها السلام را در یک شعور فوق العاده و یک صبر مطلق پرورانده است؛ شعوری برای فهم اسلام و تشخیص اسلام حقیقی از اسلامی که در سقیفه پایه گذاری شد، و

ص: ۳۸۱

فاطمه علیها السلام هم نشان داد شایستگی چنین پرورشی را دارد. حضرت از یک طرف در مقابل ربودن اسلام حقیقی، از خود صبر و شکیبایی نشان داد، و از طرف دیگر به فکر راه کار و چاره افتاد. این دو خصوصیت از فاطمه علیها السلام انسان فوق العاده ای ساخته که شیعه در زیارتی که در مقدمه عرض شد بدان اشاره می کند، و شما با توجه به همین صفات به او سلام می دهید که خداوند برای چنین مأموریتی به دنبال انسان بزرگی بود و ای فاطمه! تو را امتحان کرد و دید برای این کار صابر و شکیبا هستی و از عهده انجام آن برمی آیی. و معلوم شد در مقابل مصیبت بزرگ حذف اسلام از مسیر ولایت، می توانی خود را نبازی، بلکه نقش آفرینی کنی - درست همان کاری که دختر فاطمه علیها السلام یعنی حضرت زینب علیها السلام در کربلا انجام داد که در مقابل شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام و یارانش، نه تنها خود را نباخت، بلکه فهمید چه باید بکند - فاطمه علیها السلام نیز یا باید شعور فهم اسلام را نداشته باشد که دیگر فاطمه علیها السلام نیست، و اگر می تواند اسلام حقیقی را از اسلام غیر حقیقی باز شناسد، باید بتواند در مقابل نقشه حذف اسلام حقیقی خود را نبازد همان طور که زینب شاگرد مکتب فاطمه علیها السلام با کشتن حسین علیه السلام، آن هم حسینی که زینب علیها السلام می شناسد، خود را نباخت، تازه حسین علیه السلام حاصل اسلام عزیز است و حالا در زمان فاطمه علیها السلام اصل اسلام در خطر است و دارند اسلام را به قتلگاه می برند. آری؛ باید فاطمه علیها السلام قبل از خلقت، امتحان می شد تا معلوم شود آیا از عهده چنین کاری برمی آید یا نه. و معلوم شد او مجسمه صبر و شکیبایی است و چنین تعبیری در متون دینی مربوط به فاطمه علیها السلام است و در مورد آن حضرت آورده اند: «وَكُنْتُ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»؛ و لذا

می فهمیم که فلسفه خلقت فاطمه علیها السلام برای نجات اسلام در آن برهه خاص بوده است.

جایگاه تاریخی اشک های فاطمه علیها السلام

حالا- که روشن شد فاطمه علیها السلام نمایش صبر و شکیبایی و برنامه ریزی برای نجات اسلام حقیقی در مقابل اسلام انحرافی است، پس آن همه حزن و بی تابی و اشک را نباید نشان از بی صبری آن حضرت دانست، (۱) بلکه باید متوجه بود که اولاً؛ فاجعه آن قدر بزرگ است و آن قدر مصیبت سوزناک است که این چنین برخوردی که حضرت انجام دادند، کم ترین عکس العمل در مقابل آن فاجعه است. ثانیاً؛ این اشک ها قسمتی از آن مأموریت است که خداوند به عهده او گذارده، تا اگر فردا مردم به سراغ تاریخ رفتند از عکس العمل فاطمه علیها السلام درس ها بیاموزند، و کسانی که در بین برادران اهل سنت از وضع فکری و عقیدتی امروز جهان اسلام نگرانند و از طرفی توجه شدیدی به خلفای سه گانه دارند بنشینند بررسی کنند چرا فاطمه علیها السلام از آن جریانی که منجر به روی کار آمدن آن سه خلیفه شد ناراضی است؟ و از این طریق نسبت به آن چه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام شد بازنگری کنند، و در این راستاست که ما معتقدیم در آینده اشک های فاطمه علیها السلام نه تنها اختلاف بین شیعه و سنی را مرتفع می کند،

ص: ۳۸۳

۱- امام باقر علیه السلام می فرمایند: «مَا رُبِّيتُ فَاطِمَةَ عَلِيهَا السَّلَامُ ضَاحِكَةً قَطُّ مُنْذُ قُبُضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى قُبُضَتْ» (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۵۵) یعنی؛ هرگز فاطمه علیها السلام بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله خندان دیده نشد تا این که رحلت فرمود.

بلکه موجب یگانگی جهان اسلام خواهد شد و لذا او عامل نجات جهان اسلام خواهد بود.

اشک انسان های بزرگ پیام بزرگ به همراه دارد، آری؛ درست است که دوست نادان و دشمن دانا سعی کرد اشک های فاطمه علیها السلام را به معنی ظهور ناتوانی آن حضرت قلمداد کند، ولی کسی که سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می شناسد که فرمود: «فاطمه پاره ای از رسالت من است و هر کس او را بیازارد مرا آزار داده و هر کس مرا آزار داده، خدا را آزار داده است»؛ می فهمد فاطمه علیها السلام در مقام فنای فی الله است، از خود چیزی ندارد جز هر چه خدا اراده کند. در این حال اشک های فاطمه علیها السلام یک حرف دیگر است و در یک فرهنگ دیگر باید ارزیابی شود و این اشک، اشک خردمندانه ای است تا کسی که از کم ترین اندیشه برخوردار است، به تأمل بنشیند و با خود بگوید مگر چه حادثه ای رخ داده که باید فاطمه زهرا علیها السلام به جهت آن اشک بریزد؟ به همین جهت ما در دعای ندبه در راستای معنی اشک حضرت زهرا علیها السلام ندا سر می دهیم «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صِيَلَى اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا» فَلَيْبِكَ الْبَاكُونَ وَإِيَاهُمْ فَلَيْبُ النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرِفِ الدُّمُوعَ وَ لِيَصْرِخِ الصَّارِحُونَ...» (۱) یعنی؛ هر کس که می تواند اشک بریزد برای حذف حاکمیت انسان های معصومی از اهل بیت محمد و علی علیهم السلام، باید اشک بریزد، و هر کس که می تواند ناله سر دهد، ناله سر دهد، پس برای مانند چنین فاجعه ای باید اشک ها روان گردد و شیون ها به پا گردد. چون با وقوع آن انحراف، خطر این که همه اسلام از صحنه زمین

ص: ۳۸۴

۱- فرازی از دعای شریف ندبه.

برود بود. پس اشک فاطمه علیها السلام اشک معنی داری است و پیام بزرگی را در پی دارد. آن اشک و اعتراض، پایه نهضتی شد که تا انتهای تاریخ، جهان را به حرکت وامی دارد و همچنان که عرض کردم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در شعار انقلاب خود می فرماید: «وَفِي ابْنِهِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (۱) یعنی؛ الگوی مورد پذیرش من دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. پس فاطمه علیها السلام بنیانگذار جبهه ای است که حاکمیت حق را در کلّ زمین محقق می کند چیزی که آرزوی همه انبیاء و اولیاء بوده و هست.

نه تنها فاطمه علیها السلام در آن شرایط باید اشک بریزد، بلکه هر کس هم که می فهمد چه بر سر اسلام آمد، باید همراه او اشک بریزد، این اشک نشانه شعور و بیداری از وقوع فاجعه ای بزرگ در فرهنگ بشریت است. اگر انسان های بزرگ در مقابل حادثه های کوچک اشک نمی ریزند، چون حادثه کوچک است، اشک خود را در جایی جاری می کنند که مصیبت بزرگ اتفاق بیفتد، و حالا حذف امام معصوم از صدر حاکمیت، همان مصیبت بزرگ است، این اشک، پرچم بزرگ شیعه است که نمی گذارد مردم مسلمان از انحراف بزرگی که در مسیر اسلام به وجود آمد غافل شوند. چقدر خوب بود اگر مردم جهان از عمق جانیشان معنی اشک های فاطمه علیها السلام را می فهمیدند. فاطمه علیها السلام همچنان که اشک می ریخت روبه روی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفت:

ص: ۳۸۵

۱- «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۸۰ و «الغیبه الطوسی»، ص ۱۷۳.

ای پدر! سر از خاک بر آر و بنگر قرآن تو را فانی کردند، محل نزول آیات الهی و مهبط جبرائیل و محل میکائیل را مخروبه ساختند، اوضاع دگرگون شد.....

ای پدر! منبر تو بعد از تو به وحشت مبتلا شد و محراب از مناجات های تو تهی گشت.... ابوالحسن، آن شخص مورد اعتمادت را بنگر چگونه مصیبت زده و خانه نشین شده، آن که برادر تو و دوست و حیب تو بود..... عزا و مصیبت خاندانت را در خود گرفته.... اسلام گریان است، زیرا پس از تو در میان مردم غریب شده، چشم بگشا و منبرت را بنگر که بعد از نور، تیرگی و ظلمت از آن بالا رفته است.(۱)

در این حال مردم همراه فاطمه علیها السلام اشک می ریختند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم: روز قیامت چون فاطمه علیها السلام خواست از صحرای محشر بگذرد، منادی از پشت پرده ندا می کند: ای اهل محشر! چشمان خود را از دخت محمد صلی الله علیه و آله بپوشانید تا عبور کند؛ «یا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ! غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةَ». (۲) این روایت می رساند که هیچ کس از مردم معمولی، در دنیا قدرت دیدن حقیقت فاطمه علیها السلام را نداشته و مردم نتوانسته اند در دنیا مقام آن حضرت را درک کنند که در فردای قیامت که با چشم دل، مقام انسان ها دیده می شود، بتوانند فاطمه علیها السلام را ببینند، چون لازمه درک مقام و پیام حضرت، داشتن یک شعور ناب است. فاطمه علیها السلام به خوبی فهمید آنچه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر

ص: ۳۸۶

۱- «بحار الانوار»، ج ۴۳، ص ۱۷۴ قسمتی از گزارش طولانی فضّه نسبت به جریان هایی که بر حضرت فاطمه علیها السلام گذشت.

۲- «بحار الانوار»، ج ۴۳، ص ۲۲۰.

کار آمده است، اسلام واقعی نیست و عملاً به هر نحو ممکن پیام خود را به گوش مسلمانان رساند، ولی بسیار اندک بودند کسانی که پیام فاطمه علیها السلام را بفهمند، این ها در صحرای محشر هم از رؤیت فاطمه علیها السلام محرومند و واقعاً اگر فاطمه علیها السلام نبود پاره ای از رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که روشن کردن اسلام انحرافی از اسلام حقیقی است، زمین می ماند.

فاطمه علیها السلام جو خفقان را می شکند

شرایط را طوری آراسته بودند که هیچ کس قدرت انتخاب نداشت، همه را جو گرفته بود، به عنوان نمونه؛ ابن قتیبه دینوری می گوید:

چون علی را به مسجد برای بیعت بردند و او را به بیعت امر کردند، آن حضرت گفت: «الله الله یا معشر المهاجرین! لا تخرجوا سلطان محمد فی العرب عن داره و قعر بئته الی دورکم و قعور بیوتکم و لا تدفعوا أهله عن مقامه فی الناس و حقه....»

خدا را در نظر بگیرید! خدا را در نظر بگیرید! ای جماعت مهاجرین! قدرت و سلطه و اقتدار محمد را از خانه او و از بیخ و بن اطاق و مسکن او، به خانه ها و در بیخ و بن اطاق های خود نبرید! و اهل او را از مقام و منزلت او در میان مردم و از حق او برکنار مکنید و دور نیندازید و ممانعت به عمل نیاورید. سوگند به خدا ای جماعت مهاجرین! ما از همه مردم به پیامبر سزاوارتریم، چون ما اهل بیت او هستیم و ما در امر امامت و حکومت از شما اولی و آحق هستیم. آن کس که در میان امت، قاری کتاب خدا و فقیه و بصیر در دین خدا و عالم به سنت های رسول خدا و قوی و استوار

در امر رعیت، و مدافع گزندها و آسیب های ناگوار از آنان، و قسمت کننده حقوق مسلمین بین آنها به طور عدل و مساوی است، سوگند به خدا در میان ما اهل بیت است، پس شما از هوای نفس خویشتن پیروی منماید که از راه خدا گمراه خواهید شد.

بشیربن سعدانصاری گفت: ای علی اگر این سخنان را طایفه انصار قبل از بیعت با ابوبکر شنیده بودند همگی با تو بیعت به امامت می کردند به طوری که دو نفر که با هم اختلاف داشته باشند یافت نمی شد. (۱)

چنانچه ملاحظه می کنید: با توجه به جمله بشیربن سعدانصاری؛ معلوم می شود در آن شرایط، امکان ارتباط علی علیه السلام با مردم و ارتباط مردم با حضرت را از بین برده بودند. ابتدا باید بفهمیم چه جوّ خفقانی حاکم بوده است، تا بفهمیم نقش فاطمه علیها السلام در شکستن آن جوّ چقدر ارزشمند و کارساز است. ابن ابی الحدید راجع به این که امیرالمؤمنین علیه السلام با طوع و رغبت بیعت نکرد، می گوید: بلاذری از مدائنی از مسیلمه بن محارب از سلیمان تصیمی از ابوعون روایت کرده است که: ابوبکر به دنبال علی علیه السلام فرستاد و از او بیعت خواست، و علی علیه السلام بیعت نکرد - و همراه عمر شعله ای از آتش بود - فاطمه علیها السلام عمر را در خانه خود دید و گفت: یابن الخطاب؛ «أتراک مُحرقاً عَلَی بَی؟ قال نعم، و ذلک أقوی فیما جاء به ابوک، و جاء

ص: ۳۸۸

۱- «الامامه و السیاسه»، ابن قتیبه متولد ۲۱۳ و متوفی ۲۷۶، طبع مصر، سنه ۱۳۲۸ هجری، ص ۱۲ و ۱۳.

علی علیه السلام فبايع» (۱). یعنی؛ ای عمر! می خواهی در خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: آری، و این کار به دینی که پدرت آورده است نزدیک تر است. و علی را آوردند و او بیعت کرد.

درست است مورخان در شرایط حاکمیت بنی امیه جرأت صریح نوشتن واقعه را نداشتند، ولی همین اندازه هم که نوشتند خبر از رفتار عجیبی می دهد که با علی علیه السلام شده است.

در چگونگی برخورد با علی علیه السلام نوشته اند: ریسمان به گردن علی علیه السلام انداختند «كَالْجَمَلِ الْمَخْشُوشِ»؛ مانند شتری که استخوان بینی او را از عرض سوراخ کرده اند و در آن خشاش که چوبی مخصوص است، قرار داده اند، تا کاملاً در کنترل باشد. حالا شما حساب کنید؛ در چنین فضایی چه کسی جرأت نفس کشیدن دارد؟! حالا حضرت زهرا علیها السلام عملاً و قولاً صدای اعتراض خود را بلند می کند.

خطر حذف کارشناسان اسلام

چنانچه ملاحظه کردید؛ علی علیه السلام خطاب به جمع مهاجر می فرمایند: ای جمعیت مهاجر! اقتدار محمد صلی الله علیه و آله یعنی دین اسلام را، از خانه او خارج نکنید. حضرت این جا اشاره به آیه قرآن دارد که می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ (۲) خداوند در این

ص: ۳۸۹

۱- «شرح ابن ابی الحدید»، ج ۱، ص ۱۳۴ و ج ۲، ص ۱۹ و «تلخیص الشافی»، سیدمرتضی، ج ۳، ص ۷۶.

۲- سوره احزاب، آیه ۳۳.

آیه از طهارت خاصی برای اهل البیت پیامبر علیهم السلام خبر می دهد و در اثر همین طهارت است که هدایت واقعی جامعه عملی می شود و مزه اسلام به قلب و جان مردم می رسد، این که می فرمایند: ما از همه مردم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سزاوارتریم و در امر امامت و حکومت از شما اولی و اَحَق هستیم، می خواهند مردم را از اسلام انحرافی نجات دهند.

این غم، غم دوری از اسلام است و نه نگرانی برای خودشان، خانواده ای که از هر آلودگی مبرا است که خودی ندارد تا خودخواهی داشته باشد، حضرت نگران قرائت های انحرافی بودند که به اسم اسلام مطرح می شد و می شود، قرائت هایی که به اسم اسلام است ولی حجاب اسلام است. یعنی ای مردم! اگر به واقع می خواهید از اسلام استفاده کنید باید به طرف ما بیایید و از طریق ما اسلام را بگیرید تا بتوانید از آن استفاده ببرید. این حساسیت بزرگ اهل البیت علیهم السلام از این که اسلام انحرافی به جای اسلام واقعی خود را جا نزنند، تمام ارزش فاطمه و همسر فاطمه و فرزندان فاطمه علیهم السلام است، تا امروز هم، غرب زده ها برای ما مفسّر اسلام نشوند و بگویند: «هم شیعه حق است و هم سنی حق است.»!! و تحت عنوان «صراط های مستقیم» بخواهند حق و باطل را درهم آمیزند، که در آن صورت، باطل است که میدان دار می شود. آری؛ همیشه اسلام عزیز بوده، ولی همیشه اسلام درست مطرح نشده است و اهل البیت علیهم السلام جبهه حساسیت نسبت به اسلام انحرافی را گشودند تا هر فرنگ برگشته ای ادعای اسلام شناسی نکند و اسلام را در حجاب نبرد و از حقیقت خود خارج ننماید. وقتی که خداوند می فرماید: «اهل بیت پیامبر را از هر آلودگی پاک

کردم». یعنی؛ هر چه اهل البیت علیهم السلام می گویند حق است و نه هر چه هر کس بگوید. وقتی قرآن می فرماید: «مطهرون به حقیقت قرآن آگاهند»،^(۱)

و فقط اهل البیت علیهم السلام در مقام طهارت خاص هستند؛^(۲)

پس هر چه اهل البیت علیهم السلام می گویند حق است و نه هر چه هر کس از قرآن بگوید. آری؛ علماء ما به راهنمایی فرهنگ اهل البیت علیهم السلام در قرآن تدبیر می کنند و گوهرهای گرانقدری را ارائه می دهند، چون خود ائمه معصومین علیهم السلام فرمودند: «عَلَيْنَا

بِالْقَاءِ الْأُصُولِ وَ عَلَيْنَا بِالْتَفْرِيعِ»؛ یعنی بر ماست که اصول را بگوییم و بر شماست که حول آن اصول، مسائل را مطرح کنید. ولی خطر از آن جا شروع شد که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل نظر اهل البیت علیهم السلام عصمت و طهارت فکری پیدا شد، و حتی آن خانواده را حذف نمود. آری؛ همیشه اسلام عزیز بوده ولی همیشه اسلام درست مطرح نشده است و فاطمه علیها السلام حساسیت جامعه مؤمنین نسبت به اسلام انحرافی را پدید آورد تا خلیفه اول بالای منبر نگوید: «من به نظر خودم عمل کردم»!^(۳)

که در این صورت حاکمیت به میدان آمده به اسم اسلام خواهد بود، ولی نمایش اسلام نیست و لذا نتیجه اش دوری و دلسردی مردم از اسلام خواهد شد و این تصور پیدا می شود که اسلام کارآیی لازم را برای اداره امور جامعه ندارد.

ص: ۳۹۱

۱- اشاره به آیه ۷۹ سوره واقعه.

۲- چون در آیه ۳۳ سوره احزاب می فرماید؛ «أَنَّمَا»؛ یعنی حصر در کار است.

۳- «طبقات ابن سعد»، ج ۳، ص ۱۵۱ - «ترجمه الغدير»، ج ۱۳، ص ۲۴۵.

این ضربه ای بود به اسلام، که فاطمه علیها السلام خوب فهمید و در صدد خنثی کردن آن بر آمد، و امروز هم وقتی شما متوجه این مسئله شدید نمی گوئید کسی حق نظر دادن ندارد، بلکه می گوئید کارشناسانه نظر بدهید. آری؛ همان طور که فقهای ما پس از سال ها تلاش و مطالعه بر روی آیات و روایات نظر می دهند و مردم مسلمان هم از جان و دل آن نظرات را می پذیرند، شما هم که می خواهید در مورد اسلام نظر بدهید، بفرمایید، در متون آیات و روایات تعمق کنید و بعد نظر دهید تا ملت مسلمان از جان و دل نظرات شما را هم بپذیرند. ولی افسوس و صد افسوس که جامعه روشنفکری ما از کسی که در مورد زمین نظر بدهد، بدون آن که زمین شناس باشد، سخنی نمی پذیرند، ولی اگر کسی در مورد اسلام نظر بدهد، بدون آن که در آن مسئله تحقیق لازم را انجام داده باشد، به راحتی می پذیرند، و این همان فاجعه ای است که فاطمه علیها السلام نسبت به آن حساسیت نشان داد. قرآن ما را راهنمایی کرده است که اول مسیر خود را به سوی اهل البیت عصمت و طهارت علیهم السلام بکشانید و اهل البیت هم اصل را در اختیار ما می گذارند و سپس «عَلَيْكُمْ بِالتَّفَرُّعِ» یعنی؛ پس از آن، حول آن اصل، تدبیر کنید و سخن خود را بگویید. همین طور که یک لیسانس فیزیک، اصول را از دکترای فیزیک می گیرد و می داند تا کسی در رشته ای دکترا نداشته باشد، اصل مطلب آن رشته در اختیارش نیست، در دین هم تا کسی در موضوعات اسلامی، اعم از فقه و تفسیر و کلام و فلسفه و عرفان مجتهد نباشد به اصل مطلب تسلط ندارد و اگر کسی بدون ارتباط با صاحب نظران اصلی، نظر بدهد، افراد را به انحراف می کشاند. مضافاً این که صاحب نظر و

مجتهدشدن در مسائل اسلامی علاوه بر تحقیق و تلاش و مطالعه، یک ملکه خاص به نام اجتهاد هم نیاز دارد که خداوند به همه کس نمی دهد، به همین جهت هم بعضی ها سال ها مدرس حوزه هستند ولی مجتهد نشده اند، با این که بعضی از مجتهدان نزد این ها درس خوانده اند، چون اجتهاد پس از تلاش و مطالعه، پدید آمدن یک جمع بندی خاص فکری است که خداوند به بعضی ها می دهد و خود فرد و نیز بقیه افراد در برخورد با او متوجه می شوند که این آقا دیگر دارای ملکه اجتهاد شده است.

علت اصرار علی علیه السلام بر حاکمیت خود

عنایت کردید؛ چرا علی علیه السلام در آن شرایطی که به زور ایشان را آورده اند تا از او برای ابابکر بیعت بگیرند، باز اصرار دارد که مردم باید اسلام را از ما بگیرند؟ چون وقتی مبنا را از کسی گرفتید که با حقایق عالم بالا ارتباط دارد و به واقع سبب متصل بین ارض و سماء است، دیگر افق تحقیق روشن شده و جهت سیر به سوی حقایق تعیین گشته است، حالا هر چه جلوتر برویم، به نتیجه بهتری می رسیم. مثلاً- امام معصوم علیه السلام می گویند: هر کس سؤال قبر را انکار کند از ما نیست. با این جمله ما را متوجه وجود عالم برزخ و حیات برزخی می کنند؛ لذا بر عکس خیلی مسلمانان می فهمیم که نفس ما با مرگ نابود نمی شود و پس از آن در قیامت زنده شود، بلکه همواره زنده است، منتها از این دنیا به برزخ منتقل می شود و سپس از برزخ به سوی قیامت سیر می کند. حالا شما حساب کنید چقدر نکات ظریف از این سخن امام معصوم حاصل می شود! تفکر در بقیه

نکات حاشیه این سخن را به عهده ما گذارده اند، این جاست که حضرت علی علیه السلام اصرار دارند - حتی در آن وقتی که ریسمان به گردن مبارک حضرت انداخته اند- که مردم باید اسلام را از ما بگیرند، چون در آن صورت همه جامعه به سوی حق رفته است و امروز ما با جهان اسلام پاره پاره روبه رو نبودیم. اقرار به حقانیت علی علیه السلام اقراری نیست که منحصر به شیعه باشد. ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ملاء عام و در حضور مردم در مورد همسر فاطمه علیها السلام فرمود: «یا ایها الناس! اوصیکم بحب ذی قریبها، اخی وابن عمی علی بن ابیطالب، فانه لا یحبّه الا مؤمن و لا یبغضه الا منافق، من احبه فقد احبني و من ابغضه فقد ابغضني»^(۱) یعنی؛ ای مردم! توصیه می کنم شما را به دوستی همسر فاطمه که عبارت باشد از برادرم و پسرعم ام علی بن ابی طالب، و به درستی که او را دوست نخواهد داشت مگر مؤمن و بر او کینه نخواهد ورزید مگر منافق، هر کس بر او محبت ورزد بر من محبت ورزیده و هر کس بر او دشمنی کند بر من دشمنی کرده است.

عمر می گوید: هیچ کس دارای فضائل همانند فضائل علی نیست که صاحبش را به سوی هدایت رهنمون باشد و از پستی و ضلالت باز دارد.

یا می گوید: اگر آسمان های هفت گانه در کفه ای گذارده شود و ایمان علی در کفه دیگر، قطعاً ایمان علی فزونی خواهد گرفت.

ص: ۳۹۴

۱- «الریاض النضره»، ج ۲، ص ۲۱۴ - «تذکره السیط»، ص ۱۷ - «شرح ابن ابی الحدید»، ج ۲، ص ۴۵۱ - «الغدیر»، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

حال چگونه است که با این حرف ها، عمر هنگامی که ضربت می خورد می گوید: «اگر سالم، غلام بنی حذیفه زنده بود خلافت را به شورا نمی گذاشتم.» (۱) یا آرزو می کند ای کاش ابو عبیده زنده بود تا او را خلیفه قرار می دادم. (۲) آیا علی علیه السلام در حدّ ابو عبیده، گورکن مدینه هم کارآیی نداشت؟

عمر به ابن عباس گفت: خودم شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابیطالب گفت: «مَنْ احْبَبَكَ احْبَبَنِي وَ مَنْ احْبَبَنِي احْبَبَ اللهَ وَ مَنْ احْبَبَ اللهَ ادْخَلَهُ الْجَنَّةَ مُدْبِلًا.» (۳) یعنی؛ هر کس ترا دوست دارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست دارد خدا را دوست داشته و هر کس که خدا را دوست دارد با احترام داخل بهشتش کنند.

با توجه به این سخن اگر این علی، حاکم مسلمین بود، امروز ما در عین این که یک جامعه یک پارچه مسلمان داشتیم، از اسلامی برخوردار بودیم که علی علیه السلام معلم آن بود. ابن قتیبه می گوید: عمر در بستر بیماری اش در مورد شش نفری که برای خلافت بعد از خود معرفی نمود، گفت: سعد؛ دارای غلظت و شدت است، و عبدالرحمن؛ فرعون این امت است، و زبیر؛ در هنگام رضا زود نرم و ملایم و در وقت غضب بسیار سخت است، و در مورد طلحه گفت: دارای نخوت و تکبر است، و عثمان

ص: ۳۹۵

۱- «التهمید باقلانی»، ص ۲۰۴ - «طبقات ابن سعد»، ج ۳، ص ۲۴۸.

۲- «اعلام النساء»، ج ۲، ص ۸۷۶.

۳- «کنز العمال»، ج ۶، ص ۳۹۱ - «شرح ابن ابی الحدید»، ج ۳، ص ۱۰۵ - الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۹۱.

دارای عصییت و محبت نسبت به اقوامش است، و بعد رو به علی کرد (چون همه جز طلحه در جلسه بودند) و گفت: «وَمَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ يَا عَلِيُّ إِلَّا حِرْصُكَ عَلَيْهَا، وَإِنَّكَ أَعْرَى الْقَوْمِ إِنْ وَلَّيْتَهَا أَنْ تُقِيمَ عَلَيَّ الْحَقَّ الْمُبِينِ وَالصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (ای علی! آنچه مانع من برای تعیین جانشینی تو بود، حریص بودن تو برای امامت است و حقاً تو از همه این ها سزاوارتر و لایق تری، که در صورت حائز شدن امارت، امت اسلام را بر صراط مستقیم و بر حق مبین و آشکارا رهبری نمایی و بر این نهج قیام نمایی).^(۱)

عمر نمی تواند بفهمد اصرار و پافشاری علی علیه السلام بر خلافت به چه معنی است، ولی اقرار او به صلاحیت علی علیه السلام در هدایت جامعه گواه بر آن است که فاطمه علیها السلام در مقابل جریان حذف علی علیه السلام نباید بی کار می نشست و اصرار ما نیز در تبیین این مطالب برای توجه به آینده ای است که آبستن تمدن اسلامی است، تا معلوم شود چه تفکری باید در جهان اسلام، مسلمانان را هدایت نماید.

وقتی کار به انحراف کشید و امثال خلیفه اول و دوم برای خود حق حاکمیت قائل شدند دیگر نمی توانند علی علیه السلام را به مردم به عنوان حاکم جامعه مسلمین معرفی کنند، هر چند به فضائل علی علیه السلام اقرار هم داشته باشند. صاحب عقد الفرید می نویسد: چون عمر خنجر خورد به او گفتند: ای کاش برای خود خلیفه ای معین می کردی. گفت: پس از آن که آن سخنان را بر شما گفتم تصمیم داشتم که سزاوارترین مردی را که بر شما حکومت کند و امیدوار باشم که شما را بر طریق حق حمل کند که

ص: ۳۹۶

۱- «الامامه و السیاسه»، ابن قتیبه، ص ۲۳.

علی بن ابیطالب است، برای ولایت امر شما نصب کنم ولی سپس دیدم که من تاب نمی آورم، چه در زمان حیاتم و چه در زمان مرگم که او را آمر و رئیس بر شما بینم. (۱)

چون با نقشه بر سر کار آمدند حالا خودشان هم همان نقشه را باید ادامه دهند. آقای رسول جعفریان می گوید: قرآینی وجود دارد که انتخاب خلیفه اول، حکایت از نوعی توطئه قبلی و یا حداقل تفاهم و هماهنگی حزب مخالف بنی هاشم پیش از بیعت دارد و می گوید: عبدالعزیز الدوری عقیده لامنس را که سقیفه را توطئه سه نفره، عمر و ابوبکر و ابوعبیده می داند، رد می کند، اما اصل تفاهم قبلی حزب مخالف بنی هاشم را می پذیرد. (۲)

آینده جهان از آن فاطمه علیها السلام است

حدود هزار و چهارصد سال است که جهان اسلام گرفتار نقشه ای است که فاطمه علیها السلام همان روز اول متوجه شد و حتی علی علیه السلام بدان اشاره کرد (۳) و کتاب شریف الغدیر مرحوم علامه امینی در واقع گفتگوی دلسوزانه ای است با اهل سنت که نسبت به آن توطئه آگاه شوند و در

ص: ۳۹۷

۱- «عقد الفرید»، طبع اول، ج ۳، ص ۷۱.

۲- «تاریخ تحول دولت و خلافت»، رسول جعفریان، ص ۱۴۳ به مقدمه «فی تاریخ صدرالاسلام» ص ۵۶ رجوع کنید.

۳- در مورد پیمان نامه ای که در آن عده ای تعهد کردند مانع حاکمیت علی علیه السلام شوند به بحارالانوار ج ۸ ص ۳۳، و طبقات کبری ابن سعد ج ۳ ص ۶۱، و شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۴۵۴ رجوع فرمایید (نقل از کتاب اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده تألیف آقای حشمت الله قنبری).

روایات و متون تاریخی خود به آن چیزی که فاطمه علیها السلام نسبت به آن حساسیت نشان داد آگاه گردند، و در انتخاب اسلام خود بازخوانی نمایند. و بحمدالله آرام آرام آثار کار تاریخی علامه امینی «رحمه الله علیه» در الغدیر در محافل علمی اهل سنت دارد خود را نشان می دهد و واقعاً دیگر آن دوره سپری شده است که بشود جامعه اهل سنت را از حقایق صدر اسلام دور نگه داشت و تصوّر کنیم آینده جهان اسلام باید ادامه گذشته آن باشد که شیعه و رهروان فاطمه علیها السلام به عنوان مجوس ضد اسلام معرفی شوند و ضرغای افتخار کند ۱۳۲ شیعه را در عراق به دست خودش سر بریده است، چراکه به نظر او شیعیان از آمریکا خطرناک تر و منحرف ترند.

اینک نوبت فاطمه علیها السلام است که با جهان اسلام سخن بگوید و إن شاء الله همه چیز به نفع اسلام فاطمی علیها السلام ورق بخورد و جوانان مسلمان اهل سنت اسلام گم شده خود را از دست فاطمه علیها السلام بگیرند و آرام آرام اشک های فاطمه علیها السلام نقش خود را بنمایاند، چراکه از همان اول معلوم بود آینده از آن فاطمه علیها السلام است. این همه کشتن فرزندان فاطمه علیها السلام در طول تاریخ توسط امویان و عباسیان برای جلوگیری از ظهور آینده ای است که فاطمه علیها السلام صاحب آن خواهد بود.

انقلاب اسلامی اولین آرزوی فاطمه علیها السلام است که بر اساس آن، جامعه در سیاست گذاری هایش به جای نظر اشخاص، نظر امامان معصوم را از طریق ولی فقیه، حاکم کند، این انقلاب بنا دارد نه تنها جهان تشیع، بلکه جهان اسلام را نجات دهد، به طوری که در اولین طلیعه های تأثیر آن، فلسطینی که در حال محو شدن از روی نقشه جهان بود، احیاء شد و

نهضت فلسطین قدرت گرفت و تا ایجاد دولت مردمی حماس - با همه کارشکنی های اسرائیل - جلو آمد و می رود که جوانان جهان اسلام کشورهای خود را از چنگال حاکمان غیراسلامی و به ظاهر مسلمان برهانند و گام های بعدی را شروع کنند.

هنر ما آن است که بفهمیم در کجای تاریخ قرار داریم و در این صورت است که می توانیم جایگاه نقشه های دشمن اسلام را بشناسیم و نیز از عامل پیروزی خود بر آن نقشه ها آگاه باشیم و هنر حضرت زهرا علیها السلام فهم همین دو موضوع بود. قبلاً عرض شد نقشه این بود که می خواستند اسلام را به یک مرام عربی تبدیل کنند، آن هم در حدی که هر اندازه از آن را که خواستند عمل کنند و هر اندازه از آن را هم که صلاح ندانستند تغییر دهند، به طوری که مالک در موطاء می نویسد: «عمر خودداری می کرد از این که یکی از عجم ها را میراث دهد مگر آن که در عرب به دنیا آمده باشد.»^(۱)

حالا شما حساب کنید اگر اسلام در آن حدّ که یک دین عربی است و با نظر خلیفه هر قسمت از آن قابل تغییر است، معرفی می شد، امروز دیگر اثری از اسلام باقی بود؟ فضایی که فاطمه علیها السلام ایجاد کرد امکان چنین جسارت ها به شدت گرفته شد و حساسیت ها در توده مسلمین در رابطه با اجتهاد در مقابل نص، روز به روز بیشتر شد و ائمه معصومین علیهم السلام بدون حضور مستقیم در امور، مانع بسیاری از انحراف ها بودند.^(۲)

ص: ۳۹۹

۱- «موطاء مالک»، ج ۲، ص ۱۲.

۲- امام باقر علیه السلام به ابوحمزه می فرمایند: ای اباحمزه! در زمین همواره عالمی از ما وجود دارد که اگر مردم چیزی بیفزایند، بگویند افزودند، و اگر بکاهند بگویند: کاستند و خداوند آن Z [عالم را از دنیا نبرد تا آن که در فرزندانش کسی را ببیند که مانند او بداند (کمال الدین و تمام النعمه ج ۱ باب ۲۲ حدیث ۲۱).

امیر المؤمنین علیه السلام قبل از واقعه صفین در رابطه با واقعه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنانی فرمودند که حادثه را به خوبی تحلیل می کند؛ می فرمایند: «إِنَّ الْعَجَبَ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ جُهَالِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ ضَلَالِهَا وَ قَادَتِهَا وَ سَاقِيهَا إِلَى النَّارِ...»^(۱) یعنی؛ تعجب و شگفت به تمام معنای کلمه از جاهلان این امت است، از گمراهانشان و سردمداران، که این امت را به سوی آتش سوق دادند، این ها از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طور مکرر شنیدند که می فرمود: هیچ امتی زمام امور خود را به مردمی نسپرد است که در میان آن امت مرد داناتر و فهیم تر و عالم تر وجود داشته باشد، مگر آن که آن امت رو به پستی و تباهی و خرابی گزاشیده شده باشد، الا این که بر گردند به همان دانای قبلی، و این امت قبل از من امور خود را به سه نفر سپردند که هیچ یک از آن ها کسی نبود که قرآن جمع کرده باشد^(۲) و یا این که ادعا کند به کتاب خدا و سنت پیامبر او عالم تر است، آن ها می دانستند من عالم ترین امت به کتاب خدا و سنت پیامبر او هستم، و بصیرترین آن ها به قرائت قرآن و عارف ترین آن ها به قضاوت به حکم خدا من بودم...».

ص: ۴۰۰

۱- «تاریخ سلیم بن قیس»، ص ۱۴۸.

۲- با این که علماء اهل سنت در این که چه کسی قرآن را جمع آوری کرده است، با هم اختلاف دارند، ولی نام چهارتن را به عنوان مُیدوَن قرآن نام می برند که عبارتند از: علی، ابوبکر، عمر و سالم غلام حذیفه، ولی باز در رأس این چهارتن بر طبق گواهی مدارک اهل سنت، علی علیه السلام قرار دارد و با توجه به مسؤلیت ها و دل مشغولی هایی که آن سه تن دارند بیشتر برای آن که از اصحاب سقیفه هستند فضیلت تراشی شده است.

به چند نکته در حدیث فوق عنایت فرمایید: اولاً؛ ریشه تباهی امور مسلمین به خوبی روشن است و علت مشکلات را باید در حذف انسان شایسته ای به نام علی علیه السلام از صدر امور دانست. ثانیاً؛ حضرت علی علیه السلام به حکم و وظیفه مجبورند نظرهای جامعه و تاریخ را متوجه خود کنند تا لااقل راه آیندگان مشخص باشد که باید برای سر و سامان دادن جامعه به چه طرز تفکری رجوع کنند و راه اهل البیت علیهم السلام را رها نکنند. ثالثاً؛ می فرمایند از آن سه نفری که قبل از من بودند کسی نبود که قرآن را جمع آوری کرده باشد، چون به واقع لازمه جمع آوری قرآن این است که اولاً ارتباط دائم با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته باشد تا تمام قرآن را بدون هیچ کم و کاستی بگیرد. ثانیاً؛ به خوبی قرآن را بشناسد و لذا نقش علی علیه السلام در حفظ و نگهداری قرآن، نقش اساسی است. و در نهایت بر این نکته تأکید می کنند که داناترین و فقیه ترین ایشان به قرائت قرآن و عارف ترین آن ها در قضاوت به حکم خدا من بودم. اعلان این مطالب تکلیف انسان های محقق را در همیشه تاریخ روشن می کند که بتوانند سؤالات زیادی را که از حادثه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله برایشان پیش می آید، جواب دهند. راستی؛ چرا این سه خلیفه با این که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها فضائل علی علیه السلام را شنیده بودند کار را به علی علیه السلام واگذار نکردند؟! و این اساسی ترین سؤالی است که اگر روشن شود برگشت اساسی جهان اسلام به سوی مکتب تشیع شروع خواهد شد.

شما از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث فوق ساده نگذرید. حضرت با بیان این نکته که «باید داناترین و فهیم ترین افراد، زمام امور مسلمین را در دست بگیرد» می خواهند نظام ارزشی جامعه در شرایط و بستر صحیح به سیر خود ادامه دهد. حالا اگر جامعه ای حتی یک قدم از این موضع کوتاه بیاید، تمام نظام ارزشی صحیح آن جامعه فرو می ریزد، چون وقتی کسی که در درجه دوم فهم و دانایی است، بر بالاترین رتبه از مراتب جامعه قرار گیرد، معنایش این است که ملاک برتری ها فهم و دانایی نیست و با این عمل تمام دیوار ارزش دادن به دانایی و فهم فرو ریخته است و از این به بعد هیچ کس نمی تواند بر ارزش ها تأکید کند و چنین فکری چون خوره در تمام ابعاد جامعه رخنه خواهد کرد و در نظام ارزشی جامعه هرج و مرج حاکم خواهد شد تا حدی که کار به جایی می کشد که امام الحرمین جوینی برای توجیه این مشکل می گوید: از شرایط امام نیست که اهل اجتهاد و استنباط باشد...!!(۱)

حال مشکل این است که از یک طرف می گویند لازم نیست امام یا خلیفه أعلم باشد و لذا از این طریق جواب اشکالی که می گوید خلفای سه گانه که أعلم امت نبودند، چرا حاکم بر امور مسلمین شدند، را می دهند و از طرف دیگر سراسر کتب اهل سنت پر است از فتاوی عمر و سخنان او که به عنوان حجت در امور فقهی مبنای احکام است. حالا شما حساب کنید ریشه این هرج و مرج از کجا پیدا شد و با توجه به این سخن پیامبر

ص: ۴۰۲

خدا صلی الله علیه و آله که علی علیه السلام بر آن تأکید فرمودند، بسیاری از مشکلات آینده تفاوت فقهی بین شیعه و سنی مرتفع خواهد گشت. چون وقتی معلوم شود عمر اَعْلَم امت نیست، پس باید سخنان او مبنای فقه برادران اهل سنت نباشد و همین کافی است تا فقه شیعه و سنی به هم نزدیک شود.

باز بر مبنای همین انحراف سخن ابن ابی الحدید است که در عین اقرار به فضیلت علی علیه السلام می گوید این کار خدا است که مفضل را از افضل مقدم داشت و لذا اول آن سه خلیفه را بر مسند امور مسلمین قرار داد سپس علی «علیه السلام را که افضل آن ها بود. در حالی که این حرف، متهم کردن خدا است و ایشان متوجه نیست که با صحنه گذاردن بر این عمل، چه بلای بزرگی بر سر جامعه می آید، وقتی حکم کسی در جامعه جاری شود که آن حکم عالی ترین حکم نیست که خدا برای آن جامعه قرار داده است باید انتظار چنین هرج و مرج فرهنگی را نیز در جوامع اهل سنت داشته باشیم. علت این گونه قضاوت های جاهلانه به جهت نفهمیدن عمق اعتراض حضرت زهرا علیها السلام است و این که چنین واقعه ای چه تخریب بزرگی در نظام ارزشی جامعه پدید می آورد.

این زهرای مرضیه علیها السلام است که می فهمد حادثه فوق یعنی گم شدن حقیقت، چون وقتی ناقص به جای کامل نشست، دیگر ناقص ناقص به عنوان ناقص تلقی نمی شود و همان شخص ناقص به عنوان ملاک و ارزش برای افراد جامعه تلقی می گردد و از طرفی در نظام هستی آنچه به سوی راه نجات سیر می کند، غیر ناقص است و لذا چنین جامعه ای هرگز به راه نجات واقعی دست نمی یابد، مثل صورتی که همه اعضایش - اعم از چشم

وابرو و دهان- زیبا باشد ولی بینی او زیبا نباشد، در این حالت همه صورت نازیباست. اگر ملاک و الگوی جامعه ای که باید جامعه به سوی آن سیر کند، مظهر همه کمالات انسانی نباشد ولی جای الگویی بنشیند که مظهر همه کمالات انسانی است، چنین جامعه ای به نجات و رستگاری دست نمی یابد، همچنان که زشتی یک عضو صورت، موجب می شود که همه صورت زشت تلقی شود، همچنان انسانی هم که همه خصوصیاتش خوب بود، ولی فقط یک صفت رذیله داشت، اگر در صدد اصلاح آن نبود و آن را به رسمیت شناخت، همان یک صفت رذیله تمام شخصیت او را غیراخلاقی می کند و عملاً بقیه صفات اخلاقی هم او را به نتیجه نمی رساند.

اعتراض حضرت زهرا علیها السلام بر مبنای چنین مسائلی است ولی جامعه متوجه عمق فاجعه نبود. حضرت در ادامه سخن خود به زنان مهاجر و انصار می فرماید: «أَتَى زَحْرُوهَا عَنْ رَؤسِی الرِّسَالَه وَ قَوَاعِدِ النُّبُوّه وَ الدَّلَالَه وَ مَهْبَطِ الرُّوْحِ الْأَمین» یعنی؛ مردان شما چگونه خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله را از موضع ثابت و بنیان های نبوت دور ساختند؟ و آن را از خانه ای که جبرائیل علیه السلام در آن فرود می آمد به خانه دیگری بردند؟

ریشه سرگردانی بشر

خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله باید مجسمه دینداری و حامل علمی باشد تا مقصد نبوت را درک کند و با فرهنگ نزول حضرت جبرائیل علیه السلام آشنا باشد. درست است که پس از رحلت وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر

وحی الهی قطع شد، ولی ارتباط با ملائکه قطع نشد و رابطه جبرائیل علیه السلام با این خانه قطع نگشت، چنانچه مصحف فاطمه علیها السلام از ارتباط جبرائیل علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام تهیه شده و یا این که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، جبرائیل با حضرت زهرا علیها السلام مراد داشته است».(۱)

و در همین راستا امام خمینی «رحمه الله علیه» می فرماید: «سابقه نداشته است که جبرائیل جز با طبقه اول انبیاء عظام این چنین آمد و شدهای مکرر با کسی داشته باشد».(۲)

حالا حضرت زهرا علیها السلام اشاره به همین مسئله دارند که چرا خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله را از خانه ای حذف کردید که «مَهْبِطُ الرُّوحِ الْأَمِينِ» بود، به طوری که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: ملکی که با ما ارتباط دارد فوق جبرائیل و میکائیل است، و مگر می شود برای هدایت مسلمین، انسان هایی نباشند که با اسرار وحی ارتباط داشته باشند؟ این خطای بزرگی است که بشریت گرفتار آن شده است که گمان می کند خودش به خودی خود می تواند مبنای هدایت خود باشد و یا خودشان به خودی خود می توانند از قرآن، خطوط اصلی را بگیرند. همین فکر بود که علی علیه السلام را حذف کرد و گفت: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»؛ یعنی ما را کتاب خدا بس است.

ص: ۴۰۵

۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: فاطمه علیها السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز در دنیا ماند و حزن و اندوه شدیدی به خاطر دوری پدر بزرگوار به او روی آورده بود. جبرئیل خدمتش می رسید و او را تسکین می داد و از پدرش و جایگاه وی در بهشت خبر می داد و از آن چه بعد از او برای ذریه اش پیش می آید آگاه کرد و علی علیه السلام آن را می نوشت (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۵۶).

۲- «صحیفه نور»، ج ۱۹، ص ۲۷۹، و به «بحارالانوار»، ج ۴۳، ص ۷۹ و ۸۰ رجوع شود.

آری؛ من و شما می توانیم به کمک جهت کلی که امام معصوم علیه السلام در فهم قرآن روشن می کند، با قرآن به نحو صحیح تماس بگیریم، یا به کمک آیات و روایات ائمه معصومین علیهم السلام نظام سیاسی جامعه را در زمان غیبت، به کمک کارشناس فهم آیات و روایات، یعنی ولی فقیه، اداره کنیم. ولی فقیه هم هیچ وقت ادعا ندارد که خودش به خودی خود چنین توانی را دارد، و جهان اسلام و به تبع آن، جهان بشری هرچه ضربه خورد، در غفلت از این موضوع نهفته بود، و لذا شما ملاحظه می کنید که تمام بشریت در تمام قاره ها، در سرگردانی به سر می برند، چون آن ها در حاکمیت اجتماعی از کسی که قلبش در ارتباط با عالم غیب و ملائکه است محروم شده اند. کسی را از صدر جامعه خارج کردند که به تعبیر حضرت زهرا علیها السلام: «وَ الطَّيِّبِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ»؛ به امور دین و دنیا آگاه بود. و می فرماید: حذف چنین کسی «أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» همان زیان بسیار روشن است، همانی که امروز هم بشریت به آن گرفتار است. می فرماید: «وَ مَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ؟»؛ یعنی چه باعث شد که از علی علیه السلام روی برگردانید و بر او عیب بگیرید. «نَقَمُوا مِنْهُ وَ اللَّهُ نَكِيرٌ سَئِيفُهُ»؛ از او عیب گرفتند، ولی به خدا سوگند عیب او این بود که شمشیر او در مقابله با باطل، آشنا و غریبه نمی شناخت و رعایت رئیس قبیله و غیر آن را نمی کرد.

ابن ابی الحدید می نویسد: «قریش، علی علیه السلام را قاتل عزیزان خود می دانست. این خون ها گر چه برای اسلام ریخته شده بود، اما از شمشیر علی علیه السلام چکیده بود.»^(۱)

و شما در دعای ندبه در رابطه با حضرت علی علیه السلام همین نکته را متذکر می شوید و عرضه می دارید: «وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، قَدْ وَتَرَ صَيْدَ الْعَرَبِ وَقَتِيلَ أَنْبَالِهِمْ وَنَاوَشَ ذُؤَبَانَهُمْ فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بِيَدِيهِ وَحُنَيْبِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ...»؛ یعنی علی علیه السلام آنچنان بود که در راه خدا نگران سرزنش سرزنش کننده ای نبود، راه را بر دلاوران عرب تنگ نموده و قهرمانانشان را کشت و گرگانشان را دستگیر کرد و در نتیجه بر دل هایشان کینه های بدر و خبیر و حنین و غیره ماند... .

در تاریخ داریم: عثمان در عهد خلافت خود، به علی علیه السلام می گفت: «اگر قریش تو را دوست نمی دارند گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده ای که چهره شان چون طلا می درخشید.»^(۲)

در حالی که غضب آن حضرت غضب الهی بود، و نه غضب حفظ منافع شخصی.

حضرت فاطمه علیها السلام در ادامه در وصف علی علیه السلام می فرماید: «وَقَلَّهِ مُبَالَاتِهِ بِحَتْفِهِ» نسبت به مرگ بی اعتنا بود؛ «وَأَشِدَّةً وَطَائِنَهُ وَنَكَالَ وَقَعْتَهُ»

ص: ۴۰۷

۱- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۳۰۰.

۲- «نثر الدرر»، ج ۲، ص ۶۸ - معافه الصحابه، ابونعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۳۰۱ - نقل از تاریخ تحول دولت و خلافت، رسول جعفریان، ص ۶۹.

و با دشمنان با تمام قدرت برخورد می کرد و به آن ها امان نمی داد و «وَتَنْمُرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عِزُّوَجَلُّ»؛ و غضب او در راه رضای خدا بود.

بعد که حضرت زهرا علیها السلام علی علیه السلام را توصیف می کند و همه را متوجه ریشه کینه ای که حاکمان و سران با علی علیه السلام داشتند، می نماید این موضوع روشن می شود که حذف علی علیه السلام یک نوع بازگشت از ایمان به کفر است و جرم علی علیه السلام آن است که هیچ نقطه امیدی برای کفر نگذاشته که بتوانند با حاکمیت او به برگشت به کفر قبلی امید داشته باشند.

می فرمایند: «وَاللَّهِ لَوْ تَكَافَرُوا عَنْ زَمَامِ نَبِيِّدَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْهِ لَأَعْتَلَقَهُ» یعنی؛ سوگند به خدا اگر مردان شما مانع می شدند که زمام امور از دست علی علیه السلام خارج شود و زمام امور خود را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او واگذارده بود، به دست او سپرده بودند «وَلَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا شَيْجًا»؛ آن را به ملایمت و سهولت راه می برد «لَا يَكْلَمُ خَشَاشُهُ»؛ و این شتر را سالم به مقصد می رسانید «وَلَا يُعْتَبِعُ رَاكِبُهُ»؛ و حرکت آن، حرکتی رنج آور و سراسر دارای بحران نمی شد «وَلَأُورِدَهُمْ مِنْهَا صَافِيًا رَوِيًا فَضْقَاضًا تَطْفُحُ ضِفَّتَاهُ وَلَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ»؛ و آنان را به آبشخوری رهبری می کرد که سراسر دارای آب صاف و فراوان بود، و آنچنان پُر و وسیع می بود که سرریز می گشت و هرگز رنگ کدورت و ماندگی به خود نمی گرفت «وَلَأُضِدِّرَهُمْ بِطَانًا»؛ و آنان را از آن آبشخور سیراب می کرد.

چون وقتی جامعه بر اساس حکم خدا اداره شود، تشریح و تکوین هماهنگ خواهد شد و به حکم آیه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا

عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۱) یعنی؛ اگر مردم شهرها ایمان می آوردند و متقی می شدند، هر آینه برکات آسمان ها و زمین را برای آن ها می گشادیم، ولكن آیات الهی را تکذیب کردند و در نتیجه خداوند آن ها را به جهت اعمالشان به سختی و عذاب دنیایی و آخرتی گرفتار کرد. اگر حضرت علی علیه السلام بر مسند حکومت جامعه قرار می گرفت، چنین نقشی را که آیه از آن خبر می دهد، در ایجاد برکات زمینی و آسمانی در جامعه ایجاد می کرد. و حضرت زهرا علیها السلام متوجه همین قاعده قرآنی است، چون نظام حکومتی امام معصوم، متذکر ایمان و تقوی است و در چنین شرایطی برکات آسمان ها و زمین بر جامعه سرازیر می شود و همه، هم از طبیعت، بیشترین بهره را می گیرند و هم از آسمان عالی ترین معنویات را می یابند.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه؛ در رابطه با برکات حاکمیت امام معصوم می فرمایند: «وَنَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَ إِعْلَانًا»؛ یعنی اگر علی علیه السلام حاکم بود، خیر و نیکی را در نهان و آشکار برای آن ها دوست می داشت.

حاکمان عموماً به فکر خودشان اند و اگر هم مدعی دلسوزی برای مردم اند، چون می خواهند رأی آن ها را غارت کنند، نه این که نسبت به آن ادعا صادق باشند، ولی مؤمنین واقعی که در رأس آن ها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام هستند، دوستدار مردم اند و غم مردم را می خورند، چون این کار جزئی از ایمان است و هر کس ایمانش بیشتر است، غم خلق خدا را بیشتر دارد، چراکه دل آن ها محلّ تجلّی محبت خدا به مردم است

ص: ۴۰۹

و لذا مؤمن واقعی مظهر محبت خدا به مردم می شود، چون بیش از همه خالق انسان ها به فکر انسان ها است و لذا ولی فقیه، وکیل مردم نیست، بلکه محلّ حاکمیت دین خدا است، دینی که بر اساس عشق به مردم نازل شده، به طوری که خداوند می فرماید: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (۱) یعنی؛ ما کتاب را به سوی شما نازل کردیم، ما در آن به فکر و به یاد سعادت شما بودیم، آیا در آن تعقل نمی کنید تا راه سعادت خود را بجویید؟ حالا قلب علی علیه السلام محلّ تجلّی چنین محبتی است.

حضرت زهرا علیها السلام در وصف علی علیه السلام ادامه می دهند که «وَلَمْ يَكُنْ يَتَخَلَّى مِنَ الْغِنَى بِطَائِلٍ»؛ اگر علی علیه السلام در محلّ زمامداری می نشست، هیچگاه از بیت المال برای خود ثروت نمی اندوزید. «وَلَا يَحْظِي مِنَ الدُّنْيَا بِنَائِلٍ»؛ و از ثروت دنیا جز به اندازه نیاز بر نمی داشت «غَيْرَ رِيِّ النَّاهِلِ»؛ مگر به اندازه آبی که عطش را فرونشاند «وَشَبْعَةِ الْكَافِلِ»؛ و به اندازه طعامی که رفع گرسنگی نماید. چون مؤمن واقعی می داند برای چه هدفی در این دنیا آمده است. او نیامده است که صاحب دنیا شود، آمده است که رابطه خود را با خدا هر چه بیشتر اصلاح کند و به لطف الهی به مقام قرب حق، نائل گردد و حاکمیت اسلام بر جامعه را جزیی از ایمان می شناسد، نه این که صِرف حاکمیت خود را بر جامعه اراده کند که جزیی از پیروی نفس اماره است. و لذا در آن شرایط که حاکم به فکر خود نباشد، سیر منافع موجود در کشور به سوی مردم سرازیر می شود و اصرار علی علیه السلام بر

ص: ۴۱۰

حاکمیت خود این بود که می خواست تا قبل از آن که روش های انحرافی در مدیریت نظام اسلامی ریشه کنند، حاکمیت صحیح را بنمایاند و آن را نهادینه کند و به علت همین اصرار بود که متأسفانه از طریق دشمنانش متهم به حرص بر حکومت شد. (۱)

یکی از مشکلات سیاسی جهان آن است که حاکمان جهان امکانات کشور را که متعلق به مردم است، از آن خود می دانند و شیعه باید پرچم برگشت به سیره علی علیه السلام را به دوش گیرد و نه تنها کشور شیعه و جهان اسلام، بلکه همه جهان را از این معضل نجات دهد و از این طریق تمدن آینده بشر را پایه ریزی کند و عزاداری برای حضرت زهرا علیها السلام یعنی شناخت غم همراه با بصیرتی که آن حضرت داشت، شناخت این غم موجب می شود که اولاً؛ با تلاش برای حاکمیت حکم خدا در جامعه، نسبت به رفع آن حساس باشیم، ثانیاً؛ با تذکر دادن این موضوع در جلسات، پسندیده ترین عزاداری را برای صدیقه کبری علیها السلام انجام دهیم، و اشکی که پس از این شناخت از چشم جاری می شود نه تنها به دنیا، که به دنیا و آخرت می ارزد، و این همان محبتی است که انسان ها را از آتش نجات می دهد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن رابطه فرمودند: «أَنْى سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ

ص: ۴۱۱

۱- مولوی در دفاع از علی علیه السلام در این رابطه می گوید: آن که او تن را بدین سان پی کند حرص میری و خلافت کی کند زان به ظاهر کوشد اندر جاه و حکم تا امیری را نماید راه حکم تا امیری را دهد جانی دگر تا دهد نخل خلافت را ثمر

إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - فَطَمَهَا وَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ» (۱) یعنی؛ بدین سبب نام دخترم را فاطمه نهادم، زیرا خداوند عزّ و جلّ او را و دوستداران او را از آتش باز می دارد.

پروردگارا! ما را از محبین واقعی فاطمه علیها السلام بگردان.

خدایا! به حقیقت سرّ فاطمه علیها السلام - که اولیاء و انبیاء از آن بهره می گیرند- ما را از فهم پیام فاطمه علیها السلام محروم نگردان.

پروردگارا! جهان اسلام را در فهم پیام فاطمه علیها السلام موفق بگردان.

خداوند! این انقلاب را که برای تحقّق آرزوهای فاطمه علیها السلام پایه ریزی شده، در پناه خودت محفوظ بدار.

«والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ»

ص: ۴۱۲

۱- «کنز العمال»، ج ۶، ص ۲۱۹.

فاطمه عليها السلام، تجسم شعور و صبر

اشاره

ص: ۴۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ)

(فَوَجَدَكَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ صَابِرَهُ)

سلام بر تو ای فاطمه! ای امتحان شده توسط خالقت قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابر و شکیبایی و از عهده آن امتحانِ عظیم بر خواهی آمد.

آری؛ سلام بر فاطمه علیها السلام که گوهر صبر و شکیبایی اش انگیزه خلقتش بود، این مظهر شعور و شکیبایی، هم از همه بهتر فهمید که خطری بزرگ، آخرین دین خدا را تهدید می کند و هم در مقابل این خطر خود را نباخت و دست و پای خود را گم نکرد، بلکه با آگاهی به عمق فاجعه، برای خنثی کردن آن، برنامه ای عمیق و درازمدت را تدارک دید و نگذاشت اسلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در بن بست قرار گیرد.

اگر جریان حاکم با چنین شدتی با علی علیه السلام برخورد می کند و آشکارا با شمشیر کشیده او را تهدید به قتل می کند،^(۱)

در واقع با شخصیتی برخورد می کند که مجسمه وفاداری به اسلام است و این جریان پیام عجیبی در بر

ص: ۴۱۵

۱- به کتاب الاماه و السياسه ج ۱، ص ۱۳ و امام شناسی، ج ۲، ص ۱۹۹ رجوع شود.

دارد، و لذا فاطمه علیها السلام عمق فاجعه را می بیند. راستی چه کسی است که با تمام وجود نلرزد وقتی می بیند با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله جریانی - با نقشه های از قبل تعیین شده- (۱) حاکمیت را قبضه کرده است که نه تنها از اسلام هیچ اطلاعی ندارد بلکه با اهل البیت پیامبر علیهم السلام که عالمان واقعی به اسلام هستند؛ با یک نحوه خصومت برخورد می کند. فاطمه علیها السلام فهمید اسلام دارد حذف می شود و آن اسلامی که خداوند وعده پیروزی آن را داده بود از دست بشر بیرون می رود، و در این شرایط، اگر نقشه آن ها خنثی نمی شد، افق آینده بشر سیاه می شد، لذا فاطمه علیها السلام با همان صبری که شاخصه ایشان است برای خنثی کردن این جریان برنامه ریزی کرد. موقعیت بسیار حساسی بود و باید با حساسیت تمام با آن مقابله می شد، چراکه اگر کوچک ترین سهل انگاری صورت می گرفت همه چیز از دست می رفت، خداوند فاطمه علیها السلام را برای این صحنه خلق کرده که هم عمق فاجعه را می شناسد و هم با نهایت دقت و هنرنمایی نمی گذارد حاکمان، اسلام حقیقی را دفن کنند و در نتیجه آیندگان نتوانند به اسلام حقیقی دست یابند. آن حضرت

ص: ۴۱۶

۱- قبلاً عرض شد که شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۴۵۴ و بحار الانوار ج ۸ ص ۳۳ از پیمان نامه ای خبر می دهند که پس از جریان غدیر بین ۳۴ نفر از مخالفان علی علیه السلام امضاء شد این ها پیمان بستند که این طور اعلام کنند: محمد صلی الله علیه و آله رسالت خود را انجام داد و کسی را جانشین خود قرار نداده است. مرحوم مجلسی متن پیمان نامه را در بحار آورده است، آقای رسول جعفریان در کتاب «تاریخ دولت و خلافت» در صفحه ۱۴۳ می گوید: «قرائنی وجود دارد که انتخاب خلیفه اول حکایت از نوعی توطئه قبلی و یا حداقل تفاهم و هماهنگی حزب مخالف بنی هاشم پیش از بیعت دارد و می گوید: عمر العزیز الدوری عقیده لامنس را که در سقیفه توطئه سه نفره، ابابکر و عمر و ابو عبیده می داند، رد می کند، اما تفاهم قبلی حزب مخالف بنی هاشم را می پذیرد.

کاری کرد که آیندگان بتوانند ریشه ناتوانی جهان اسلام را در سقیفه جستجو کنند نه در اصل اسلام. با دقت در سخنان فاطمه علیها السلام؛ - چه در مسجد مدینه و چه با زنان مهاجر و انصار - عزم نشان دادن آن انحراف به خوبی به چشم می خورد و نشان می دهد بنا دارد عمق فاجعه را بنمایاند و روشن کند نمی شود علی علیه السلام را به بهانه کسی که بر خلیفه طغیان کرده، به قتل رساند و او را از صحنه حذف نمود.

در تاریخ هست که وقتی در خانه فاطمه علیها السلام را آتش زدند و حضرت زهرا علیها السلام ضربه دیدند و محسن شان سقط شد و بی هوش گشتند و به گفته ابن ابی الحدید: «ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ، فَقَالَ لِعَلِيٍّ قُمْ فَبَايِعْ! فَتَلَكَّأَ وَاحْتَبَسَ فَأَخَذَ يَدَهُ فَقَالَ قُمْ، فَأَبَى أَنْ يَقُومَ، فَحَمَلَهُ وَدَفَعَهُ...»^(۱) یعنی سپس عمر داخل خانه شد و به علی علیه السلام گفت: برخیز و بیعت کن! و علی علیه السلام کندی کرد و توقف نمود، پس عمر دست او را گرفت و گفت: برخیز! پس حضرت ابا کرد از این که بلند شود، پس او را بلند کردند و او را باغلظتی تمام به مسجد بردند تا به جرم عدم بیعت با خلیفه، او را به قتل برسانند.

پس چون فاطمه علیها السلام به هوش آمد و متوجه شد علی علیه السلام را برده اند، در حالی که ناله می کرد و ولوله می زد و زنان بنی هاشم و غیرهاشمی زیادی همراه او بودند، به سوی مسجد به راه افتاد و آمد تا نزدیک در حجره خود در مسجد ایستاد و ندا سر داد: ای ابابکر! چه زود بر اهل بیت رسول الله یورش بردی. عمر به ابابکر گفت: چرا معطلی؟! اگر علی بیعت نمی کند او را به قتل برسان و ابابکر اشاره به حضرت زهرا علیها السلام کرد - بدین معنی که تا آن

ص: ۴۱۷

۱- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۹ و ج ۱، ص ۱۳۴.

حضرت این جاست چنین کاری ممکن نیست- از این طریق به کمک فاطمه علیها السلام نقشه از میان برداشتن علی علیه السلام خنثی شد.

اگر زهرا علیها السلام سکوت کرده بود!

حضرت زهرا علیها السلام در سخنانشان با زنان مهاجر و انصار، به توطئه ای اشاره می کنند که برای حذف علی علیه السلام در کار بود. حضرت با اعتراض خود، نقشه آن ها را رسوا می کنند و عملاً حکومت ساختگی را از مشروعیت می اندازند. راستی؛ اگر در آن شرایط بحرانی فاطمه علیها السلام زانوی غم بغل می گرفت و خود خوری می کرد چه می شد؟ در حالی که اگر علی علیه السلام کوچک ترین اعتراضی می نمود، می گفتند حرص بر حکومت دارد،^(۱)

آیا اگر فاطمه علیها السلام سکوت می کرد، جز این بود که حاکمیت سقیفه با تمام قداست، خود را صاحب جان و مال مردم می دانست و به اسم جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تمام قداست ها و اختیارات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برای خود قائل می شد؟ پس این جا بود که باید فاطمه علیها السلام وظیفه سنگین و حساسی را به عهده می گرفت، گویا همه کارها در آن شرایط به او واگذار شده که حداقل اگر نمی تواند جریان حاکمیت را تغییر دهد، آن را از مشروعیت و قداست کاذب بیندازد، و فاطمه علیها السلام در مقابل فاجعه بزرگی که همه صبرها و طاقت ها را به یأس بدل می کند، ثابت کرد در آن شرایط

ص: ۴۱۸

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام بعدها در رابطه با شرایط بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه پنجم نهج البلاغه می فرمایند: «إِنْ أَقْلُ، يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسِيكُتْ، يَقُولُوا جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ». یعنی؛ اگر چیزی در دفاع از حق حاکمیت خود می گفتم، متهم می شدم که بر حکومت حریص است و اگر سکوت می کردم می گفتند: از مرگ فرار می کند.

نیز کسی هست که پایداری کند و حضرت علیها السلام فرهنگی را پایه گذاری می کند که نمونه ای از آن را در کربلا توسط حسین علیه السلام در مقابله با لشکر عمر سعد، یا در شام توسط حضرت زینب علیها السلام در مقابله با یزید می بینید. وای اگر فاطمه علیها السلام در مقابل حاکمیت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراض نمی کرد. نظر بنده این است که این موضوع آن طور که باید و شاید تحلیل نشده است و عزیزان باید با عنایت بیشتر مسئله را بررسی نمایند که اگر فاطمه علیها السلام اعتراض نمی کرد، آینده تاریخ چگونه بود؟

فاطمه علیها السلام حافظ پیام غدیر

در واقع ما با سلامی که به فاطمه علیها السلام می دهیم، و با توجه به محتوای مخصوص آن سلام، داریم می گوئیم: ای فاطمه! هدف از خلقت تو صبر و پایداری در مقابل انحراف بزرگی بود که در صدر اسلام به وقوع پیوست و اگر تو نبودی اسلام یک نقص بزرگ داشت، همچنان که اگر اسلام سید الشهداء، حضرت حسین علیه السلام را نداشت از فکر و فرهنگ بزرگی خالی بود. همان خدایی که اسلام را به بشریت داد، عوامل حفاظت و تکمیل آن را نیز از قبل آماده کرد تا به وقتش نقش خود را ایفاء کنند.

در روایت داریم قبل از این که امام حسین علیه السلام به دنیا بیاید و حتی اسلام در جزیره العرب ظاهر شود، پیامبران به سرزمین کربلا می آمدند و می گفتند: تو گوهر بزرگی را در خود دفن خواهی کرد!^(۱)

پس معلوم است در کشف و نگاه آینده نگر پیامبران، حادثه کربلا به عنوان یکی از

ص: ۴۱۹

۱- «کامل الزیارت»، قسمت ثواب زیارت امام حسین علیه السلام .

حلقه های حفظ اسلام مشهود بوده است و خداوند نقش بزرگی را به عهده حسین علیه السلام می گذارد و لذا است که آن حضرت مورد توجه خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

اسلام برای ماندنش فاطمه علیها السلام را می خواهد و فاطمه علیها السلام نیز باید خصوصیتی خاص داشته باشد تا بتواند در آن شرایط خاص اسلام را درست حفظ کند. فاطمه علیها السلام از روز اول نزول قرآن با قرآن است و همین که وحی به اتمام رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند، چیزی نمی گذرد که فاطمه علیها السلام نیز از دنیا می رود، این زن، آخرین قسمت های حیاتش، حافظ پیام آخرین قسمت های قرآن است، چون وقتی خداوند در آخرین جمله های وحی فرمودند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» (۱) یعنی ای پیامبر! ولایت علی علیه السلام را به گوش مردم برسان و اگر چنین نکنی در واقع رسالت خود را انجام نداده ای، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگران بود که مردم این حکم را نپذیرند و در مقابل آن ایستادگی کنند، و آن را برای همیشه دفن نمایند و آینده اسلام و مسلمین تماماً تیره و تار گردد. و این فاطمه علیها السلام بود که عملاً نگرانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برطرف کرد و با اعتراض های خود نگذاشت پیام غدیر دفن شود و در واقع فاطمه علیها السلام همان مژده ای بود که خداوند به پیامبرش داد و فرمود: «وَاللَّهِ يَعْصِي مِمْكَ مِنَ النَّاسِ»؛ یعنی خداوند پیام تو را از خطری که نگران آن هستی حفظ می کند، و عملاً از طریق حضرت زهرا علیها السلام اصل نقشه خنثی شد و می رود که از طریق فرزندان فاطمه علیها السلام پیام غدیر در دل تاریخ بیش

ص: ۴۲۰

از پیش جای اصلی خود را باز کند. پس این که خداوند به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تسلّی داد که نگران آینده پیامت در غدیر مباش، چشم بر فاطمه علیها السلام دوخته است، چون فاطمه علیها السلام، قبل از خلقتش برای انجام رسالتی خاص امتحان شده و معلوم گشته از عهده چنین کار بزرگی برمی آید، پس جا داشت که خداوند وعده حفظ پیام غدیر را به پیامبرش بدهد.

ای فاطمه! هدف خلقت تو، صبر و اعتراض در مقابل آن انحراف بزرگ بود. تو در این عمر کوتاه چقدر خوب راه اصلی ادامه اسلام را گشودی. اگر اباذر در مقابل انحراف عثمان به او اعتراض کرد و او را به چیزی نگرفت، آموزش تو بود، و نه تنها اباذر، اگر راه اعتراض بر خلافت تا قیام قیامت گشوده ماند، همه و همه از آموزش تو بود، و اگر تو قدسی نبودی، جرئت در هم ریختن قداست های واهی را نداشتی. آنچنان اعتراض به جریان حاکمیت توسعه یافت که وقتی پدر ابابکر در طائف شنید که ابابکر خلیفه شده است، پرسید چرا او را برای این کار برگزیدند؟ گفتند: چون از همه پیرتر بود. گفت: من که پیرتر بودم، چرا مرا خلیفه نکردند؟ (۱)

از این به بعد مجبور شدند به زبان راویان برای خلیفه، قداست بسازند و آن را به مردم تحمیل کنند. پیامبری که مردم اجازه نمی دادند آب وضویش بر زمین بریزد و این چنین او را مقدس می شمردند، حالا برای خلیفه از زبان راویان ساختند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا که به آسمان ها بالا بردند، بر هیچ آسمانی نگذشتم مگر یافتم که در آن نوشته بودند

ص: ۴۲۱

۱- «احتجاج طبرسی»، ج ۱، ص ۱۱۵ (نقل از کتاب امام شناسی، ج ۸، قسمت دوم)

درست است که محدثین اهل سنت مثل نسایی، حاکم، محب طبری،... بر ساختگی بودن این حدیث و امثال آن گواهی دادند، ولی ملاحظه کنید کار به جایی کشیده می شود که باید چنین عناوینی را برای خلیفه دست و پا کنند. (۲) با ساختن چنین احادیثی فضایی ساختند که هیچ کس جرأت کوچک ترین اعتراضی را به خلیفه نداشته باشد. حالا شما حساب کنید اگر اعتراض های دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در قداست و عظمت زبانزد دوست و دشمن بود، انجام نمی شد، و هیچ جریان اعتراضی در صحنه نبود، کار به کجا می کشید، آن قدر اسلام خشن و دوست نداشتنی می شد که دیگر امروز هیچ اثری از اسلام در صحنه نمانده بود، بالأخره اعتراض های حضرت زهرا علیها السلام با همه تلاشی که حاکمان برای پنهان نمودن آن کردند، در جهان اهل سنت کار خود را کرد و آن جو شکسته شد و به همین جهت محدثین اهل سنت جرأت کردند در مقابل مقداری از این احادیث ساختگی بایستند. اگر فاطمه علیها السلام بستر اعتراض به خلیفه ای را که جای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته است و انتظار دارد همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با او برخورد کنند، فراهم نکرده بود، دیگر هر اعتراضی حکم گناه کبیره را پیدا می کرد.

ص: ۴۲۲

۱- «سفر السعاده»، فیروزآبادی - ترجمه الغدیر، ج ۱۲، ص ۱۹۳.

۲- راستی اگر چنین احادیثی در زمان نصب ابابکر در سقیفه وجود داشت، چرا مطرح نشد و چرا تلاش کردند فقط با عنوان یار غار پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابابکر برتری دست و پا کنند؟!

جریان حاکم با برنامه هایی که به صحنه آورد، امید داشت صبر فاطمه علیها السلام را برآید، حال یا فاطمه علیها السلام در مقابل جریان واقع شده زانوی غم در بغل بگیرد که برای آن ها نِعَمَ الْمَطْلُوبِ، و یا مثل زنان معمولی، با جیغ و فریاد، اعتراضی خارج از صبر و شکیبایی پیشه کند، در آن صورت با رگبار انتقادهایی که نثار آن حضرت می کردند، عملاً از فاطمه علیها السلام قداستی باقی نمی گذاردند که بخواهد برای مردم حجت باشد و سخنانش ملاک ارزیابی مردم قرار گیرد. ولی آن ها فاطمه علیها السلام را نشناخته بودند، همان طور که اسلام را نمی شناختند، آن ها اوج پیروزی را در قبضه کردن قدرت سیاسی می دیدند و به افق های دوری که فاطمه علیها السلام همواره در آن ها حاضر خواهد بود، نمی توانستند بنگرند.

برخوردهای اهل البیت علیهم السلام در مقابل انحراف ها، فرهنگ خاصی را همراه خود دارد، نه اعتراضی است خشن، که به طرف مقابل بهانه تندروی داده شود و نه انزوا و گوشه نشینی است که میدان برای رقیب باز باشد و هر طور خواست اسب بتازاند، واقعاً روش مبارزه معصومین علیهم السلام با دشمنانشان رقیب را مستأصل می کند به طوری که نمی داند چه کار کند. (۱)

ص: ۴۲۳

۱- متوکل در باره امام هادی علیه السلام بارها می گفت: وای بر شما! کار ابن الرضا مرا از پا انداخته، «وَيَحْكُمُ قَدِ اعْيَانِي أَمْرَ ابْنِ الرِّضَا...» (الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۱۲).

ابن قتیبه دینوری می گوید: مورّخین و اهل تحقیق چنین گفته اند که: جماعتی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله با هم جمع شدند و نامه ای نوشتند که در آن، آنچه عثمان بر خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سنت دوخلیفه قبل از خودش عمل کرده بود، ذکر کرده بودند. این ها پس از نوشتن آن نامه با همدیگر هم پیمان شدند که آن را به دست عثمان بدهند و ایشان ده نفر بودند. و از جمله کسانی که در جریان این نامه حضور داشت عمار بن یاسر و مقداد بن اسوداند. و چون خارج شدند که نامه را به دست عثمان بدهند یکی یکی شروع به پنهان شدن نمودند و نامه به دست عمار بود. همگی رفتند و عمار تنها ماند و به راه خود ادامه داد تا به خانه عثمان رسید.

عمار از عثمان إذن دخول خواست، و او اجازه دخول داد، در روزی که هوا سرد بود. او داخل شد و در نزد عثمان، مروان بن حکم و اهل او از بنی اُمیّه نیز حاضر بودند؛ نامه را به عثمان داد.

عثمان نامه را خواند و گفت: تو این نامه را نوشتی؟ عمار گفت: آری! عثمان گفت: غیر از تو، چه کسی با تو همراه بوده؟ عمار گفت: با من چندین نفر بودند که در راه از ترس سطوت تو جدا شدند! عثمان گفت: ایشان چه کسانی هستند؟! عمار گفت: من نام آنها را نمی برم. عثمان گفت: پس تو چگونه در میان آنها چنین جرأتی داشتی؟! مروان گفت: ای امیرمؤمنان: این غلام سیاه چهره (یعنی عمار) مردم را بر علیه تو متجری کرده است؛ و اگر تو او را بکشی درس عبرت برای دیگران خواهد بود، که چون او را به یاد آورند عمل او را تکرار نکنند.

عثمان گفت: او را بزیند. او را زدند و عثمان هم خودش با آنها عمار را می زد تا شکمش را پاره کردند و او بی هوش شد. جسد او را روی زمین کشیدند و به درِ خانه انداختند.

اُمّ سلمه؛ زوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا او را در منزل خود آوردند، و چون عمار هم پیمان با قبیله بنو مغیره بود، بنو مغیره بر عثمان خشمناک شدند. همین که عثمان برای نماز ظهر از منزل بیرون رفت، هشام بن ولید بن مغیره، سر راه او را گرفت و گفت: سوگند به خدا اگر از این ضربت، عمار بمیرد، من مرد بزرگی از بنی اُمیه را خواهم کشت. عثمان گفت: تو آنجا نیستی!

سپس عثمان به مسجد آمد. دید علی در مسجد است؛ سرش به شدت درد می کند و بر سر خود دستمال بسته است. عثمان گفت: سوگند به خدا ای ابوالحسن نمی دانم آیا آرزوی مرگ تو را داشته باشم یا آرزوی زندگی تو را؟! سوگند به خدا اگر تو بمیری من دوست ندارم پس از تو برای غیر تو زنده باشم! چون همانند تو کسی را نمی یابم، و اگر زنده باشی پیوسته یک طاعی را می یابم که تو را نردبان و بازوی خود گرفته و کهف و ملجأ و پناه خود قرار داده است؛ هیچ مانعی برای من نسبت به از بین بردن او نیست مگر موقعیتی که او در نزد تو دارد و موقعیتی که تو در نزد او داری! و بنابراین مثال من با تو، مثل پسر عاق است با پدر خود. اگر پسر بمیرد، او را به فراق خود مصیبت زده و دردناک می کند، و اگر زنده باشد مخالفت و عصیان او را می نماید. آخر یا راه سلامت پیش گیر تا ما نیز راه مسالمت را بیماییم! و یا راه جنگ و ستیز را، تا ما به جنگ و ستیز در

آئیم! مرا بین آسمان و زمین بلا تکلیف مگذار! سوگند به خدا اگر مرا بکشی همانند من کسی را نمی یابی که به جای من بنشیند! و اگر من تو را بکشم همانند تو کسی را نمی یابم که مقام و موقعیت تو را داشته باشد! و آن کس که فتنه را ابتدا کرده است هیچگاه به ولایت امر امت نمی رسد!

علی گفت: در این سخنانی که داشتی هریک را پاسخی است، ولیکن اینک من گرفتار سردرد خودم هستم، از پاسخ گفتن به گرفتار تو! من همان جمله ای را می گویم که عبد صالح گفت: « فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ » (۱)

با دقت در این جمله عثمان خطاب به علی علیه السلام: «آخر یا راه سلامت پیش گیر تا ما نیز راه سلامت را بیماییم، و یا راه جنگ را پیشه کن تا ما به جنگ و ستیز درآئیم، مرا بین آسمان و زمین بلا تکلیف مگذار!»؛ می توان فهمید که روش اهل البیت علیهم السلام چقدر دقیق است، به طوری که نه عثمان می تواند با علی علیه السلام بجنگد و نه می تواند او را نادیده بگیرد و از همین طریق نامرئی، اهل البیت علیهم السلام همیشه در صحنه های تاریخ اسلام حضور داشته اند و همه حرف ما در مورد روش فاطمه علیها السلام همین نکته است و این روش عجیبی است که حتماً دشمن خود را از پای درمی آورد ولی خود از پای در نمی آید.

ابوسفیان فکر می کرد می تواند با پشتیبانی از علی علیه السلام در مقابل ابابکر جبهه ای مانند جبهه های سیاسی نظامی طول تاریخ درست کند و لذا به علی علیه السلام گفت: ای علی! دست خود را بده تا با تو بیعت کنم و سپس این

ص: ۴۲۶

صحرا را در دفاع از تو پر از لشکر نمایم. و علی علیه السلام در جواب او فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاهِ...» (۱) ای مردم! امواج فتنه ها را با کشتی های نجات بشکافید، و در واقع حضرت علیه السلام نگذاشتند نقشه ابوسفیان عملی شود، چون در آن صورت دو لشکر بودند که در مقابل هم ایستاده بودند، در حالی که جبهه علی و فاطمه علیها السلام جبهه ای است که باید تاریخ را تغذیه کند و باید آداب و رسوم خاصی داشته باشد، همان آداب و رسومی که عمر را با آن همه خشونت که نسبت به فاطمه علیها السلام اعمال کرد، مجبور نمود به ابابکر بگوید: «بیا به سوی فاطمه برویم که او از ما غضبناک است...» (۲) و باز در همان جلسه، حضرت فاطمه علیها السلام طوری با آن ها برخورد کرد که بهترین تعبیر برای آن برخورد، «انتقام کریمانه» است. به طوری که آن ها از خانه حضرت طوری بیرون آمدند که گویا از اوّل هم برایشان بدتر شد و از طرفی هم حضرت هیچ بهانه ای به دست آن ها ندادند که بحث آن ملاقات، در جلسات گذشته عرض شد.

نظام جمهوری اسلامی هم در مقابله با کفر جهانی وقتی موفق بوده که به روش فاطمه علیها السلام عمل کرده است. تحلیل گر رادیو اسرائیل گفته بود: «علی رغم همه نقشه هایی که ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی می کشیم، جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه می دهد و مردم بقیه کشورها را هم تحت تأثیر خودش قرار می دهد.»؛ البته آن ها به عنوان خطر جمهوری اسلامی این طور حرف می زنند که گروه خود را مجهز کنند و

ص: ۴۲۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵.

۲- «تاریخ الامامه و السیاسه»، ابن قتیبه.

کار برخورد با ما را یک سره کنند، ولی تا روش ما روش اهل البیت علیهم السلام است، همچنان به لطف الهی جلو می‌رویم، چون ولایت فقیه، یعنی حاکمیت فقهی که از سیره و سخن معصومین گرفته شده است که نه روش آن انفعال است و نه آنارشیزم بازی. مسلم اعتراض‌هایی که بیشتر شبیه خودکشی است تا اعتراض، ربطی به روش اهل البیت علیهم السلام ندارد، همان طور که سکوت‌هایی که بیشتر تأیید ظلم است، ربطی به روش اهل البیت علیهم السلام ندارد، در بحث «کربلا، مبارزه با پوچی‌ها» عرض شد، راه بین این دو راه، بسیار دقیق و حساب شده است و ما نام آن را «حکمت حسینی» می‌گذاریم.

آری ای فاطمه! اگر اعتراض تو همراه با طمأنینه و معنویت مملو از خداخواهی نبود، آن اعتراض نیز سرنوشتی به مانند همه شورش‌های کور تاریخ داشت و دیگر امروز تو نبودی که بتوانی تاریخ امروز و فردای ما را تغذیه کنی، تو جبهه‌ای را گشودی که به جهت مشخصات خاص خودش تا رسیدن به نتیجه نهایی باز است، و آن جبهه‌ای است که حق خواهی را در پوششی از متانت و حق‌نمایی و قداست پوشاند، و بی‌خود نیست که آن دانشمند مسیحی وقتی می‌خواهد تو را وصف کند می‌گوید: «فاطمه زهرا، زهی در نیام»^(۱).

است، یعنی همچون تیری که زهی در نیام و شکاف آن قرار داده‌اند تا آن را رها کنند، فاطمه علیها السلام آن تیری است که می‌رود تا در طول تاریخ رقیبان خود را یکی پس از دیگری از پای درآورد و اسلام

ص: ۴۲۸

۱- عنوان فوق، نام کتابی است که آقای سلیمان کتانی در مورد حضرت فاطمه علیها السلام نوشته‌اند.

حقیقی را در تاریخ حاکم کند، ولی با فرهنگی خاص، مثل همان مقابله و برخوردی که از طریق قبر پنهان خود با رقیبان خود انجام داد، اعتراضی بلند ولی خاموش.

خوشا به حال آن هایی که قبر گمشده فاطمه علیها السلام را در ماوراء زمین و خاک می جویند، خوشا به حال آن هایی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله فهمیدند اسلام حقیقی چون قبر فاطمه علیها السلام گم شد و به جای آن که در زمین به دنبال قبر بگردند، تاریخ را بکاوند و در تحقق فرهنگ غدیر، قبر فاطمه علیها السلام را پیدا کنند، چراکه قبر فاطمه علیها السلام در سقیفه گم شده است و چه نادان بودند آن هایی که گمان کردند اسلام منهای اهل البیت علیهم السلام باز اسلام است و همه مصیبت از این جا شروع شد. راستی اسلامی که در قلب ها جای ندارد، چگونه به قلب های دیگر سرایت می کند؟! اسلام کتاب و درس و مدرسه اگر مقدمه برای ایمان قلبی نباشد، چنین مورد خطاب قرار می گیرد که: «...قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (۱) یعنی شما ایمان نیاورده اید بلکه به آداب ظاهری اسلام خود را بسته اید و هنوز ایمان در قلب های شما وارد نشده است. آری؛ اهل البیت علیهم السلام هستند که بدون درس و مدرسه به علم لدنی که علم قلبی به قرآن و باطن آن است، عالم اند و تا پای قلب وسط نیاید، پای ایمان به وسط نیامده است و لذا راه و رسم ایمان دار شدن، در این خانواده قرار دارد و گرنه اسلام عبارت از اعمال قالبی خشکی خواهد بود که بیش از آن که جذاب باشد، آزاردهنده است.

ص: ۴۲۹

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه پاره ای از من است، هر کس او را به خشم درآورد مرا به خشم آورده»^(۱)

خبر از آن می دهد که فاطمه علیها السلام در مقام فنای فی الله است و همه خودیت ها را نفی کرده و انسانی خدایی شده و چنین راهی، راه قلب است و نه راه فکر، و چنین فکر و فرهنگی، فرهنگ اهل البیت علیهم السلام است و نتیجه این راه «ایمان» است - و نه یک مجموعه آداب قالبی صرف - روایت در واقع می گوید: فاطمه علیها السلام به جایی رسیده که اذیتش، اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و به تبع آن، اذیت خدا است، یعنی فاطمه علیها السلام نماد عصمت است و میزان نمایش حق و باطل، پس نمی شود اسلام غیر از اسلام فاطمه علیها السلام را اسلام دانست و در همین راستا وقتی فاطمه علیها السلام به حاکمیت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراض می کند، و آن را انحرافی به سوی کفر معرفی می کند، نباید آن را ساده گرفت. کسی این اعتراض ها را می کند که میزان نمایش حق و باطل است، دیگر نباید گفت آن ها هم نماز می خواندند و روزه می گرفتند، به من بگو آیا به اشاره فاطمه علیها السلام که اشاره به غدیر بود، توجه کردند؟ آیا به حاکمیت ارزش ها که علی علیه السلام مجسمه آن بود، توجه نمودند؟ راستی اگر به غدیر توجه می شد کار به جایی می کشید که ملاک دادن مسئولیت، حسب و نسب باشد، به طوری که جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان عثمان به جایی بکشد تا یک نفر مسئولی که اموی نباشد بر رأس کارهای جامعه مسلمین قرار نداشته باشد؟

ص: ۴۳۰

۱- در ترجمه الغدیر، ج ۱۴، ص ۱۰۶ تا ۱۱۱، سند حدیث را به ۵۹ مرجع از متون معتبر اهل سنت رسانده است.

محمد بن ابی بکر وقتی به معاویه و برخورد های تندی که با علی علیه السلام دارد، اعتراض می کند، معاویه در جواب او می نویسد: « زمانی که پدر تو در میان ما بود، ما به فضل و برتری فرزند ابوطالب آگاه بودیم و بر خود لازم می دانستیم که حق او را رعایت کنیم، ولی بدان که پدر تو و عمر نخستین کسانی بودند که حق علی را پایمال کردند و با او به مخالفت برخاستند، بنابراین اگر راهی را که در پیش گرفته ایم باطل است، پدرت بنیانگذار آن بود و ما آن را ادامه دادیم، اگر پدرت در گذشته آن گونه عمل نمی کرد، ما نه تنها با فرزند ابوطالب مخالفت نمی کردیم بلکه دستورات وی را اطاعت می نمودیم ولی چون برخورد پدرت را در آن زمان با ایشان ملاحظه کردیم ما نیز به همان شیوه رفتار نمودیم.» (۱)

پس ملاحظه می فرمایید که دوست و دشمن اعتراف دارند که انحراف از کجا شروع شد و حضرت زهرا علیها السلام در همان ابتدای کار، باطل بودن آن را گوشزد فرمود و معلوم شد انصراف از علی علیه السلام به کس دیگر، انصراف از مسلمانی به مسلمان دیگر نیست، بلکه انصراف از علی علیه السلام کار را به حاکمیت یزید می کشاند و لذا است که باید فهمید هر کس فکر کند می تواند منهای غدیر، اسلام را ادامه دهد، او بین اسلام علی علیه السلام و اسلام یزید فرقی قائل نیست و پیام فاطمه علیها السلام درست همین نکته است.

امروز حاکمیت ولایت فقیه مقدمه ای است تا غدیر احیاء شود و زمینه ظهور امام معصوم علیه السلام فراهم گردد و اسلام چهره واقعی خود را بنمایاند و

ص: ۴۳۱

۱- مراجعه شود به «مروج الذهب مسعودی» و کتاب «بنات النبی» از بنت شاطی (نقل از «راه دشوار هدایت»، ادريس حسینی، ص ۱۸۹).

ایمان به صحنه بیاید و در ایمان، قلب و قالب با همدیگر متحد گردند و تمدن اسلامی شروع گردد و سراسر جهان را شور معنویت فرا گیرد. درست است که ولایت فقیه مقدمه مبارکی برای ظهور حاکمیت امام معصوم علیه السلام است، ولی این مقدمه با خود موضوع بسیار متفاوت است و به همین جهت امام خمینی «رحمه الله علیه» می فرمودند: ان شاء الله صاحب این انقلاب می آید و آن را به صاحبش تقدیم می کنیم. چون در حاکمیت امام معصوم علیه السلام عالم و آدم در شرایط دیگری قرار می گیرند، شرایطی که قابل وصف نیست. نگو مگر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و در چهارسال حکومت علی علیه السلام معصوم حاکم نبود، پس چرا آثار خاصی که می گوئید ظاهر نشد؟! چرا که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نهایتاً اراده وحی الهی محقق شد و اصلاً فرصت پیاده کردن آن در روح جامعه آن طور که باید و شاید به دست نیامد و در زمان حاکمیت علی علیه السلام نیز آن حضرت را تماماً مشغول سه جنگ بزرگ کردند، ولی با این همه می رفت بستر بسیاری از کمالات فراهم شود که آن حضرت را شهید کردند. گویا بشر باید برای آسمانی کردن زندگی اش، بیش از آنچه آماده بود، آماده گردد و در عطش آن شرایط به واقع بسوزد تا آنگاه که آن شرایط با حضور و ظهور امام معصوم عجل الله تعالی فرجه محقق شد، به خوبی قدر آن را بشناسد. کسی که فهمید حاکمیت امام معصوم یعنی چه، در راستای تحقق آن، علاوه بر آمادگی شخصی، با تمام وجود اشک می ریزد و ضجه می زند و لذا در دعای عزیز ندبه می خوانی: «فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ وَإِيَّاهُمْ، فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتَنْدَرْفِ الدُّمُوعَ وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِحُونَ وَ يَضِحَّ الضَّاحُونَ وَ يَعْجَجَ الْعَاجُونَ»؛ یعنی؛

آن هایی که - همچون فاطمه علیها السلام - جایگاه اشک را می شناسند، باید اشک بریزند و با آنان که اهل ناله اند باید ناله کنند، و برای مانند آنان باید اشک ها روان گردد و آن هایی که می توانند یاری طلب نمایند، باید طلب یاری کنند.

چنین اشکی جهت زندگی را فراموش نکرده است و پایداری شیعه در چنین اعتراض کریمانه ای است که به افق های بزرگ نظر دوخته است و عواطف و حق خواهی را درهم آمیخته است تا بتواند با آن مقصد بزرگ روبه رو شود.

اگر نظر عزیزان باشد در سخنان فاطمه علیها السلام با زنان مهاجر و انصار، حضرت برکات حاکمیت علی علیه السلام را گوشزد نمودند، که در حاکمیت آن حضرت برکات دنیایی و آخرتی نهفته است، چون علی علیه السلام نمی خواست قدرت را تسخیر کند، بلکه قدرت را برای خدمت می خواست و اساساً پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام دین داری را در خدمت راستین به مردم می دانند و لذا شیعه ناب، شیعه ای است که تحمل در رنج بودن مردم را ندارد و ذوب در خدمت به مردم می شود. مقام معظم رهبری فرمودند: «معنی ذوب در ولایت یعنی ذوب در اسلام و خدمت به مردم» و رقیب حاکمیت علی علیه السلام عکس آن را عمل می کند. فاطمه علیها السلام گوشزد نمود اگر علی علیه السلام حاکم می شد: «وَ لَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الزَّاعِبِ»؛ زاهدان واقعی از حریصان شناخته می شدند و معلوم می شد چه کسی اهل خدمت است و چه کسی اهل خودخواهی. «وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ»؛ و

مؤمنین صادق از مدعیان ایمان بازشناخته می شدند و فضایی به وجود می آمد که کسی به راحتی نمی توانست به اسم اسلام مردم را چپاول کند.

تاریخ می گوید در آن مختصر زمانی که علی علیه السلام پس از عثمان حکومت را در دست گرفتند، با وجود آن همه موانعی که برای عملی شدن برنامه های حضرت پیش آوردند، فضایی از معنویت و سادگی و محبت به وجود آمده بود که خودبه خود هر کس به روش علی علیه السلام عمل نمی کرد، طرد می شد. این مسئله همیشه باید مدنظر ما باشد که اگر خواستیم جامعه به طور طبیعی به سوی سلامت سیر کند، باید همه و همه بر روی ارزش های اسلامی تأکید کنند و به اسم جذب انسان ها، نفس اماره آن ها را رشد ندهند و بیش از همه این وظیفه مهم به عهده رادیو و تلویزیون و نظام آموزشی کشور است و در این حالت است که همچون فاطمه علیها السلام بر غدیر، یعنی بر حاکمیت ارزش ها و به میدان آوردن فرزندان حقیقی انقلاب تأکید کرده ایم.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه صحبت شان با زنان مهاجر و انصار به عنوان شاهد سخن خود، به قرآن اشاره کردند که می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛^(۱) یعنی اگر مردم ایمان می آوردند و تقوی پیشه می کردند، برکات آسمان ها و زمین را بر آن ها می گشادیم، ولی راهنمایی های انبیاء را تکذیب نمودند، پس ما هم آن ها را به اعمال زشتی که انجام دادند، گرفتیم. سپس حضرت آیه دیگری را قرائت فرمودند که

ص: ۴۳۴

می فرماید: «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ»؛ (۱) یعنی این هایی که ظلم کردند و به دین خدا پشت نمودند آثار زشت کارهایشان به زودی به آن ها خواهد رسید و آن ها نمی توانند ما را در این کار ناتوان کنند.

ملاحظه کنید که حضرت زهرا علیها السلام در جریان انحراف از حاکمیت امام معصوم، چه می بیند که آن را برابر مقابله با دین می داند و خبر از عذاب الهی به میان می کشد، حال این نگاه را مقایسه کنید با نگاه بعضی از متدینین که حاکمیت شاه و ولایت فقیه، برایشان یکسان است! آیا این ها از مکتب فاطمه علیها السلام بهره ای برده اند؟! آیا در معیارهای فاطمی می توان نام این ها را متدین گذاشت؟ آخر وقتی فرهنگ امام معصوم در جامعه جاری نیست، چگونه می توان مرز حق را از باطل شناخت؟

حضرت در ادامه صحبت با زنان مهاجر و انصار فرمودند: «أَلَا هَلُمَّ فَاشْتِمِعْ»؛ پس اکنون بیاید و بشنوید و سنگینی آنچه را بر دوش گرفته اید خودتان حمل کنید. «وَمَا عِشْتَ أَرَآكَ الدَّهْرَ عَجَبًا»؛ یعنی در طول زندگی با چه چیزهای عجیبی روبه رو خواهی شد. «وَإِنْ تَعَجَبْتَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ»؛ اگر می توانی تعجب کنی، گفته آن ها در حذف علی علیه السلام تعجب آور است. «لَيْتَ شِعْرِي إِلَىٰ أَيِّ سِنَادٍ اسْتَتَدُوا؟ وَ عَلَىٰ أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا؟ وَ بِأَيِّهِ عَزَّوَهُ تَمَسَّكُوا؟ وَ عَلَىٰ أَيِّهِ ذَرِيَّةَ أَقْدَمُوا وَ اخْتَنَكُوا؟»؛ یعنی ای کاش می دانستم چه چیزی را در حذف علی علیه السلام بهانه کردند و به چه منطقی

ص: ۴۳۵

اطمینان نمودند و به کدام ریسمان تمسک جستند و بر کدام نسلی پیشقدم شدند! بر هیچ و هیچ.

«لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرَ» یعنی؛ چه بد کسانی را به ولایت و چه بد کسانی را به همراهی برای خود برگزیدند. «و بئس للظالمین یدلاً» یعنی؛ برای ظالمین چه جایگزینی بدی است که بهترین را رها و بدترین را انتخاب می کنند. در واقع حضرت دارند به زنان مهاجر و انصار پیام می دهند که شوهران شما باطل را آوردند و حق را رها کردند. «اسئبدلوا و الله الذنابا بالقوادم»؛ به خدا سوگند به جای پره‌های قابل پرواز، پره‌های ضعیف و ناتوان را انتخاب نمودند و جلوداران و یاوران مردم در مشکلات را کنار گذاشتند و ضعیفان را جلو انداختند. «و العجز بالکاهل»؛ و به جای سواری بر پشت اسب، دم اسب را انتخاب نمودند. «فرغماً لمعاطس قوم یحسبون أنهم یحسنون صنعا»؛ به خاک مالیده شد بینی قومی که چنان کرد، که خیال کرد با این کار، کار خوبی انجام داده است. «ألا إنهم هم المفسدون و لکن لا یشرعون»؛ بدانید که چنین افرادی دست به فساد زده اند بدون آن که بدانند و بدون آن که قدرت فهم عمق چنین فاجعه ای را داشته باشند. «و ینحهم!»؛ وای بر آن ها و ارتکاب چنین ظلم بزرگی. «أفمن ینهدی إلی الحق أحق أن یتبع أم من لا ینهدی إلیه»؛ (۱)

آیا آن کس که به سوی حق هدایت می کند شایسته است که پیروی شود، یا آن کس که هدایت نمی کند مگر آن که خودش هدایت

ص: ۴۳۶

شود. شما را چه شده است، چگونه دارید حکم می کنید؟! این آیه از آیات مهم قرآن است در رابطه با این که کسی باید رهبری جامعه را به عهده داشته باشد که دارای علم لدنی باشد، چون خداوند در این آیه دو شخص را روبه روی هم گذارده است یکی آن کس که به سوی حق هدایت می کند و دیگر آن کسی که پس از هدایت شدن توسط استاد، می تواند هدایت کند. یعنی نفرمود آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته پیروی است یا آن کس که به سوی باطل هدایت می کند؟ تا شما به راحتی جواب دهید، معلوم است آن کس که به سوی حق هدایت می کند، بلکه می گوید کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته پیروی است یا آن کس که هدایت نمی تواند بکند مگر این که خودش هدایت شده باشد و در واقع می خواهد بفرماید شما باید در مقابل این دو نوع فرد بگویید کدام را انتخاب می کنید، حال معلوم است که طرف اول آیه اطمینان بخش است، چون به سوی حق هدایت می کند، فرمود: «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» ولی مقابل آن، طرف دوم آیه است که «نمی تواند هدایت کند مگر این که هدایت شود» در باره این دومی ها فرمود: «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» یعنی تازه معلوم هم نیست این علم آموخته ها به سوی حق هدایت کنند، منتها طبق قسمت اول آیه گروهی هستند که بدون آموزش، عالم به حقیقت می شوند. پس طبق این آیه عده ای هستند که علم لدنی دارند و به سوی حق هدایت می کنند و عده ای هم هستند که این ها با آموزش گرفتن از بقیه می توانند نکات هدایت آمیز را ارثه دهند. حال این آیه مسلمانان را دعوت می کند که متوجه باشید هدایت خود را از چه کسانی بگیرید و

حضرت زهرا علیها السلام جامعه را متذکر این آیه کردند و علت انحراف جامعه را در انحراف از پیام این آیه اعلام فرمودند. (۱)

حضرت زهرا علیها السلام پس از این که روشن نمودند بسیار فرق است بین هدایتی که در دامن حاکمیت علی علیه السلام صورت می گیرد، با هدایتی که جدای از این خاندان است، فرمودند: «أَمَا لَعَمْرِي! لَقَدْ لَفَحَتْ»؛ اما به جانم سوگند! نطفه این فساد تازه بسته شد. «فَنظَرُهُ رَيْثَمَا تُنْتَجِحُ»؛ مهلت دهید و منتظر بمانید تا آثار بیماری اش در تمام پیکر اجتماع منتشر شود. و آثار چنین انحرافی جهت کلی جامعه مسلمین را ویران نماید. به طوری که پس از مدتی ما با جامعه ای به نام جامعه اسلامی روبه رویم که هیچ رجحانی با جامعه غیراسلامی ندارد و این جاست که اسلام متوقف می شود و دیگر نمی توان هیچ ملتی را به اسلام دعوت کرد.

بعد فرمود: «ثُمَّ اخْتَلَبُوا مِلَّةَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْبًا»؛ سپس از پستان آن شتر - به جای شیر - خون خواهید دوشید. «وَدُعُافًا مُبِيدًا»؛ و زهری که به سرعت هلاک می کند. «هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ»؛ و در این جاست که گروندگان به باطل با ضرر و زیانی همه جانبه روبه رو خواهند شد. حضرت از ظاهر این سوارشدن بر شتر خلافت، به سقوطی دردناک خبر می دهد و

ص: ۴۳۸

۱- البته عزیزان متوجه هستند که علمای شیعه سخنانی را که جهت هدایت جامعه ارائه می دهند مربوط به امامانی است که علم لدنی دارند و به سوی حق هدایت می کنند. ولی آیا می توان همین قاعده را درباره عالمانی که سخنانشان به معصوم استناد ندارد، سرایت داد و یا کار آن ها همان کاری است که قسمت دوم آیه فوق مطرح می کند و آن را مقابل روشی قرار می دهد که به سوی حق هدایت می نماید؟

می فرماید حتی نتیجه ای که به دنبال آن هستید نخواهید گرفت، همچنان که بعدها ابابکر در بستر بیماری پشیمانی های شش گانه خود را مطرح کرد. (۱)

فاطمه علیها السلام در ادامه می فرماید: «وَيُعْرِفُ التَّالُونَ غَيْبَ مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ»؛ و مسلمانان بعدی آثار گرد و غباری را که اولی ها انجام دادند خواهند شناخت. «ثُمَّ طَيَّبُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَاطْمَأْنَنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا»؛ اکنون که به مراد خود رسیدید، از دنیای خود خوش باشید و قلبتان آماده فتنه هایی باشد که خواهد آمد. «وَأَبَشِّرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَ سَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ»؛ بشارت باد شما را به شمشیرهای برنده و قدرت متجاوزی که نهایت ظلم و تجاوز را به روی شما روا می دارد.

راستی اگر ما از برادران اهل سنت پرسیم چنانچه اسلام اهل البیت علیهم السلام در جهان اسلام جاری می شد جهان اسلام امروزه در مقابل ظلم اسرائیل شبیه جبهه مقاوت حزب الله لبنان بود با این همه عزت، یا شبیه آنچه فعلاً سایر کشورهای اسلامی، در آن هستند؟! چه جوابی خواهند داد؟ اسلامی که عین عزت و سربلندی است در کدام یک از این دو اسلام بیشتر جاری است؟ اگر اسلام اهل البیت علیهم السلام حاکم بود، آیا این همه ظلمی که جهان اسلام از حاکمان بنی امیه و بنی عباس کشیدند واقع می شد؟! آیا شأن جهان اسلام همین سستی و خواری است که فعلاً هست؟! ریشه این عقب ماندگی را فاطمه علیها السلام در صدر اسلام می شناسد و ما هم معتقدیم جهان اسلام با

ص: ۴۳۹

۱- «تاریخ طبری»، ج ۴، ص ۵۲، ترجمه الغدیر، ج ۱۴، ص ۲. گفته بود: ای کاش سه کار را نمی کردم و سه کار را می کردم، از جمله گفته بود: ای کاش خانه فاطمه را برای هیچ چیز بازرسی نمی کردم.

بازنگری تاریخی می تواند به شکوه و عزت و حیاتی که شایسته آن است دست یابد. شما امروزه ملاحظه می کنید مسلمانان گرفتار حاکمانی هستند که بویی از اسلام نبرده اند، ریشه این عدم حساسیت نسبت به عدم تقوای حاکمان در کجاست؟ اگر بر اساس فرهنگ غدیر جامعه اسلامی شروع می شد، مسلم امروز افراد غیر متدینی که بدون هیچ ابائی گناه می کنند، بر جوامع اسلامی حکومت نمی کردند.

حضرت فرمودند: منتظر شمشیرهای بزان و تجاوز تجاوز گران «و هَرَجَ شَامِلٌ»؛ و هرج و مرج امور باشید. «وَ اِسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ شرايطی که ستمگران مستبدانه بر شما حکومت کنند. «يَدْعُ فَيُنْكُمُ زَهِيْدًا»؛ آنچه از حقوق شما رعایت می کنند بسیار اندک و غیر قابل توجه است. «وَ جَمَعَكُمْ حَصِيْدًا»؛ و حاصل زحمات شما را درو می کنند.

فکر کردند این انحراف در همین حد می ماند که به جای علی علیه السلام ابابکر حاکم شود؟ غافل از این که نظام ارزشی جهان اسلام درهم ریخت و با این کار ستون فقرات اسلام شکست. «فَيَا حَشِيْرَةَ لَكُمْ»؛ پس حسرت و اندوه بر شما «وَ اَنْتِي بِكُمْ؟»؛ به کدام سو هستید، کارتان به کجا خواهد انجامید. «وَ قَدْ عُمِيْتُ عَلَيْكُمْ»؛ در حالی که حقایق امور بر شما پنهان است. و فکر کردید خسارت پشت کردن به غدیر در حدی است که حالا به جای علی علیه السلام ابابکر بر سر کار می آید، غافل از این که پشت کردن به غدیر، یعنی جایگزینی فرهنگی به جای فرهنگ دیگر؛ حذف نقش غدیر در جامعه به معنی این است که خداوند نسبت به آینده جهان اسلام بی تفاوت است و برای هدایت جهان اسلام مردم را به خودشان واگذار کرده، و این

فکر ریشه همه مصیبت های جهان بشری است، چون در فرهنگ جدا شده از غدیر، اقتصاد و سیاست و فرهنگ جامعه در ارتباط با آسمان نیست و بشر در عالم کثرت است، بدون آن که عالم کثرت به عالم وحدت متصل گردد و حضرت در آخرین جمله، همه حرف خود را زدند و فرمودند: «أَنْزَلْنَاكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»؛ آیا ما شما را ملزم کنیم بر حاکمیت امام معصوم، در حالی که شما نسبت به آن کراحت دارید؟!

جمله فوق جمله عجیبی است، خبر از زمانه ای می دهد که حقیقت به راحتی قربانی می شد و نخبه گان با بی تفاوتی ناظر بر این فاجعه بزرگ بودند، فاجعه ای که سخت سرنوشت مردم را درهم می پیچد و زیبایی های زندگی زمینی را به زشتی تبدیل می کند و شخصی مثل فاطمه علیها السلام به روشنی همه چیز را می بیند ولی هیچ کاری نمی تواند بکند، مگر این که در آخرین جمله خود به ما بفرماید: ما هر کاری توانستیم کردیم ولی نمی شود کسانی را که نمی خواهند بیدار شوند و به راه بیفتند، بیدار کرد و به راه انداخت، ما هدف و مقصد دیگری را برای جهان اسلام در پیش داشتیم که در راستای آن مقصد، برکات آسمان ها و زمین نصیب ملت مسلمان می شد، ولی «أَنْزَلْنَاكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»؛ آیا ما می توانیم شما را ملزم به کاری کنیم که خودتان نمی خواهید؟ هر چند آن کار در حد اتصال زندگی زمینی انسان ها به آسمان باشد؟!!

ای دختر خانه توحید! ای فاطمه بزرگ! هر آنچه باید می گفتی، گفتی. در سخنان در این دو خطبه یک دایره المعارف شعور و بصیرت بر جای گذاشتی.

به امید آن که سیاستمداران ما با فهم هرچه بیشتر این سخنان طرح نهایی تمدن اسلامی را که تو امیدوار تحقق آن بودی و هستی، پایه ریزی کنند و در آن حال با نور فاطمه علیها السلام با جهان اسلام یک پارچه و متحد و فاطمی روبه رو باشیم. إن شاء الله

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۴۴۲

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

• معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)

• گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی

• علل تزلزل تمدن غرب

• آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین

• جوان و انتخاب بزرگ

• روزه، دریچه ای به عالم معنا

• ده نکته از معرفت النفس

• ماه رجب، ماه یگانه شدن با خدا

• کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱ و ۲)

• زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام

• فرزندانم این چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن «علیهما السلام»، نهج البلاغه، نامه ۳۱)

• فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه

• مبانی معرفتی مهدویت

• مقام ليله القدری فاطمه علیها السلام

• از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)

• جایگاه رزق انسان در هستی

• زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان

• فرهنگ مدرنیته و توهم

• دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی

• معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی

جایگاه و معنی واسطه فیض

ص: ۴۴۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

